تقويم الادوار
قرابادين
خرقه

١١ اسم سه ١٩٩ اکمه ...

حرف الف

ماهیت	مضرت	مصلح/بدل	منافع
آبنوس [illegible] معروف است و آن درختی است که در ... و بهترین آن املس ... در اول سرد و در دوم خشک ... برگ آن ... سیاه ...	[illegible]	[illegible]	قاطع ... و اسهال و اگر ... قلع ... و اسهال ... اخلاط ... و قدر شربتش دو مثقال می‌باشد
آلو ... انواع ... بهترین آن ... اول سرد و تر ... از اقسام آن بدل دیگری می‌شوند و بعضی را اعتدال ... در رطوبت و رطوبت قاطعه	مضر معده ...	مصلح آن ...	... مثقال موافق سینه ... و اسهال صفرا ... با شکر سفید ...
آبنوس ... در اول سیم گرم و در آخر دوم خشک ... اگر ... سبز و ... و بهترین آن ... سیاه ... چوب گز	مضر معده ...	مصلح آن ...	... خون ... و قدر شربت آن یک مثقال است
املج ... معروف ... و بهترین آن سیاه ... بدل دیگری می‌شوند ... سرد ... و در دوم خشک ...	مضر ...	مصلح آن ...	مجفف رطوبت معده و مسهل سودا ... و قدر شربت آن ...
آلو ... معروف ... قسم ... گرم و تر ... در درجه اول ... سرد و خشک ... سیاه ...	مضر ...	مصلح آن ...	مسکن تشنگی و غلیان خون و صفرا ...

دو شربت آن ... گرم و تر ... بدل آن ...

ابریشم

ماهیت	مضرت	مصلح/بدل	منافع
ابریشم ... معروف است و بهترین آن سفید نرم ... اگر ... ان سلو ... پخته و نخ کشیده ... مستعمل ... از ابریشم مراد است مزاج آن در حرارت و برودت معتدل و بدلش در تقویت قلب زعفران با مروارید سوخته ... است	مضر ...	مصلح آن ...	مفرح قلب مقوی بدن و رافع خفقان و پوشیدن آن رافع قمل ... حرارت ... و پوشیدن آن ... و قدر شربتش ... باشد
انجدان ... و کوهی است ... در اول ... حیض و بول و بهترین آن سیاه گرم و ... و بعضی در سیم ... و بدلش جوز ...	مضر معده ...	...	... لطیف و مدر بول و حیض ... هر روز دو مثقال ... و چون در روغن زیتون جوشانیده ... و قدر شربت آن ... باشد
اترج ... فارسی ترنج نامند و معروف است ... گرم ... و انواع ... بهترین آن بزرگ زرد ... گرم و تر ... سرد و خشک ... و بدل آن ... باشد	...	...	پوست آن مقوی معده و ... طعام ... غذا ... فولنج ... مجرب ...
اثمد ... فارسی سرمه نامند ... و آن سنگی است سیاه ... و بهترین آن اصفهانی ... سرد و خشک و بدل آن ... می‌باشد	...	...	چون خوردن آن ... و قدر ... احیف الیه المسک ...
اجر ... ماهی ... واقع ... است که ... سرخ و سفید ... گرم و خشک ... و چون خوردن ان ...	...	...	... کرم ... و ...

ماهیت	مضرت	مصلح/بدل	منافع
اذخر فارسی گاه مکه ... و خلال ماموینا نامند ... و بهترین آن ... دوم گرم و در دوم خشک و بدل آن ... نیم مثقال ...	...	...	مدر بول و حیض ... مثقال ... قدر شربت او از نیم مثقال تا یک مثقال
ارز برنج است و انواع می‌باشد هندی و ... اختلاف کرده اند و بهترین آن هندی ... سرد و خشک می‌باشد	...	...	... غذائیت ... و خوردن آن باعث طول عمر می‌شود
اسفیداج ... سفیداب ... بهترین آن ... سفید ... سرد و در دوم خشک ... و بدل آن سرب سوخته	...	...	طلای آن در اورام حاره ... و ... اطراف چشم ... نافع است
اسطوخودوس ... معروف ... بهترین آن ... گرم و در دوم خشک ...	...	...	... نافع امراض دماغ که از برودت باشد ... و قدر شربت او دو مثقال می‌باشد
اسقیل ... پیاز دشتی و پیاز موش ... بهترین آن ... گرم و خشک و بدل آن ...	...	...	مالیدن آن با روغن زیتون ... و قدر شربتش یک مثقال ...

ماهیت	مضرت	مصلح/بدل	منافع
اسارون ... معروف ... و بهترین آن ... گرم و خشک ...	...	...	مدر بول و ... معده و جگر و سپرز و گرده ... و قدر شربت ...
اسفاناخ ... معروف است ... بهترین آن ... سرد و تر و بدل آن ...	...	...	... سینه ... و قدر شربت آن بقدر حاجت است
اشنه ... پوست ... سفید ... گرم در ...	...	...	مقوی معده و دل و جگر ... و قدر شربت آن تا دو مثقال است
اشق معروف است ... سفید ... گرم و خشک ...	...	...	اگر او ... ضیق النفس ... و قدر شربت آن نیم مثقال است
اصل السوس ... شیرین ...	...	...	... سینه ... و قدر شربتش دو مثقال

افیتمون معروف است و از شدت مناسبت آن کلخط سودا و سودا را افیمون نامند و آن اکثر قریطی و بعضی اقدسی می باشد بهترین آن است که رنگ آن سرخ باشد و طعمش تیز و بو کرم و خشک ...ش [illegible] بگو رن و نیم آن حاشت	[illegible]	[illegible]	مسهل سودا و بلغم و مناسب امراض دماغی و [illegible] امراض سوداوی و اخراج سودا از بدن معتدل باید در دفع آن مبالغه شود و قدر شربت آن [illegible] تا سه مثقال و در مطبوخات تا مثقال ۵
افسنتین دوائیست مشهور شبیه برگ صعتر و انجه بسیار واقسام آن رومی و طرسی خراسانی بهترین آن خراسانی است در دوم گرم و خشک و بدل آن [illegible] یک مثقال [illegible] [illegible]	[illegible]	[illegible]	مناسب معده بارده و مسهل صفرا و سایر اخلاط معده و [illegible] دل و حیض و کشنده [illegible] گرم و چکانیدن آب مطبوخ او [illegible] در دفع [illegible] جهت امراض گوش دکر [illegible] مجرب و قدر شربت تا ۲
افیون مشهور تریاکست و بینی سست است و اکثر [illegible] بری گو و بهترین آن عصاره خشخاش سیاه [illegible] آن زرین تند بو [illegible] در آب گرم زود حل شود و در آفتاب زود نرم شود و [illegible] سرد و خشک [illegible] شراب [illegible]	[illegible]	[illegible]	منوم مسکن جمیع دردها [illegible] اخلاط و جهت اسهال [illegible] روده و تنگی نفس و [illegible] و نزلات و صداع که از حرارت باشد [illegible] نافع و چکانیدن آن در گوش [illegible] مسکن وجع آن و با آب گشنیز در [illegible] مسکن صداع و قدر شربتش یک عدس
اقاقیا معروف است و آن عصاره ثمر [illegible] رسیده [illegible] و [illegible] سیاه [illegible] سرد و خشک و بدلش عدس [illegible]	[illegible]	[illegible]	قابض و [illegible] الدم مفید و حابس اسهال و [illegible] آب گشنیز [illegible] جهت [illegible] و ادرام حاره [illegible] از مجربات [illegible] و قدر شربت آن [illegible] است
اقلیمیا و آن از [illegible] و روده [illegible] و [illegible] و [illegible] منجمد گردد معتدل در حرارت و برودت و خشک است در دوم و بدلش [illegible] موق مغسول	[illegible]	[illegible]	اکحال آن مقوی طبقات چشم و ... آن بر جراحات ... بردن گوشت زیاد و آوردن گوشت تازه می شود و ... چاهش عین و جرب و سبل نافع است

اکلیل [illegible] و معروف است و آن [illegible] آن تازه [illegible] گرم و خشک و بدلش [illegible]	[illegible]	[illegible]	محلل اورام صلبه و مقوی اعضا و [illegible] نافع و [illegible] سکن وجع [illegible] می باشد و [illegible] و قدر شربت آن دو مثقال است
[illegible] سنبل [illegible] سرد و [illegible] گرمست [illegible] اوسط موجه شده اند	[illegible]	[illegible]	[illegible] و رودها و [illegible] ورم سل و دق نافع و [illegible] از مجربات است [illegible] نافع [illegible] روغن آن [illegible] مجرب است
امبرباریس [illegible] و معروف است [illegible] در کوهستان [illegible] بهترین آن تازه سرخ رنگ سرد و خشک در دوم و بدلش [illegible] سرخ [illegible] امبرباریس	[illegible]	[illegible]	قامع صفرا [illegible] نافع [illegible] مسکن غلیان خون [illegible] جگر و مقوی آن [illegible] جهت خفقان [illegible] مجرب است و قدر شربتش [illegible] مثقال
انجبار دوائیست [illegible] سرخ [illegible] و [illegible] سرد و خشک [illegible]	[illegible]	[illegible]	قاطع اسهال خون [illegible] و مقوی روده و حابس اسهال [illegible] و قدر شربت آن [illegible] است
انجدان [illegible] سفید و [illegible] گرم و خشک و بدل آن [illegible]	[illegible]	[illegible]	مدر بول و حیض و شیر [illegible] و در تقویت باه [illegible] مثقال [illegible] جهت [illegible] و قدر شربتش ۲

انیسون [illegible] بهترین آن [illegible] گرم و خشک و بدل آن [illegible] یک مثقال [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] بول و حیض و شیر و عرق و [illegible] [illegible] مجرب و قدر شربت آن ۲
انزروت [illegible] سرخ [illegible] گرم و خشک [illegible] و قدر شربت [illegible]	[illegible]	[illegible]	مسهل بلغم غلیظ [illegible] جهت [illegible] چشم [illegible] گوشت زیاد [illegible] و قدر شربت آن [illegible] میباشد
اهلیلج اصفر [illegible] و معروف است و میوه درختی هندیست بهترین آن زرد [illegible] سرخی [illegible] سرد [illegible] و خشک [illegible] از هلیلجات بدل یکدیگر میشوند	[illegible]	[illegible]	[illegible] مسهل صفرا و بلغم [illegible] [illegible] مجرب [illegible]
اهلیلج اسود هلیله سیاه نامند و آن هندی [illegible] بهترین آن هندی [illegible] سیاه [illegible] آب [illegible] سرد و خشک [illegible] از هلیلجات بدل یکدیگر میشوند در منفعت	[illegible]	[illegible]	مسهل سودا و پاک کننده خون [illegible] از خلط سودا [illegible] و قدر شربت آن [illegible] که در هلیله زرد مذکور شد
ایرسا مشهور [illegible] سوسن [illegible] گرم و خشک و بدل آن [illegible]	[illegible]	[illegible]	مسهل صفرا و بلغم غلیظ و [illegible] محرب [illegible] و قدر شربت آن دو مثقال میباشد ۲

بادرنجبویه [illegible] و آن اقسام می باشد [illegible] بهترین آن خوشبو و تازه [illegible] در اول گرم و خشک و بدل آن [illegible] دو مثقال است و بهترین آن است که از [illegible] فارس آورند	[illegible]	[illegible]	[illegible] و مقوی دل [illegible] نافع و قدر شربت آن ۳
بادنجان معروف است [illegible] گرم و خشک [illegible] چون غذا است [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] مولد [illegible] عرق النسا نافع [illegible]
بابونه [illegible] معروف [illegible] سرد و خشک [illegible] و بدلش [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] صداع [illegible] نافع و مقوی باه است [illegible] دفع [illegible] از مجربات
بادرنگبویه [illegible] بهترین آن معطر و تازه گرم و خشک در دوم و بدل آن [illegible] ابریشم [illegible]	[illegible]	[illegible]	مقوی دل [illegible] و معده [illegible] حفظ [illegible] و قدر شربت [illegible]
پادزهر حیوانی و معدنی [illegible] سبز [illegible] گرم و خشک	[illegible]	[illegible]	[illegible] آب گشنیز جهت [illegible] نافع [illegible] جمیع سموم [illegible] از یک قیراط تا سه نخود

9

پرسیاوشان از جهت سفیدت منابت او بسیه وراوا؟ الصدری نامند و بعربی شعر الجاد و کزبره البئر و ساق الاسود می نامند و اسامی دیگر هم دارد و بستان در مواضع نمناک و کنار آبهای سایه دار می روید ... گرم در اول و خشک ... با اصل السوس

برنجاسف بفارسی بوی مادران گویند و در کوهستان و مواضع سایه دار میروید ... بهترین ان زرد معطر گرم و خشک در دوم بدل ان بابونه دو مثقال یا افسنتین ... بوی مادران ...

بزر قطونا در اصفهان ... اسفرزه ... بارد و تر ... بدل ان ... مثقال ...

[illegible]

حرف الثاء مع الباء بعن اگر گاه کنه ... [illegible]

14

بنفش و مراد از مطلق او تخم بنج خاکست جه بعض طبور دیگر ... [illegible]
... و بهترین ان نرگ معتدل الوزنست که ... [illegible]
باشد مزاج پوستش سرد و خشک و سفید ... [illegible]
... اگر گرم و تر ... [illegible]

نرگس و مراد از آن ... [illegible]
... [illegible]
ان بستانیست و بری ان ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

و حالة ازخطر ... [illegible]

15

تین ... و مراد ازان انجیر ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

۹ و در تقویت حرارت غریزی عدیل ندارد [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جند [illegible] گویند و آن خایه حیوان [illegible] که هم در آب زندگی کند و هم در خشکی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جوز فارسی گردکان نامند [illegible] معروف و آن میوه [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

خبه لفارسی خاکشی گویند و در ولایت اصفهان معروف [illegible] است و در شیراز شفترک نامند وان دانه [illegible] کوچک است زرد مایل بسرخی وان بری میباشد و بستانی [illegible] و بهترین ان انست که از ولایت اکراد اورند مزاج ان گرم و تر [illegible] بدل ان قدومه است	[illegible]	[illegible]	خوردن ان باشیر و شکر [illegible] بدن و مقوی معده [illegible] و در مرض ابله و حصبه [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

خلاف بفارسی رستوک نامند وان جوانات موروف [illegible] بسیار خوش ترکیب و خوش رنگ و خوش واز و دیدن او میمون در فصل زمستان بگرم سیر رود و در فصل تابستان بسرد سیر و بهترین ان جوجه که تازه [illegible] [illegible] مزاج گوشت ان گرم [illegible] [illegible]

خفاش بفارسی شب پره گویند وان [illegible] معروف [illegible] و طیر اللیل و طایر [illegible] نامند [illegible] روز ظاهر نشود [illegible] خورشید مزاج [illegible] وقت غروب افتاب ظاهر شود و [illegible] افتاب پنهان [illegible] [illegible]

خل بفارسی سرکه نامند وان معروف است واز خرما و مویز و انگور و انجیر و سایر میوها ترتیب میدهند و از مطلق او سرکه انگوری [illegible] و بهترین ان سرکه ایست که از انگور ترتیب داده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیک بفارسی خروس است و در اکثر ولایات و خانها می باشد
حیوانیست بسیار خوش منظر و خوش صوت و آن مرغی است
بسیار زیرک و معروف در اوقات نماز زیرک ترین مرغان
است اگرچه شب دراز و کوتاه شود وقت غلط نکند

ذهب بفارسی زر و طلا نامند و آن معروف است

زراوند و در چوب دار بنو لغت کبری زراوند گرد و زراوند ماده گویند و در اصفهان بخور ... نامند و آن نخ است معروف ... آن که در طعم تلخی داشته باشد ... مزاجش گرم و خشک ...	[illegible]	[illegible]
زرنیخ و آن لغت فارسی است ... و اقسام می باشد زرد و قرمز و سبز و سفید و از معروف ... آن بود که از ولایت ارمنیه آورند ... مزاجش گرم و خشک ...	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پستان و ان ثمر درختی است شبیه بزیتون کلی چهار زانیده دانه ودر دستان نابسته می باشد بهترین ان بزرگ دانه پر گوشت ... ترک با سوراخ ... ان در حرارت و برودت معتدل و در لب ... بعناب می باشد

سپستان معروف است و ان ثمر درختی است ... و ان ثمر شبیه است به ... ان ... و برخی از ... سبز بزرگ ورق ... ان ... بدل ان ... وزن

سداب ... معروف است ... که خوشک ... سبز و خوشبو ... مزاج ان گرم و خشک ... ۳

[illegible]

[illegible]

السقنقور ... کرم ... سودان گرم و خشک بدل ان ...

سقنقور و ان ... معروف است و ان حیوانی است شبیه ... در نیل مصر ... و ان ... سقنقور ...

سکر ... و ان معروف است ... و بعد ... شکر ... از عصاره نی ... می دهند ... کوبیده و فشرده و اب ... و ... شکر ... ان ... مزاج ان گرم ...

سکر العشر و ان ... که ... درخت عشر ... سفید ... و ... ان ...

[illegible]

[illegible]

سم اوسوطارس کنند نامند وان معروف است وبعض نسماه الجلجلان قال الجوهري الجلجلان ثمرة الکزبرة وتسمية السمسم بالجلجلان خلاف المشهور وقال ابو الفتح الجلجلان هو السمسم فی قشره قبل ان یحصد و بهترین ان بزرک دانه تازه [illegible] گرم و تر در اول

ملاک بلغم [illegible] و خونی [illegible] کردن و موی [illegible] بدن [illegible] او با کردوی سوخته جهت قطع خون [illegible] ان در [illegible] اوسوم [illegible]

سسانیاداق طاریت که اوسوتر بکیل درحال [illegible] وامتعاو صاحب تحفه [illegible] السا [illegible] السوی [illegible] بدل ان [illegible]

کرشاوکرالنفه [illegible] دق [illegible] خون [illegible] حلط صالح موافق مزاج [illegible] قدر شربت ان [illegible]

سکبینج [illegible] معروفست [illegible]

صالح الغذا [illegible] سل و دق [illegible] قدر شربتان [illegible]

[illegible]

سنا معروف است وان برکی است شبیه برک حنا وازولایت کرمان وجزیره های فارس و مکه معظمه زاده [illegible] وکاشته او ورند بهترین او مکی که برکش باریک [illegible] و سبز رنک باشد [illegible] گرم و خشک [illegible] در اول

الحی ودا، کرالنفیسی [illegible] مسهل صفرا و بلغم پاک کننده بدن از فضول و مخرج سودا [illegible] و صداع و صرع [illegible] قال رسول الله [illegible] السنا [illegible] قدر شربت [illegible]

سنبل الطیب و سنبل [illegible] است [illegible] سنبل [illegible] بدل ان [illegible]

منفع [illegible] اخلاط غلیظه مقوی معده و کبد [illegible] قدر شربت ان [illegible]

سندروس [illegible] در حقیقت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]			
شبچه ... و آن ... از ... سبعیات و ... سبعه ذکر شده و آن بری ... مباشد ... ان کار ... جاری است ... سهل است ... و بدان ... و تریاق ... ان بود که ... سفید ... ان کرم ... [illegible]	عضو ... [illegible]	[illegible]	... دفع جمیع ... و ... دانسته اند ... مقطع بلغم ... خنازیر مفید و در دفع جذام ... تجربه ... که ... رسیده باشد ... قدر شربت آن تا ۲ مثقال
... و آن موصوف است و آن از ... حیوانات ... [illegible] ... انواع حیوانات ... مختلف ... کرم ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	... خشونت ... مفید ... [illegible] ... و ذات الصدر ... [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] درخت [illegible] و [illegible] درخت [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صمغ معروف است وآن رطوبتی است که از اشجار تراوش نموده [illegible] گردد [illegible] و مراد صمغ عربی است که از درخت مغیلان در عربستان حاصل شود [illegible]	[illegible]	[illegible]	قابض و مقوی و نرم کننده سینه و [illegible]
صنوبر [illegible] درخت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] عقرب [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حیوانی است [illegible] معروف است [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضرع و مراد از آن پستان حیوانات [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] … که در اصفهان بسیار است	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] … مزاج ان گرم …	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدس داخل بقولات معروفات … [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

… مزاج ان گرم و خشک در دوم …

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عسل معروف است و او را بفارسی انگبین و لعاب النحل نیز نامند … [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] … مزاج ان سرد و خشک در دوم …	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عصفور بفارسی گنجشک نامند و او حیوانیست معروف … [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	گرم و خشک	عنبر	[illegible]
مقوی دماغ و ... و مقوی قلب ... [illegible]			... مانند موم سیاه ... و از جزیره‌های دریای عمان ... اشهب و ازرق و اسود و اصفر ... [illegible]
[illegible]		[illegible]	... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

ترشی افزود و صاحب [illegible] خوانند [illegible] ناشتا [illegible] از آن [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فراسیون آن گیاهی است تلخ و دو قسم است جبلی که [illegible] و منبتش [illegible] در خرابه‌ها [illegible] بکشد و آن سرخ و سفید میشود [illegible] رومی سرخ رنگ مزاج آن گرم و خشک [illegible] ابسون	[illegible]	[illegible]	جالی مفتح [illegible] و در گوش [illegible] قدیم مفید [illegible] سینه از رطوبات [illegible]
فرنجمشک معروف است [illegible]	[illegible]	[illegible]	مقوی کبد و معده [illegible] خفقان [illegible] قدر شربت از آن تا ۲ مثقال است
فروج یعنی جوجه [illegible] معروف است [illegible] مزاج آن گرم [illegible]	[illegible]	[illegible]	مقوی [illegible] مولد خون رقیق [illegible] قدر شربت آن بقدر حاجت
فرس یعنی اسب [illegible] معروف است [illegible] اشرف ترین حیوانات [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] قدر شربت از آن بقدر حاجت
فستق [illegible] معروف است [illegible] مزاج آن گرم و خشک [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] مقوی معده [illegible] قدر شربت از آن بقدر حاجت

فسافس

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فسافس جانوری است [illegible] سرخ که [illegible] مزاج آن گرم و خشک [illegible] بدل آن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فضه یعنی نقره [illegible] معروف است [illegible] مزاج آن سرد و خشک [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] خفقان [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فطراسالیون [illegible] کرفس [illegible] مزاج آن گرم و خشک [illegible] بدل آن تخم کرفس [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلفل معروف است [illegible] مزاج آن گرم و خشک در سیم بدل آن دار فلفل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

ترشی افزود و صاحب [illegible] خوانند [illegible] ناشتا [illegible] از آن [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فراسیون آن گیاهی است تلخ و دو قسم است جبلی که [illegible] و منبتش [illegible] در خرابه‌ها [illegible] بکشد و آن سرخ و سفید میشود [illegible] رومی سرخ رنگ مزاج آن گرم و خشک [illegible] ابسون	[illegible]	[illegible]	جالی مفتح [illegible] و در گوش [illegible] قدیم مفید [illegible] سینه از رطوبات [illegible]
فرنجمشک معروف است [illegible]	[illegible]	[illegible]	مقوی کبد و معده [illegible] خفقان [illegible] قدر شربت از آن تا ۲ مثقال است
فروج یعنی جوجه [illegible] معروف است [illegible] مزاج آن گرم [illegible]	[illegible]	[illegible]	مقوی [illegible] مولد خون رقیق [illegible] قدر شربت آن بقدر حاجت
فرس یعنی اسب [illegible] معروف است [illegible] اشرف ترین حیوانات [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] قدر شربت از آن بقدر حاجت
فستق [illegible] معروف است [illegible] مزاج آن گرم و خشک [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] مقوی معده [illegible] قدر شربت از آن بقدر حاجت

فسافس

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فسافس جانوری است [illegible] سرخ که [illegible] مزاج آن گرم و خشک [illegible] بدل آن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فضه یعنی نقره [illegible] معروف است [illegible] مزاج آن سرد و خشک [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] خفقان [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فطراسالیون [illegible] کرفس [illegible] مزاج آن گرم و خشک [illegible] بدل آن تخم کرفس [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلفل معروف است [illegible] مزاج آن گرم و خشک در سیم بدل آن دار فلفل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[description]	[name]	[dose]	[properties]
ونباتش برگ او شبیه به برگ کرفس وساق او بقدر ذرعی بسیار نرم [illegible] ... سفید و بسیار معطر ... شبیه به سنبل الطیب ... رسیده مزاج ان گرم در ۲ و خشک در ۲ بدل ان [illegible]	[illegible]	مقدار شربت ان تا ۲ مثقال	مدر بول و حیض ... سنبل رومی و هندی قوی تر ... اخلاط غلیظ و درد ارحام بارده ... شربت ساختن ان از یک مثقال تا ۲ مثقال
فوه وادسه ... روناس ... معروف است ... بیخ وبستانی ... بستانی ان که ... بدل ان ... با مویز سیاه ...	عروق الصباغین [illegible]	[illegible] ...	مدر طمث ... مفتح ... ازاله ... سفید ... سپرز نافع قدر شربت ازان از یک مثقال تا ۲ مثقال
وفل معروف است وان ثمر درخت هندی است ... سیاه و اهل هند ... خوشبو با دهان می خورند بهترین ... مزاج ان سرد و خشک در دوم بدل ان ...	[illegible]	[illegible]	مقوی معده ولثه ... دافع مقوی قلب ... قاطع عرق ... گرم ... نافع ... شربت ان تا یک مثقال
فودنج ... پودنه گویند ... بری و بستانی ... بهترین ... مزاج او گرم و خشک ... بدل ان ...	[illegible]	[illegible]	... لطیف مدر عرق وبول وحیض ... مقوی معده ... قدر شربت از یک مثقال تا ۳ مثقال
فیروزج معروف است و ... فیروزه ... زبان ... بهترین ... مزاج او سرد و خشک ...	[illegible]	[illegible]	مقوی دل و معده ... قوت چشم ... مقدار شربت ان ۹ ...

می نماید بهترین حیوان ان ... دندان ... مزاج ان ... گرم و خشک ... لهذا متعرض ان نشده اند

[description]	[name]	[dose]	[properties]
فیل حیوانیست معروف ... بسیار عظیم الجثه ... دندان ان ... عاج ...	فیل	[illegible]	استعمال ... دندان فیل ... حفظ ... شربت ساختن ان ... مثقال
قاقله ... بسیار معطر ... سفید ... بهترین ...	قاقله	[illegible]	... مقوی معده ... دافع ... قدر شربت ازان تا مثقال
قاروره ... قرمزی ...	[illegible]	[illegible]	... مفتح سدد ... نافع ...
[illegible] ...	[illegible]	[illegible]	...
قشاء ...	[illegible]	[illegible]	... شربت ان ...

حرف ق

[description]	[name]	[dose]	[properties]
قسط ... عربی ... شیرین ... بهترین ... مزاج ان گرم ... بدل ان ...	[illegible]	[illegible]	... لطیف ... مقوی ... شربت ازان ...
قلقدیس ...	[illegible]	[illegible]	... ازان تا یک مثقال ...
قند ...	[illegible]	[illegible]	...
قردمانا معروف است ... بهترین ... مزاج ان گرم و خشک ...	[illegible]	[illegible]	... شربت ازان ...
قرنفل ... معروف است ... بهترین ...	قرنفل	[illegible]	مقوی قلب و معده و کبد و دماغ ...

... لطیف ... گرم ... قوت ...

[description]	[name]	[dose]	[properties]
قرنفل ... معروف ... بهترین ... مزاج ان گرم و خشک ...	[illegible]	[illegible]	مقوی اعضای ... معده و کبد ... قدر شربت ان یک مثقال ...
قرع ... کدو ... معروف است ... سرد و تر ...	[illegible]	[illegible]	... غذای ... معده ...
قرمز ...	[illegible]	[illegible]	... شربت ... تا یک مثقال ...
قرطم ... معروف است ... بهترین ... مزاج او گرم و خشک ...	[illegible]	[illegible]	...
قرطاس ... کاغذ ... بهترین ...	قرطاس	[illegible]	... قدر شربت ازان تا یک مثقال

[illegible]	[illegible]	[illegible]
پرسیدن ان ... مخفف بدن ... / برده ... قوه ... / مفرح و مقوی قلب ... / ... گوشت ... / ... قدر شربت ...	[illegible]	[illegible]
برگ ان ... / گرالنفعه ... / ... کشنده ... غلیظ ... / ... قدر شربت ...	[illegible]	[illegible]
مقوی ... / ... / ... اعضا ... / ... اقسام کرم ... / ... قدر شربت	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

... کرم نفع باشد براح ان کرم و حکه ملیان عاقرقرحا ۹ تحفه باشد
... هندوستان ... ان باشد در اکثر بلاد یافت شود ... ان در سیاه ... کره

[illegible]	[illegible]	[illegible]
مقوی قلب و باه مدر بول و حیض قاطع اخلاط غلیظ / از دماغ و معده و صدر و کشنده اقسام کرم ... / غلیظ ... زعفران جوشانیده ... / ان بخور لقوه و فالج ... گر النفعه ... / ... قدر شربت ان ...	[illegible]	[illegible]
اگر تازه او را ... / ... / ... / ... / قدر شربت ...	[illegible]	[illegible]
... / ... / ... گرالنفعه است قدر / شربت از ان ...	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

حرف ک

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] ... مقدار شربت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] ... مقدار شربت ازان [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مقوی قلب ... مقوی معده ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	کهربا معروف است و در حقیقت آن خلافات ... [illegible]
منع رطوبات غلیظ ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	... معروف است و در ماهیت آن خلافات بعضی گویند رطوبت ... [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

حرف م

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خاصا لفاظ اکی ... سم مزاج ان گرم و خشک در دوم بدل ان ... بادام ... از زیره و ... ۹

فرو گوش معروفست وان معروفست از مرزنگوش وان حلقه رباحین عطره می باشد وان بری و بوستانی می شود و ... خانها زرع کنند بهترین بستانی تازه ان مزاج ان گرم و خشک در سوم بدل ان ...	عربی مرزنجوش ...	...	ملطف اخلاط غلیظ منقی سده و بوئیدن ان منقی سده دماغی و ... النعمه در امراض بارده مثل لقوه دفع ... [illegible]
... معروفست وان ... [illegible]	...	...	ملطف ... [illegible]
... سرخ معروفست ... [illegible]	...	...	... [illegible]
... معروفست ... [illegible]	...	...	... [illegible]
... زیره ... معروفست ... [illegible]	...	...	... سربت ان ۳ مثقال

مرجان

مرجان معروفست وان از دریا اخراج نمایند ... المغلقانند ... مرجان فرع می باشد ... گرم ... ان ... سرد و خشک در دوم می باشد بدل ان ... ۱۸ نخود	عربی ...	...	مقوی قلب و ... [illegible]
سنگ ... معروفست ... [illegible]	...	...	... [illegible]
... [illegible]	...	...	... [illegible]
... [illegible]	...	...	... [illegible]
... [illegible]	...	...	... [illegible]

... زرد ... که ... مزاج ان گرم و خشک بدل ان ... کندر ۹ نخود ...

... معروفست ... [illegible]	...	...	... [illegible]
... معروفست ... [illegible]	...	...	مقوی اعضا ... [illegible]
... معروفست وان ... [illegible]	...	...	... [illegible]
... [illegible]	...	...	... [illegible]
... [illegible]	...	...	... [illegible]

موم

... موم ... [illegible]

مومیا معروفست ... [illegible]	...	...	استعمال ان ... [illegible]
... [illegible]	...	...	... تقدر حاجت
میوه ... معروفست ... [illegible]	...	...	... [illegible]
... [illegible]	...	...	... [illegible]
... [illegible]	...	...	... [illegible]

حرف ن

ناگواه وان معروف است ... [illegible]

نارجیل معروف است و او سه نوع است ... [illegible]

ولد از هفت سال ثمر کند و درخت او ... [illegible]

نارجیل بحری معروف است و چون از وی دریا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

حرف [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

هذا اخر ما اوردناه فی هذا الکتاب الحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا
وانا العبد الفقیر الی الله [illegible] اسمعیل
فی شهر ربیع الاول ١٢٧٣

حرف ن

		زرد آن تخمهای ریزه زرد است که در میان گلهمی باشد و بهترین آن باشد که [illegible]
		زلو بهترین آن آن است که از ... [illegible] آورند و بدل آن [illegible] و بهترین آن آن است که [illegible] بوده باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

ايارج روفس ... حنظل ... درم ... درم ... درم جاوشير سكبينج
ابن هر يكي ... سنبل ... درم ... درم
... درم ... درم ... داد ...
... كنند و داد ...
ديگر ... درم ...
... دهند **ايارج لوغاذيا** ... فالج ...
نافع بود ... كند
... بلغم ...
... دادن **سنقنقش** ...
... درم اصل السوس ... طباشير ... **قرص گل** ...
سود دارد حرارت ... صمغ عربي ... نشاسته ...
... طباشير ... سنبل ... ريوند ... درم كافور ...
نافع بود **قرص گل نسخه ديگر** ... دادن ... اصل السوس ... سنبل ...
... كنند **قرص گل** ...
... طباشير ... رب السوس ... غافث ... انيسون ... مصطكي ... ترنجبين ...
... سكنجبين ... حاجت **قرص گل**

... درم ... سنبل ... درم ... مصطكي ... درم ...
... اين جهت ... انيسون ... دهند ... عنب الثعلب **قرص گل** ...
... درم ... درم ...
... درم اصل السوس ... سنبل ... مصطكي ... عنب الثعلب
... سكنجبين ... **ديگر** ... بلغمي ...
... غافث ... عصاره افسنتين ... مصطكي سنبل ...
... درم ... **قرص گل** ...
... سنبل ... زعفران ... ريوند ... طباشير ...
صمغ عربي ... درم ...
قرص گل ... درم ... سنبل ... درم ...
... درم ... سود دارد ...
بعضي نسخها ... اصل السوس ... سنبل ...
درم است مصطكي ... **قرص گل** ... بلغم ...
سود دارد ... سنبل ... اصل السوس ... **نسخه ديگر** ...
... نشاسته ...
... رب السوس ... تخم خيار ... درم ...
... درم ... تخم خيار ...
... **قرص طباشير** ... سود دارد ...
... سود دارد ... طباشير ... درم ...
درم ... درم ... درم ...
... درم ...
... **قرص طباشير ديگر** ... طباشير ... تخم خيار ...

و تخم كدو ... صندل ... درم ... **ديگر** ...
و حرارت ... طباشير ... صمغ عربي ... درم
... نشاسته ... درم ... **قرص طباشير** ...
... سود دارد ... طباشير ... تخم خيار ... تخم كدو و تخم خرفه
... درم زعفران ... درم رب السوس ... نشاسته ... كافور ... درم ... **ديگر** ...
... سكنجبين **قرص طباشير** ... سود دارد ... طباشير ... درم تخم ...
... درم ...
... درم ... درم كافور ... درم ...
... نافع بود **قرص دنبه شك** ... سود دارد ... درم تخم ...
... تخم خيار ... درم ... درم ريوند ... سنبل ...
... سكنجبين **قرص دنبه شك** ... سود دارد ...
سوس ... سنبل ... تخم خيار ... درم ... تخم ... نشاسته ...
زعفران ... درم كافور ... درم **قرص لك** ... سود دارد ...
... انيسون تخم كرفس افسنتين ... قسط ... طويل ...
غافث ... درم ... بعضي نسخها ... سوس و عصاره ... زيادت كرده اند **قرص**
ريوند ... ريوند ... صمغ عربي ... صمغ
عربي ... درم ... سود دارد
قرص ريوند ... سود دارد ريوند ... درم سنبل مصطكي غافث افسنتين انيسون ...
تخم ... درم ... **نسخه ديگر** ... سود
... سود دارد ... ريوند ... درم ... طباشير ... درم ...
درم زعفران ... **قرص ريوند ديگر** ... ريوند ...
تخم ... صمغ عربي ... كنند ...

... باشد ... دهند ... كرده ...
... **قرص افسنتين** ... سود دارد ... بگشايد ... شهوت طعام
... افسنتين ... انيسون ... تخم كرفس ... درم ...
... **قرص افسنتين** ... جگر و سپرز ... سود دارد ...
... انيسون ... افسنتين تخم كرفس ... مصطكي سنبل ...
عصاره غافث ... **قرص غافث** ... جگر و سپرز ... سود
دارد ... غافث عصاره افسنتين ... درم ... مصطكي و زعفران ...
درم رب السوس ... سكنجبين **ديگر** ... بلغمي ...
غافث ... طباشير ... **قرص غافث** ... جگر و سپرز ... استسقا ...
بود **قرص كحل** ... درم ...
... درم ... زعفران ... درم ...
... عصاره غافث ... درم ... زعفران ... سنبل ... درم ...
... درم قسط ... درم ...
... درم ...
... سكنجبين **قرص غافث** ... بلغمي ... سود دارد ... درم ...
غافث ... عصاره افسنتين ... مصطكي ... درم ...
... **قرص لعوه** ... سپرز ... سود دارد ...
... افسنتين ... نسخه ديگر ...
درم ... سكنجبين ... **قرص انيسون** ... بلغمي ... سود دارد ...
عصاره
... انيسون و تخم كرفس ... درم ...
غافث و عصاره افسنتين ... ريوند چيني ... سنبل ... مصطكي و زعفران
و سنبل ... درم ... قرص ... **قرص ...**

سپس صلیبه را بکار دارد مود و اسنابه سنا ۲م بلیله سفید و سنبل و اشق کمی ۲م اشق را بکه
حل کنند و دارد و هایه دیگر بکار آید و بشویند بش بیع دو دم بسکنجبین بکار اسوی دیگر طلب
کنا بره قرص را ساخت ی گوید کدر حرکی دار ای قرص بیاد م سر دوز پس دوا بکشیم سپهن
دوا کدا خند و بیم قرص کوماده و این قرص را جالینوس ساخت سپس دیگر را ز ضعف و ردی
ضعف بشس است کوماد دم شقال قلفل سفید و سنبل دا سلا ادوی داشق بیس کبه عفصل
ترکوده دو مثقال دارد و هاری دیگر یا بند و بس شش هر یک یعد دیک مثقال شربتی یک قرص
با سکنجبین بکار دارند قرص کرد با ناد کو نادو ده دو دم استقولوفندیون ام حب البنان و حب
الاسه ادا زهر یکی شش دو دم پوست بیخ کبر ده دم زراوند طویل سنبل یک دم قوه بیجد دم قرص
سازند و در نسخه دیگر حب العنب ده عدد کرده ده دم و حب الفقد بست نسخه دیگر تب بلغمی را
و تبیح کند دیناداد بد پیدا بسود دارد و سلع بکشاید و خداوند جگر ضعیف را سود دارد دم بهنود
سم سازند سم اسارون دم افسنتین رد ی دم بادام تلخ ۲م سنبل ۲م صبر ۲م عصاره
غافت ۲م مصطکی یکدم تخم کرفس یکدم اقراص کنند شربتی یکمثقال با طبیخ افسنتین نافع
بود و در بعض نسخها یک دم تخم شبت اورده اند و در نسخه دیگر دو دم غاریقون اورده قرص
قرص جود هیضه را باز دارد و غثی القلبیه که انا استفراغها افتد بسبب ضعف معده و قوت
دفع کرده را باز دارد عود خام و سنبل و قرنفل کدر یکدم کل شا بودی ۲م طباشیر ۲م
کبابه ۲م سک بغدادی ۲م کندر ۳ دم کل سرخ ۳م اقراص سازند بجای یک فندق ۲م
و بوقت حاجت بشراب ابی یا بشراب سیب یا انار الحم وماء اصواب و نماید که در بین قرص نیم مثقال
مشک ودودم پوست پسته کی و طاس سفال پسته بود زیادت کنند قرص عود عود خام ۲م
مصطکی قرنفل وکبابه و سنبل کدر یکدم شکر چندو ز همه دارو هاشربتی یکمثقال
بود قرص کندر فواق بلغمی بنشاند کندر ۵م ماش ۳م فودنه نعنا ۲م برک سداب ۲م تخم
سپند ۳م صعتر ۲م نانخواه یکدم اقراص کنند شربتی یکمثقال با طبیخ زیره و نانخواه دهند
قرص سنبل بجا ماند خون بس فد و فی واسهال را باز دارد [illegible] دو دم کندر و اقاقیا و کلنار

کند

کندر ۲م صمغ عربی ۳م کتیرا و کل بهی کدر ۳م دارچینی یکدم قرص سازند شربتی ۲م با آب ابی نسخه
کتاب اینست و سوا صواب چنان می نماید که دارچینی تصحیفا است و بوزیدان چینی می باید قرص
کهربا اسهال خون و حیض و بس فد خون براید و بواسیر را سود دارد نسل وی دارند و کهربا
و ودع سوخته و سرد و کوزه سوخته و شادنج مدبر مغسول کدر ۲م کل سرخ و تخم خیار
و کشنیز خشک و سماق و نشاسته بریان کرده و صمغ عربی بریان کرده و کلنار کدر پنج دو دم طباشیر
و اقاقیا و عصاره لحیه التیس کدر یکدم همه را بکوبند و بر بیزند و منقع کلنار قرصها سازند
و اگر سرفه صعب باشد بلعاب بنکو یا باب لسان الحمل قرصها سازند شربتی ۲م قرص کهربا
بول خون را باز دارد و کهربا و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و مغز تخم کدو و شیرین و مغز تخم خیار
کدر ۳م کلنار و اقاقیا کدر یک مثقال بلعاب اسبغول یا بلعاب لسان الحمل قرص سازند بعضا
جوفه یا با ب سماق نافع بود قرص کهربا دیگر دردها و بول خون را سود دارد کهربا بیجدم صمغ
یا دام بیجدم کلنار عصاره لحیه التیس کدر ۳م کندر ۳م بزر البنج ۲م افیون ۲م صمغ
عربی کلادمی کدر ۳م دم الاخوین ۲م طباشیر ۲م اقراص کنند و بآب بارد دهند قرص زرشک
از جهت ضعف معده و ضعف جگر و استسقا نیمشک مثقی بیجدم ریوند چینی دو دم و استسقا
نیمشک مثقی بیجدم ریوند چینی دو دم لک مغسول دو دم سنبل یکدم مصطکی دو دم
انیسون دو دم مغز تخم خیار دو دم تخم کاسنی یکمثقال با عرق بادیان قرص سازند قرص کا
کنج نوع نوع اول ریش کرده و مثانه را سود دارد و بول خون باز دارد و سوزش قضیب را
سود دارد مغز تخم خیار ۲م کلادمی و صمغ عربی و کندر و خون سیاوشان کدر ۳م تخم خشخاش
سفید و تخم کرفس کدر ۲م کاکنج ۲م افیون یکدم بلعاب دانه قرص سازند هر یکی ۲م
دو دم شربتی از وی یک قرص بشراب بنفشه و این نسخه از موده است نوع دوم قرحه کلیه
و مثانه و بول خون را سود دارد تخم کتان بزر با شراب و فا دیا مدن خون را با شراب
خشخاش و خداوند تب را با جلاب کو با شراب بنفشه سود دارد قرص کلنار خون
امعا را از مقعد باز دارد و اسهال را باز دارد کندر ۲م کهربا ۵م مصطکی بک نیم افیون یک

و ده سلیخه ۲م و کل بهی ۲م صمغ عربی ۲م قرص دیگر اسهال خون و زحیر باز دارد خاصه اسهال کبدی
قرط سماق مثقی بلوط حب الاس بریان کرده کدر بیست و دم سک ۲م کشنیز بس که فرو غار کرده
و بوییا کرده ۳م کهربا ۲م اقراص کنند و با رب ابی بدهند قرص بنفشه خداوند تب که با سرفه
بود سود دارد بنفشه و مغز بادام شیرین و مغز تخم کدو شیرین و مغز تخم خیار و کل سرخ کدر ۵م
رب سوس و کل ارمنی و نشاسته کدر ۳م مصطکی یکمثقال سنبل یکدم کتیرا ۵م قرص کنند
شربتی یکمثقال بجلاب یا بکشکاب قرص بنفشه این قرص اکو با تب و سرفه بود و طبیعت خشک
باشد سود دارد بنفشه ۱م مغز بادام ۵ دم مغز تخم خیار ۵م کتیرا ۲م رب سوس ۲م شربت
با جلاب یا با شراب بنفشه سود دارد قرص بنفشه قولنج بکشاید و تب و سرفه را سود دارد بنفشه
ده دم تربد بیجدم رب سوس ۳م نیم سقمونیا ۲م مصطکی یکمثقال کتیرا ۲م کدر یک قرص سازند
شربتی ۲م نیم بجلاب دهند از برای قولنج اندر طبیخ مویز منقی و ناخوس خیار چنبر با بهی دهند
قرص مر حیض را فرود دارد و کودک را از شکم بار دارد با سانی بیرون اورد مر ۳م ترمس ۵م
برک سداب و سینه و ودع وقره و نانخواه و مشکطرامشیع و انکدو سکبینج وجاوشیر کدر ۲م و ۲م
۲م سلیخه زیادت کنند صواب بود قرص کنند شربتی ۲م نیم بطبیخ ابهل و اگر ترس نیابند ار
مارچوبه کنند و صمغها را در آب سداب حل کنند قرص غاریقون سپس ز غلیظ را بکداز دغا
۵م طباشیر ۲م نمشک ۲م کل سرخ ۵م عصاره غافت و سنبل لک مغسول و ریوند پوست
بیخ کبر اندرس که فرو غار کرده و خشک کرده کدر یکدم نیم قرص کنند شربتی دو دم با سکنجبین
از کتاب کوتوالی قرص خشک سرفه و تب دقی را و ناس کودک سرسالدار ا بود تخم خیار دبن
تخم خرفه و تخم کدو و خشخاش کدر ۳م کل سرخ و باقلی خشک کدر ۲م رب السوس یک
مثقال شربتی یکدم با پنج دو دم شراب خشخاش قرص ریوند تپش را ناس جگر و سحق و درد
و تبهای تیز و درد جگر و سپرز را سود دارد اما قرصها را بیرد و سرفه را نیک بود تخم خیار ۵م و تخم
کدو ۵م تخم خشخاش ۳م کل سرخ ۳م تخم کاسنی و طباشیر و صمغ عربی و کتیرا و رب سوس کدر
۲م ریوند چینی یکدم نیم لک مغسول یکدم اقراص کنند بلعاب بنکو شربتی ۲م بشراب کاسنی

قرص

قرص خنک یرقان را و درد نیم ذکر را و دل و سرفه و بی خوابی و تپش جگر و دل را سود دارد
بزر البنج ۲م تخم کدو ۳م انیسون بادیان ۲م کل سرخ ۲م تخم کاسنی و کشوث تخم خرفه و خشخاش
و تخم کوک و طباشیر کدر ۲م ریوند چینی لک و رب السوس و کل غافت و رازیانه کدر یکدم
صندلین صمغ عربی و نیلوفر کدر یکمثقال قرص سازند شربتی ۲م بشراب خشخاش قرص
معتدل یرقان سیاه و درد جگر و سپرز و سرفه کشتن و تب سودا را و ذات الجنب را نیک بود بزر
البنج ۲م و تخم خربزه پاک کرده کدر پنج دو دم طباشیر ۳م تخم کاسنی ۳م بزر الکشوث
۳م افسنتین رومی ۲م کل غافت ۲م ریوند چینی یک ۳م قرص سازند شربتی ۲م
با به آب کاسنی پنج دو دم یا شکر قرص سل تب و سرفه و درد پهلو و سینه و نفث دم بزر البنج را
۵م و تخم کدو ۵م تخم خرفه و تخم خشخاش کدر ۳م طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاسته صمغ بادام ۲م
تخم کوک کدر ۲م دو دم ریوند رب سوس کدر یک مثقال شربتی ۳م قرص خنک قابض از برای
ادرار بول که با فراط شود و بی مراد بیرون اید که سلس البول رسیده باشد
اقاقیا ۳م کلنار ۳م عدس مقشر ۳م طباشیر ۳م تخم کوک و پوست سماق تخم حماض و تخم
خشخاش و صمغ عربی نشاسته رب سوس کدر ۲م بلوط صندلین ۲ مثقال کلادمی و کل
سرخ کدر ۲م مثقال ریوند ۲م دانک بلعاب بنکو قرص سازند شربتی ۳م قرص صمغ این قرص را
بزنان دهند که زادن بروی دشوار بود و سخت کشته اگر مرده باشد را که زنده در ساعت
بیرون اید [illegible] شربت تمام باشد با طبیخ
حلبه و ناانخواه سداب خورند و بیرون اورند کند [illegible] نخود سفید خورند قرص کهربا
حب سنان گوند خون را اسهال که با قوت بود و بیرون بیجد و درد دهان تب و تشنگی بود و کل
سرخ بیجدم کاسنی و ۲م بادیان ۲م تخم حماض و خشخاش و صمغ عربی و کلادمی لک مغسول
و اقاقیا نشاسته کتیرا و کلنار کدر ۲م تخم مورد یکمثقال و نیم طباشیر ۲م کهربا پنج دو دم اع برنیان
کرده ناست و بریان کنند نیکو در سفال نو شربتی از وی ۲م با رب ابی یا رب مورد بکار دارند
معتدل است خون را اسهال را باز دارد خاصه خون حیض دفع را بشکند اقاقیا

٣م کلنار ٣م بسد ٢م دکهربا ٢م کلنار مغز ٢م صمغ عربی ٢م تخم مورد بریان کرده ٣م طباشیر
٣م کسیله یکمثقال گل سرخ ٣م شربتی ٣م با ۵م رب مورد **قرص دیگر** سرکشتن و تاریکی
چشم را که از بخار کرم و صفرا بود سود دارد تربد موصوف یکدرم پوست هلیله زرد یکدانگ
گل سرخ نیم سقمونیا دانگ قرص سازند خاید یکشربت بود **قرص بنفشه مسهل** تربد یکدرم
بنفشه یکدرم پوست هلیله زرد یکدرم گل سرخ نیم محموده یکدانگ کتیرا دانگ دربوند چینی
دانگ نافع باشد **قرص دیگر** تربد سفید تراشیده پوست هلیله زرد بنفشه کی ٢ دانگ
گل سرخ نیم تخم کاشنی سقمونیا و کتیرا کی دانگ و این جمله یکشربت است **قرص مشک** ختنا
که از سردی باشد و بیهوشی و درد معده که از سردی باشد و معده که سست شده باشد دو
و جگر را نیز که سست شده باشد گرم کند **از نسخه مجد** ذکریا مصطکی عود خام دارچینی قرنفل سک
مشک و سنبل جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج کند یکمثقال مشک دانگ بسکی کهن ترش
سازند و در سایه خشک کنند شربتی یکمثقال **قرص عود** که میل بسردی دارد قی و تشنگی را
که از کوفت بود و از صفرای بد باشد ساکن کند گل سرخ طباشیر پوست ترنج کلنار بنفشه
کند یک درم سنبل المسک نیم عود خام شربتی از وی یکمثقال و نیم با رب انار سازد **قرص
عود** که میل بگرمی دارد و تشنگی دفع معده که از سردی بود سود دارد دفع را
بشکند و اشتهای طعام آرد گل سرخ ٤م عود خام و سنبل و مصطکی و حلیله زنجبیل و تقاح هرزه
و دارچینی و خسته درمی یکی ٣م سکی بسرشته شربتی یکدرم با آب زیره و
نانخواه که هر دو بهم جوشانیده باشد **قرص گل و سنبل** تب را بنشاند و دو زیان سود دارد
گل سرخ ٤م سوس و سنبل کی ٣م قرص سازند شربتی یکمثقال با ٢م شراب کشنیز کاسنی
قرص سیلان منی یاد کرفتن آب پشت را بنشاند و دود ویدن در خواب که حامی باه شود
و بپالاید بیخ نای پارسی و بوزینه کوهی و تخم سداب و مکه دو درم فرفیون نیم درم تخم کوک
ملغوزه بریان کرده یکدرم تخم نیک سفید و حب تخم کوشن و موینر کند یکدرم گل سرخ
و کلنار و بسیکست که سدر درم قرص سازند **قرص حب** الحدید کرویا مویزه شقال الخنوره

٢ مثقال

٢ مثقال نیم بهشت شکر منقی ۵ مثقال دق گل سرخ ۵م مصطکی ٢م تخم کاشنی ۵م عود خام یکدانگ
حب الحدید یکدرم با گلاب قرص سازند **قرص مثلث** افیون پنجدرم مهکی پنجدرم
لادن پنجدرم کافور پنجدرم زعفران پنجدرم بنج البنج پنجدرم پوست بیخ لفاح پنجدرم
عشوق دیگر موی را دراز کند پر سیاوشان و برگ انار و درخت و سودوس را با آن
در یا بخار الماء جوشانید باشند بشوید و بعد از آن با آب او لطلا کنند **صفت** عشوق
توی سپوسر را زایل کند آرد نخود با آرد حلبه و بوره نان و سپوس را بکنه سوده
و نخود را از هر یکی ۵ درم خطمی ده درم همه را با سرکه تیز و آب برگ چغندر بسرشته
بشوید در هفته یکبار چنین کند و بعد از آن سر را به روغن گل که اندکی سرکه بتیره
با آن یار کرده باشند بمالند که در غایت است در دفع سپوسر سر **روغن** که موی
برویاند و از داء الثعلب سود دارد دیقسوم با بونه پر سیاوشان از هر یکی یکو قیه
همه را در آب پزد تا سه حصه شود پس آب را صاف کنند و یک رطل از آن به یک رطل
روغن بادام پزد و بپزد چندانکه آب نیست شود و روغن بماند **صفت روغن
دیگر** که موی سیاه کند و از افتادن منع کند لادن و در شراب حل کنند و با روغن
مورد بیامیزد و فعلا بمال و پنجهای موی را بدان بمالد در شب و روز حمام رود و
گرم بشوید **صفت دوا** که کلی را منع کند و آنچه نو آغاز کرده باشد بنک کرداند و
سیاوشان و برگ مورد و پوست درخت صنوبر کند در آن **صفت دوا** که نشناقط
موی را قطع کند و منع از آن شنا باشد هلیله سیاه برگ مورد مکی برابر همه را در
شراب کهن بپزند چنانکه نیم شود و آن صاف کنند پس بستانند یک رطل زیت و
یک وقیه لادن و نیم وقیه مصطکی در آن زیت افکنند پس با آن شراب را چندان
بپزند که مانند غلیظ شود پس از آن روغن شب بر سر بمالد و بامداد با خطمی
مورد بشوید **روغن دیگر** که موی را از افتادن باز دارد لادن ٣ درم مازو
یکدرم مورد ٣ درم مصطکی یکدرم و نیم قورد تا ٢ درم کند یکدرم همه را در

روغن گل یکماه نهند و بیخ موی را بدان طلا کنند که سخت عجیب است هم قبض کند و هم منع
روغن که از افتادن موی باز دارد ملد و برگ مورد در آب بپزند تا با آب متحلل شود
پس بگیرند زیت انفاق یک رطل و آب ملد و مورد و مازو یک رطل هر دو را چندان بپزد
که آب برود پس یک وقیه لادن محلول با شراب بدان افکنند و بیخهای موی را بدان
که سخت نیکوست **بعقی** که چون موی را بدان تر کنند هیچ کنند و بعد از دو ماه کنند
بیخهای موی را محکم کند و سیاه تر کند بگیرند برگ شقایق و برگ مورد و پرسیاوشان
و سنبل الطیب و سعد و تخم حقیقه و تخم کوش و آمله یکی کی همه را در ٣ رطل آب
بپزند چندان که یک رطل بماند پس صاف کنند و یک رطل روغن خیرو بدان در بپزند
و بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند پس نیم درم افکنند و چندان که خاکستر شود
متوی و در آن روغن اندازند و بر آرند و هر روز سر را بدان چرب کنند که در
غایت است و این را نسخه از اطبای سمرقندی نوشته است **صفت خضاب نیک**
حنا و وسمه بگیرند و آب سماق و انار ترش را بدان سرشت و آهک که جز در دو ظرفی کنند
و چندان آب بدان دریزند که تا هم انگشت بر سر آید و در آفتاب نهند چنانکه جوش
بنیم یا ده دان کنند سیاه کرد پس آن را صاف کنند و مثل آن بگذارند پس بگیرند
حنا جز و وسمه بگیرند و با آن تر کنند و خضاب کنند **صفت روغن** لاله که موی را سیاه
کند بیخ آن را محکم گرداند گل لاله و در سایه خشک کنند و نیک بسایند و بعد
بپزند و در وقیه آن بستانند و در یک رطل روغن مورد بیامیزند و ٢ درم روز در
آفتاب نهند و بکار دارند **خضاب دیگر** مازو چندانکه خواهد و آن را با زیت بسایند
و در دیگی مسین سنگ سو را لب چنانکه خواهد تا با زیت بسایند سیاه شود
و باز بسایند و در سنایش بمبالغه کنند پس بستانند از آن سوده بیست درم و سخت
ده درم شب ٣ درم نمک اندرانی یکدرم و همه را بسایند و بعد از آن با آب سماق
تر کنند و بکار برند که موی را سیاه کند **صفت خضاب** عجیب حنا و وسمه و مورد ٢ نیک

سوده و آهک

سوده و آهک و زاج ذوی بریان کرده با زیت و سماق خشک و کتیرا و قرنفل یکی بجزو با آب
گرم بشویند و خضاب کنند **نوعی دیگر** مستعمل شیخ عبد الرحمن رحمه الله گویند که حکما
اتفاق کرده اند بر آنکه خایه لغلق خضاب نیک است درم حنا با خایه جز **صفت
خضابی** که شش ماه بماند و آکو نیک سازند و مبالغه کنند یکسال بماند و باید که این
خضاب را بدست نگیرند که دست را سیاه کند بلکه باید بوقت استعمال پوست بادام
بر دست پیچند و احتیاط کنند که بر دست خضاب نالد چیزی بچکد که سیاه کند پس اکر ناکاه
اندرین خضاب چیزی بر روی دست بچکد کما و را محلب و کشیز بعد از آن که از آن جو
شانیده باشند بشوید و بدانکه این خضاب در هر پانزده روز از بن موی زایل
شود بسبب بن موی باید که چون زایل شود بگیرند و خوب بر شامسواک و در بن آن
می مالد و بن مویها را که رنگ داشته باشد بدان رنگ کنند تا همه رنگ داشته
باشد سیاه شود و صنعتش این است بگیرند زیت انفاق صد درم لاله پنجاه درم
زیت را در قنینه فراخ دهن کنند و لاله را بدان اندازد و سر قنینه را بگل حکمت اندی
کنند و بگذارد تا خشک شود بعد از آن چهل روز در زبل دفن کنند پس بیرون آورد
و زیت را صاف کنند و تلاله را اینک بیفشارد و ثفل بیندازد پس برابر زیت سرکه بدان
دریزند بعد از آن بگیرند و پانزده روز دفن کند و در زیت بریان کرده **نمره** که در وی
و بشیر را خوب کوبانند بیخ نرخ سیخ و بیخ نرخ را در سرمه بکوبند و با کوکاد و دو بیابه
و شب طلا کنند بشوید **نمره نیک** بوره و برگ مورد سبز برابر درم چندانکه سنه
و معتدلا آب بدان دریزد و چندان بجوشانند که مثل انگبین شود و بر روی طلا کنند
نمره دیگر موم سفید و سفیداب و پیه گوساله یکجزو موم را با روغن بگدازند
در دو اول شب بمالد و بامداد با آب سرد بشوید **نمره** که در وی مالک کردن روی بغایت
نیک است زرده عصفر در آب چندان بپزند که غلیظ شود یک وقیه زرنیخ سحق کرده
ترمس را در جو و آرد نخود و مغز تخم خربزه یک جزو پس آن ادویه را بسایند و با آن

روی را

بس شود و استعمال کند که مثل ندارد در پاک کردن روی **نمش** که بشره را صافی کند
سرخ گرداند بگیر دکشا و زاج شامی درم چون سرمه بساید پس بسایند زعفران و ترس
و مغز تخم پنبه دانه از هر یکی یک مثقال همه را با قدری روغن بادام چرب کند و استعمال کند
که مثل ندارد در پاک کردن روی **نمش** دیگر گرد روی را سرخ کند بگیر حب الرشاد و ترنج
احمر و انده کپوره و همه را نیک بساید و بر زرده خایه کند و استعمال کند **صفت نمش دیگر** که
روی را تابان کند و سپیدی سرخ این گرداند و آثار برص و آبله و جراحات و اثر کلف و
نمش و بهق و سیاهی را ببرد چنانکه صفت دوی استعمال نماید برای وی خاصه از
غایت خوبی مغشوش و ملبوس و اسرش و سود نمایند و برنج و پیش زنان و پیش
حنا از هر یکی ده مثقال از دشتی خشک و صمغ عربی و اقاقیا فستق و دانه اکبر و بیان
خشک بریان کرده و مغز دل سپید مقشر پنج مثقال بسباسه و مقات و حلیناد و کل سرخ یک
مثقال شکر طبرزد و لاعروان نوعی استانسوغات یک ۸ مثقال زعفران ۲ مثقال
ماسران و نعناع و اد دمحمود و کتیرا و اردبیخ یک ۲ مثقال حنا و آب سبوس و روغن
بادام یکم ۳ مثقال سپید خایه شصت مثقال ادویه را بکوبند و همه بر سر د دلها
و روغن بادام یک ۳ مثقال و سفیدی بیضه با جمله در زند و لیس شد و باز ده خایه
کنند و بگذارد تا نیک سرشته شود و زرده خایه را از و حیله کند و قرص سازد در
سایه خشک کند و در ظرف بغایت پاکیزه نگاه دارد پس بوقت حاجت باز ده
خایه کند و اول شب بر روی طلی کند و بامداد به آب فاتر و اشنان سوخته
بشوید پس مقداری آب عدس بجوشانند و روی بر بخار آن دارد بعد از آن دهن
کل بغایت نافع بود **صفت داروی دیگر** ز بیخ و انبا باعصاره نیک تر بسایند و بمالد را است
کافی است مطلوب را **صفت داروی** جالینوس که از نبات موی منع کند سر ماخود و سیما
قرنی یک درم ۳ درم پس این دارو ها را ساییده جمع کند و با آب کند تا سبخی بس شد با
کو مشی و خشک کند بعد از آن موی بغل و زهار را بر کند و با این دارو نیک بمالد چنانکه

خون آلود کند درم نوبت چنین کند هر گز دیگر موی نروید **داروی دیگر** شیخ بیشتر گوید که
چون خار پشت را در روغن بپزند چنانکه مهرا شود و آن روغن را بعد از آنکه موی را
از موضع بر کنده باشد بر آن موضع بمالد بعضی مردم در پی مادر و صندلین داخل کنند هم
او گوید که چون برنج را بکوبند و خشک کنند و با سرکه بسایند و بر جای نالند بجای موی
نروید **صفت طلاء** دیگر که موی را باطل کند موی را بر کنند و موضع انرا باید قطونا
و سرکه چند بار طلی کنند تا موی بر کنند و بانک داخونا و سرکه بمالد بعد از آن کنند
با برنج خونداود در کلاب یکی باشد بمالد یا با خون سنگ پشت تا بعد از بر کندن
تا چند بید ستر و انکبین چند بار بمالد بشرط آنکه هر بار موی را بر کنند **صفت**
طلاء دیگر از رستن موی بن ها در و سم و بعد بار انداد مدقی درمان بگیر دقیمولیا
و اسفیداج و مناص یک جزو شبیم جزو همه را با آب نیک بجز بسایند با مخ بنک را در سرکه
بپزند و آن دارو ها را با آن سرکه بسایند و طلا کنند و بدین تدبیر مدار باد کنند و در وقت
صفت دارو از موره موی بغل را منع کند موی بغل را بر کنند و با پیه دراج سخت بمالند
و چند نوبت چنین کنند در هر نوبت موی کمتر و بدتر تا آنکه نیست شود و این دارو
مجرب است **صفت داروی** که موی را استوار بگیر داهک و زرنیخ یک جابر قدری صبر
زرد بر آن افزاید و همه را با آب تر کنند چنانکه در قوام هو بود آید در قوام کشکاب
بمالند و بعضی مردم اهک را بگیرند و زرنیخ دو جزو کنند و این با اعتدال تر و لیکن تر است
۱/۷ التست که دیر تر استرد و بعضی از اهک و زرنیخ برابر بستانند و آن مقدار آب
که انگشت بر بالای آن آید بر آن ریزند و چندان بپزند که چون پر مرغ در آن کنند بنشیند
شود پس آن آب را صافی کنند و ثفل آن را بیندازند و آن را چند روز در آفتاب
نهند تا منعقد شود و چون بدان احتیاج افتد از آن نیک ماده بستانند و با قدری
آب بگدازند و طلا نمایند موی را استرد و بعضی آن آب را بگیرند درم چون دیگ آب
شوره روغن بر آن ریزند و چندان بپزند که نیست شود و روغن بماند پس آن را در

بماند پس آن روغن را بر گیرند و نگاه دارند و چون احتیاج افتد قدری بستانند و آن روغن
قوی بود و طلی کنند موی را ببرد و باید که آن روغن دست را نگاه دارند **صفت**
روغن که موی را استرد شیاز در جزو آهک بگیرند زرنیخ ده جزو همه را جمع کنند
و آن مقدار آب که او را بپوشاند بر آن ریزند و سه شبانه روز بگذارند پس آب را
صافی کنند و جدا نهند و بگیرند روغن کنجد دو جزو و آن آب سه جزو
هر دو را در دیگ کنند و چندان بپزند که آن آب نیست شود و روغن بماند
نگاه دارند و مدتی ... تباهی کرد ... خی شد از خاشاک و تجس کردم این
نسخه را بجمع سوخته **صفت داروی** که موی را جعد کند اهک و موداسنک و ...
و کل خوردی و صمغ عربی یک ۳ درم زاج ۱ درم هر یکی را جدا کانه بکوبند و بهم بیامیزند و پس شد
و سر را بخطمی بشوید و چون خشک شود موی را شانه کند و با آن دارو طلی کند و کمه بپوشد
و یکشب بگذارد و بامداد با خطمی بشوید **نوع آخر** برگ ... را ... بجوشانند و سر را
بدان آب بشوید که موی را جعد کند **صفت داروی دیگر** از حلبه و سدر و موی ...
و آهک و مرداسنک یک جزو همه را بسایند و جمع کنند و پس شد **صفت داروی قوی**
در جعد کردن موی از حلبه و تخم ... نیک سود و سدر و ... و اهک
و مرداسنک همه را سوده معجون کنند و موی را بدان در غلاف کنند که سخت نیک است
خضاب که موی را سفید کند سرکه یک شب بر ... و ... و تخم توت و تخم
... و کبریت همه را نیک بسایند و باز هر کاو و سرکه بس شد و موی را از ان غلاف
سازد بعد از آنکه موی را کبریت بخور کرده باشد پس بمالد و باز بگیر کبریت بخور
کنند و پوست بر روغن یاسمین بمالد **صفت داروی** که از موی هموت را ببرد
لعاب بزر قطونا و خطمی و دانه به و همه را بهم بیامیزد و بر موی طلا کند و اگر یکی
از این لعابها طلی کند هم کفایت باشد **فصل** در معرفت دار وهایی که موی را
دراز و انبوه گرداند **صفت داروی** از موره و دیره تا بیم دراز تا زه دسته و پای دیوار

اثرا بود در سایه خشک کنند و با روغن بنفشه بسایند یا با زیت درم دیالان روغن بپزد
تا غلیظ شود پس بر آن طلی کنند که موضع ابر وابله کنند بعد از آن موی بروید **صفت**
داروی دیگر کشنش دانه با روغن خایه نیک بسایند و چند بار بر جای طلی کنند که موضع
ابروابله کند بعد از آن موی بروید **صفت داروی دیگر** کشنش و انرا با روغن خایه نیک
بسایند و چند بار برجای طلی کند موی بروید **صفت داروی دیگر** سم خر سوخته
با روغن شیره بسایند و بر موضع طلی کند و این بغایت قوی است **داروی دیگر** پوست
سوخته و پوست دو کرد کان تر در همه را بکوبند و با روغن ... بیامیزد و طلی کند
دیگر حجل و لادن از هر یکی برابر و انرا بسایند و بعضی انکو دلس مشد و در بابرد
بمالد و بامداد بشوید **دیگر** ذباریح سوخته یک جزو فلفل دو جزو ریل کوش نیم
جزو همه را نیک بسایند و با زیت بس شد و ابر و بمالد **صفت داروی** که از رستن
موی منع کند بگیر زرنیخ و انرا در سایه خشک کنند و آن قدر بدنرا بسایند و از
خون کشف قهری خشک کرده و انرا ملر و ازبوده سرخ و از مرداسنگ و از خون
صدف سوخته از هر یکی برابر و با آب بس شد و بر مالد آنکه موی بغل و زهار
بر کنند و بر آن طلا کنند و بعد از آن نیک بمالد دیگر بجای موی نروید **کفشانک**
اندبرک شفتالو را چون با اهک بیامیزند بوی اهک را قطع کند و هم چنان سعد و
سنبل و اذخر **صفت نوره** سپید که سخت قوی و ترش است و موی را از و برستود و صدف
مکلس بگیرند و زرنیخ نقیعه بگیرند و هر دو را در هاون کنند و قدری آب بر آن ریزند
و نیک بسایند پس مقدار دو ساعت بگذارند و طلی کنند **و تکلیس** صدف چنان
بود که صدف را در دیگی بر کنند و سر دیگ بگل حکمت استوار کنند و آن را در آتش
تنور اندازند و یکشبانه روز بگذارند بعد از آن بیرون آرند مکلس شده باشد **داروی**
دیگر بوی اهک را قطع کند آنست که برید را بعد از اهک با برگ شفتالو و لات
کنند **صفت نوره** که از سوزش نوره منع کند بگیر قدری روغن کل و بیشتر از

نوره استعمال کنند و نوره مالیده باشد بر عضوی نکو داند بلکه بگذارد تا وقتی که اندکی
گرم کرده است بعد از آن نوره را بشویند و اگر سوزش حادث شود بگیرند عدس مقشر و آن را
با سرکه و گلاب بسایند و بر موضع که سوخته باشد طلا کنند نوع دیگر تخم بری که آن
ابله کردن نوره منع کند باید که چون نوره عمل کند موضع را با آب گرم بشویند تا آثار باقی
بر موضع نماند [illegible] خصوصاً بر مواضع [illegible] طلا باید شدن و سوخته شدن
عادت کرده بود و اگر آبله حادث شود [illegible] مرهم اسفیداج علاج باید کرد یا با
مرداسنگ پرورده با روغن گل و سپیده خایه مداوا باید کرد فایده در معرفت
سنونهایی که دندانها را جلا دهد صفت سنون [illegible] بگیرند ابکینه آمیخته و
سوخته یکی ۳ درم کف دریا و [illegible] سوخته [illegible] و پوست خایه سوخته که
۲ درم همه را نیک بکوبند و بدان سنون سازند و این سخت نیکوست صفت
سنون که دندانها را بغایت جلا دهد بگیرند سوختن کوهی سوخته [illegible]
کف دریا یک جزو [illegible] سوخته ۲ جزو [illegible] جزو سنا چینی یک جزو بکوبند
و بر دندانها مالند سنون دیگر که دندانها را جلا دهد و پاک کند شکر طبرزد و
[illegible] بسایند بعد از آن انگشت در [illegible] کنند و بدان شکر مالند و بدان سواک
کنند پس با آب [illegible] مضمضه کنند [illegible] بکار چنین کنند و این سخت نیکوست
صفت سنون که دندانها را جلا دهد و سیاهی را ببرد [illegible]
دیر دندانها مالند [illegible] دندانها [illegible] سوده شود نوع دیگر
کمازریوس کف دریا [illegible] بود [illegible]
[illegible] یکی [illegible] ۳ جزو بکوبند [illegible] کنند نوع دیگر که عشق
[illegible] سیاهی [illegible] باشد [illegible] پوست ظاهر شود و وقت باشد
که هم [illegible] شود [illegible]
[illegible] بکوبند و با آب [illegible] باشند [illegible] کنند طلای دیگر

برای کلف

دفع کند چنانکه متعفن شود و کرم در افتد پس بیرون آورد و آنان کو بها انجه سینا
باشد بستاند و در سایه خشک کند و نیک بسایند پس بر داد و نگاه دارد هنگام حاجت
انان و بادام شیرین بکار برند و برس تالد با موم که موی بر وید و باید که دست
بدان نگاه دارد تا بر دست نروید موی بر وید **دوای دیگر** که موی را بسیار دراز کرداند
بگشنا موییز ده شقایق نخ سیخ حنای بکشنا تخم خوبل یعنی سپند شقاهم را جمله
بکوبند بعدا نان موی را با خطمی بشویند و چون خشک شود آن دارو را بر چیند
تر کنند و بر غلاف سازد و بکذارد یک شب شبا اول ماه و بامداد خطمی را بشویند بعد از آن
با لعاب دانه ده بمالد هم چنین دو تا یک ماه و در آخر ماه چنانکه **صفت دوائی** که
موی بر دید باغات موده ابکینه قو عوق وانرا چون غبار بسایند پس قدری روغن با سمن
هم چنان بخش صلایه بمانه انغاذ دیاد نیک بسایند وازان روغن بر سر بمالد **صفت**
دوائی دیگر که صلایه بیاده بر و قدری هم انار بر و قدری روغن شیرین بران صلایه
انغاذ تک ویا انا هم چنان بسایند که قوت اور برس روغن اید و بر هر موضع کنجی هد
بمالد و بر انجه بر بان کرده سایه بماند موضع بند **صفت دوائی دیگر** مغز فندق
دانه دانرا بر بان کنند و نیک بسایند و خاکستر بیسوم و لادن و کندش و در نخ ذرد
و در بعض نسخ دیده ام از هر یکی جزو بالان اضافه کنند و جمله را در روغن بادام بحوشانند
در معن تا صنعی **صفت طلائی دیگر** موی بر و یاند و از طلی بغایت قوی است
دو عوق و بابک و قیت را دیدم سردی بر یک ۴ درم پس دستار بیخ را بسایند و در ان روغن
انغاذند و بر آتش نرم نهند تا آنکه غلیظ شود و بر دارند باقی را مشک و عنبر
خوش بوی کنند پس موضع را نیک بمالد و بعد از آن روغن بمالد و هم چنان دانک و بس
اعاده کنند چندان که موضع املس کنند که در غایت است در رویاندن موی **صفوتی**
که موی را دراز کند وان سیاه قطع کند که در آنجا حقیقت نجیته باشد و قدری
در دل ریسمان انغاذند و موی را بعد از آن بشویند پس بروغن چرب کنند که موی دراز **صفت**

سنون دیگر کف دریا و نمک سوخته سفال چینی و خاکستر صدف و جو سوخته و خاکستر
بیخ نی و زرناوند کود یک جا بکوبند و بر دندان بمالد **صفت سنونی دیگر** که گوشت
دندان را محکم کند سود برکوهی سوخته و نمک اندرانی سوخته و هلیله زرد و گل سرخ
ملح جریش و کلنار دیم جزو بکوبند و سنون سازند **صفت سنون** از برای حفظ صحت
دندان نحاس و برکوهی سوخته و عذبه و سنبل الطیب و سعد همه برابر نمک اندرانی
ربع یکی بکوبند و سنون کنند **سنونی که دندان** را جلا دهد و سیاهی را ببرد نمک اندرانی
و کف دریا و سفال کوزه سبز و آبگینه شامی و شبث و شعار یک جا بر بکوبند و سنون سازند
چنانکه رسم است **سنون دیگر** موی سوخته و شعار و نمک اندرانی و کف دریا و سماق
و سحق و بنایکی برابر و بر دندان بمالد و اگر چنانکه هر شب دندان را خلال [illegible] و غیر چوب
کند از سیاه شدن باز دارد **حبی که بوی** دهان خوش کند و کند [illegible] و بینی را
قطع کند برگ گل سرخ صندل سپید و سرخ و سعد یک یک ده درم سلیخه سنبل قرفه
قرنفل جوزبوا یک یک درم پوست ترنج خشک کرده و برگ ترنج اذخر و اشنه
یک یک ۵ درم عود و مشک و مصطکی و بسباسه یک یک درم کافور نیم مثقال نیم دانک
بکوبند و با آب برگ ترنج حب سازند مقابل نخودی و در دهان گیرند **حبی دیگر**
کند دهان را سود دارد مهر ۳ درم فلفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا یک یک درم
مشک کافور یک دانگ با آب برگ ترنج حب سازند چنانکه رسم است مثل نخودی
و در دهان گیرند **حب دیگر** کند دهان ببرد قاقله کبار و صعتر و جوزبوا و قرنفل
دارچینی خولنجان فوفل یک ۳ درم برگ گل سرخ صندل سپید یک ده درم کافور ۴ درم
مشک در یکی با گلاب بسرشند برابر نخودی و در دهان گیرند **سنونی که بوی** دهان
خوش کند و دندان را جلا دهد و بن دندان سخت کند آرد جو با انگبین سرشته
بپزند و کف دریا و بیخ نی سوخته یک یک درم هل و کبابه و قاقله و بسباسه عاقرقرحا
یک ۳ درم طباشیر گل سرخ و درمنه یک یک درم نمک اندرانی هم سنون سازند

سنون دیگر که بوی دهان خوش کند و دندان را جلا دهد سعد پوست کنده بکوبند و
باشراب تر کنند و با انگبین بسرشند و قرص سازند و تنک تنک در تابه آهنین بگذارند
و بر [illegible] نهند تا خشک شود و احتیاط کنند که نسوزد و چون سیخ شود و خشک کرده
و سوده شود بگیرد از آن ده درم و از نمک اندرانی سه درم و از عود هم و از کف دریا
سه درم بکوبند و سنون سازند و در بعض نسخ کف دریا نیز گوییت **سنون دیگر** که بوی
دهان خوش کند و بن دندان را سخت کند صندل سپید پوست ترنج و اذخر یک یک
۳ درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل مصطکی عود و سک یک ۲ درم سنون سازند
که بوی دهان خوش کند سلیخه دارچینی با یک درم و تمام الاذخر بیخ سوسن کبابه اشنه
و عرق السوس یک یک برابر کوبند و با گلاب حب سازند برابر نخودی [illegible] و یکی از
ان در زیر زبان نگاه دارند **ماء دل** که بوی دهان خوش کند قرنفل و سک و قرفه
جوزبوا سعد سنبل پوست ترنج و عود اجزا مساوی مشک قدری کوفته بآب مورد خوش
بوی جمع کند برابر نخودی حب سازند و هر دو سه حب در دهان گیرند و قدری بخاید و
اب آنرا فرو برد **دوای دیگر** از اطراف مورد تر و ان را با دم چندان که خورد نرم کرده
بکوبند و هم چنین چون حبها سازند و در دهان دیگر نگاه دارند و بر وقت خواب تناول کنند
صفت سنونی که بوی دهان خوش کند سعد پوست ترنج سنبل قرنفل جوز و سک و عود و
بسباسه و هیل بوا کبابه یک درم و مشک قیراط بکوبند و سنون سازند با آب سیب حب
سازند و یکی با دو باسانان در دهان گیرد و آب آن فرو برد **معجون** که گند دهان را ببرد
اطراف مورد تر قرنفل قاقله سعد سنبل پوست ترنج مصطکی تفاح الاذخر یک یک جزو
سک مشک قرنفل جوزبوا کبابه هیل زنجبیل یک نیم جزو بکوبند و با هم چندین وزن
همه موییز تالیف کرده جمع کنند و انانرا مقدار جوزی با شراب و بخاید بخورد بعد از آنکه
سعتر کرده باشد بر قی واسهال چند بار و از غذا و چرب و الوح احتناب کنند **صفت** تدبیری
که قوی [illegible] بیاید و کند انار را ببرد و انرا شك سیر و پیاز بنت اتفاق بیفتد بکند و تدبیر

قرنفل سوده بدان پراکند و هم و با بعد از خوردن سیر و پیاز و کندنا کشنیز تر بخاید یا
از آن آب فرو برد و باقلا و عدس بریان کرده بدان خورد و با سلاب بخاید و قدری انار
بخورد یا قدری ترش بخاید و قدری خوبرد یا قدری نعناع وانا فر بیخ بخاید و قدری
سرکه بیاساید **صفت** تدبیری که بوی شراب را قطع کند اگر حنا بخته
سعتر را بعد از شراب بخاید و بعد از آن الوان سنون سازند و هم چنان کنند
بعد از شراب چیزها ترش خورند مثل شلغم و پیاز بسرکه و بعد از آن قدری
سرکه سه و کشنیز بخایند **دوائی** که کند بینی را قطع کند مر و سک و قلقطار و بورق
انار و قصب الذریره قرنفل بس یکی بکوبند بعد از آن بینی را بفتیله کرده و شراب دیگر آنی
هاده باشند تر کنند و از آن دارو هلی کوفته بینی در دهان فتیله دیگر بیان ماده ها
بیاغازند و در بینی دهند یا بنهند **دیگر** شب و مورد قلقند و سک یک جا برسم
کایی علت باد دار داندا هموار سویند **دیگر** سنبل الطیب و سک و قرنفل یک یک
همه را در سه رطل شراب ریحانی بپزند وانرا بوی کنند و بعد از آن غرغره کنند و فتیله
بدان کرده در بینی نهند **دوائی** که تن را فربه کند و کونه روی را نیکو کرداند و
تازه کند بادام مقشر پسته حب الصنوبر بکوبند و با انگبین
بسرشند و برابر کو دکان بندق سازند و هر روز پنج بندق تا ده بخورد و بر سر آن شراب
تناول کنند **دوائی** که تن را فربه کند و کونه روی را خوب کند از سیب کیله نخود
انجیر تر را بسایند و بالا ادرند و بیاید و بادام کافور بکنند و انان قرص سازند
هر روز با مدادان و شبانگاه بخورد و فربه شود حب المحیح مقشر ربع کیله بکوبند و بشویند
بقدر کفایت بیاد برند و با آرد گندم جمع کنند و قرص سازند و هر قرصی بکوبند و نیم
از آن بسر و خشک کنند و هر روز دو قرص کوفته بکار برد **داروی از نوده** نخود چندانکه
خواهند و در شیر گاو تازه بجوشانند یک شبانروز و اگر چنانچه شیر را تازه کنند و بعد
ترتیب دهند بهتر بود پس بستانند برنج سپید شسته و خشخاش کوفته و گندم و جو مقشور

کرده از هر یکی سی درم تا سپند خشک کرده و شکر سفید یک من و درم از آن با شیر تازه بنوشند
و فربهی روغن گاو بمالند بر تن و بیاسایند و بعد از آن بحمام روند و چندان مقام کنند که این
حمام نزول کند **حریره** که فربه کند از تا ملاده فقود و عدس مقشر و برنج و جو یک یک من با بر ماش
مقشر خشخاش سفید از هر یکی جزو و نیم کدام بلغود کرده و کنجد مقشر یک نیم جزو همه را
با هم خلط کنند و تا بیش میش حریره سازند و هر بامداد بنوشند **صفت دوائی** که شیخ الرئیس
گفته است که در فربه کردن فعل عجب دارد یکی دنبه را آب بشوید بعد از آن که
از یکشبانه روز چنانچه پاک شده باشد و خشک کنند و با روغن گاو نیک چرب کنند و بریان
کنند تا آن وقت که از نیک سیاه شود پس بکوبند همچندان بادام مقشر و هم چندان کرد کان
و هم چندان شکر و بر آن اندازد و در وقت خواب هر شب بخورند از آن بخورند **دوائی**
دیگر یکی کبود نیک را در آب نیک بجوشانند از آب بر آرند و صاف کنند و در سایه خشک
کنند و آنرا در میان جمع کنند و آنرا جمع کنند هفته و سهفتی تا هیچ خشک شود و هم چون
هونای ساده سبک کرده پس نرم کنند و بسایند و در شالا از آن در یک رطل شیر
اندازند کمان نشسته بجنبند و خشخاش ساخته باشند و هر روز بامداد و شبانگاه
گاه سه کف از آن سفوف سازند **معجون** که فربه کند دم تازه و نازک کرداند
یکی دانه موز و خرنوب بوی و عود ... بادمشک و شقاقل و نانخواه و کل سرخ
کنند و صمغ عربی یک سه مثقال همه را بکوبند و با انگبین سرشته یک مثقال تا شام و یک مثقال بوقت
خواب بخورند و غذا بیشتر اسفیدباج با گوشت گوسفند جوان خورد و اگر نباشد به
... سرخ و دوائی دوا بغایت است در فربه کردن و نازک کردانیدن تن چون از ما
کنند **دوائی** که تن را فربه کند و حکما بر آن اتفاق کرده اند تخم شبت سپید شود و دارد
نخود و دارد با ملاه و نانخواه یکی جزو کسیل جز و زیره کرمانی و فلفل یک نیم جزو
دارو ها را همه بسایند و بسرشتند و در تنور بپزند و خشک کنند و با هم چندان تا
سپید خشک کرده بیامیزند و هر روز از آن حریره سازند با شیر تازه با خود دارا

در شوربای برنج تازه فربه کنند و بیشتر از طعام بیاشامند **صفت** سمنا از خواص یکی درم
یعنی بعد از بنود پیش از آنکه بر بار در و بعضی کویند ان کوی است سپید که مکس بکنیس
بخورد و آنرا در سایه خشک کنند و بسایند و بر داد و بس هیچ از آن در رستی که با شکر
ساخته باشند اضافه کنند و بخورند **صفت** سفوف السمنه یکی درم ترنج و حولنجان
و زنجبیل و مکون و نانخواه و بیخ العنصل یک پنج درم حرف سپید و حب السمنه و نخود
و بور زیلان و بهمنین و سورنجان دیم اهم پرورده یکی درم انداز و ت سه درم
زرنباد سه درم دار فلفل جوز هندی چندم ۷ درم دارچینی حب الخروع ۵ درم
سفوف سازند با مداد و شبانگاه سه کف بخورند و بعد از آن حریره که از آرد
برنج و کندم و باقلی و بادام و شکر بیک ساخته باشند بیاشامند و از اغذیه پرهیز
کاو و تا و شودا جتناب نماید و اسایش کند و از رنج کشیدن دور باشد و در
حمام بنشاند صندل سفید بنشیند و غذا در پی آن شراب خورد در عادت کند **صفت**
سمنه دیگر یکی بادام پوست کنده و خشخاش و فندق و حب الصنوبر و حب السمنه و
مشک و روغن گاو و شکر دو بره را کوفته با روغن گاو چرب کند و شکر با جلاب سازد
و در بریان بس شده با مداد و شبانگاه از آن بخورد **صفت** حقنه که فربه
کند یکی تن سه هفته فربه و آنرا پاک کنند و نیک بکوبند و نیم رطل دنبه با آن اضافه
کنند و دو رطل شیر در یک رطل کندم و هم چندان نخود و هم چندان برنج در همه آن در
دیگی کنند و آن مقدار آب که آنها پخته شود در دیگی کنند و چندان بپزند که مهرا شود
و از آن سه وقیه صاف کنند و از روغن در و قیه پس بشانند روغن کرد کان
و روغن بادام یکوقیه و بالای آب روغن ها صافه کنند و در اول شب حقنه کنند
و نگاه دارند و بوسیلان نخسبند تا آن وقت که تقاضا کند و پنج شب متوالی هم
چنین کنند و اگر زیادت از پنج شب کنند بهتر باشد **صفت سمنه** دیگر حب العلل
و حب الرشاد و تخم سپند و تخم رشاد و جوز جندم و تخم خشخاش سفید یکدرم

همه را بکوبند و بپزند و با روغن گاو بجوشانند و با شصد درم پست کندم بریان کرده بیامیزد
و با روغن بادام و شکر بخورد **صفت سمنه دیگر** موز و عناب در آب بپزند و بپالایند و آب
آنرا بستانند و چندان بپزد که غلیظ شود پس بستانند آب تخم خیار مقشر و مغز بادام و
خشخاش سپید و آب تخم کدو و صمغ عربی و همه را بر آن کنند و بسایند و بر آن آب اندازد
و چند جوش بجوشانند پس روغن بنفشه و روغن بادام بر آن اندازد تا حلوا شود و بعد
از آن قدری کلاب بر آن افشانند و نیک بجنبانند تا روغن از او ممتزج شود پس روغن با
کنجد با آن بخورد و بعد از آن روغن تخم کدو بر دری سپید و سرخ و تخم خشخاش سپید
از هر یکی پنج درم و حب المحلب و زنجبیل و فوتنج و دارچینی و شقاقل یکی سه درم
حب السمنه و بوزیدان و جوز خرم و حب الفلفل از هر یکی یکدرم زعفران
ده درم مغز بادام پوست کنده یکی فندق مقشر نیم کوز هندی ده سیر و هیچ
یکی انگبین صافی ده من فانید سپید یکی شکر سپید یکی کتیرا بن روغن کنجد
هم چندان ادویه نافع و از نخود یکی ده سیر و برنج یکی انگبین صافی ده من
فانید را بکوبند با انگبین اندازد و بر آتش نهند تا بهم آمیخته شود پس فرود
آرد و باقی دارو ها کوفته بیخته در آن اندازد و عسل زعفران و زعفران را در
کلاب بمالد و با شکر در معجون کنند و با آتش نرم بپزد و در روغن ها را با آن اندازد و کوفته
بعد از آن همچنان تا همچون حلوا شود پس اجزا را با اول بیامیزد و هر روز از آن
پنج درم بخورد و بعد از خوردن آن باید که از آن حمام در آید که بسخت نیک است
اکنون چون دارو های فربه کننده آن قدر که کفایت است یاد کردیم **صفت** سفوفی که لاغر
کند تا اگر خواهد را یاد کنیم سداب از هر یکی برابر مرزنگوش و بوره یکی ربع جزو عسل
الملک سه جزو همه را بکوبند و هر روز یک مثقال از آن سفوف کنند بدین دا خشک کند **دوائی**
دیگر جهت آن یکی دارفلفل ... از هر یکی سه دانک مرزنگوش نیم درم زاج مغسول
... از هر یکی ربع یک درم سفوف سازد شربتی دو دانک **صفت** طلای

که بوی دهان خوش کند تمام و نعناع و من ... مرزنگوش برگ سیب یکی یک کف بجوشانند
آن مقدار کنند که نیم شود پس از آن صافی کنند و در تن ناخن بوی بد قطع کند و خط
کرداند **دوائی** که در تن ناخن بوی آن خوش کند مرزنگوش پوست ترنج و برگ
ترنج واشنه و صندل یکی جزوی و همه را بسایند و بر داد و بوقت حاجت قدری
از آن بستانند و با روغن مورد یا روغن کل حل کنند و بر تن ناخن در درم بخورند
حب مقل **حب مقل** در درد و دهان و مقعد و بواسیر نافع بود هلیله سیاه بلیله
املیه یکی سه درم مقل ۹ درم با آب کنند تا حل کنند شربت ۲ درم نیم **حب خبث**
الحدید با دها شکند بواسیر را و معده ضعیف را سود دارد خبث الحدید بیست و
صد مثقال در آب کنند تا حل شود مدت ده روز و هر روز تری کنند پس حب
حب الرشاد و دو لیست درم تخم کندنا و بزرالبنج و تخم قاقلی و تخم کرفس و تخم
کوز دو تخم ترب و حلیده و تخم شاهتره ۲۵ درم همه را بکوبند و با آب کنند تا سرشته شود
شربت دو درم **حب ابن المقادیث** نهای بلغمی دهد و درد ها بلغ برد و بقو
و سپید را از موده اند و لیسه شربت از آن است هلیله سیاه زرد
و صبر و ایرسا و تربد مقل و سکبینج و شحم حنظل که هر جزو خردل سپید و سعتر
تا ربع زیره و شونیز و نمک طبرزد و علک روم که یک جزو مقل و سکبینج را
با آب حل کنند با قدری آب اندر طاس روسی و دارو ها خشک بکوبند و بیا
بسرشند و حب سازند بخورند فلفل و هر بامداد یک مثقال بخورند و طعام دیر
باخورند **حب کرم** دفع ... و کرمه دانه را از شکم فرو دارد کمیل دارد
و بلیله سفید و ترنگ کابلی مقشر و قنبیل و نمک هندی یکی ۵ درم شیط
و شوکه ۱۳ ش ... درم با آب باشد **حبی که بهق** و ترص را سود و مفید
سود دارد و ایارج فیقرا ۵ درم افتیمون ۵ درم لاجورد مغسول ۱۳ م سقمونیا
۳ درم شحم حنظل ۲ درم و خربق سیاه ۲ درم سنبل یکدرم انیسون یکدرم حب

کنند باب کوفتن کوبیده العسل شربت ۲ درم نیم حب صبر کوه خادش را سود دارد صبر یکدرم
هلیله زرد یکدرم کتیرا نیم دانگ سقمونیا دانگ نیم گل سرخ یکدانگ حب کنند با یکسه
این بلغمش بشاید حب فوفونیا استسقای زقی را سود دارد نانخواه پودنه مویز نیم
درم سرسوخته دو دانگ فوفونه دانگی و نیم سکبینج یکدرم نمک هندی یک دانگ
سکبینج کوفته دانگی باین یک شربت حب نانخواه پودنه استسقای زقی را سود دارد
ریوند و عصاره غافث تخم کشنیز کوه ۳ درم غاریقون ۵ درم نانخواه پودنه مویز
ده درم حب کنند شربت دو درم و نیم حب السعال دق و سل را سود دارد صمغ
و کتیرا و مغز دانه ابی و تخم خطمی پاک کرده که ۳ مغز بادام شیرین و باقلی مقشر مغز
تخم خیار که پخته بود نشاسته سه درم تخم کدو و تخم خرفه که سه درم شکر سه درم
بلعاب کما هر دو شش حب سازند حبی دیگر سینه را پاک کند و سرفه را بنشاند
و قوی کند رب سوس بنفشه بیسنا و نشاسته و کتیرا و صمغ بادام و صمغ عربی نشاسته
که یکدرم بادنجان یکدرم مغز بادام شیرین ده درم ادویه را مهم خشخاش سوده
درم شکر دو دانگ ده درم زعفران نیم بلعاب اسپغول حب سازند نافع
بود حب اللبوب تندی تبهای گرم و آنکه سخن درد ها بکند تشنگی را بنشاند
خاصه کو بیابر سطبر و رب عوده مانند این پس شکر تخم خیار و تخم کدو و تخم
خرفه که یک جزو تخم کوک نیم جزو رب سوس دو نیم جزو بلعاب بکو
حب سازند و یا بوت خرفه پس شته و بسایند خشک کنند و باز بکوبند
و رب بیوه پس شته نافع بود حب کرم خورد که دو درم ایشان را از شکم بیرون کند
پونه و سل بود و نر خشک ریک کابلی کمل مازو که ده درم ترید زرد ۱۰ نخود
نانخواه ۶ درم شربت از ۳ درم تا ۵ درم با طبیخ سیر کوبیش و شکر حبی دیگر حرارت
بنشاند و سینه را نرم کند و تشنگی بنشاند رب سوس تخم خرفه مغز بادام شیرین
مغز تخم خربزه شکر طبرزد یکدرم تخم کوک ۵ درم صمغ عربی ۷ درم کتیرا ۷ درم

نشاسته

نشاسته ۷ ادویه همه و بپزند ۷ درم تخم خیار ۵ درم تخم خشخاش ۵ درم بیدانه ۱۸ درم
بلعاب اسپغول حب سازند حبی دیگر سرفه که شب بی قرار بود و سود
و سینه را از خلط غلیظ پاک کند مر یکدرم افیون دانگ و نیم سعد نیم
درم کندر ۲ درم رب السوس یکدرم چنانکه هریک دانگ شب در دهان
گیرند حبی دیگر از برای سرفه که شب بی قرار بود رب سوس یکدرم فلفل
و مر و قند و نانخواه مغز بادام تلخ یکی ده درم بکوبند حلتیت ده درم با
العسل حب سازند حبی دیگر اسهال خونی را نافع باشد تخم البطونا
و افیون یکی یک درم همه را بکوبند و با صمغ پس شته و حب کنند شربت نیم
درم حب قوقایا منفعت جالینوس درد سر سود دارد و صداع و ماده
و فضلها را از دماغ و سر و چشم پاک کند و فالج و لقوه را نافع بود و داء
الثعلب صبر یکدرم ایارج فیقرا یکدرم ازین دارو ها حب کرده بخورند
و چشم را روشن کند و آب فرود آمدن را باز دارد و داروهای تباه شده را
از تن بیرون آرد صبر و سقمونیا و شحم حنظل و عصاره و افسنتین و مصطکی
که دانگ و نیم سقل دانگ کتیرا نیم دانگ و این قدر یک شربت بود تمام
در وقت که طعام خورده باشد سود دارد حب شبرم او را حب
لولو خوانند قولنج بلغمی را بگشاید شبرم دانگ که زعفران و سکبینج را حل
کنند و دارو های دیگر را با وی بیامیزند و چنانکه شربت نیم درم حب
مبارک صفرا و بلغم را باسانی براند بسته و تربد سفید و شکر که درم نیم
زعفران یکدرم شربت سه درم اصل کرفس و طامات الاسوالرطب [illegible]
حبی از برای درد زانو که دل کمان نهاد ترباسل و سرپا پاک کند ترید [illegible]
هلیله کابلی یکدرم یکدرم صبر سقوطری نیم درم گل سرخ مانکیب مقل و کتیرا و تنکل
دانگ نافع بود دیگر از برای بهق کرید و دی باشد [illegible]

خواه سیاه و سفید و بنیاد خوان بود ترید یکدرم و مایکی و نیم غاریقون و ایارج فیقرا
افتیمون که ۳ دانگ هلیله سیاه ۳ درم شیطرج نیم درم و عصاره ۱۰ افسنتین
۲ درم از طاکی سه خورد تعل با نمک افتیمون با نمک حب سازند چنانکه درم ۳
حب لقوه ترید موصوف که ۱۱ ایارج فیقرا دو ۱ افتیمون دو درم سود دارد
نیم ماهی زهره و زنجبیل که نیم درم از طاکی دانگ مقل دانگ حب سازند
حبی دیگر هلیله دو عدد حب الاس بیست درم دانه کلاه سکه مویز بیرون
کرده باشند ۵ درم سماق و سک که سه درم همه بکوبند و با صمغ پس شته
شربت ۲ درم با رب حب الاس حبی دیگر پوست انار و قشر انار و سماق هریکی
جزو بکوبند و بیوند و پس که ماسیونند تا چنان شود که حب توان کرد سهل
شود و چنانکه بابر فلفل شربت از ده حب تا ۲ حب با آب سرد حبی دیگر
افیون یک جزو اقاقیا ۲ جزو شرخ الطلح قام جزو سماق ۳ جزو حب الاس ۳ جزو
بکوبند و برب آبی حب سازند شربت یکدرم حبی دیگر بلغمی را باز دارد
مر و قند افیون جند بید ستر اسارون چنانکه باید فلفل شربت ۱ حب تا ۲
کودک را ۳ حب تا سه حب تا پنج حب با اندازه سال و قوت کودک حبی دیگر
افیون سنبل دارچینی مر زعفران چنانکه چند نخود شربت دو حب حب
شب کوری خورند در حال صحت باز آید و این کس را دیدگی کرده
باشد ترید تا تره نا شسته یکدرم پوست هلیله کابلی و غاریقون گل سرخ
که نیم درم صبر سقوطری ۳ دانگ مقل دانگ از طاکی نیم دانگ و سم حب کنند
و پس از خوردن حب باد بلبل را خورد بشابند و مکو بن تجاب کنند دیر
پاک کنند ناشتا نمک و با کشنیز تازه کنند و آب مکو عمل کنند به شود ان شاء الله
تعالی حب لوز سرخ دست و پای و تشنج را سود دارد معجون سقمونیا سهل
۳ درم ترید یکمثقال سورنجان ۳ دانگ زنجبیل نیم درم و ماهی زهره ۳ درم نیم

کنند

کنند نافع بود حب کم دردنقرس ما اندک ساعت بنشاند افسنتین و زیره کرمانی دار فلفل
و دار فلفل و مغز کاویزه که ۲ درم سلیخه در زنجبیل فوفونه که ۲ درم مصطکی ۲ درم
سورنجان بیست درم حب سازند شربت دو درم با آب زیره نافع بود حب السعال از
برای سرفه گرم یا استسقا باشد تخم خیار ۳ درم تخم کدوی پاک کرده ۳ درم تخم خشخاش
۲ درم تخم خرفه ۳ درم رب سوس یکدرم باقلی یکدرم شکر طبرزد بیست درم بلعاب شکر حب
سازند حب السعال دیگر یا از جهت سرفه و تنگی نفس و ورم که واند آن بود سینه و درد
تواند خورد تخم خیار ۵ درم و مغز تخم کدوی شیرین ۵ درم تخم خرفه ۳ درم تخم
خشخاش ۳ درم صمغ عربی و صمغ الو و کتیرا که ۳ درم نشاسته ۲ درم رب سوس یکدرم
مغز بادام پخته ۳ درم شکر طبرزد ۳ درم بلعاب اسپغول حب سازند حب خنک
از برای درد اندام که از پس تب نافع بود و تب شانه و سرخ شود ساله باشد
هلیله زرد یکدرم سورنجان و ترید از هریکی نیم درم بوزیدان نیم درم تخم کاشنی دانگ
و نیم گل سرخ دانگ نیم انطاکی مستوی برسم سوده و سرشته کنند خواهند حب کنند و
بخورند و اگر خواهند در شکر آب حل کنند و بخورند حبی که سود دارد سوزش
که در شکم چیزی می جنبد مانند فوفونه و فرزند بود و مدت یکسال بیشتر تا کمتر باشد
و حالها می بیند و سر شتالها از آن گرفته باشد ترید یکدرم و نیم غاریقون ۳ دانگ
و ایارج فیقرا ۳ دانگ افتیمون ۳ دانگ قنطوریون و ماهی زهره و عصاره افسنتین
که نیم درم شحم حنظل اصلاح کرده مقل و انطاکی که سه حب مقل و افیون که یکدانگ
و نیم حب کنند حب سهل از جهت اقتادن شپش در اندام و برآمدن پوست بوقت خارش
و سبب این علت از رطوبت گرم تاش باشد که در پوست افتد و چون بخار بیرون
وی جانور بدید آید مانند شپش و کنه و جز آن ترید یکمثقال ایارج فیقرا یکدرم
نیم درم افتیمون نیم درم هلیله سیاه نیم درم اسطوخودوس نیم درم سیب فنج نیم درم انطاکی دانگ
مقل دانگ افیون دانگ عود خام دانگ حب سازند نافع بود حب سهل قوی از جهت

اهلیلج زرد درمسی و پنج سنا قوی طبع تربد ده درم ایاره فیقرا ده غاریقون
ده دانگ افیتمون نیم درم مقل دانگ عصاره غافث دانگ نیم عصاره افسنتین دانگ و نیم شحم
اصلاح کرده یکیش دانگی انیسون و مصطکی یک دانگ حب سازند حب ستوده محمد زکریا گوید
که این حب از برای استسقای زقی سود دارد و اسهال بیارد و هرکه اهتمام دارد
مغز بکشد درم مغز بادام مجیث کرده سه درم کثیرا نیم شکر طبرزد که بدو سرشته شود
حب کنند شربتی نیم درم با آب فوق بیارد و اگر سونای دهد بیمار اندک مغز بادام اندک
اندک اندک بخورند تا گوشتش گشتی مکی را بجگل با آب انار بخورد و آب کشنی و لبنا
و ناردانه با ساقی نافع بود حب استسقای زقی تخم ماذریون نیم درم مغز بادام پیش بن مجیث
کرده نیم درم شکر یکمثقال و این یکشربت بود و چون بخورد نباب زانعوت فرود دارد حب
صبر تربد ده دانگ ایاره فیقرا نیم افیتمون نیم هلیله سیاه نیم و گل سرخ نیم درم
واسطوخودوس نیم انطاکی حسنی نیم مصطکی و مقدار کندلی حب سازند نوعی دیگر تربد
ده درم ایاره فیقرا و اسطوخودوس درمی غاریقون درمی عاقرقرحا نیم درم و قافلیا نیم
افیتمون نیم نمک هندی نیم مقل نیم حب سازند شربتی از وی یکدرم بود و هفته بوقت
خواب فروبرد باب حب سودمند محمد زکریا منفعت کند نقرس را که از سردی باشد
و عرق النسا و درد مفاصل را سود دارد ایاره فیقرا ده درم تربد موصوف ده درم شحم حنظل ده درم
قنطوریون ده درم بورانیان ده درم سورنجان ده درم ماهیزهره یکدرم جوز دل یکدرم فلفل یکدرم جند بیدستر
یکدرم حب سازند شربت دو درم و نیم تا سه درم بود حب از جهت بوی سیکی در دهان گیرند
تا بوی سیکی ننماید زرنباد پوست ترنج ده درم یکدرم درم صندل سفید یکدرم نیم سنبل صمغ عربی یکدرم
یکدرم حب سازند دیگر از برای اشتفاکی ... را با اسهال ... نموده و بنکب نزدیک
درم غاریقون دانگ ... نیم حفض هندی نیم حب سازند
حب ایاره سر و دماغ را پاک کند و بوی ناخوشی که از بینی آید ببرد و درد سر و نیم سر و درد چشم را
سود دارد ... ایاره فیقرا درمی پوست هلیله کابلی ده دانگ افتیمون یکدرم گل سرخ دانگ

ونیم نمک سیاه دانگ و نیم اگر قوی تر خواهند نیم دانگ سقمونیا بوی سازند نافع بود دیگر بوی
بد دهان دارد بوی دهان خوش کند جوز بوا قرنفل قاقله قرنفل کافور قرفه دارچینی دارچینی
خولنجان از هر یکی درمی و دو دانگ مشک دو دانگ کوفته و بیخته و با گلاب سرشته حبها
سازند ماشند قلقل اگر خواهند که معده قوی کنند چهار دانگ الحرم فیقرا بیامیزند خوردنی
از وی مثقالی بود نوعی دیگر بوی دهان خوش کند و طعام را بگوارد پوست و برگ
ترنج و مرزنجوش سنبل و قرنفل جوزبوا تار مشک قاقله زنجبیل که ابریشم سعد کند
یکدرم مشک دو دانگ کوفته و بیخته با گلاب سرشته و با آب بهی یا آب سیب یا آب مغز
ترنج حبها کنند هر یک چند نخودی در دهان میدارند نافع بود دیگر که سرفه مزمن و
که اندر سینه بود براد سینه را نرم کند و آواز را خوش کند و دل را پاک کند بادام تلخ و شیرین
مقشر کرده و تخم کتان و حلبه پاک کرده مکند دو درم رب سوس و آب سوس از هر یکی یک
درم انیسون یکدرم و صمغ الوی یکدرم مایند دو درم شکر دو درم حب سازند و باب حلان نافع بود
حب جذام و موی ریختن و بیماری زنان که اندر فرج افتد سود دارد افتیمون سه درم
تساع سه درم شحم حنظل دو درم انطاکی دو درم نمک هندی سه درم و عصاره افسنتین سه درم حب سقطری
دو مثقال تربد موصوف دو درم عنب دانات سه درم کوفته با آب کرنب سرشته حبها سازند شربت از وی
دو درم نافع بود حب شبیار معده و دماغ را از اخلاط رطوبتی پاک کند و ذهن و ثبت بنوان گرم
که در باران ... سازند پوست هلیله زرد ده درم گل سرخ ده درم و صبر ده درم انیسون سه درم بنفشه
ده مقل دو درم کثیرا نیم درم شربت سازند شربت از وی مثقال تا دو درم نافع بود باب هشتم
اندر داروی و صغبان ... که دماغ را پاک کند عاقرقرحا دار فلفل و زنجبیل و
و جوز دل سفید و دوفای خشک و ایارج فیقرا هر برابر کوفته و بیخته با سرکه عنصل و انگبین و
مقدار دو درم در ... با سکنجبین عنصلی حل کنند و بدان غرغره کنند دیگر صرع و فالج
و لقوه را سود دارد ... سوسن اسمانگون و عاقرقرحا و جوز دل سفید و موبیج و پودنه
وشی و ... یکدرم درم نوشادر سه درم ایارج هر یک ده درم سکنجبین عنصلی یا آب

کامه غرغره کنند غرغره که لقوه را سود دارد جوز دل و سعتر و دوفاد و موبیج و زنجبیل و دار بلبل
و عاقرقرحا و مرزنجوش که دم درم حب الرشاد بریان کرده ده درم همه را بکوبند و سکنجبین عنصلی
خیس شده و باب کامه غرغره کنند دیگر امایس زبان که از حرارت بود و ببرد پوست انار شیر بن و بیخ
سوسن و سعتر را در آب صافی بپزند نا مهرا شود و بدان آب غرغره و مضمضه نمایند دیگر امایس
گرم کرد زبان باشد ببر داب برگ عنب الثعلب با آب کشنیز با آب کوک با گلاب یا طبیخ انار و توت
شیرین و بدان غرغره کنند دیگر که دماغ را پاک کند عاقرقرحا حلعی نرح جوز دل مرزنجوش
کهدم جز انار دانه ترش بریان کرده هر جزوی همه را بکوبند و در ایکامه حل کنند بقدر حاجت
با سکنجبین عنصلی و بدان غرغره کنند دیگر صرع و فالج را عاقرقرحا سه درم موبیج سه درم
و موبیج سه درم پوست بیخ کبر یک مثقال مرزنجوش یک درم جوز دل سفید یک درم نوشادر دانگ
با انگبین خیس شده و باب کامه غرغره کند و اگر پنجدرم ایارهٔ فیقرا در این غرغره در سازند بهتر
بود فالج و صرع و نسیان را ببرد و اگر غرغره با طبیخ سماق کنند یا طبیخ انار دانه ترش کنند و دابودخا
از جهت لقوه از بهر آنکه رطوبتها را پاک کند و عصبها را قوت دهد دیگر امایس صلب را که زبان
باشد تحلیل کند بگیرند حلبه سه درم تخم هندی سه درم انجیر سه عدد اندر یکمن نیم آب بپزند تا نیمی
باز آید و بپالایند و بکار برند دیگر کام زبان را که از بلغم بود ببرد زنجبیل نوشادر شونیز نمک
عاقرقرحا موبیج مرزنجوش جوز دل راستاراست با انگبین خیس شده و با ایکامه غرغره نمایند
و اگر این داروها بپزند و بپالایند و آن آب را با سکنجبین عنصلی بیامیزند صواب بود دیگر کام
فروداملن سود دارد و اقاقیا و انار ترش مازو سماق که هر برابر بکوبند و اندر شیر تازه فرغار کنند
یک شبانه روز پس بپالایند و بدان شیر غرغره می کنند دیگر ضماد گرم را سود دارد آب لسان الحمل
سه وقیه عصا الراعی و عنب الثعلب که هر یک دو وقیه و نیم روغن گل نیم وقیه همه بهم ترکیب کنند و بدان
غرغره کنند دیگر رب توت دو درم فلوس خیار چنبر سه درم آب عنب الثعلب سه درم همه بیامیزند
و بدان غرغره کنند خمیر ترش با آب انار ترش یا آب برگ حزغه یا کشنیز سود دارد و طبیخ سماق
و عدس سود دارد و آب انار ترش با روغن گل سود دارد دیگر ناد خناقرا ببرد و بپزاند

انجیر پنجاه درم روغن گاو ده درم و انگبین ده درم در مقدار پنجاه درم آب بجوشانند تا دو سه جوش
برآید و بدان غرغره کنند دیگر غرغره خناق درد و آماس و درشتی گلو را که از گرمی بود سود
دارد و چیزی که در گلو نشیند باشد کشکاب نیم گرم و مغز خیار چنبر درسی حل کرده غرغره
کند یا بس بپزند و ساب کشنیز حل کرده یا بلعاب اسبغول اگر بدین علاج بر نشیند باید فیقرا
یا رب توت زبان بگشاید نافع بود دیگر غرغره دهان را ببرد برگ گل سه درم شب یمانی دو درم
طباشیر دو درم یکدرم با انگبین خیس شده و در آب مکرد اندر و بدان غرغره و مضمضه کنند دیگر خناق
را که از رطوبت بود عاقرقرحا موبیج سعتر ایرسا که هر یک ده درم بوره ارمنی جوز دل سفید مرزنجوش
پوست بیخ کبر نمک هندی فوج که هر یک ده درم نوشادر سه درم بیخ سوسن زوفا دارچینی که هر یک ده درم ایاره
فیقرا هفت درم و با انگبین معجون کنند و با سکنجبین غرغره کنند غرغره فرود آمدن کام که از گرمی
بود سود دارد سماق ده درم شب یمانی بریان کرده سه درم نمک طبرزد سه درم گلنار سه درم تخم گل دو درم مقدار سی
درم شراب حزنوب نبطی و قدری گلاب بیامیزند و بدان غرغره کنند غرغره دیگر که در آخر
علت بکار باید تخم کتان ده درم حلبه ده درم عناب سپستان مویز منقی عدس مقشر بیخ سوسن بیخ
بادیان که هر یک ده درم گلنار ده درم بنفشه ده درم مرزنجوش یکدرم بوره یکدرم صمغ یکدرم در یکمن
بپزند تا نیمی بماند ده درم فلوس خیار چنبر و ده درم رب حزنوب کرده شراب انار ده درم که از
و بدان غرغره کنند غرغره دیگر خناق که از سردی بود سود دارد تخم خیار سفند عاقرقرحا
جوز دل سفید تخم ترب مرجلیث نطرون نوشادر بلیل بوره زر ماد الخطاطیف همه راستاراست
با انگبین خیس شده و بوقت حاجت بگلاب حل کنند و بکار دارند غرغره دیگر خناق بلغمی را سود دارد
و اگر علت صعب و اول بود عدس مقشر ده درم و مقداری بیخی آب بپزند تا نیمه باز آید و بپالایند
و مقدار سه بکار نساده با آن بیامیزند و غرغره کنند و اگر آخر علت بود دیگر بار رب جوز ده درم
عاقرقرحا دو درم هم گلنار یکدرم دارو ها خشک بکوبند و با دبسی خیس شده و اندر گلاب
حل کنند و بدان غرغره کنند غرغره دیگر از ریختن علت سود دارد قصب الذریره ده درم حب
لسرو بوم برگ سوسن ده درم برگ حنا سه ده درم سرخ حنا نک سه درم است و بدان غرغره کنند

غرغره دیگر بپزانند حلبه تخم کتان کهد ده درم حب الرشاد پنج درم در آب چندانکه بپزند و بکار دارند
غرغره کشاینده شیرخشت بیست درم سنجبین ده درم خمیر ترش ده درم اندر شیره و سکنجبین حل کنند
و بدان غرغره کنند غرغره کرم کرانی گوش که از رطوبت بود و سردی و دماغ گرم دود در چشم
ماسوره دارد بگیرند الکامه نیمن بود به و سنبس کهد سه درم تخم کرفس ۲ درم مصطکی ۲ درم و سعتر
۳ درم غرغره میکنند غرغره سنل که از بانزاد در دهان و جگر گرم و دلیل احمر قانی و تب
الکامه نیمی بود و نمره خشک و سنبسه برک بادرنجبویه از هر یکی ۳ درم سنبل و پوست ترنج
از هر یکی ۲ درم تخم کتان درم و از هر یکی مثقالی دو دانگ و دو مثقال در الکامه بجوشانند و بپالایند
و هر روز بامداد مقدار دو سیر غرغره میکنند زیادت از آنکه در روز چند بکار دارند
باشند مصطکی و انیسون و دارچینی شهری از هر یکی یکدرم و نیم مرزنکوش یکدرم با بونه یک
ما کی الکامه بپالایند در سکنجبین بجوشانند نافع بود غرغره قابض که سر کام و شله را باز کرده
دماغ را قوت کند و خشک گرداند و ماده نزله را سطبر کرداند تا از ریختن باز ایستد و مزاج گرم
با ملازم در پس از گشتن و شکر دود کنند تخم خشخاش ده درم گل سرخ ۳ درم اقاقیا و گلنار و
صندل سرخ نیم کوفته کهد ۳ درم عدس مقشر ۳ درم بجوشانند تا صد درم باز آید و بپالایند و
بیست درم گلاب با آن یکی کنند و بامداد هر روز مقدار پنج سیر غرغره میکنند غرغره دیگر حنک
قابض همین کس را پوست خشخاش پنج درم اقاقیا گلنار تخم جو و گل سرخ کهد ۳ درم عدس
سرخ سماق تخم خشخاش کهد ۳ درم صندل نیم کوفته کهد ۳ درم بجوشانند و ۲ درم گلاب بر وی
فکنند و هر روز ۵ سیر غرغره کنند دیگر که قابض خشک و قوی است همین کس را که نزله و زکام
و فرو آمدن اخلاط از دماغ در بیخ حلق در سر سینه باز دارد و دماغ را قوی و خشک گرداند
گل سرخ ۵ درم پوست خشخاش و عدس سرخ مقشر کهد ۳ درم تخم خشخاش ۷ درم صندل نیم کوفته
سفوف که درد جگر و تپ را ببرد گل سرخ ۸ درم زرشک ۵ درم مصطکی ۲ درم سنبل ۲ درم عصاره
غافث ۲ افسنتین ۲ درم ریوند چینی ۲ درم فقاح الاذخر ۲ درم و نیم اسارون ۲ درم و نیم رب السوس
۲ و نیم زعفران یکدرم شربتی یکدرم با سکنجبین بکار دارند سفوف که مصروع را سود دارد و غشی

یک درم دراوند گرد بیخ قیراط سیسالیوس نیم مثقال شکر مساوی هم این جمله یک شربت است باب
فالج سفوف که طبع را نرم و آرد و معده را سود دارد و فضول را از شکم ببرون آرد و بیرون
و گرسنگی حقی بردن روا باشد مصطکی یکجزو شکر دو جزو شربتی چهار درم اگر سه شب بخورند
پختن تن پاک شود سفوف که حرارت جگر و خمار شراب را و اسهال صفراوی و غلبه
خون و کسی را کمر ابله بر آید همه را سود دارد گل سرخ ده درم طباشیر ۶ درم سماق و تخم ترشه
و عدس مقشر و زرشک منقی و تخم خرفه و تخم کوک و خشخاش سفید کهد پنج درم خ یک
درم صندل سفید ۳ درم نیم کافور یکدرم شربت سه درم بیک وقت شراب حماض یا شراب غوره
یا شراب سفوف که فواق بلغمی را ببرد دیگر زنجبیل الکرفس و فطراسالیون و سعد کهد ۳ درم
و نیم دو فوفل پوست چینه انیسون و دینار او رون فسطر و توابح یا شراب انار سفوف
کهربا و خون آمدن بسیار کی از زحمی و اسهال بود باز دارد گل ارمنی گلنار کهربا خون
سیاوشان و ... یک بهره شربتی ۲ درم افیون دانگ اندر یک وقت بیخ سماق سفوف
دیگر اسهال سفید و رقیق باشد و با ثقل آمیخته باشد باز دارد و معده را نیک بود و اناردانه
مغلی کوفته و بیخته صد درم کی و یاکه درم را گرا غنشة باشد کسر خشک نیم درم کرا آغشته
و بریان کرده کهد بیست درم حرنوف نبطی ده درم سماق ده درم گلنار ده درم سفوف سازند
سفوف دیگر اسهال کهن باز دارد و فرط طرائیت بلیط جفت گلنار و اقماع الرمان کهد
۲ درم کعک بغدادی پنج درم حب الاس ۳ درم دانه انگور که از سرکه بیرون کرده باشند ده
درم سفوف اناردان چندانکه بر شربتی از ۳ درم تا ۴ درم سفوف قرص اسهال مزمن را باز
دارد مان و پوست انار کهد ۴ درم کعک بغدادی ده درم بزر البنج و افیون کهد یکدرم شربتی
۲ درم سفوف که بیخ و مغص و بواسیر را سود دارد سپندان سفید بریان کرده سی
درم و زیره مدبر تخم کتان بریان کرده تخم گندنا بریان کرده کهد ده درم مصطکی ۳ درم پوست
هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو ۷ درم هلیله و مصطکی و زیره را یکی بیند و باقیها را
کوفته بیامیزند شربت ۳ درم این سفوف را نخلیا تا گویند سفوف که بادهای غلیظ را بشکند

و خلطهای غلیظ را که در معده باشد بگدازد نانخواه بزر الکرفس انیسون کهد ۵ درم مصطکی
۳ درم کندر ۳ درم فقاح الاذخر قسط کهد ۳ درم سپندان ۳ درم همه یکی بیند شربت دو درم با قاطیس کوفته
دیگر سفوف که بلغمی و صفرائی باز دارد مغز ریحان ۳ درم طباشیر ۳ درم زرشک منقی پاک کرده
بوده کهد ۵ درم سماق منقی ۳ درم حب الرمان بریان کرده ده درم شربت ۲ درم با رب ریباس و رب
سیب سفوف حب الرمان که اسهال سوداوی باز دارد حب الرمان ده درم تخم سرخ ریحان
بریان کرده کهد با تخم ریحان کهد یک درم شربت ۳ درم سفوف دیگر بیخ و عرق الا ...
سود دارد صمغ عربی بریان کرده ۳ درم نشاسته بریان کرده ۳ درم بزر قطونا ۳ درم تخم ورد
کرده و تخم ریحان بریان کرده شاه بلوط بریان کرده حب الاس بریان کرده بزر الحماض بریان
کرده طباشیر گل ارمنی کهد ۳ درم شربت ۳ درم با شراب مورد خ تخم خشخاش تخم خرفه و ورد
سفوف که اسهال بلغمی باز دارد جوز بریان کرده ۳ درم نانخواه یک درم کندر نیم درم همه را یکی بیند
دگی دل را ۲ درم سود دارد با آب گرم و غیران بزر را این جمله یک شربت بود دیگر
سلس البول را باز دارد که از سردی و ضعف مثانه باشد بلوط ۳ درم کندر ۵ درم کشک
خشک بریان کرده و گل ارمنی و صمغ عربی کهد ۵ درم گلنار عنبر کهد ۲ و نیم شربت ۳ درم با آب
سرد سود دارد دیگر که درد جگر و معده و سپرز و معده و احشا را که از نفخ و اسبابی افتاده باشد
سود دارد گل ارمنی و طین مختوم کهد ۳ درم لک مغسول اکلیل الملک ۳ درم ریوند ۳ درم قسط و
زعفران ۳ درم اکلیل الملک ۳ درم ریوند ۳ درم قسط و زعفران ۳ درم کهد ۲ درم قصب الذریره ۳ درم شربتی
۲ درم با آب عنب الثعلب و خیارچنبر دیگر بواسیر را باز دارد شادنج عدسی و خون سیاوشان
و دبید و کهربا و شب یمانی و گلنار و تخم خرفه گل ارمنی و گلنار کهد جوف شربتی ۳ درم با آب سماق و نیم
سفوف سورنجان نقرس و اوجاع مفاصل را نافع بود سورنجان ۷ درم زیره بریان کرده ۳ درم تو
جی بیادی ۳ درم فلفل یکدرم شکر برابر همه دارد و هاشربت ۳ درم با ماء ... دیگر امد ... خراشت معده
و از زخم نافع بود گرد بیخ مغلی سماق منقی کهد ۳ درم و پوست ابلوط مغلو نفل گلنار کهد
۵ درم چند بید ستر ۳ درم صدف سوخته کهربا کهد ۲ درم شربت ۳ درم با آب سرد سفوف که معده را

سود دارد و گرم و تر از و حق دراز بوده پاک کند بر نک کابلی و هلیله کابلی و آمله منقی کهد
ده درم شبل سفید بهم بایند و برابر همه دارد و هاشربت ۳ درم این سفوف را سفوف بر یکی گویند
سفوف دیگر حرقه البول را و سرفه کرا از کی بی و سود دارد و بول خون را باز دارد و تخم
خرفه ۵ درم کثیرا ده درم صمغ عربی و تخم خشخاش کهد ۵ درم تخم کوک ۳ درم کهربا ۳ درم شکر هم سنگ همه دارد
شربت ۵ درم تا ۶ درم با آب سرد دیگر زنان آبستن را و بادها و معده را و جگر را قوت
کند و ماسرید ۳ درم ماشر ... حاشا ۳ درم زنجبیل مصطکی کهد ۵ درم زرنباد درونج تخم کرفس و یخ
خود بوا داسلیل دارچینی جزیتها کهد ۳ درم بود تخم بادیان کهد یکدرم و نیم شکر هم سنگ همه
شربت از دو درم تا ۳ درم سفوف قابض بیخ که از تیزی صفرا بود و درد سخت و پیچیدن
و اسهال را باز دارد تخم خطمی و تخم خیار زه مغلی کهد ۵ درم نشاسته مغلی ۳ درم صمغ عربی بریان
کرده و گل ارمنی کهد ده درم شربت سه درم بامداد و شبانگاه یا بی کی در روی گل ... و طباشیر
و صمغ آغشته باشد سفوف حجر الیهود سنک کرده و مثانه را پاره پاره کند و بیاره تخم خیارین
تخم کدو و تخم خربزه پاک کرده کهد ۵ درم تخم فلفل ۳ درم حجر الیهود ۳ درم سیسالیوس نک صمغ و کثیرا
و کثیرا و رب السوس کهد درم شربتی ۳ درم با دوس شراب خشک بزوری دیگر فی شراب
اول حسک پر ... ۳ درم تخم کرفس یک درم سیسالیوس درم فطراسالیون یکدرم اضافه
سفوف ما دل نمایند سفوف خلک زیادت کردن شیر زنان که گرم مزاج را صالح باشد تخم خشخاش سفید
۳ سیر تخم حفنج ده درم بود دو مثقال زیره نانخواه ۳ درم تخم بادروک و تخم
و تخم خیارین و تخم خربزه پاک کرده کهد ۷ درم برهم سوده کنند و با کلیچه کوفته بیامیزند و
مقداری شکر سوده بر وی افکنند تا شیرین شود و هر روز مقدار بیست درم همی خورند
و طعام شوربا و نخود آب و مرغ و برنج بشیر نافع باشد سفوف خنک درد نقرس و درد
مفاصل را ساکن کند تخم خیارین و تخم خربزه کهد ۳ درم گل سرخ و سی ریحان و تخم خشخاش و تخم
حفنج کهد ۲ درم بوزیدان ماهی سرخ و کرنزه کهد یکدرم و نیم بامداد و شبانگاه ۳ درم بشراب
خشخاش خورند سفوف زهر بنکوه ۵ سیر تخم مرو تخم حفنج و تخم زبان مره و تخم شاه سپرم

تخم و تخم بادروک کهدر درمی و نیم تخم حماض بخشکرده سیر قرط و طرا ثیث و تخم بلوط کهد یکیک
صمغ عربی و کل ارمنی نشاسته طباشیر کهدر ۲ م شربتی ۳ م یا ۴ درم نافع بود **سفوف که اسهال**
صفراوی و حرارت جگر و تشنگی با فراط دفع کند بزر بقلهٔ حمقا و بلوط مقشر و حب الآس
و سویق شعیر و سویق النبق کهد ملس درم و نصف بزر سالو و دو عدد درقط مکی و کزبره محمص
و جلنار کهد درم و نصف طین ارمنی و طباشیر و قاقیا کهد درم بد قالا دینرو بحل
منها کل یوم مثقال بلبوب السفرجل ینفع باذن الله وحده **سفوف قابض** که اسهال را باز
گیرد و تشنگی بنشاند و درد و تب و ضعیفی را سود دارد در بیماری در ازدو سال و سه
سال را مانند بود نیکی دهد تیک و تخم خشخاش کهد ۵ م بزر الحماض تخم خرفه و تخم ریحان و تخم
باذروک کهد ۳ درم تخم مورد و تخم کتان کهد ۴ م کل ارمنی و صمغ عربی کهد ۲ م تخم مورد و طباشیر
کهد یک م سیوندچینی نیم درم لخ بریان کرده نیک سفالی مو تریاق کنند و سه سیم بیامیزند شربتی
شربتی ۳ درم یا درم شراب خشخاش **سفوف قابض** اسهال کهنه را باز گیرد و درد و سستی معده
را سود دارد و آرزوی طعام آرد و گرمی و تشنگی را بنشاند خاصه که این اسهال کهنه شده باشد
و درد سکار کرده و ضعف کرده و اما درد و پیچیدن شکم را لایق نباشد اما در آن مغلوب دو سه
تخم مورد و خرنوب و گل سرخ کهد ۳ م طباشیر گلنار صمغ عربی تخم حماض کهد ۲ م اقاقیا یک م تخم
نشی یک م ریوندچینی نیم م دانه مورد ۲ م بهم ترکیب کنند شربتی ۳ درم یا ۵ درم به آب
یا رب مورد **سفوف کامل** اسهال و درد و پیچیدن شکم و اماس را بنشاند و مزاج گرم را
معتدل آورد سرطنی نادیا نیک و بزر الحماض کهد م بزر ریحان تخم مورد و گلنار خرنوب
نبطی و شامی و اقاقیا و صمغ عربی و باذروک کهد یک درم سرو کوندر سوخته و کوندر سی
کهد یک درم ریوندچینی نیم درم طباشیر یک م طین ارمنی ۴ م کوبند و سرکه در غار کرده و بریان
کرده یک درم و نیم سه سیم ترکیب کنند شربتی که دل حد دد را یک درم و میانه را دو درم
مردم بزرگ را سه درم با رب مورد یا رب آبی **سفوف مغلیای مختصا** اسهال باز گیرد و درد شکم
و پیچیدن را بنشاند و تب را سود دارد ستکو و تخم ترنبان ۳ م کهد ۴ م خشخاش و تخم ریحان و تخم باذ

و تخم مورد و تخم مرو و تخم حماض و تخم خفیج کهد ۳ م صمغ عربی و خرنوب کهد یک درم و نیم کل ارمنی
۵ م طباشیر و تخم بلوط و طراثیث کهد یک درم بر هم بیامیزند شربتی ۱ درم ۲ م تا سه درم
مقلیاثا که درم که اسهال و خون بواسیر را باز دارد و پیچاک و قرحه امعا را کی کند اسفند
کرده ۵ اسیر بره که ملفی مدبر و بریان کرده و تخم کندنا کهد سی و نیم تخم کتان بریان کرده ۳ سیر
مصطکی ۵ م صلیلم کابلی در روغن گاو بریان کرده ۵ م سوده و بیخته کنند شربتی ۱ درم و ۲
درم **سفوف که مثانه** و کرده و سوزش سر قضیب و خرقت آب را افتد و قرحه کرده و مثانه
و سنگی که در مجرای بول باشد پاره پاره کند و ازو بیار تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدو پاک
کرده کهد ۵ درم تخم خشخاش تخم خرفه و طباشیر کهد ۳ م کثیرا و نشاسته و صمغ عربی رب السوس
کهد ۲ درم تخم دالان و تخم قلت و حجر الیهود کهد درم نیم تخم کسنی یک درم ریوندچینی ۳ دانگ
شربتی ۲ م با ۲ درم آب تخم خیارین و ده درم شراب خشخاش و ده درم شراب بنفشه **سفوف
ما الیتوس** ۵ م کندر ۳ م کثیرا خشک درم صمغ عربی کل ارمنی ۳ م حب الخضرا و تخم ترب
روغن شیرج از هر یکی نیم وقیه هم بیامیزند پس بپاشند سیستان ۳ م قسط وبون درم
حسک ۲ م همه را بکوبند حماک ۳ سیم است و نیم درم از این مطبوخ بادو عنها بیامیزند و حقنه
کنند ۳ روغن پیه سر حقنه قروح امعا را مفید بود و خون آمدن را باز دارد و کشک جو و کرنج
و پیه کرده تر کهد ۵ سیر همه را بپزند و بپالایند و نیم درم از این پیه شیرد و تخم مرغ با زرده آن
بروغن گل حل کرده بکار برند و نشاسته اقاقیا گلنار کهد یک م زعفران یک
م شیاف ابیض یک م همه را با این مطبوخ بیامیزند و حقنه کنند حقنه معتدل از کتاب کی توالی
کرفتی قولنج را بگشاید مرکو دل و دوایه سال را با بونه اکلیل الملک قیصوم از هر یکی ۳ م تخم کتان
و تخم شبث و تخم دالان و تخم کرفس و نانخواه از هر یکی درم بنفشه خطمی و سد کوفته از هر یکی
یک درم و نیم ترید ۳ م تخم کانیز ۳ م ... کرنب یک درم بر هم شانند و بر مقدار ... بجا
درم از این آب بدین سرمار افکنند ... یکدرم و نیم مقل نیم درم ... خیار یک سیر روغن
شیرخشت ده درم نیم گرم استعمال کنند **حقنه دیگر** نیم پا و نرحسک بنفشه خطمی پستان انجیر

تخم کتان عناب کهد یک کف روغن کنجد ۱۵ درم بوره یکدرم عسل یکدرم و نیم وقیه شکر دو وقیه
ایجام حقنه کنند و اگر قوتش حقنه بیشتر خواهند اندر مطبوخ ۲ درم شحم حنظل در افکنند و یکو قیه انگبین
و نیم درم جند بیدستر و ۲ م قنطوریون زیادت کنند **حقنه دیگر** قولنج بلغمی و درد پشت و بادها
غلیظ را نیک بود حلبه تخم کتان قنطوریون بابونه خطمی از هر یکی یک وقیه انجیر ده عدد سبوس
گندم ۲ وقیه عناب سپستان کهد سی عدد برگ کرنب برگ چغندر شبث سداب از هر یکی
یک کف جاوشیر سکبینج مقل از هر یکی ۳ م مغز تخم معصفر یکوقیه نیم بپزند حماک ۳ سیم است
و یکدرم نمک هندی ۲ م بوره و نیم م جند بیدستر و یکوقیه ایجام دو دانگ شحم حنظل یا یک
دانگ اشتر انگبین یک استار ترکیب کنند بکار دارند **دیگر بجهت پیچیدن** شکم و پیچ که از اسهال
صفراوی بود نیک باشد کشک جو و کرنج هر دو پاک کرده بپزند و بپالایند و بر افکنند بر
شیاف ابیض که از بهر چشم سازند مقدار نیم م سوده و یکی زرده خایه مرغ بخشنه و حل کرده بروغن
گل و حقنه کنند بدان **حقنه دیگر** سردی کرده و مثانه و رحم را سود دارد روغن بادام تلخ
روغن جوز روغن حبة الخضرا روغن زیت از هر یک یک وقیه همه با ده سیر کشکاب
بیامیزند و بدان سر روغن پیه حقنه کنند **حقنه دیگر** درد پشت را و سردی رحم را سود
دارد و رطوبتها و ذکر را داشق ۵ م مقل ۵ م سکبینج ۵ م جاوشیر ۲ م جند بیدستر تخم بادیان
تخم کرفس نانخواه سیسالیوس کهد ۳ م حلبه بابونه شبث حسک کهد یک کف انگبین یکوقیه
روغن کنجد یکوقیه و نیم حقنه کنند **حقنه دیگر** ضعیفی کرده را سود دارد و قوت باه بیفزاید
حسک یخ استار حکند و حلبه از هر یکی یک کف پسته نرکس و بیخ خایه ها و سر یم نیم کوفته
در هم اندر یک کنند و دو رطل شیر تازه و ۳ رطل آب حسک در آن دیک کنند و بپزند و بپالایند
و سه باره بدین آب حقنه کنند نیم گرم کرده **دیگر قروح** امعا را سود دارد بگیرند گل سرخ ۲ م
صمغ یکدرم افیون نیم م زعفران نیم م همه را بکوبند و بیزند و با آب عصی الراعی که با آب برگ
خرفه بیامیزند و یک زرده خایه مرغ بروغن گل حل کرده بر افکنند و بدان حقنه کنند **حقنه
دیگر** بجهت اسهال الصفراوی را نافع بود آب برگ خرفه و آب لسان الحمل و آب عصی الراعی

از هر یکی یکوقیه و نیم و یکی سفیده خایه مرغ خام و یکی زرده پخته و بروغن گل حل کرده و یک
م قرطاس سوخته و سه دانگ دم الاخوین و سه دانگ سعد و اسرنج دو درم کهد باد درسی مرجان
و نیم م طین مختوم ترکیب کنند و بدان حقنه کنند **از دیگر** شیاف که قولنج را بگشاید صفتش اشق
مقل سکبینج جاوشیر نمک هندی شحم حنظل بوره سقمونیا حب النیل شیر بدان شیاف باب سکبا
تر شد و شیاف سازند **کودکان را** و بیماران ضعیف را که طبع خشک باشد فرم کنند
بوره شکر نمک هندی همه برابر شیاف بنفشه قولنج بگشاید والله بیماری که سود دارد
بنفشه بیخ درم شربد ۳ م بوره ۳ م سقمونیا ۳ نمک ۳ م رخبین ۵ م بایند ۵ م شیاف سازند **شیاف
زحیر** دسه دبی قرار را ساکن کند زعفران کندر حضض هر یک یک جزو افیون ۲
جزو شیاف کنند **شیاف زحیر** نوعی دیگر که صمغ دم الاخوین زعفران افیون میعه یابس
راسنا اوات شیاف کنند چند سفال غبیرا **شیاف قولنج** بوره ۱ م شحم حنظل ۵ سقمونیا ۲ درم
و نیم شیاف سازند و اگر از این شیاف مقدار یک درم یا یک م حقنه ... تب بود
دیگر درد پشت که از سردی بود سود دارد سکبینج جاوشیر مقل اشق زنجبیل سورنجان
شحم حنظل تخم کرفس انیسون رازیانه نمک هندی اندروت جند بیدستر زنبا
قسط میعه تر هامی زعرور برگ سداب را شاراست شیاف سازند **شیاف قولنج** نوع دیگر
شکر سرخ ۱ م مقل ۲ م بوره ۳ م خطمی ۳ م زهره گاو یک م شحم حنظل یک م محموده یک م
تر شد **شیاف** که حیض را فرو آرد و انیسون بوره فرده ما نانخواه یوسف زراوند همه
برابر بکوبند و بروغن نادین تر شده و پشم پاره بدان آلوده کنند **حمول** که حیض فرود
آرد و در کتب اطبا آورده اند که این حمول آزموده اند بر کسانی که هفت سال بود که حیض
ایشان بسته بود گشاده بود صبر بوره کوهی کهد ۳ م امسل ۲ درم سداب ۳ م مویز دانه بیرون کرده
بهم بکوبند و بزهره گاو تر شده بکار دارند **شیاف که کودک** مرده بیرون آرد و کسی را
که زائیدن دشوار بود سود دارد سهاد شیرحرمل همه برابر بزهره گاو تر شده شیاف
شیاف دیگر زنی را که بسبب تری و سردی حامل نشود سعه ترجند سد ستن بادنه دجاوشیر

حب البلسان قسط سنبل مقل صمغ را یکی قدیم ببرشند و دارو های خشک را بکوبند و بیزند
و بدان بسرشند و شیاف کنند شبی چند پیوسته بکار دارند و پیش از مباشرت بچهار
ساعت نگاه داشته باشد و سادج و حماما و مشک و عنبر و زعفران و اقاقیا و سک و دارچینی
و سعد و کندر و نفط سیاه و غالیه همه اندرین باب سودمند باشد **داروی دیگر**
افراط طمث باز دارد سرمه و گلنار و بلادر زر کرمان مساوی بکوبند و بیزند چون
سرمه و بعصاره برگ مورد سرشته کنند و شیاف بدان آلوده کنند و برگیرند **داروی دیگر**
همان بهار این کار سرمه گلنار مازو اقاقیا شب یمانی راست راست هم بسایند و سرکه
نرم و بعصاره برگ مورد سرشته کنند و بسته شده بکار دارند و بعضی سرمه ها و شیاف طلی
کنند **شیاف دیگر** سکی دوالسنفای طلی که شکم باد کرده و بیرون نیاید و رنج دارد
و درد کند بگیرند از بابونه کرفس تخم سذاب تخم ناخواه و برگ سذاب زیره کرمانی صعتر
سیسنبر و بیخ دشته بنفشه خطمی از هر یکی یکدرم زبد و مقل کهده برسم شیاف سازند **شیاف**
که درد پشت بلغمی را نیک بود سکبینج مقل با رجیل جیل هنگ کوفته و سرشته روغن او استوار از هر
یکی [illegible] صابون [illegible] خرما [illegible] بسیار حالت رحم است و شیاف
کنند اما صلاهنک حسب بیاید که نیک و درمیان کاغذ دوتر کردن و چیزی کرانی
بر آن سر آن نهادن تا کاغذ چرب شود دو سه بار چنین کنند و روغن او ستره شود **شیاف بنفشه**
که در تب و گرمی مزاج و تپش کبد و زردی رودی و سختی طبع را بکار بندند و درا سال
و قولنج که از گرمی بود بنفشه [illegible] خطمی [illegible] شکر سرخ [illegible] انبد سیاه نیم مثقال
کتیرا [illegible] دو دانگ برسم شیاف کنند **شیاف درد** شان که درد بی قرار باشد
و بواسیر بیاره و جای [illegible] بر گرفته باشد و اسهال [illegible] مقل [illegible] میعه [illegible] دو وغن
حشیش [illegible] روغن گل [illegible] موم [illegible] شاف سازند **شیاف [illegible]** بواسیر را بکار کوید
شلوك و شیر گیاه [illegible] عام [illegible] کوبند و حشیش [illegible] و شقایق [illegible] و برگ [illegible]
کمادر [illegible] بخانید و قیسل [illegible] طلحک [illegible] سهم شاف سازند **شیاف ذهبی**

که چون

که چون سرفتن شکم و بواسیر باد کیرد که با فراط شود و درد و سحاک صعب را بنشاند سرمه
کندر مازو اقاقیا مانند سروت و حضض و بخور سیاوشان و صمغ و زعفران از هر یکی یکدرم
افیون [illegible] برسم شیاف سازند **شیاف** که حیض بسته را بگشاید و درد زنان و کمر گاه و زهار
[illegible] دارد و هم سودمند ها را که بسبب بسته شدن حیض پیدا آمده باشد بنشاند [illegible]
دانه [illegible] از هر یکی دو درم برگ سذاب و [illegible] از هر یکی
یکمثقال [illegible] تخم کرفس و مقل از هر یکی یکدرم شیاف سازند **شیاف** حیض بند که خون
افراط شود باز گیرد اقاقیا و گلنار و سیاه دارو سان از هر یکی دو درم مازو و سرمه
و شب یمانی از هر یکی [illegible] صمغ عربی یکدرم [illegible] افیون دانگ برسم شیاف سازند
شیاف که احتباس طمث کند و ضعف اش کند و [illegible] دل گلنار و اقاقیا و صمغ عربی کهده
[illegible] خون سیاوشان [illegible] کهده یکدرم باب مورد شیاف
شیاف کنند **شیاف دیگر** [illegible] و فرزج افتد از استعمال دارو های گرم و [illegible]
و سوزانک سخت صعب را بنشاند [illegible] یک سیر [illegible] گلنار اقاقیا سعد
[illegible] کتیرا خطمی از هر یکی
[illegible] و اخلاط را بسایند و بسرشند و شیاف کنند
و بکار بندند و اگر بلعاب اسبغول یا روغن بنفشه حل کنند [illegible] سود دارد **شیاف**
که [illegible] فرزج را [illegible] گلنار [illegible] مازو [illegible] از هر یکی دو درم شب سنبل کهده
یکدرم شیاف کنند **شیاف** که باز دارد [illegible] و تخم مورد از هر یکی [illegible]
بکوبند و باب گرم شیاف سازند [illegible] پیش از [illegible] آمدن یکی بکار بندند و اگر از شکوفه کرنب
و تخم [illegible] شیاف سازند و بکار بندند [illegible] حیض آید که [illegible] شود
باشد و اگر از پیش [illegible] آمدن قطران [illegible] بکار بندند همین فعل کند یا مرد [illegible] قضیب خویش
را بقطران بیالایند نیز همین فعل کند یا بلبل بسایند و باب سذاب بسرشند و پیش خویش
بکار بندند همین فعل کند **شیاف دیگر** [illegible]

شود باز کیرد و [illegible] زنان را نیک بود [illegible] پیش بکار بندند [illegible] سذاب بود [illegible]
[illegible] تخم [illegible] یکمثقال [illegible] یکمثقال [illegible] یکدرم شاف سازند و بکار بندند **شیاف**
دیگر [illegible] زنان [illegible] شدن [illegible] بیه مرغ و بیه [illegible]
[illegible] موم [illegible] یکمثقال [illegible] زعفران و حماما
سنبل اکلیل الملک [illegible] نیم مثقال [illegible] دانگ [illegible] مشک دانگ شاف
کنند و بکار بندند پیش از [illegible] آمدن بچهار ساعت [illegible] کند حب البلسان و حب
البان [illegible] از هر یکی [illegible] نیم [illegible] عنبر [illegible] روغن [illegible]
شاف کنند و بکار بندند [illegible] **شیاف دیگر** پاک کند رحم را و سودمند
باشد [illegible] آمدن بلغمی [illegible] کوک [illegible]
[illegible] ماهی کهده [illegible] یکمثقال [illegible] یکمثقال شاف کنند و بکار بندند
دیگر [illegible] بیرون آید [illegible] تمام [illegible] بنفشه سنبل
سه درم سعد [illegible] سیاه دارو [illegible] کلنار [illegible] دانگ [illegible] زعفران [illegible]
المسك و حماما و اکلیل الملک [illegible] کافور [illegible] عنبر [illegible] مشک دانگ سوده و بیخته کنند
[illegible] شاف کنند و بکار بندند **باب ۱۷** اندر [illegible] ها و [illegible]
که شکم را [illegible] خشخاش سفید [illegible] بکوبند و [illegible] شاید [illegible]
[illegible] کنند [illegible] باید و صاف کنند [illegible]
[illegible] سوده [illegible] درم صمغ عربی سوده [illegible] این جمله را باب خشخاش [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] بادام سفید سوده [illegible] کنند و جمله را بهم بیامیزند [illegible]
تا چون حریره شود و اگر خواهند تا غلیظ شود چنانک [illegible]
[illegible] کنند [illegible] برنج [illegible] کنند [illegible] حاجت بود [illegible] بیمار را اگر
بیمار را [illegible] کنند [illegible] برنج و خشخاش از هر یکی برابر [illegible]
شکر بخورند و اگر خواهند [illegible] شکر [illegible] کنند [illegible] **مزوره دیگر**

بیمار را

بیمار [illegible] ضعیف بود [illegible] ماش سفید کرده و ابراز ها چون کشنیز و پیاز
[illegible] بکنند [illegible] بکوبند [illegible] بروغن بادام یا روغن [illegible]
بکتد پس آب در وی کنند و بجوشانند تا ابراز ها پخته شود پس ماش سفید کرده در
وی کنند و هم چو شانند تا ماش پخته کردد و چون پخته باشد اندکی زیره و کشنیز بر وی
افشانند [illegible] پس آب انار [illegible] اندکی سرکه در وی کنند [illegible] بیمار
[illegible] و نان [illegible] کنند و [illegible] شود [illegible]
[illegible] **مزوره زیربا** [illegible]
[illegible] چون [illegible] شود [illegible] بادام [illegible] کنند [illegible] ابراز ها در وی [illegible]
و پخته کرده و [illegible] در وی کنند و بجوشانند پس اندکی سرکه
و شکر [illegible] و بجای [illegible] یکدرم [illegible] در وی کنند
پس از آن کشنیز خشک و زیره [illegible] کنند [illegible] نافع بود **مزوره [illegible] دیگر**
و شکم [illegible] ها [illegible] بود کشنیز و پیاز خرد کنند و [illegible] بکوبند و [illegible]
بادام [illegible] کنند و آب در وی کنند و بجوشانند پس از آن عدس پوست کنده در وی کنند
و بجوشانند تا عدس پخته کردد [illegible] شکر [illegible] کنند و اگر بجای شکر آب انار [illegible]
اندر وی کنند بهتر است شکم [illegible] شکم [illegible] بیمار میل [illegible]
داشته باشد و اگر بیمار را اجابت باشد بگوشت [illegible] یا بگوشت [illegible] کنند هم
شاید و اگر بیمار را قی [illegible] شکم [illegible] عدس و سرکه و [illegible]
در وی کنند بهتر است **مزوره** [illegible] و خلط غلیظ پاک کند [illegible]
و مثانه و رحم را پاک کند [illegible] حاجت [illegible] پیاز و کشنیز خرد کنند و
[illegible] بادام [illegible] کنند [illegible] آب [illegible] در وی کنند و بجوشانند
تا تمام پخته شود پس آب کرفس [illegible] ابراز ها در وی کنند [illegible]
در وی کنند چون [illegible] کشنیز [illegible] دارچینی [illegible] نمک [illegible] و نان خشکار [illegible] کنند و بخورند

واکا ازوی خشتی بود و سوختنی بول باشد و بادیشی آنکه بدل برک تزب کنند یا سفناخ
بزن **مزوره شکم** رفتن و کندن شکم و بوی کردن معده صفتش چنانکه کفتیم ابرازها بشانند
لیکن کشنیز بیشتر باید کرد باشد چون عتر باشد با روی تر شر در وی کنند و یک کف سماق
بجوشانند تا پخته شود و چون پخته باشد و بیرا بکشنیز خشک خوش بوی کنند واندکی
نمک پس ترید کنند و بخورند **مزوره کمیلک** اسهال صفرا کرحکی با شعاب زرشک دکوشت
زرشک و ناردان ترش بضیبس وابزارها بجوشانند بروغن شسته شیره چو آب زرشک
در وی کنند و بجوشانند آنکه زرشک و ناردان در وی کنند پس بادامها بر بجهی
در وی کنند بکشنیز خشک نافع بود **سنبوسه تنها** و بیماری و هذیان کفته رانیک بود وکسا
راکه خواب ایشان بیاید سود دارد سلمو اسفناخ و بادروی چغندر را بپزند و بیرون آرند
پس هم چندان از این کاهو شیرین و کشنیز تر وابزارها بهم امیخته کنند بر پاره و بجیبی کو مر
بپچند و بروغن بادام مغلی کنند **لون دیکو** بیداری و هذیان کفته رانیک بود کاهوی
بهم شیرین را باب پخته کنند بجهتی سبک پس بیرون کنند بکوبند پس بسانند بیاد و ابزار
تر و لیکن پیاز اندکی و کشنیز خرد کنند واب در وی کنند واین کاهو را کوفته در وی کنند و
و یک کف مغز کوفته شبث و قدری نمک و مری و سه بیضه و سه زرده خایه مرغ و اکی
ان حرارتی باشد فی یا کاهو برهن نیز دسکنند و سرکه نافع باشد **مزوره** از بهر شکم نرم
کردن آلوی سیاه بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و صافی کنند وابزارها بروغن بادام
مغلی کنند یا بروغن شیره چنانکه کفتم واب آلو در وی کنند یا بکوبند کنند و خوش بوی کنند
بکشنیز واندکی زیره و دارچینی واکر حاجت باشد شکم ببستن آنکه بدل آب آلو آب غوره خشک
و باب سماق و بدل کنند و بادروی ترش در وی کنند و بادروی برهن **مزوره** که ضعیف
شده باشد از بیماری شکم رفتن دراج یا فروج یا کبوتر بچه یا کبک بحسب مزاج بیاورد و با آب
بپزند و چون پخته باشد آب از وی ببرند و کوشت را از استخوان جدا کنند و بکوبند چنانک
سنبوسه را کوبند و غضا ابزارها با بجوشانند تا پخته شود پس بسانند نان در آن عتر یا موبیز بهد

ارنحوی بیمار معتدل کنند و انکه کوشت کوفته در وی کنند تا تمام پخته شود و پس از آن خوش
بوی کنند بکشنیز خشک و اندک مایه زیره و اندکی سرکه سپید تا نافع بود ماذ نهادن و خشونت
صدر را صفتش ابزارها را بروغن بادام بپزند پس از آن جو پوست کنده نیم کوفته را
دروی کنند و بجوشانند تا پخته شود پس بسانند یک کف بادام سپید کوفته خرد و خوش بوی
کرده بکشنیز خشک که اندر وی یک کنند و بهم برزنند تا خوش بوی شود وابزارها را با بزارها مغلی
کنند و بادی بیامیزند و جو شی چند ببارند و جو نیم کوفته در وی کنند و بجوشانند تا پخته
شود و بخورند نافع بود **صفت** نان که خواب آرد و شکم رفتن باز دارد پسر کوه بز و کشنیز
کوفته و بادام و کوشت بهم امیخته کنند و اندکی نمک و جلبان را بهم جمع کنند و دوتا نان بپزند چنانک
نان را هیچ خامی نماند و نیم کرم بخورند **صفت بابوق** دیکر شکم را ببندد کند و زنان و
خادمان را نیک بود خایه و ... از هر یکی داسته است و بهم برزنند و اندکی
نمک در وی کنند و با آرد که جمع کنند جمع کردنی خشک و بنان بپزند و بخورند کرم
سنبوسه و مطلق و سی و صفتش کدو را بپزند و بادام را یکی بند خرد و چند انک کدو باشد بود
چهار یکی بادام کوفته و بپزند بابزار کوفته بر وغن بادام و باد و غن شیره شسته و بسجد بالخمیر
کرم و اکر خواهند کرش ترش باشد قدری سماق در وی کنند **مزوره** از جهت حبسان دل
و معده را قوی کند و آرزوی طعام آرد صفتش سیب ترش از دانه و پوست پاک کرده
و بکوبند و آب وی بستانند وابزارها را بر وغن بادام مغلی کنند و آب سیب در وی کنند
و بپزند و دو شاخ نعنع و دو سه شاخ برک ترنج در وی کنند و خوش بوی کنند بکشنیز
و زیره و دارچینی واکر بیمار ضعیف بود بکوشت فروج و دراج بپزند نافع بود **صفت**
مزوره که آب فزو دار دکر ترنجه و بخشک و پاره کنند با بزارها و نمک و روغن زیت تازه
بجوشانند و چون رسیده باشد قدری سرکه و معوی در وی کنند و بیمار بخورد با نان و از
تر باش بیاشامد **معوص** شکم رفتن و درد جکر را نیک بود بکیرند فروج و دراج با آب
زرشک و انار دان ترش بپزند و خوش بوی کنند بکشنیز و قدری کاسنی و آب انکور کرك

صفت خبیص میانه ناف کوسفند نیک بحشم و خرد بکنند و بکذارند تا خشک شود و دیکر باره بدست
بدرند تا خرد شود و در تابه سبک بریان کنند با اندک اندک روغن کنجد مغسول بجوشانند
این میانه ناف را تا پخته شود و خشک پس شکر سپید را خرد بکوبند و با آن بیامیزند
واکر خواهند که نیک بکوانند قدری کوکم در وی کنند واکر جالک از بهر خشکی باشد چند ناك
نیم از میانه نان باشد مغز بادام مغلی کرده کوفته بار کنند واکر بیماری باشد بدل بادام خشخاش
کنند **شستن** و روغن شیره بکیرند روغن شیره را و آب و نمک در وی کنند و نیک بدست
بمالند و انکه بر آتش نرم نهند و بجوشانند پس صافی کنند بر بالای خوش و سرد بشویند
بی نمک و دیکر باره بدست بمالند و صافی کنند تا خامی از وی بشود واکر از بهر معده
ضعیف کنند آنکه با این روغن یک کف حب نیک مغلی کنند و اندکی سعد کوفته بهم بجوشانند
و صافی کنند و بکار دارند **قناع خنك** و حال الشب کرم و بخار و درد سر بتوان داد آب انار
و میان کرده و شکر عسکری و کلاب و اندکی کافور بر سم ببندند **قناع معتدل** شکر و میان
کرده شوری و آب انار دان و اندکی پودینه و پوست ترنج و سیسنبر و بکشانج سداب
قناع کرم در لقوه و فالج العلتهای رطوبتی و نفخ بتوان داد انکبین و میان کرده و کرفس
و سداب و پودینه و پوست ترنج و قرنفل و سنبل و بیاسر و دارچینی بر سم ببندند **ابکامه**
و کرفس که بدکر اذکوم و خشکست بدجم دوم بلغم را از معده پاک کند و قولنج را سود دارد و دها
از این شهای بد پاک کند وارزوی طعام آرد **سرکه** بزوری معده را قوی کند وارزوی
طعام آرد و رطوبت را کم کند و بیا از نیک باشد صفتش سرکه کهن بیخ و تخم دالان و تخم کرفس
و نانخواه و شبت از هر یکی دو سیر پوست بیخ دالان و بیخ کرفس کهد پاتنن ده درم زیره و کرد
و ... یکسه بهم را در سرکه کنند و در شیشه نهند و سر او محکم ببندند و یک اربعین
پیش آفتاب نهند و در هر هفته یک بار یا بیشتر بجنبانند و پس از چهل روز بپالایند
تفل جدا کنند و بکار برند **سرکه عنصل** در بیماریهای رطوبتی بکار برند عنصل سپید کی
یا بنفشی نزدند و پاک کنند مرها از پوستها ان سه دین و هر یکی را از وی جدا کن

سرکه نیکو را فکنند و در جای شیشه کنند و سر او محکم ببندند و مقدار دو ماه بنهند یا سه ماه تا
برسد آنکه بکار ببندند و بعضی هر یکی پیاز پاک کرده را چهار من سرکه نیکو در افکنند و در شیشه
کنند و شش ماه بکذارند و این قوی تر ایدان بیشتر و منفعت این آنست که چون بخورند اسهال آرد
و طبع را نرم کند و بر و سینه را از مادت ها رطوبت پاک دارد و سرفه بلغمی را و هم بیماریها که و را
که بلغم بود چون صرع و سکته و فالج و لقوه و اختناق الرحم و معده را از رطوبت پاک کردانند
وارزوی طعام آرد و طعام را بکوارانند و سپرز بزرك شده را باریك کند و چشم را روشنی
دارد و کرانی کوش را ببرد و کوفته را نیکو کند و از اول اندك اندك خورد تا بقدر ده درم
برسد و از اندازه بیاری دفوع خورنده بیشتر و کم بکار دارند و جنبیدن دندانها را سخت
کند و کوشت دندانها را قوی دارد و بوی دهان را خوش کند چون بدان مضمضه کند واکر سکنجبین
بزند یا شکر و از این سرکه در وی افکنند بغایت نیك بود و بغایت بسیار **حنا از جهت درد**
پاکه از کرمی باشد حنا ده سیر کل سرخ سه سیر شاف ماشا صندل سفید سوده از هر
یکی ده درم باب کشنی و عنب الثعلب تبر شده و ببندند **باب ۱۸** اندر ارشاد بقهای
غلغه و خواص صا هی عطرها الغلغه تر درد سر کرم را بنشاند و دماغ را تر کرداند و قوی
کند و خواب خوش آرد و خشکی را ببرد آب کرلک تر و آب کشنیز و آب نیلوفر و آب سیب و عرق
از هر یکی پنجدرم روغن کل سه درم سرکه سه درم صندل سفید یک درم کلاب یکسیر کافور نیم دانك
واکر آب ترشک بدست بیاید ده درم در شیشه کند و می بویند **غلغه** خنك دماغ را
قوی کردانند و ماده کرم را دفع کند بخار و درد سر را بنشاند بنفشه کل نیلوفر صندل کل
سرخ از هر یکی سه درم عنبر اشهب نیم کافور ریاحی دو دانك عود خام یکدرم ... بر دست
دهر سیب و صمغ عربی تبر شده و کوی بسازند و بخش تنی دارند و می بویند **غلغه دیکر**
سفید کل سرخ ده درم بیخ بنفشه پنج درم بکوبند و با آب کل تبر شده و بسایه بنهند تا خشك
شود بعد از آن نیم مثقال عنبر و یکدانك مشك بسایند و در وی کنند و می بویند این غلغه
معتدلست نافع باد **عنبرکه دماغ** را کرم نکند و بوی خوش دارد و دماغ را قوی کند بکیرند

اشنه پنج درم صندل سفید درم برگ نیلوفر دو درم عود یک درم عنبر دانگ مشک یک دانگ نیم
بر هم بسایند و بکار برند عنبر معتدل عود خام و عنبر یک مثقال قرنفل و سک و صندل
سفید از هر یکی نیم مثقال مشک یک دانگ و نیم بر هم بسایند و بکار برند عنبر گرم دماغ
سرد را شاید مشک ده م عنبر اشهب سک المسک از هر یکی یک م عود خام یک درم قرنفل
یک درم شلث نعات نیکو عود ده م مشک تبتی ۳ درم عنبر اشهب یک م و نیم شکر یک درم
مشک نیم م کرکم نیم درم بر هم بسایند غالیه بغایت خوشبوی مشک تبتی و سک و عود هندی
یک درم و نیم عنبر اشهب یک درم کافور دانگ درم روغن بان یکتا سند و دیگر اخلاط را سوده
بروی بر اکنند و سرشته بکار برند ند اشبیلی عود کرفته ده م عنبر یک م مشک نیم م زعفران
یک دانگ اول عنبر را بگلاب حل کنند و قدری صمغ حل کرده بگلاب در وی کنند پس آن عود
کوفته و بیخته را در وی کنند و باتش نرم جمله را حل کنند و مشک و زعفران باندکی گلاب
حل کنند و در وی کنند و نیک بمالند تا بهم آمیخته شود و بر سنگ مرمر قرص سازند و بوقت
حاجت از وی دود کنند ند دیگر این داروی بود که چون وی را بر آتش نهند بوی دود وی دل
را قوی کند و زهرهای کشنده را نیک بود عود کوفته و بیخته یک جزو مشک خالص نیم [illegible]
جزو عنبر هم چند در گلاب یکدانه زند بعد از مشک و عود سوده را بوی بیامیزند و سه نیم بهم
وزن عود کتیرا در وی کنند و یک دانگ زعفران بهر ده مثقال در وی کنند و جمله را بهم
سرشته و بر صلایه بر زنند و ویرا ثلث کنند و چون خشک شود بهنگام حاجت از وی
دود کنند نافع باشد طیب طیبها مشک گرم و خشک است عود را سر بد رو کرد و علتهای
که از سردی خیزد دو سر منفعت کند عنبر گرمست دماغ و دل را قوی کند کافور سرد و لطیف
است صداع را و بیماری گرم را سود دارد چون کسی بخورد بیماری سرد انگیزد و آب پشت را
خشک کند عود گرم و خشک است معده را نیک بود و رطوبت را منفعت دارد گلاب سرد
لطیف است درد سر را که از گرمی بود بنشاند و خمار را منفعت دارد و هر که بسیار بکار برد
موی را سفید کند زعفران گرم و خشک است معده را قوی کند و درد سر آورد و خواب انگیزد

سک گرم و خشک است معده و دماغ و دل را قوی کند قرنفل گرم و خشک است معده و
دماغ و دل را قوی کند در خواص جواهر یاقوت بدانکه یاقوت شش نوع است سفید و زرد
و کحلی و میکون و کلکون و رمانی باشد طبع وی گرم و خشک است و چون در آتش نهند و
بدمند آتش بر وی کار نکند و اگر از ده ان داشته باشد که بشکنند نتوانند شکستن و اندر
آتش پاره نشود و چون جوهرهای دیگر مگر بکوبند و اندر معجون بکار برند نیک بود سودا
را ببرد و دل را شاد کند و خاصیت او آنست که اگر با خود دارند سخت نیک باشد و با
و طاعون را و معدن وی اندر کوههای مشرق است میان جایگاه که بشان ذی و برابر عین
الشمس گویند و بپارسی چشمه آفتاب زبرجد معدن او اندر کوههای مشرق است بنزدیک
معدن زر و او گرم و خشک است و ارسطاطالیس گوید که او از بخار زر بود که معادن
میشی و اندر معدن وی سود وی نشیند و بیرون آن سک می شود و آن سه نوع باشد یکی
زنگاری که او مانند مینا بود و دوم نفطی که او بسیاهی زند و سیم صابونی باشد و برنگ
سپید باشد خاصیت او آنست که باز هر همه زهرهاست و اگر کسی را زهر کشنده داده
باشد آنکه بتراشند دو بوزن دو جو بر صلایه خرد کنند و با دوغ بخورند زهرها
بعرق از تن بیرون اندازد و از مرگ ایمن شود و اگر کسی را عقرب یا زنبور بزند
از این قدری با دوغ حل کنند و بمالند در ساعت ساکن شود و درد آرام گیرد
او سرد و تر است و اگر وی را خرد بسایند و با سرکه جمیز بیامیزند و اندر هاون نیک
بسایند تا حل شود و اندر وی اندر بهق سیاه و سپید طلی کنند بهق را ببرد و اگر یک
جزو مروارید و یک جزو نی پوسیده بر صلایه تیز زنان بسایند چنانکه حل شود و بر
ابلم مانند ابلم را ببرد

بچند و در آتش نهند تا نیک خشک شود و اخلاط در او بپزند و خشک شود پس
بیرون آرند و مقدار دانگی یا دو دانگ بر جراحت افکنند یک دو بار بیش حاجت نیاید
و تمام و بهتر شود ذرور ورد [illegible] سود دارد تبخار و سکار و عاقرقرحا و مویزه را بکوبند
و بیرشته و چها کنند [illegible] یکی چند عودی و یکی انار در سکنجبین بپزند و در سر بی دندان
کیرند و ابی که در دهان کرده باید بیرون اندازد و فرو نبرند سنون که درد دندان را که از
رطوبت بود سود دارد [illegible] ۲ درم و نیم بوره ارمنی یک م عاقرقرحا و زنجبیل و مویزه
کهن یک م بسایند و بامداد و شب در گوشت دندان مالند دارو که کرم دندان را ببرد و
دندان استوار کند مصطکی یک م [illegible] نیم برگ غار مثقال بکوبند و بپزند
و بن دندان کنده شده برکنند یا خفرنج بخایند یا مغز بادام یا مغز چلغوزه یا مغز جوز کرم
کرده بخایند و اگر بر دندان سردی بچسبد برگ غار و حب غار را از هر یکی برابر بکوبند
و در روغن جوز یا زرده خایه مرغ نیم پخته بسرشند و نیم گرم بر دندان نهند و بارها
نیم گرم کرده می نهند تا آب دندان باز آید و کندی وی ببرد ذرور معروف بجهار دار
که گوشت برویاند در جراحتها مدد کند و خون سیاوشان انزروت از هر یکی یک
درم خرد بسایند و بر جراحت پراکنند ذرور معروف باکسیر [illegible] که از گوشت
دود عفونت گوشت را با آب انگبین دو سه بار بشویند پس پاک کنند و در سر انگبین بیالایند
و در انزروت زنند و در گوشت نهند یا در بیخ دار و صفتش چنین [illegible] و انزروت
و خون سیاوشان ذرور که گوشت برویاند در جراحت کلنار انزروت و مرخون سیاو
کندر کلنار از هر یکی نیم درم عدس سرخ مقشر یک درم گل ارمنی خالص نیم م بر هم بسایند
ذروری که جراحت را بهتر کند و خون را باز گیرد و سر جراحت را ببندد تنگ جراحت
خوار [illegible] ده درم انزروت پنج درم مرصافی پنج درم خون سیاوشان پنج درم کندر پنج
درم عدس سرخ ۳ م صمغ عربی ۳ م کلنار ۲ م [illegible] بسایند خواهند همچنین بپراکنند و بپزند
و خواهند بسفیده خایه مرغ تر کنند و بر جراحت نهند ذرور مرهم جراحت که گوشت او

بثاه شده باشد بخورد و سر جراحت ببندد و سخت کند در وقت بر شدن و در ساقه
سر جراحت بگشاید و شوی را برچیند و گوشت را برویاند انزروت [illegible] خون سیا
وشان ۲ م گل مختوم [illegible] داسنک [illegible] کنند کهربا یک درم و نیم صبر [illegible]
کرد ۳ درم گل ارمنی [illegible] شیاف ماشیا یک درم بسایند چنانکه رسم است ذروری
مقعد که [illegible] سوختگی را [illegible] داسنک [illegible] اسفیداج [illegible] آهک
مغسول [illegible] گل سفید خایه مرغ [illegible] چنانکه رسم است باب ۱۳ اندر داروی
دهان و زبان و دندان و ملاذه و ذرورها و منفعت ایشان داروی که گرانی زبان
ببرد [illegible] فلفل عاقرقرحا و [illegible] برابر بکوبند و ببیزند و [illegible] چند
بار [illegible] داروی دیگر که سستی زبان را ببرد [illegible]
[illegible] از هر یکی [illegible] درم [illegible] نانخواه [illegible] کرمانی [illegible] یک م
مصطکی [illegible] از هر یکی [illegible] کهربا ۲ م [illegible] یک
درم باب گرم [illegible] داروی که ملازه را [illegible] ۲ م [illegible] یک درم
با انگبین بسرشند و بمیل برگیرند و ملازه را بر [illegible] داروی دیگر [illegible]
[illegible] را سود دارد [illegible] سماق [illegible]
[illegible] الرمان و اقاقیا و عصاره [illegible] از هر یکی [illegible] شب یمانی یک درم [illegible] کلنار
و حضض و [illegible] گل سرخ [illegible] طین [illegible] شیاف ماشیا از هر یکی [illegible]
درم [illegible] بکوبند و ببیزند [illegible] بسازند [illegible]
اندر دهند داروی دیگر [illegible] که از گرمی بود سود دارد [illegible] و [illegible]
قلاع [illegible] شیاف ماشیا و طباشیر و لسان الحمل و [illegible] و گلنار و هلیله زرد
و برگ زیتون و [illegible] شب یمانی [illegible] بکوبند و ببیزند [illegible]
دارند داروی که قلاع سیاه را ببرد [illegible] برگ زیتون برگ [illegible] اقاقیا از هر یکی ده درم
شب یمانی [illegible] اصل السوس [illegible] درم [illegible] زعفران یک م بکوبند و ببیزند

ودر دهان پاشند داروی دیگر چون اگر بر گوشت بن دندانها بر آید و خوره را سود دارد
بگیرند پوست انار ترش ده درم عذبه درم ورق گل ۲ درم نمک هندی ۲ درم شب یمانی ۲ درم
بکوبند و ببیزند و اقراص کنند و بوقت حاجت بکوبند و در دهان پاشند داروی دیگر خون
آمدن از بن دندانها باز دارد و خوره را پاک کند بگیرند ... و ... سرخ آهک
مازو راست راست اقراص کنند بوقت حاجت مقدار دانگی بسایند و بدان مسواک کنند
و از پس آن روغن گل اندر دهان گیرند تا سوزش بنشاند داروی دیگر خوره و خون
آمدن را سود دارد ... سوسن ... سرخ و مازو ... مساوی بکوبند
و ببیزند و بدهان اندر بدارند دیگر تا سوس دندانرا پاک کند ... سوسن اسمانگون
... مازو ... شب یمانی و گلنار و سماق از هر یکی ده درم بکوبند و ببیزند
و در دهان پس اکنند داروی که دندان جنبیده را سخت کند ... شب یمانی و ...
و سماق ورق گل سرخ و پوست انار ترش و مازو و ... هلیله زرد و سک و گلنار
مساوی بکوبند و بر بن دندانها مالند داروی که کرم دندان سیاه را باز دارد هلیله زرد ده درم
فلفل ... سادج ... سوخته ... بکوبند و ببیزند و بدان مسواک کنند ...
دیگر بجای هلیله ... داروی که زردی و سیاهی دندان
ببرد و بوی دهان خوش کند ... فلفل و قاقله از هر یکی ۲ درم
نمک بریان کرده ده درم جو سوخته ۷ درم داروی دیگر ... دارد بلبل و
مازو ... بلبل و مازو ... بکوبند و ببیزند ...
و اندر ... دندان ... داروی دیگر خون آمدن از بن دندان باز دارد گلنار و گل
و حب الآس و اقماع الرمان سماق نمک بریان کرده عذبه مازو سوخته ...
... از هر یکی ۵ درم بکوبند ... سواک کنند داروی دیگر دندانها را ...
و سخت کند و بوی دهان خوش کند قصب ...
نمک سوخته جو سوخته سک ... گلنار مازو ... سادج ... سعد

سوخته

سوخته گل سرخ سماق راست راست بکوبند و ببیزند و بدان مسواک کنند داروی دیگر دندانرا
بن داید و بوی دهان خوش کند ... پوست ... و گل سرخ و ... و اظفار الطیب کهدرم
دارچینی صندل سفید و سعد ... و مصطکی و بسباسه ... قرنفل کبابه از هر یکی ... درم
کافور ... درم بکوبند و باب سیب ... و حبها کنند و اندر دهان می دارند نافع بود
سنون نمک قابض باشد ... خوش کند ... بوی دهانرا ... دندان
... گوشت بن دندانرا ... دندانرا ... گل سرخ ... گلنار ۳ درم
عذبه ۳ درم شب یمانی ۳ درم پوست ... عدس سرخ ۳ درم طباشیر دو درم ... سادج ۳
کف دریا ۲ ... سوده و بیخته کنند ... دندان و گوشت دندان بر اکنند ...
نگاه دارند ... و بگلاب بشویند ... دانگ کافور در وی کنند
آن بر اکنند سنون ... مضمضه کنند ... گوشت
بن دندان سخت کند ... و بریان ... ده درم
زیاده کنند ... خاصیتی تمام دارد سنون ... قابض ...
... وخشکی دندانرا ... و باریک شدن دندان از سبب بخار ...
معده بدماغ شود عذبه عدس سرخ پوست ... گلنار ... طباشیر ۳ درم ...
۳ درم کف دریا پوست هلیله زرد ۳ درم سادج ... سعد ... سوده و بیخته کنند ...
و نمک ... دندان ... سنون در وی ... نگاه دارند ...
پس ... بگلاب ... مضمضه کند سنون معتدل خون رفتن را کم کند
که از بن دندان اید و بوی دهان خوش کند و مزاج گرم ... ورق گل ... شب یمانی ...
و عدس پوست ... طباشیر گلنار از هر یکی ... سعد ... سادج ... و اگر خواهند
که باد ... را سود دارد ... درم ... شفتالو خشک ... درم ...
... و نیم درم عود خام سوخته در وی زیادت کنند ... دندانرا بنمک و سرکه
بمالند پس از آن این سنون در وی بر اکنند و بگلاب بشویند سنون کرم دندان کرا ...

خوردن ... و ... باشد و چنان نماید که ... و چیزی ... خایند ... قوی ...
کرد اما بن دندان سخت و خشک شده باشد ... پاک کردن دماغ و معده ... حب
ایارج ... دندان ... گل سرخ ۲ درم مصطکی سعد سادج
گلنار کهدرم ... سوخته نیم درم سنبل ... دانگ ... قرنفل
نیم درم ... سوده و بیخته ... دندان بر اکنند سنون ... خون رفتن از ... دندانها باز
دارد ... که ... خورده و بوی دهان خوش کند شب یمانی پنج درم
... ده درم ... در دهان ... نافع بود سنون کرم
خوش کند ... بوی دهانرا پوست ... سعد سنبل قرنفل ... عود خام ...
... دانگ ... دندانها بر اکنند و بعضی باب
سیب ... و حبها کنند و در دهان ... سنون ... که
بوی دهانرا خوش کند سک المسک صندل سفید گل سرخ سعد ... پوست ... کرده
عود خام ... از هر یکی ... کافور ... دانگ ... سوده
و بیخته کنند ... بر اکنند و خواهند باب سیب یا آب ... یا بگلاب ... و حبها کنند
و در دهان ... سنون ... که ... باشد ... ۲ درم ...
اهلک ... درم ... بسایند و ... و ...
... کل ... از هر یکی دو درم ... نیم ...
و اقاقیا ... درم ... باب سیب ...
... بیست درم گلاب پانزده درم آب ... ده درم ... و
دانگی نیم کافور در وی کنند ... مقدار ... می کنند باب ...
اندر سعوطات و شمومات و بخورات و عطوسات و غطوسات بدانکه سعوط داروی
باشد که در بینی چکانند و شموم داروی باشد که ببویند و بخورات داروی باشد که ...
... و عطوسات داروی باشد که عطسه ارد و غطوسات

داروی

داروی باشد که در ... چکانند ... یا ... بدان الوده کنند و در وی بنهند
که خداوند ... را سود دارد ... سعوط خداوند ... را سود دارد
در بینی چکانند و ... که مزاج حار و یابس بود سعوط خداوند ... را سود دارد
طباشیر ۲ درم کافور نیم درم زعفران دانگ و نیم ... بسایند و ... روغن
نیلوفر اندر بینی چکانند دیگر ... نافع بود ... کندش ... کهدرم
... زعفران ... نیم درم بکوبند و ... بوقت حاجت بسایند و ...
... یا روغن بنفشه در بینی ... چکانند دیگر درد سر بلغمی و بادی ...
... حضض ... و ... زعفران ... دار ...
کهدرم ... بلیل سفید ... دو درم ... نیم درم بسایند ... آب مرزنگوش
... سازند و بوقت حاجت نیم ... مرزنگوش بچکانند سعوطی دیگر
صداع بادی ... روغن ...
در بینی اندر چکانند سعوط دیگر ... بید ...
یکدرم ... بکوبند باد ... روغن بادام تلخ اندر چکانند سعوط دیگر فالج و لقوه
... و بلبل و دار فلفل ... و چند
... بکوبند و ... نگاه ... سرکهن ... کنند یک
... بیالایند و یک قطره اندر چکانند سعوط دیگر خداوند لقوه و سکته را ...
... آب مرزنگوش ... بسایند و اندر بینی چکانند ...
صواب باشد و چند بیدستر ... ماء العسل سود دارد ...
این هم مناسبند داروی که کند بینی را ... یک مثقال پوست انار ... قصب
الذریره دو درم ... بکوبند ... کنند ...
در بینی بنهند سعوطی که شقیقه سر درد را نافع بود روغن بادام تلخ یا ...
تلخ یا آب مرزنگوش اندر بینی ... چکانند دیگر انواع ... سر ...

بو دسی دارد نافع سکبینج دانک با آب مرزنجوش و قطره چند روغن زیت سود دارد و
مقدار یک عدس مرفیون با شیر زنان سود دارد و عصاره شهرانج و عصاره حکبد نیز سره
باشد و معیانی با روغن بنفشه سره باشد و شبیا با آب مرزنجوش سخت سود دارد و
قثاء الحمار با شیر زنان نافع بود **داروی** که خون آمدن از بینی باز دارد مازوی سبز را بر
آتش نهند تا سرخ شود و از آتش برگیرند و در سرکه افکنند و از این مازو دو درم زاج
سه درم شب یمانی ده درم کافور دانگ بکوبند و بیزند و پلیته کتان تر کنند و بدین دارو آلوده
کنند و در بینی نهند نافع بود **پلیته** که از بینی خون را باز دارد قرطاس سوخته و پوست
خایه مرغ سوخته اقاقیا و پوست انار کهد ده درم بکوبند و بیزند همه و بعصاره بارتنگ
سرشته و پلیته کنند در بینی کنند **دیگر خون** آمدن از بینی باز دارد و قرطاس سوخته
زاج سوخته شب یمانی بریان کرده مازو سوخته و در سرکه انداخته گلنار عصاره لحیه
التیس دم الاخوین از هر یکی پنج درم افیون دو درم کندر سه درم مر سه درم صدف سوخته سه درم
سادج عدسی کافور یک درم همه را بکوبند و بعصاره بادروج و عصاره لسان الحمل سرشته
و خشک کنند سه نوبت بدین عصارها تر کنند و می سرشند و خشک می کنند و باز
میکوبند و می سرشند پس اقراص کنند و بوقت حاجت بسایند و اندر بینی چکانند **داروی**
دیگر ریش بینی را سود دارد ده درم اسفیداج پنج درم مرداسنگ و خبث الفضه درب
محرق مغسول همه را بکوبند و بشراب و روغن مورد نیک بسایند و بر پلیته طلی کنند و در
بینی نهند **از کنار** کودکان سعوط در سرکه از کری بود سود دارد روغن سیر و بنفشه
و کدو و آب کوک و آب کشنیز و شیر دختر دارد کهد برابر بهم بیامیزند و در بینی چکانند
سعوط که بر غاز ابر و سر را پاک کند و سده بگشاید موی سرخ سوینه دو درم حیوه
و در سرکه حل کنند و در بینی چکانند و اگر سرکه تنها در بینی چکانند فایده تمام کنند **دیگر**
درد سر که از رطوبت و تری باشد زهره کلنگ و کبک ماده از هر یکی نیم مثقال داخل
و نیم درم روغن نرگس یا روغن سوسن بگدازند و در بینی کشند **دیگر** پاک کردن سرا از

رطوبت نوشادر دانک سکبینج دانک شونیز یک مثقال در روغن یاسمین یا سوسن
حل کنند و در بینی چکانند **نوع دیگر** فرفیون نیم درم سداب کوهی و شونیز کهد دو دانک
با آب حل کنند و در بینی بچکانند **سعوط** دیگر درد سر و فالج و لقوه را سود دارد جند
بیدستر و جاوشیر و زعفران و زهره کرکس همه برابر با آب چغندر بچکانند **نوع دیگر**
قنبران اول سه درم و نیم خصض سه درم و نیم عدس تلخ و صعتر کهد دو دانک شونیز دانک
و نیم افیون صمغ سداب زهره کلنگ و جاوشیر جندبیدستر کهد نیم درم صبر دانک فرفیون
دانک بسایند و با آب سرشند و حب کنند مانند پشک و با آب مرزنجوش یا روغن
بنفشه بگدازند و در بینی چکانند **سعوط فالج** و لقوه صبر شونیز بورد ارمنی همه برابر
در آب چغندر بگدازند و در بینی چکانند **نوعی دیگر** فرجاوشیر جندبیدستر سکبینج
مر بلبل دار بلبل و سپند و انگزد و اشق فرفیون کهد نیم درم در مرکزنجوش و سرکه بگدازند
و بپالایند و در بینی چکانند **شموم** که سرسام گرم را نافع بود آب سیب و آب و ورد و
گلاب و صندل و اندکی کافور بهم بزنند و ببویند و برگ بید شسته و بنفشه و نیلوفر و
سیب مایل هم سود دارد **شموم** دیگر صداع سرد را و فراموشی را و حی و تونی و قرنفل
و مرزنگوش کهد یک درم بسباسه همه را بکوبند و بیزند با آب سیب سرشند و ببویند
نافع بود **صفت** مشمومات مصروع سداب مرزنگوش شبت پیوسته بویندن سود
دارد و اگر عاقرقرحا سوده مصروع با عطسه آرد امید که خلاص یابد **شموم صداع** سرد
سود دارد شنیا و ارد جو تبر که گر انگور ی تبر شده خمیر کنند و شمام سازند و در حال
صرع می بویانند **بخوری** که سده بینی بگشاید باقلی را تبر که تر کنند و بر آتش افکنند و سر
بخور آن بدارد و مشک و صندل سفید سوخته و سر بدو دان داشتن نافع بود و سنگ
آسیا را در آتش گرم کنند و اندر سرکه اندازند و سر بخور آن بدارند **بخوری** از موی خدا
و دندان ریو را سود دارد مر و سلیخه و قسط و زعفران کهد درم بکوبند و بشراب سرشند
و اقراص کنند و بس شکل و نادودان بدهان می گیرند **بخوری دیگر** زرنیخ زرد درآوند

طویل هر دو را بکوبند و بیرون گاو سرشند و اقراص کنند و بسوزند و دو دان بدهان
می گیرند **بخوری** دیگر بواسیر را سود دارد بیخ کبر بیخ کرفس و چوب خرزهره و خاریعنی
و بیخ انگدان و بیخ سوسن آسمانگون همه برابر بکوبند و بعسل بلادر اقراص سازند مثقال مثقال
بر آتش پشک اشتر دود کنند زیر طغاری که سوراخ کرده باشد و خداوند علت را بدان
طغار نهند تا دودان بدان میرسد بانگاه مداومت کاه این بخور بکار می دارند بواسیر
خشک شود و بیفتد **بخوری دیگر** اندروث و راسیانه و پوست خرنوب و پوست مازو همه
را بکوبند برابر و اقراص سازند و همچنان دود کنند بر آتش پشک اشتر **بخوری دیگر**
خون آمدن بواسیر را باز بند و زرنیخ سرخ و بلادر اشارا ست اقراص کنند و همچنان
بر آتش پشک اشتر دود کنند **بخور کند** از کام را بان گیرد کندر و میعه یابس و مر و سندروس
و قسط کهد جزو بکوبند و اقراص سازند و دود می کنند در حال زکام را بان گیرد کم در ابتدا
بود و با خیز سود دارد **بخوری** که ملازمه را ببفکند چوب شبت و بر آتش دود می کنند
و دهان باز کرده بدو دان می دارند تا بحیس بیابند که خرشش را قرام می کند و حند بار چنین
کنند **بخور** از برای درد بواسیر و آماس و خلیدن را نافع بود مقل و استخوان ماهی و
باسکان و پوست بیخ کبر و کوهان شتر و همه بر آتش نکون سار نهند و مقعد را بر سوراخ
دارند تا دود در مقعد شود **نوع دیگر** بواسیر را سود دارد زنبور و ملک و کندر و کوها
پشم نهم سر نهاد ایستین دود کنند **بخور** مار و عقرب و همه جانوران که زهر دار ند چون
دود کنند از آنجا بگریزند شاخ بز کوهی و شاخ گوزن و موی سر مردم و کبریت و حسک
و بان سر و نقط و سکبینج و مقل و قطران و سنب جزو خواهند بهم و خواهند یکی از این دارو ها
نوع دیگر بارزد و سرو گوزن و شونیز و قشور کندر دود کنند همه جانوران بگریزند
مجوزی تمام تر که همه جنبنده که از آن بگریزند زرنیخ و کبریت زرد و پس و گوزن و قلفشد
و بادورد کهد برابر زرنیخ را بگذارند و باقی دارو های سوده بر روی بر آکنند و سرشند
و حبها سازند و خانه را بدو دود کنند و اگر خانه را آب زنند یا آب که در او آگنده باشد حجر

کلکلنگ یا قثاء الحمار که اخته باشند همه جانوران بگریزند و بس و نه بخور **بخور** که حشره را و
کزان زنان و بچه که مانده باشد بیاورد و اگر کودک مرده باشد هم بیرون آرد و مر با
و جاوشیر و کبریت و اشنا راست بطبخه کار تبر شده کوها کند و بوقت حاجت در
زیر طغار سوراخ کرده دود کنند و فرج را بدان سوراخ نهند **بخوری** که زکام را در حال
باز گیرد کندر و میعه خشک و مر و قسط و سندروس کهد برابر بکوبند و بیزند و در سرشند
و گلوله ها کنند و بسوزند و در بینی زکام کرده در وقعه تمام که کام از بینی باز ایستد **بخوری**
که سر فرو خشک را سود دارد سرکین خرگوش و ارد جو و پوست پسته و زرنیخ
کهد برابر بکوبند و بزرده خایه مرغ گلوله سازند هر یکی مقدار دو درم دود کنند
دیگر صبر سقوطری دود کنند نافع بود **داروی** عطسه این دارو عطسه آرد و سده بینی
بگشاید کندش خربق برابر بکوبند و اندکی اندر دمند **دیگر** جند بیدستر بلبل کندش
سداب اشنا راست بکوبند و اندر دمند همچنان و به روغن نارد ین که در وی فرفیون
حل کنند می کشند **دیگر** مفلوج را در بینی دمند عطسه آرد و سود دارد کندش
و خربق سفید و عاقرقرحا بلبل و زنجبیل نوشادر نطرون صبر دارچینی و مشک
و مرزنگوش و جند بیدستر داشنا راست بسایند و آب مرزنگوش اندر بینی چکانند
داروی دیگر شونیز بوره و شحم حنظل بلبل سفید کهد یک درم کندش دو درم صبر دو درم بکوبند
و با آب سداب اندر چکانند **داروی دیگر** همه بیماریهای دماغ که از سردی و تری بود دفع
کند عاقرقرحا سه درم کندش همه برگ خرزهره که سه ماه در مطبخ خانه آویخته باشد و دود
حق ده درم سعتر زراوند طویل و حب الغار سیاوشان کهد نیم درم بکوبند و بیزند
و اندکی از وی در بینی دمند **داروی** در دگوش که از گرمی بود روغن گل ده درم روغن
بادام شیرین ده درم سرکه ده درم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند **قطوری**
دیگر طنین و گرانی گوش را بر دکندر و زعفران و فرفیون و جند بیدستر و خربق سفید
و مس کهد سه درم نطرون و بوره کهد دو درم و نیم همه را بکوبند و بیزند و بسرکه اقراص کنند

و شراب بپالایند و اندر چکانند **قطوری دیگر** درد گوش که از دوی رسیده باشد سود دارد ۷ م انگبین ۸ درم خل انجمر ۷ درم زنگار ۲ م انگبین را با سرکه بجوشانند و کف او بر دارند و بقوام انگبین آرند و زنگار بر وی افکنند و بسرشند و بر کرم حل کنند و در گوش می چکانند **دیگر** درد گوش مردم جوان و شراب خواره باشد سود دارد افیون یکدرم شیاف سفید ۲ م روغن گل ۲ م خل انجمر ۳ درم شیاف و افیون را در سرکه بگذارند و بر روغن گل بیامیزند و یکقطره اندر چکانند **قطوری دیگر** درد گوش که از سردی بود بید و وطبین و دودی را برگ صنوبر زوفای خشک و حب الغار همه برابر در آب بپزند تا مهرا شود بپالایند و نیم گرم اندر چکانند **دیگر** کرانی گوش را بیخ و خردل سفید را بکوبند نیک و انجیر و ملل را بشانند و لحم او بر چینند و خردل تا بیان بسرشند و پلیته سازند و اندر گوش نهند **دیگر** بوره ارمنی و قند هانا کهدم یکی بکوبند با انجیر بسرشند و در گوش نهند چرک را پاک کند **دیگر** کرم گوش را بکشد برگ شفتالو را بکوبند و آب بستانند و آب برگ پودینه و آب برگ شب کهد ۵ درم حرتنی و بوره و سقمونیا و افسنتین و زراوند کهد یکدرم آنچ داروهای خشک بکوبند و بدین آبها بیامیزند و در آفتاب نهند تا خشک شود بپالایند و اندر گوش چکانند **دیگر** درد گوش را بنشاند افیون ۲ درم جندبیدستر ۲ درم هر دو را بکوبند و اندر صمغ بپزند تا بقوام آید و گوش اندر چکانند نیم گرم نافع بود **قطوری دیگر** درد گوش و طنین ببرد و صمغ بهم علک الانباط ۵ م روغن خیری ده درم روغن بادام تلخ ۳ م صمغ و علک را در این روغن گذارند و بوقت حاجت در گوش چکانند **قطوری دیگر** درد صعب را ببرد زهره گاو ۵ م روغن خیری ده م با گشنیز کرم بجوشانند تا زهره ببرد و در روغن بماند یک قطره اندر چکانند **دیگر** درد گوش مزمن را سود دارد حرتنی کند کم افیون عصاره غوره شب یمانی کهد ۲ م جندبیدستر ۲ م فلفل ۵ م بلیله ۲ م مغز بادام تلخ ۲ درم همه بکوبند و ببیزند ۵ درم پوست انار اندر دو م استاد سرکه بپزند تا مهرا شود بپالایند و سرکه و افیون و جندبیدستر سرکه حل کنند و داروهای دیگر با آن بسرشند و بپالایند تا مرهم شود و بوقت حاجت بر

نار دین حل کنند و بگوش اندر چکانند **دارو** دیگر گرانی گوش را ببرد و گران پس بیامد بدید آید شحم حنظل ۲ م بوره بوره ارمنی یک م جندبیدستر یکدرم و نیم زراوند یک درم و نیم عصاره افسنتین یکدرم نیم قسط یکدرم فرفیون یکدرم زهره گاو چندانکه داروها بدان بسرشند شیاف کنند بوقت حاجت اندر روغن بادام تلخ حل کنند و اندر چکانند **قطوری** دیگر درد گوش و پالودن ریم را که کهن شده باشد دم الاخوین صبر اندروت مر کند رحنث الحدید زنگار کهد ۲ م همه بکوبند و ببیزند و یک ۵ با انگبین الی ده کنند و بدین دارو اندر گردانند و بگوش فرو نهند **دارو** دیگر درد گوش گران سردی بود دوار یا در رما فتد ببرد در انجا سفت بر نگوش جندبیدستر کهد ۲ م آب برگ سداب ده درم انگبین ده درم روغن سوسن ۵ م داروها خشک بکوبند و با انگبین و آب سداب و روغن بپزند تا آب برود و پلیته با آن الی ده کنند و در گوش نهند نیم گرم **دارو** دیگر طنین و دودی را ببرد روغن سوسن ۲ م روغن بادام تلخ ۲ م آب سداب ۲ م خل انجمر ۵ م همه بپزند و نیم گرم چکانند **دارو** دیگر آماس گوش و پالودن ریم را سود دارد شب یمانی فلفل سفید نطرون زعفران افیون کندر سنبل پوست انار کهد ۲ م جندبیدستر یک م خل انجمر ده درم انگبین ده درم داروها بکوبند و ببیزند و با انگبین و سرکه بیامیزند و گرم کنند بوقت حاجت اندر چکانند **دارو** دیگر درد گوش و پالودن ریم را سود دارد زعفران یکدرم کندر یکدرم افیون یکدرم حضض بیخ سالی رود مر تخم فرنجمشک پوست انار کهد ۲ م خل انجمر پنجاه درم بپزند تا بدو دو تخم فرنجمشک را بپزند تا مهرا شود و داروها خشک دیگر را بکوبند و با آن بسرشند و نگاه دارند و بوقت حاجت بشراب ریحانی حل کنند و اندر چکانند **باب دهم** اندر طلاها و ضمادها و منفعت ایشان طلا که صداع گرم را سود دارد صندلین و درم برگ بنفشه ۲ م کل سرخ ۲ م ماش ۲ م تخم کوک ۲ م زعفران ۲ م افیون ۲ م بیخ لفاح یک م همه را بکوبند و ببیزند و بعضها کوک اقراص کنند و بوقت حاجت بگلاب طلی کنند بر صدغها **نوع دیگر** صداع گرم را

درد سرهای گرم [illegible] گرم بود بتراشه کدو و برگ خرفه برگ بید و برگ خطمی و حی العالم برابر همه بکوبند و بگلاب بر زنند و اندکی سرکه بر چکانند صندلین بدان بسرشند و بر نهند **ضمادی دیگر** پوست چوزه قطونا با آب عصا الراعی کی با آب برگ خرفه و ماندان بسرشند و سر بکنند و بسر بر نهند **ضمادی دیگر** درد سرها که بر خمار بود و صداعی که از گرمی نشستن در آفتاب خیزد بنشاند بگیرند صندلین ۲ درم اندروت درم افیون نیم م با آب کشنیز تر کی با آب کسنه و ماندان بسرشند و بران موضع نهند عصاره کوک بپالایند نیک است و بدین نسخه سازند صندلین ده م یا صندل سفید تنها افیون یک درم و اندروت ۳ م بعصاره کشنیز تر یا غیران اقراص سازند **صفت** طلی اندر همه انواع صداع گرم را سود دارد و اندر سرسام سرد که از انیثرش کو بند روغن اول و دوم سود دارد روغن گل ده م گلاب ده م سرکه نیک ۵ م همه اندر شیشه کنند و بجنبانند تا آمیخته شود و طلی میکنند و اما اندر سرسام سرد دوم سرکه عنصل کنند و روغن سیم بجای سرکه هم سرکه عنصل کنند و اندکی جندبیدستر سوده دروافکنند **طلای** عنصل اندر سرسام سرد و سایر انواع ماده از سر فرود آرد و باحرس بیر بر سر ببندند عنصل تازه واندر هاون سنگین یا چوبین بکوبند نرم و اندر سرکه حل کنند و طلی سازند **ضماد** که همه انواع صداع را سود دارد تمام و مویز بیند و مشتی و سعتر پارسی و زوفا کهد ۲ م بکوبند و بسرکه عنصل تر کنند و بر روی نهند **دیگر** که اندر بیماریهای حاده در وقت بیهوشی گفتن بیمار بر سر نهند ارد جو ده درم سبوس گندم ۵ درم برگ خطمی ۲ درم بنفشه پنج درم همه را بکوبند و با آب بید و روغن گل و سرکه بسرشند و بر سر نهند **صداع** که با مستی کشتی بود سود دارد مر و صبر و فرفیون و قسط و صمغ و اندروت جندبیدستر کندر سداوی بکوبند و بشراب خوش بوی یا با آب بسرشند و بر سر نهند **ضماد که** آماس بن گوش را بنشاند پیه بط و پیه مرغ ۲ خانگی کهد پنج درم بگدازند و پنج درم لیشک که سفند نرم کنند و بدان بسرشند و بران جایگاه نهند **طلی** آماس بن گوش را بنشاند صندل سرخ و فوفل شیاف ماثیا صبر زعفران برابر بگلاب بسرشند و طلی کنند نافع بود **طلای** خون آمدن

از بینی باز دارد امیرجا قاقیا کلنار و عصاره لحیة التیس و افیون و صندل سفید کهد ۲ م درم کافور یکدانگ بگلاب بسرشند و بر پیشانی طلا کنند **طلی** دیگر صداع را که از بیامدن بخار خیزد بنشاند مازو کلنار قاقیا اسک کهد یکجزو صبر زعفران کهد نیم جزو بکوبند و بر صدغ و پیشانی طلی کنند **ضماد** که صداع را که از زخمی پدید آید ساکن کند اطراف مورد شاه اطراف سرو تر روغن سوسن و لادن اکلیل الملک و قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی راسنا را است بنجه خلنکشت بکوبند و ببیزند و انجه نیز راست بپزند و پس بکوبند و داروها کوفته درسان بسرشند و طلی کنند و اکوبرد ش و سرو شت باشد برگ مورد خشک و سرو خشک بکوبند و ببیزند و با آب صافی بسرشند **ضماد** علت ذات الجنب را سود دارد بنفشه و بابونه شبت سبوس گندم تخم خطمی بزرکتان کوفته و آرد جو و آرد حلبه همه را با آب صافی بپزند و بکرباس بپالایند و آن عصاره دیگر با روغن بنفشه بپزند تا سطبر شود و ضماد کنند **ضماد دیگر** معده سرد را سود دارد سعد اذخر و قصب الذریره از هر یکی پنج درم سنبل ۳ درم مصطکی ۳ درم شراب میبه یا شراب کهن بسرشند و بر معده نهند **ضماد دیگر** آماس سرد را که در معده بود نافع بود سنبل ۳ درم افسنتین ۳ درم سلیخه ۳ درم صبر ۳ درم میعه ۳ درم زعفران ۲ درم مر ۵ درم حب البلسان ۵ درم مر یکدرم مصطکی ۴ م موم ۳ م روغن ناردین بیست درم بسرشند حنالك درم است **ضماد دیگر** آماس صلب که در معده بود ببرد بنفشه و آرد حلبه کهد ده درم گل سرخ پنج درم سنبل ۳ درم مصطکی ۳ م سعد ده درم قصب الذریره ۲ درم بابونه ۷ درم خطمی ده درم آرد جو ۷ درم همه را بلعاب تخم کتان بسرشند و ضماد کنند و چون که طعام از معده گذشته باشد **ضماد** که آماس مزمن که در معده باشد سود دارد مقل ده م اشق ۵ م حب البان ده م تخم کرنب ده م سنبل ۵ درم مصطکی ۵ م موم ۳ م روغن ناردین ۳ درم مقل و اشق را در شراب حل کنند و داروها بدان بسرشند و بر معده نهند و آنجا که روغن ناردین نباشد روغن مصطکی کی روغن سوسن بدل آن کنند **ضماد** که بر معده نهند تو لد بلغم کم کند سک ۳ م واهك ۳ م کلو ۳ م لادن ۲ م عود ۲ م سنبل ۲ م مصطکی ۲ م مشک دانگ همه را بکوبند و با

بر ناف بخیش یا باب تمام نیم شنده و صرد فتی که معده خالی بود بر نهند ضماد دیگر معده را قوت دهد
سنبل گل سرخ مصطکی قشور را کنده همه بسایند و بشراب انگوری تمخش بوی کی بآب سیب و آبی
نیم شنده بر معده مینهند ضماد دیگر معده ضعیف را قوت دهد لادن و قیر افسنتین و قیه صبر دود
وقیه مصطکی و قیه حز ما قصب گل سرخ در فالله شراب پخته سی درم آبی الله شراب پخته بیت
درم همه نیم شند و ضماد کنند ضماد که بیضه راسود دارد صندل و گل سرخ و برگ مورد از هر یک
درم سک درم اقاقیا درم سعد درم کندر درم کعک بغدادی با آب برگ مورد نیم شند ضماد
دیگر نان خشک کهن را بیر که فرو ضماد کنند بر جایگاه ملین نهند ضماد دیگر در دجگر گرم را
سود دارد صندل سفید درم بنفشه نیم درم بیخ خطمی درم گل نیلوفر درم ارد جو درم زعفران
نیم کافور نیم درم موم درم روغن فندری و بر جگر نهند ضماد دیگر معده و جگر را سود دارد و باد
بشکند افسنتین درم سنبل درم سلیخه درم صبر درم میعه درم مصطکی درم عود البلسان
درم زعفران درم نیم موم درم روغن نار دین درم روغن زیتی که هر چه بسپر ضماد دیگر بیضه را
صندل گل سرخ برگ مورد کهد درم سک درم اقاقیا درم سعد درم کندر درم کعک بغدادی
درم با آب برگ مورد نیم شند ضماد دیگر اگر حرارت عظیم باشد ار دجو باب مورد نیم
نیم شند و ضماد کنند ضماد دیگر معده سرد را قوت دهد و گرم کند افسنتین قسط سنبل کهد درم
کندر درم مصطکی درم قصب الذریره درم اذخر درم قرنفل درم دارچینی درم شراب کهن
نیم شند و ضماد کنند ضماد دیگر فی بانه دارد گل سرخ سک از هر یکی درم صندل سفید گرم راملك
درم عود درم زعفران یک درم کافور دانك باب مورد نیم شند و بر معده نهند و ضماد دیگر
فی بلغمی را بانه دارد قصب الذریره پنجد درم سك پنجد درم مصطکی درم سنبل درم عود درم
افسنتین درم کافور یک درم زعفران باب برگ مورد نیم شند و بر معده نهند نوعی
دیگر معده ضعیف را که با تب بود سود دارد گل سرخ درم سنبل یک درم افسنتین درم
درم اب مورد و سیب نیم شند نوعی دیگر درد معده و جگر را درد اما سهال را سود دا
زعفران از برای اماس چشم و ... اماس نه سود دارد زعفران درم ... او ورده اند

مقل اشق مصطکی صبر میعه تر کهد درم موم درم اشنان سپید بط درم اشاره فقاع درم روغن
بادرین جندانك کفایت بود دیگر درد جگر سرد را نافع بود زعفران درم اکلیل الملك
درم سنبل درم مصطکی درم افسنتین درم اسارون درم حماما درم قصب الذریره درم بیخ کرفس
بنفشه سوخته درم قسط درم لادن درم سلیخه درم میعه درم وس درم فقاع ماما درم ضماد سازند
دیگر جگر گرم و اماس او را سود دارد برگ عنب الثعلب و بنفشه و تخم کوك و ارد جو و ارد
عدس و حلب و برگ لسان الحمل و عصی الراعی همه برابر یکی بند و بر جگر نهند دیگر اماس
جگر گرم را سود دارد بنفشه درم گل سرخ درم حی العالم درم صندل سفید درم قصب الذریره
درم سک درم همه یکی بند بموم روغن گل نیم شند دیگر جگر صلب و سرد را سود دارد
سنبل درم مصطکی درم سعد درم اذخر درم زعفران یك درم قصب الذریره درم س درم
باب سیب کو شراب کهن نیم شند ضماد دیگر معده و جگر ضعیف و صلب را سود دارد و
اسهال کبدی بازدارد کعك بغدادی درم کندر مصطکی افسنتین کهد درم لادن صبر قصب
الذریره عود اقاقیا از هر یکی یکی درم بشیرین پاك کرده و پخته درم حز ما قصب پنجاه درم موم
روغن گل روغن ناردین جندانك کفایت بود کعك و حز ما بشراب در نیار کنند و آبی هم
اندر شراب بپزند و هم نیم شند جندانك رسم است و ضماد کنند دیگر جگر ضعیف را سود دارد
مصطکی یک درم صبر یک درم افسنتین یک درم گل سرخ درم عود درم سك درم زعفران یک درم
یکی بند و باب برگ مورد نیم شند و بر جگر نهند ضماد دیگر جگر صلب و گرم را سود دارد بنفشه
درم حی العالم درم گل سرخ درم صندل سفید درم قصب الذریره درم سادج درم کافور نیم درم موم
ده درم روغن گل درم ضماد کنند دیگر سپرز سخت را سود دارد مقل ازرق درم وشق
یک و قیه اسد بالقلا و کرسنه و حلبه اکلیل الملك و تخم کتان و بابونه و سنبل و ابرد سن کهن نیم
و قیه انجیر سیاه درم و قیه اندر سرکه انجیر ترکنند و بر سپرز بمالند و بدین ... و کذارند
و مقداری روغن بابونه و روغن سداب در وی کنند و داروهای دیگر را بدو نیم شند
و بر شکم سپرز نهند دیگر از جهت کودك سپرز او سخت شده باشد انجیر سیاه نیم که

اشنه پنجاه درم قسط بحری درم مغز بادام مقشر ده درم پوست بیخ کبر درم همه را بموم روغن
خیری نیم شند و بر کاغذ طلی کنند و بر سپرز نهند و وقتی که معده از طعام خالی باشد و یك
ساعت بگذارند پس بگیرند و بطبیخ بابونه و کرسنه بشویند و بر روغن خیری طلی کنند و پیش از این
که ضماد بر نهند هفته بگیرد کنند بدین مطبوخ اشنه درم پوست بیخ کبر درم سداب درم
بوره یک درم همه را اندر خل انجیر بپزند و بدان نیم که شوی کنند و بران موضع می نهند ضمادی
دیگر سپرز سخت را سود دارد برگ سداب ده درم پودنه درم بوره ارمنی درم اشق درم
بوره و اشق را در شراب که خل انجیر بگذارند و سداب و پودنه بدان نیم شند و ضماد کنند ضمادی
دیگر سپرز سخت را سود دارد مقل و اشق و کندر کهد درم همه را اندر خل انجیر کنند
تا فرغاشته شود پس از آن ضماد کنند ضماد دیگر درد سپرز که از باد بود سود دارد انجیر بموم و قیه
اشق و مقل و صبر و سکبینج و جاوشیر کهد یک و قیه حلبه و پشك گوسفند کهد درم و قیه بخل انجیر
نیم شند و ضماد کنند دیگر استسقا زقی را اگر درخایه افتد سود دارد آرد جو و سعد و پشك
گوسفند خشك و بوره ارمنی و زیره کرمانی و گل ارمنی کهد راست راست است همه را باب ... صافی
نیم شند و طلی کنند ضماد دیگر استسقا زقی را اسهال کند شحم حنظل درم صبر حب النیل
سقمونیا میعه درم بیخ خطمی کهد ده درم بزر بد مقل بیخ سوسن آسمان گون سرگین گاو کهد درم
... گاو خشك انجار موبزج صمغ صنوبر پوست بیخ کبر کهد ده درم فرد ماما حماما فرفیون بوره
سرخ نمك اندرانی کهد درم پیه بط و پیه مرغ از هر یکی ده درم موم درم روغن کنجد
چندانکه حاجت بود نیم شند چندانك رسم است و ضماد کنند و سرگین گاو و بوره ارمنی و سرگین
... و بوره ضمادی بیکست ضماد دیگر چند اوندان استسقا را که اسهال کند شحم حنظل درم
نر بد درم سقمونیا درم فرفیون درم تخم شبث و نمك طعام و صبر و صبر زهره گاو و نمك
هندی و شونیز موبز و بلبل و زنجبیل و هلیله زرد و مازریون و بلیله کهد درم
بادام تلخ و اشق و جاوشیر و سکبینج کهد درم بوره کوکرد زرد کهد درم حلبه بابونه تخم کتان
کهد ده درم موم ده درم روغن گاو و روغن بادام جندانك کفایت بود نیم شند و بر معده و شکم

ضماد کنند دیگر جندا وندان استسقا که از سردی معده و جگر افتاده باشد حماما سنبل قرد
کهد ده درم مقل و اشق کهد درم سعد درم صبر مرکی زحب البلسان درم لادن درم سلیخه
قسط عاقرقرحا میعه خشك گل سرخ سیسالیوس ریوند اکلیل الملك فرنفل مصطکی
کهد درم فنا الحماد شحم حنظل کهد درم صمغ را بپزند حل کنند و داروها بدان نیم شند و ضماد
کنند ضماد دیگر زلق الامعاء بلغمی را بازدارد لادن سعد کوفی مصطکی اذخر قصب الذریره
درمنه کوشی و تمام کهد درم عود خام جوزبوا فرنفل کهد درم همه را باب برگ مورد
نیم شند و بر شکم طلا کنند ضماد که اسهال بازدارد خاصه زلق الامعاء صفراوی را اطراف
مورد و برگ سیب و گل سرخ گلنار رمان و صندل سك و لادن رامك کهد راست راست
بکوبند و باب آبی نیم شند و بر شکم نهند ضماد دیگر زلق الامعاء که سبب آن ضعیفی قوت
ماسکه باشد بازدارد مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر کهد درم گل سرخ پوست
جوز سماق سك گلنار عصاره لحیة التیس نوعی ماییا حضض کهد درم باب برگ مورد
نیم شند دیگر اسهال که سبب آن ضعف قوت هاضمه معده بود و سردی جگر باشد بازدارد
سنبل افسنتین قصب الذریره و قشور کندر مصطکی کهد ده درم سك پانزده درم لادم ده
درم برگ مورد گلنار گل سرخ صندل سفید کهد ده درم پوست انار ترش پانزده درم شراب
کهن نیم شند دیگر اسهال صفراوی بازدارد اقاقیا حضض کندر مصطکی زعفران سماق
کهد درم کعک بغدادی بیخ سیر اطراف مورد و اطراف ... و حب الآس کهد ... گل سرخ
یک سیر کافور نیم درم باب مورد و آب آبی و روغن گل و روغن مورد و روغن ... نیم شند
دیگر اسهال را بازدارد لادن و قیه اقاقیا نیم و قیه موم سفید درم و قیه روغن ...
کفایت بود و بر شکم و معده نهند ضماد دیگر درد بواسیر را بنشاند در ساعت مغز گوساله
شش و مغز ساق گاو و مغز استخوان نر دالوا میعه و زرده خایه مرغ خانگی از هر یکی
درم مقل را اندر روغن کی بپالند و روی جوشانیده باشد حل کنند و داروهای دیگر
بدان نیم شند و طلی کنند و پیاز پخته بر روغن بریان کرده ضمادی نافع است ضماد دیگر

اماس بواسیر را سود دارد اکلیل الملک و بابونه را باب بپزند و سی درم ازان و دو درم خایه
مرغ جو شانیده و زعفران و افیون از هر یکی نیم درم تخم کتان کوفته و حلبه و خطمی کهنه از هر
سبخته چندان که کفایت کند و دو درم مقل در آن حل کنند و جمله بدان سرشته و بر جای
طلی کنند و بر روی آن بر روغن سرشت چرب کنند و بر آن موضع طلی کنند **دیگر** اماس بواسیر
را سود دارد موم زرد پنج درم روغن شیرخشت ده درم پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو کوهان
شتر کهنه ۵ درم مقل ده درم در لعاب تخم کتان حل کنند نافع باد اگر پنج درم میعه زر و یک
زرده مرغ خانگی در این ضماد زیادت کنند صواب بود و اگر بجای روغن شیرخشت روغن
زردالو آکنند بهتر بود و اگر روغن زیادت از ده درم کنند روا باشد **ضماد** که هم اماس
سخت را نرم کند تخم کتان ۲ استار حلبه ۲ استار زفت رتیانه ده درم اشق ۳ درم مقل
درم سندروس درم اکلیل الملک ۷ درم زعفران دو درم موم ۵ استار روغن سوسن
با روغن کنجد چندانکه کفایت بود موم را بر روغن بگدازند و مقل و اشق بسحق حل کنند و همه داروها
بدان سرشته و ضماد کنند **ضماد** که اماس خایه و قضیب را که از گرمی بود سود دارد آرد با
وارد و حلبه و زیره کرمانی کوفته کهنه سه نیم بیامیزند و اندر موی کرده بیرون کرده و کوفته
سرشته و موم و روغن کنند از پیه بط و موم زرد و روغن بابونه همه را بهم سرشته و بر
جایگاه علت ضماد کنند **نوع دیگر** اماس خایه که از گرمی بود آرد جو آرد باقلا کهنه ده درم
آب برگ عنب الثعلب و آب کشنیز تر و زعفران اندکی سرشته و ضماد کنند **نوع دیگر** اماس
خایه را که از گرمی بود کاکنج آرد جو آرد عدس آرد باقلا از هر یکی سه درم پانزده خایه مرغ زرده
کل چندانک کفایت بود **ضماد دیگر** اماس خایه که از سردی بود برگ کرنب نبطی انجیر ده عدد
هر دو بپزند و ضماد کنند **دیگر** اماس خایه صلب را آرد باقلی آرد نخود کهنه ده درم موبیز دانه
بیرون کرده ۵ درم تخم بیخ انگشت ۵ درم پیه بط پیه مرغ از هر یکی چندانک کفایت **نوع دیگر**
اماس خایه و قضیب که صلب بود موبیز منقی دو پیه کرده و موم زرد کهنه ده درم خایه مرغ مصطکی
سوده پنج درم روغن کنجد چندانک کفایت بود و نیز برگ حرجیر بپزند و نرم بسایند و همه

بهم سرشته **ضماد دیگر** اماس صلب را که اندر حقیه و قضیب باشد موبیز دانه بیرون کرده
و پیه کرده نرم باقلی مقشر یا باب مقشور روغن گل کهنه ۴ درم پیه را باد روغن بگدازند و باقلی و موبیز
کوفته و یک زرده خایه مرغ با وی سرشته و ضماد کنند **ضماد** که عسر البول را سود دارد شبت
حب الغار از هر یکی ده درم اکلیل الملک نیم درم آرد نخود ۱۵ درم تخم جرجیر دشتی تخم ترب تخم کرفس
کهنه ۳ درم حماما م مطر اسالیون ۵ درم بکوبند و بپزند و بر روغن سوسن سرشته **صفت** طلی بگیرند
اقاقیا حضض برابر هر یک بسایند **ضماد** دیگر اماس خایه را که از سردی بود سود دارد آرد
باقلا و حلبه و بابونه و زیره و موبیز منقی و باد روغن کنجد سرشته و ضماد کنند **دیگر** اماس
خایه و قضیب را که صلب باشد سود دارد و اماس مثانه را نیک بود مغز ساق گاو ده درم
موم سفید و روغن گل از هر یکی ده درم پیه بط ۱۰ درم نافع بود **نوع دیگر** که خون آمدن را
از مثانه باز دارد گلنار سرخ و گل مختوم صمغ عربی و تخم خرفه و کثیرا و گلنار و گل سرخ و سرخ
کوزن سوخته و عصاره لحیة التیس کهنه جو باب لسان الحمل یا لسان الثور سرشته و ضماد
کنند **دیگر** سلسل البول را با تشنگی بود سود دارد کندر موم اقاقیا موم مازو یکدیگر
باب برگ مورد سرشته ضماد **دیگر** بول را که خون آید باز دارد اقاقیا و صبر حضض برابر
سرکه بسایند و طلی کنند **ضماد** که سوختگی آتش را درست کند پوست انار حوزه بسایند
و بیخ نیان بپزند و در سکنجبین آهنین کنند آب در وی کنند و بر سر آتش نهند و نمک بجوشانند
تا سطبر شود و بگذارند تا سود شود و دستار تر کنند و یک زرده خایه در وی کنند و نیک
بسایند تا چون مرهم شود **طلی** فوطا که بر خایه بپیچد و تراوید آب و خارش را ببرد
شاف ماشایک درم صبر بوشاره کهنه هم دانگ زعفران دانگ ۵ درم اشنان هم را بر روغن
یاسمین سرشته و طلی کنند **ضماد** که خداوند فتق را سود دارد کندر مصطکی سرشته
اندروت صبر حضض شیاف ماشا اقاقیا گلنار خون سیاوشان هم برابر ضماد کنند **ضماد**
دیگر ابر اکر ولد خایه کودکان کرداید سود دارد و این علت را کلمیان علت الملک گویند اما دیگر
سرگین کبوتر سفید کهنه و گل ارمنی و سرگین گاو خشک کهنه ۲ درم سعد و بوره و زیره و مس سوخته

تخم حنظل و بیخ کبر و تخم کهنه درم **ضماد** حیض و استسقا را باز دارد عدس مقشر پوست
انار شش ماه و برگ مورد کهنه جوز و خل انجیر سرشته و بر پشت و شکم و زهار
ضماد کنند **ضماد** دیگر اماس قضیب و بول خون را سود دارد و زر السلاب ده درم حلبه
ده درم تخم شبث ده درم شکوفه زیت بیست درم موم سفید چهل درم روغن بابونه هفتاد درم
سرشته چنانک رسم است و برخرقه کنند ضماد نمایند **دیگر** که طمث را سود دارد جو زیره
مر سعد مرزنگوش مامیران و اقاقیا کنند صمغ برابر بکوبند و سرشته ماهی سرشته و ضماد کنند
ضماد دیگر فتق را اقاقیا جوزبوا و مرزنگوش سداب حب الغار مامیران مغاث پنج درم پیه
ماهی ضماد کنند و بر آن موضع بگذارند تا حیض دیفتد و گرد بر دو روز بر وی بگذارند
دیگر فتق کودکان که از باد بود مقل و موبیز ابر سرکه حل کنند و ضماد کنند ضماد دیگر
کوزنی و پیچیده شدن قضیب را زعفران یکدرم مر ۲ درم قسط ۳ درم زراوند ۳ درم فرفیون
۳ درم علک الانباط ۵ درم زفت ۳ درم میعه ۵ درم این همه را بر روغن گل حل کنند و مرو زعفران
در شراب تر کنند و همه بیامیزند و طلی کنند **ضماد** که حیض زنان البته را باز دارد بگیرند
سعد کلس خرافسنتین گلنار لادن کهنه ده درم صبر ۳ درم شب یمانی ۵ درم عدس مقشر پوست انار
ترش مازو از هر یکی ده درم حب ماقصب سی درم اندر شراب بجوشانند تا نرم شود و لادن
باو در وی گذارند و نیک بیامیزند و داروهای دیگر کوفته و بیخته بدان سرشته و ضماد کنند
بر پشت و زهار **ضماد دیگر** شیر زنان را کم کند تخم بادروج آرد جو آرد باقلی نقیع بوده
دشتی سداب همه را شیاف را است ضماد کنند **ضماد** دیگر اماس پستان گرم سود دارد نان گندم
کوفته و بیخته آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی هم برابر زعفران یکجزو زرده خایه مرغ نیم
یکجزو سرشته **ضماد** دیگر که ناف را از بیرون آمدن باز دارد مازو آرد باقلا گلنار پوست
انار ترش پوست خایه مرغ را شادراست بکوبند و سرشته ود دیگرها بپزند تا مهر شود و
پوست خایه کوفته بدان سرشته و ضماد کنند و رفاده بر نهند و ببندند **ضماد** که شیر زنان
زیادت کند آرد باقلی ده درم تخم بادروج ۵ درم هر دو باب بادروج سرشته و طلی کنند **ضماد**

دیگر شیر زنان کم کند در روی سرکه کهنه و اکلیل الملک آرد باقلا را شادراست کوفته و بیخته
بپزند و طلی کنند **ضماد** که اماس پستان را که ریم کرده باشد سود دارد حلبه تخم کتان و تنجار
کنجد و بیخ سوسن و میعه تر و سرگین کبوتر و سرگین بز و نطرون و راتینج را شادراست موم
روغن چندانک کفایت بود ضماد کنند **ضماد دیگر** که پستان زنان را بگداند که بزرگ شود کند
دو درع سوخته از هر یکی جزوی هم را سرکه بکوبند سرشته و هر روز طلی کنند **ضماد دیگر** بگدازد
که ناف نیکو برون آید شب یمانی ۲ درم در دی سرکه ۱ درم مازو سه عدد سرشته و طلی
کنند **دیگر** اختناق رحم را سود دارد علک الانباط سنبل مصطکی کهنه ده درم روغن سوسن
روغن شبث کهنه بیست درم شهدانج ۷ درم عاقرقرحا ۳ درم بلبل سلیخه شونیز بوره کوهی
کهنه ۵ درم اکلیل الملک نیم درم داروهای خشک را بکوبند و علک الانباط و مصطکی را بر روغن
بگدازند و همه درهم سرشته و شکم و زهار و نکوکاه و ناف استخوان سرین بدین طلی کنند
ضماد دیگر دنبه و پشت گشته را پیاز سفید و پاره پاره کنند خرد و بر روغن گاو بجوشانند و پاک
هموجو بر در وی کنند تا روغن رنگ گیرد و بیاورند جمیز مایه و باب حل کنند و در روغن
در پیاز افکنند و بپزند تا خبیص شود و بگیرند فقاع اشق و بیاویش نرم کنند و بر سر
دنبل نهند و این خبیص را بر بالای آن می نهند تا درست شود **ضماد** که تشنج عصبها را
سود دارد موم زرد صبر اسارون بلبل اشق دنوفاو زعفران و روغن بلسان و
هندبید ست و حلل البطم و جاوشیر و بارزد و میعه کهنه ۲ درم روغن زیت پنج همه را
بسبخته حل کنند و موم را بر روغن بگدازند و داروهای خشک را بکوبند و بپزند و هم را بهم
سرشته و ضماد کنند **نوع دیگر** تشنج عصبها را سود دارد نشاسته حلل البطم بکوبند و بپزند
و پیه بط و مغز ساق گاو پیه مرغ خانگی و پیه کرده و دنبه گداخته هم را شادراست هم بگدازند
و مقداری روغن یاسمین یا این روغنهای گداخته بیامیزند و نشاسته و حلل کوفته بدان
سرشته و بدان موضع نهند و ببندند **ضماد دیگر** که دملها بپزاند جرجیر را بر روغن گاو بپزند
و بسایند و مرهم سازند و بر وی نهند **ضماد** دیگر که دمل را بپزاند خردل سفید و انجیر مویز

بکوبند و تخمها چندانکه شوانند ضماد و بر روغن کتان کرده بر روغن سوسن بمالند و تبر شد
و بر نهند ضماد که نقرس گرم را بنشاند آرد جو بیست درم افیون دو درم درم باب عنب الثعلب
تبرشد و طلی کنند چون خشک شود بشویند و دیگر بار طلی کنند ضماد که نقرس مرکب را
ببرد تخم مرو مغاث و خطمی و آرد جو و سبنجان و روغن گل و زرده خایه مرغ که هر یک جزوی
طلی کنند ضماد دیگر دمل را خمیر ۳ جزو بوره نمک سرگین خروس که هر یک با روغن زیت در
خمیر تبرشد و بوقت حاجت بر نهند ضماد دیگر حلبه تخم کتان که هر ده درم کوفته و بیخته موم
۲ درم میعه ... روغن یاسمین چندانکه کفایت بود تبرشد چنانکه رسم است و بر نهند
طلی که نقرس گرم را سود دارد ... با خطمی آرد جو زرده خایه مرغ درد سرکه روغن
گل هم تبرشد و طلی کنند صفت طلی دیگر نقرس گرم را صندل سفید گل سرخ شیاف مامیثا
... فوفل از هر یکی جزوی افیون ربع جزوی بیامیزند و طلی کنند دیگر نقرس بلغمی را سود دارد
موم ... روغن گل سه برابر ... باتش نرم تبرشد اگر حاجت
قطره جندبیدستر افکنند تا نیک سرشته شود دیگر مرزنگوش خطمی ... آرد جو سبنجان
زرده خایه مرغ روغن گل اندکی آب صافی تبرشد و ضماد کنند ضماد دیگر نقرس مرکب
که ماده آن صفرا و رطوبت و بلغم بود حضض صندل صبر مامیثا زعفران از هر یکی دو جزو
کرنب نبطی سوخته مهجون باب عنب الثعلب تبرشد ضماد دیگر نقرس سرد را سود دارد
میعه ... و جندبیدستر و فرفیون ... وافافیا از هر یکی ... راست ... شراب
کهن تبرشد و ضماد کنند طلی که نقرس بلغمی را سود دارد بابونه و حلبه و اکلیل الملک برگ کتان
و برگ غار ... برگ کرنب ... راست بکوبند
و شراب تبرشد ضماد که تحلیل کند هم اوجاع مفاصل را بابونه خطمی اکلیل الملک که هر بیست
درم اشق و جاوشیر مقل که هر ده درم موم پنجاه درم روغن شبت بیست درم سرکه پنجاه درم
تبرشد و ضماد کنند ضماد که هم دردها را تحلیل کند سبوس گندم و خطمی بابونه و شبت
و حلبه برگ ... بکوبند و بعصاره کرنب تبرشد ضماد دیگر درد مفاصل که از بادی بود سود

دارد ... دیگر ... درم خاکستر ... درم البطم ... درم خاکستر چوب ... درم ... روغن
زیت ضماد نمایند ضماد دیگر تحلیل کننده درد عرق النسا ... درد مفاصل را سود دارد
برگ کرنب و باب ... زرده خایه مرغ ... سرکه ضماد
کنند ضماد دیگر از جهت عرق النسا نافع بود برگ غار ده درم ... درم
... درم تخم ... درم ... بکوبند ... سرکه ... مقدار
... تبرشد و بر کاغذ طلی کنند و بدان موضع ...
... روغن ... تبرشد طلا ... عنب الثعلب ... فرفیون
... سفید و حب الغار که هر ... درم ... سفید که هر ... روغن زیت طلا
نمایند دیگر ... عنب الثعلب را سود دارد بوره ده درم ... ده درم ... مثقال
... درم فرفیون ... روغن زیت کهن تبرشد و طلی کنند و
... می مالند پس ... ظاهر شود ... ساکن ... دهند
... اسفیداج می مالند تا نیکو شود و تبر طلی ... طلی دیگر نقرس گرم را
... خطمی ... زرده خایه مرغ آرد جو ... سرکه روغن گل طلی کنند نوع دیگر
صندل سفید گل سرخ شیاف مامیثا ... فوفل که هر یکی جزوی و افیون ربع جزو
بیامیزند و طلی کنند ضماد دیگر نقرس بلغمی را سود دارد موم ... روغن گل
... باتش نرم تبرشد و اگر حاجت آید قطره جندبیدستر بر افکنند تا نیک
سرشته شود ضماد دیگر مرزنگوش خطمی ... آرد جو سبنجان زرده خایه مرغ
روغن گل اندکی آب صافی تبرشد و ضماد کنند صفت ضماد نقرس مرکب را که ماده آن
صفرا و رطوبت ... و بلغم بود صبر حضض صندل مامیثا زعفران که هر ... کرنب
نبطی سوخته ... باب عنب الثعلب تبرشد طلی دیگر ... عنب الثعلب بلغمی ... فرفیون
... درم ... سیاه و سفید که هر یک ... موم ... مثقال ... روغن ...
بگذارند و دارو ... تبرشد و طلی کنند و ... طلی ... ساعت

... سود دارد طلی دیگر ... سوخته سداب کف دریا
سرگین موش بوره ... راست ... و طلی کنند ضماد ... هم
دردها را تحلیل کند سبوس خطمی بابونه شبت ... حلبه تخم کتان بکوبند و بعصاره کرنب
تبرشد و ضماد کنند ضماد دیگر عصبها را اگر منعقد و صلب شود سود دارد مقل ده درم
آب گرم حل کنند و ده درم ... خطمی خشک کوفته و بیخته در آن تبرشد و ضماد کنند ضماد دیگر
دیگر عرق النسا را نافع بود ... سداب ... درم ... جاوشیر اسقیل ...
... که هر یک درم صمغ بادام تلخ ... سرکه که هر ۲ درم ...
... حب الغار ۲ درم موم ... روغن ... چندانکه کفایت بود و ضماد نمایند
طلی دیگر داء الثعلب ... سرگین موش حب الرشاد ... سوخته
راست ... روغن زیت تبرشد و طلی کنند طلی دیگر داء الثعلب سود دارد ...
بریان کرده ... درم ... سوخته ... سوخته سرگین موش ... سوخته
پر سیاوشان ... سوخته خربق سفید که هر یک درم بر روغن بادام تبرشد
صفت طلی عجب ... سوخته سرگین موش خاکستر ... نوشادر بوره مغز بادام
تلخ خربق سفید هم برابر بر روغن زیت طلی کنند ... می خوانند طلی دیگر
که موی ... دارد ... چنداتکه خواهند و شراب ...
کنند پس گاهی بر روغن مورد ... و گاهی بشراب ... لادن بر سیاوشان ...
... تبرشد و دیگر ... آفتاب طلی کنند و اگر مزاج بیمار سرد بود یا فصل
زمستان بود روغن ... بیامیزند نافع بود طلی دیگر ... موی را نگاه
دارد بر سیاوشان لادن ... حب الغار که هر برابر بکوبند و بر روغن مورد ...
و طلی کنند طلی دیگر موی را نگاه دارد ... برگ مورد ... آب ... تا آب سرخ
شود و بدست ... بمالند و لادن بشراب حل کنند و با او بیامیزند و بر موی طلی
کنند طلی دیگر که ... را ... دارد بر سیاوشان و برگ مورد و پوست ...

صنوبر ... که هر جزوی ... لادن که هر ... بکوبند و بشراب و روغن ... تبر
و طلی کنند نافع بود طلی دیگر ... موی را ... دارد برگ چغندر ... لعاب
و تخم کتان و ... راست ... که ماء ... بشویند نافع بود طلی دیگر که ...
... آب چغندر ... بوره ... زهره گاو ... بیامیزند و ...
طلی دیگر ... سرکه ... دارد ... الفضه ...
راست ... بر روغن زیت طلی نمایند طلی دیگر ... سیماب مقتول ... درم
... درم ... بر روغن گل طلی کنند ... بشویند نافع
بود طلی دیگر ... خشک و خارش را ... بیست درم تخم ...
و بیخته بیست درم نمک طعام دو درم سیماب کشته دو درم ... بکوبند ...
بیامیزند و بوقت حاجت مقداری ... بیامیزند ... طلی کنند و یک
ساعت توقف کنند ... پس از آن بشویند و بیش از سه بار حاجت ...
طلا دیگر خارش ... مرداسنگ قسط سیماب مقتول بوره ...
... نوشادر ... راست و بر روغن
زیت طلی کنند بشب و بامداد ... بشویند ... که ... دارد ...
... خطمی ... لعاب حلبه تبرشد و ... بشویند
نوعی دیگر مرداسنگ خبث الفضه اقاقیا ... اسفیداج ... طلی نمایند
طلای دیگر ... خبث الفضه ... مرداسنگ ... اسفیداج ... دم الاخوین ...
کلنار ... روغن بادام تلخ سوخته که هر یک درم ... کنند
و بر روغن گل حل کنند و طلی کنند دیگر ... مرداسنگ مغز بادام تلخ سوخته
... تبرشد و بر روغن گل طلی نمایند نوع دیگر ... سود دارد ...
... خبث الفضه ... سیماب کشته ... بیامیزند و ...
... و بر روغن گل حل کنند ... طلی کنند دیگر ... مرداسنگ که هر ده درم

نمک ۱۰ درم نیم کوفته کنند و بر روغن گل حل کنند و اندر گرمابه طلا نمایند دیگر خارش را ببرد
شحم حنظل و حلبه در آب بپزند و از آن آب طلا کنند دیگر تخم خشخاش را بکوبند و بسرکه
حل کنند و در گرمابه طلی کنند دیگر آرد عدس و گل سرخ و بشاری العرب بکوبند و با سرکه
و روغن گل طلی کنند و سرکه و گلاب و آب کرفس طلی بکنند دیگر آرد باقلی و گوشت
مغز تخم با آب کرفس مساوی بوره نیم یک جزو اندر گرمابه طلا کنند دیگر خارش و پیشی
را که در پوست پدید آید بیرون و مویز زرنیخ و سیماب کشته مساوی با روغن زیت
طلی کنند و بامداد در گرمابه بشویند دیگر بهق سفید را ببرد قسط و حبطیانا و زراوند
و عاقرقرحا که هر یکی سه تخم ترب ۳م بسرکه و قطران سرشته شد دیگر بهق سیاه و سفید
را ببرد تخم ترب ده کندش ۸م بسرکه طلی کنند طلاء دیگر زراوند و شحم حنظل و بورق و کندش
مساوی بسرکه طلی کنند دیگر ... را ببرد خردل تخم ترب کندش بزر الجرجیر کهد ۳م
حرف ده م حرفی سیاه ۱۰ درم با آب کرنب طلا نمایند دیگر ... و سعد داسی د دارد شحم حنظل
کندش کوکرد و زاج کهد ۳ درم ماميثا ۸ درم مرداسنگ ۳ کرم ... ده م سیماب کشته
۵م روغن زیت پانزده درم و طلا کنند دیگر ... تا که بر ... بدهد کوکرد ۲م اسفیداج
۸م مویزج یک درم بسرکه سرشته نافع بود دیگر برص را ببرد شیطرج عاقرقرحا حنفی
خردل شونیز گل شقایق زرنیخ زرد و مرفوع مساوی جفت برکش طلی کنند دیگر تخم
ترب کندش مغز بادام تلخ شیطرج هندی زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ و هزار سفندو حربق
سیاه و پوست جوز مساوی بشراب سرشته شد و طلی کنند طلاء دیگر کندش فوع شیطرج
خردل تخم ترب مازریون شحم حنظل حربق سفید مویزج ناقسیا ... از هر یکی
یک جزو شقایق دو جزو بسرکه بسایند و طلی نمایند طلاء دیگر عسل بلادر ۱۰ درم عاقرقرحا
۳م سداب ۳م فرفیون ۳ درم شیطرج ۳م همه بعسل بلادر سرشته و طلی کنند طلاء دیگر
مغز بادام تلخ ... تخم ترب خردل تخم جرجیر تخم کرنب حرف زراوند حربق سیاه شیطرج
حفطیانا مازریون مساوی همه بکوبند بطبیخ مازریون سرشته و طلی کنند طلاء دیگر

کلف و کنجده را ببرد حب المحلب مغز بادام شیرین تخم خربزه سیماب کشته مساوی طلی کنند طلاء
دیگر کلف بزه را ببرد بوره بلیل تخم ترب همه برابر طلی کنند بشب و بامداد با آب گرم یا با آب
نخود بشویند طلاء برص را ببرد و سیکی کند چنانچه ناپیدا شود ثابت سوزنبان شیطرج
و فوع و شب یمانی معده بکوبند بطبیخ فوع طلی نمایند طلاء دیگر کلف و کنجده را ببرد تخم ترب
و تخم خربزه وارد باقلی بسرکه تر کرده و خشک کرده و مغز بادام تلخ و قسط و اکلیل الملک
و کثیرا مساوی دیگر نشان البلم را ببرد اد نخود مرداسنگ ... بیخ ... خشک التحیا
پی سیده وارد کرنج و تخم خربزه و حب البان درم و قسط همه برابر مرداسنگ را لعاب
حلبه حل کنند و دارو های دیگر را بدان سرشته شد طلاء دیگر کنده که نشانی ویران بود
و ثالول کو لیند مازو شب یمانی و بزر الجرجیر بکوبند و بزهره گاو طلی نمایند داروی که ثالول را
ببرد ... پارسی زنگار سوخته شحم حنظل بوره نوشادر شنجار زرنیخ
اهک آب نارسیده همه برابر بزهره گاو یا با آب صابون طلی نمایند و دو ساعت بگذارند
طلاء دیگر سوختگی آتش را ببرد خطمی و برگ ملوخیا بپزند با آب صافی تا مهرا شود
از وی برگیرند و جدا کنند و بسایند و بنشانند مرداسنگ پرورده و اسفیداج و روغن
و آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب همه سرشته شد دفع دیگر سوختگی آتش را که ببرد مدد
ابلها شود سود دارد عدس مقشر و گل سرخ برابر و نیک بپزند و آرد جو و روغن گل
بوی بیامیزند و طلی کنند دیگر سوختگی آتش را که بدرد صعب بود ببرد عدس مقشر
سفیداب ارزیز چندانکه خواهند بسرکه بسایند پس از آنکه خشک عدس را بپخته باشد
و چون سرشته و سوده شد بران جایگاه طلی کنند و خرقه بگلاب تر کرده و بروی افکند
واگر سفیده خایه را با روغن گل بپزند و طلی کنند سود دارد دیگر آنها که بر تن بدید
آید از زخم و غیران ببرد صابون و بوره و شنجار همه برابر با آب حل کنند و آن موضع را بسازند
و این دارو طلی کنند ... برای سوختگی اسفیداج ۵م طین قیمولیا ده درم بسفیده خایه
مرغ طلی کنند طلاء دیگر درد و کوفتگی و آزردگی اندامی را که از افتادن خیزد سود دارد

مغات ماش مقشر گل ارمنی کهد ده درم اقاقیا صبر از هر یکی ۳م با آب برگ مورد طلی نمایند دیگر
زرنیخ زرد و حجر الفلفل از هر یکی یکدانگ ... کند و ربع یک جزو با آب کشنیز طلی کنند ...
کبود و کمان خون بدید آید و در زیر پوست مرده شده باشد ضماد اماس جگر را سود دارد
واگر حرارتی نباشد مغاث و گل ارمنی و برگ مورد مساوی ضماد کنند ضماد دیگر اگر حرارت
باشد این ضماد بروی نهند تا حرارت از وی زایل شود صندل سفید و گل سرخ و بنفشه و آرد
جو کهد ده درم زعفران یکدرم و نیم کافور نیم م با گلاب سرشته شد ضماد دیگر مغاث ماش مقشر
گل ارمنی کهد ده درم اقاقیا ۳م صبر ۳م با آب برگ مورد سرشته شد ضماد دیگر سرکه اقاقیا
و اسیب رسیدن خیزد ببرد گل ارمنی ده درم شب یمانی ده درم مر یکدرم سرشته شد ضماد دیگر
اسیب پستان را سود دارد ماش مقشر ۳م حب الزبیب ۳م بکوبند و با آب برگ سرو سرشته شد
ضماد دیگر اسیب جگر و معده و دیگر جایها را سود دارد ماش کالدن گل ارمنی از هر یکی ده
درم حب سلک زعفران از هر یکی ۳م بگلاب و آب برگ مورد سرشته شد واگر جایگاه عصبانی
بود شراب و روغن نرگس بان بیامیزند ضماد دیگر ماش ده م گل ارمنی ده م جس ۳م زعفران ۳م
بگلاب ضماد نمایند واگر جایگاه عصبانی بود شراب و روغن سوسن بان بیامیزند ضماد دیگر
اماسها و دنبلها را ببرد خمیر ترش ده م بوره ارمنی و حاشا و سکبینج کبوتر و سرگین خروس
کهد ۳م همه را بخمیر و روغن زیت ضماد کنند ضماد دیگر فرفیون را بپزند و بخورد بی آنکه
بسوزاند تو پال مس ده م زرنیخ سرخ و حربق سیاه کهد پنجدرم همه را بروغن گل بسایند
طلی کنند طلاء دیگر خوک را بپزند و بجوشاند ده م زرنیخ سرخ ده درم آهک ... درم صمغ
صنوبر درشت درم روغن گل بکنار زند و طلی نمایند طلاء دیگر خوک را نرم کند بیخ سوسن
کوفته و بیخته ۲ درم خمیر گندم ترش کشته ۳ درم بشراب بپزند و طلی کنند واگر آرد حلبه با انگبین
بپزند و طلی کنند نافع بود ضماد دیگر که اماس گرم که از زخم و افتادن خاسته باشد ببرد
آرد جو و کشنیز تر سرشته شد و ضماد کنند ضماد دیگر صندل سرخ زعفران مساوی با آب کشنیز
تر بسایند ضماد دیگر که همه دردها را تحلیل کند موم زرد یک جزو روغن شبت جزوی

ودیگر بکدازند و با بوره را بسایند و بجای بسرشته و ضماد کنند اگر حرارت سخت باشد
بعد از کمان زخم و آسیب رسد سود دارد سیب بیشتر در خرقه تر پیچند و در زیر
آتش نرم نهند تا پخته شود و پاک کنند گوشت آن بیخ ده درم گل سرخ ده م اقاقیا ۳م برگ مورد
۵م سنبل ۵م مصطکی یکدرم جوز ... و یکدرم صبر یکدرم بگلاب طلی کنند واگر
حرارتی یابند ضماد ده درم آرد جو یکدرم زعفران و نیم م کافور زیادت کنند واگر حرارت
نباشد گل سرخ ۵م سنبل ۲م مصطکی ۲ درم دارچینی ۲م لادن ۲م بروغن خیری
حل کنند و دارو ها بدان بسرشته ضماد دیگر درد جگر را که از آسیبی و زخمی خیزد
نافع بود مورد ۲ اسفنج ۲م حب الغار ۲م عود ۲م قصب الذریره ۲م مر ۲م موم ده درم
روغن زنبق ۲ درم ضماد سازند طلاء دیگر خوک را بپوسانند و بخورد سرکین کاو
خشک بسرکه بپزند و طلی کنند واگر بعصب نزدیک باشد ببیکی بپزند طلاء دیگر
همین منفعت کند اشق ده م بسانند ده م هرد و را بروغن زیت حل کنند و ۵م ...
و ۵م سرکین کبوتر طلی نماید ضماد دیگر اماس گرم را سود دارد و ماده را از آن
باز دارد شاف ماميثا و اقاقیا و فوفل صندل سرخ با آب عنب الثعلب طلی نماید ضماد دیگر
اگر حرارتی باشد این بکار دارند پوست انار ترش حی العالم آرد جو آنرا در شراب بپزند
و ضماد نمایند طلاء دیگر اماس نرم را صبر اقاقیا اسعد شاف ماميثا زعفران و حضض و گل
ارمنی همه را بکوبند و با سرکه ضماد کنند طلاء دیگر ... را که از پس ... و ...
دلال ... بیرد سرکه و گلاب و روغن گل و آب برگ مورد و اسفنج بدان تر
کنند و بر چشم و روی نهند واگر برگ کوز و برگ مورد را بکوبند و بر نهند سود دارد
طلاء که ناخن سفیدی که بر ناخن افتد ببرد زرنیخ سرخ ۲م شب یمانی ۲م کوکرد ۲م زفت را
اندر سرکه و انگبین بگدازند و دارو ها دیگر بدان بسرشته طلاء دیگر سفیدی که ناخن را
بسکند در دو شراب سوخته یکدرم ... ۲م موم ۳م روغن گل ۱۰ درم همه را بسرشته
و در دیگر ... با ضماد کنند طلاء دیگر پوستها که از گرد ناخن بر خیزد سود

ما دو جان و صمغ سناء مکی بکوبند و ضماد کنند **داروی دیگر** مصطکی ۳ م نبات ۲ م بخایانند
ضماد دیگر مضرت کوبیدن جانوران را دفع کند بید ستر و کل حلتیت سکبینج سرگین کبوتر
پوده شده و سکنجبین شیر سناء مکی بروغن زیت کهن بسرشند **طلای دیگر** جهت درد سر که
از گرمی و بخار افتاده باشد نافع بنفشه ۵ م و برگ نیلوفر ۵ م صندلین که ۳ م
شیاف مامیثا ۳ م گل سرخ ۲ مثقال شاه صینی مثقال بکوبند و بر پیشانی با گلاب و ...
بر بناگوش **طلا** از جهت درد سر زعفران و افیون و تخم بنگ و کنجد و ... یک درم
بر بناگوش بمالند **طلای دیگر** که خواب خوش آرد و درد سر و بخار گرم را سود دارد بنفشه
و برگ نیلوفر و تخم کوکنار که ۵ م پوست خشخاش نیم م صندل سفید ناصری دو مثقال
کوفته و بیخته با آب کدو بر پیشانی و بناگوش و صدغها کردن و بینی و کف پای را بروغن
بنفشه بادام و روغن نیلوفر یا روغن کدو و بوقت حاجت چرب کنند **طلای دیگر** قوی که
خواب آرد برگ نیلوفر و بنفشه تخم کوکنار که ۲ درم صندلین ۴ مثقال کوفته با آب کدو
بر پیشانی و بناگوش بمالند **طلای دیگر** از جهت خواب بنفشه ۳ م برگ نیلوفر تخم
کوکنار که ۳ م گل خطمی ۴ م پوست خشخاش و صندل سفید و لفاح که ۲ م سوده
و بیخته ... با آب کدو طلا کنند **طلای دیگر** قابض خنک اسهال را باز کند اقاقیا گلنار
مغز ... که ۲ م صندلین که یک مثقال و نیم شب یمانی یک مثقال برگ مورد یک مثقال
سماق مثلث ... بکوبند و با آب طلا کنند **طلای دیگر** معتدل که اسهال خون را
باز دارد و قوت شکم بایک بود گل سرخ ۵ درم تخم مورد گلنار و سماق و حوز
السرو از هر یکی ۳ م صندلین ۴ م سعد ... دو مثقال سنبل یک درم
بکوبند و با آب سیب ... بمالند **طلای دیگر** قابض معتدل که اسهال ... کودکان باز
کند و قوت ... را سود دارد و نفخ را بشکند گل سرخ ۵ درم اقاقیا و گلنار
و ماز و جوز سرو شب یمانی و صندلین و ... ۳ ... و برگ مورد که
۳ درم سوده و بیخته کنند و با آب ... بر ناف و شکم ... و پشت بمالند

طلای دیگر

طلای دیگر ناسور و تبش جگر را کم کند و درد را بنشاند بنفشه و گل خطمی و بابونه و اکلیل
الملک بنجدرم گل سرخ و تخم کسفره و تخم کشوث و شیاف مامیثا که ۳ م لک و اسارون
و ریوند چینی که ۲ م مصطکی نیم م کوکنار نیم م سوده و بیخته کنند و با آب کسنی
طلا کنند **طلای دیگر** ناسور جگر و سپرز را سود دارد بنفشه خطمی اذخر که ۵ درم گل سرخ
۴ م صندلین بابونه اکلیل الملک تخم کاشنی تخم کشوث برگ نیلوفر که ۲ م ریوند چینی
یک درم سنبل نیم م با آب کاشنی و سکنگور طلا کنند **طلای معتدل** ناسور جگر و تب و سرفه
سود دارد و نفخ را بشکند و مزاج گرم را باصلاح آرد بنفشه نیلوفر گل خطمی از هر یکی
۵ م بابونه ۳ اکلیل الملک ۳ گل سرخ تخم کاشنی تخم کشوث ۳ ریوند ۲ لک ۲ صندلین
۲ مثقال سوس ۲ اسارون یک درم سعد یک درم سنبل یک درم با آب کشنی و کلم
بمالند **طلای دیگر** ناسور و سختی سپرز را کم کند بابونه ۴ م اکلیل الملک ۴ م برگ سداب
یک مثقال تخم سکت دو درم بکوبند و بر دیگ بجوشانند در سرکه اعنصل و کوفته و بر روی
پنبه کهنه آلوده سازند و بر جای سپرز طلا کنند **طلای دیگر** از برای ناسور سختی
سپرز را قوی تر پوست بیخ کبر ۴ م گل سرخ ۴ م تخم کاشنی و تخم کشوث که ۴ م درم ریوند
۲ دانگ کوفته یک درم نیم بکوبند و با گلاب طلا کنند و اگر با آب سداب طلا کنند
بهتر باشد **طلای دیگر** ناسور پستان که فرزند در شکم باشد سود دارد بابونه
بنجدرم اکلیل الملک گل خطمی بنفشه از هر یکی بنجدرم اذخر و جعده و مغز دانه هر یک
ده درم کوفته و بیخته با آب کاشنی و گلاب طلا کنند **طلای دیگر** خنک و علل ناسور خصیه
که بزرگ شده باشد و سخت گشته و بزرگ سرخ بود و رگها کبود شده بابونه و اکلیل
الملک و خطمی و شیاف مامیثا و پوست دربندی که ده درم کوفته و بیخته با آب کاشنی
و گلاب طلا کنند **طلای دیگر** ناسور خصیه و درد و سوزش قضیب را سود دارد بنفشه
خطمی از هر یکی بنجدرم بابونه ۴ م حسک ۲ م بقسوم ۳ م اکلیل الملک ۴ م برگ
نیلوفر یک درم و نیم با آب کسنی طلا کنند **طلای دیگر** از جهت ناسور خصیه و سختی

از رطوبت کوفته سود دارد بابونه ۳ م اکلیل الملک ۲ م قیسوم ۲ م بنفشه ۴ م خطمی ۴ م گل سرخ ۲
مثقال نیم بکوبند و بلعاب تخم کتان یا بلعاب تخم مرو **طلای دیگر** جهت ناسور خصیه و اگر بزرگ
انعام بود و سود دارد بابونه و اکلیل الملک و قیسوم که بنجدرم حلبه ۳ م اذخر و بابونه
گل سرخ و خیری از هر یکی دو درم و بلعاب حلبه طلا کنند **طلای دیگر** بادفتق را بشکند و آماس
نکند که زیاده شود سنبل و سعد و مصطکی که ۳ م صندلین سفید ۴ م ص مونه
۲ م سیاه داو دانه یک مثقال با آب مورد بر زهار و قضیب طلا کنند **طلای دیگر** که بادفتق را
بشکند و زهار نکند که زیاد شود صبر و دارکوم زنجبیل و درد و هوای گرم کلنار ۳
م شب یمانی ۴ م سیاه داو دانه سنبل و زنجبیل و تخم کرفس و نانخواه و کوز مرد
و ... تریخ از هر یکی دو درم بابونه دو مثقال و دینه یک مثقال سیستر یک
... زنکوش یک مثقال بلادر حل کرده و اخلاط را سوده در روی سرشته طلا
کنند **طلای دیگر** بادفتق و درد زهار را بنشاند جوز سرو کنار و ورق گل سرخ و شب یمانی
برگ مورد کلنار ماز و جوز کندر و تخم انار ترش و هفت بلوط و پیه ماهی و صبر
سقوطری و ماز زنانگی و سرخی و صمغ الوو صمغ عربی و ابریشم ماهی از هر یک بنا کرده
طلا کنند و دارو و زهار را بان بپزند **طلای دیگر** از جهت حرقت بول که بر زهار و حوالی نشت
الاید بنفشه برگ نیلوفر و گل خیری از هر یکی بنجدرم اکلیل الملک گل سرخ و تخم
کوکنار و بیخ سوس نیم کوفته از هر یکی ۳ م بلعاب اسپغول سرشته تا بول بیاید و دیگر
و سنگ و درد و سوزش بنشیند و اگر دارو بر زهار بجوشانند و در طشتی ریزند و
مقعد در روغن نیلوفر و روغن بنفشه را فکنند و بران نشیند سود دارد **طلای دیگر**
مرسنگ و ریگ را از مثانه بیارد و درد بنشاند بنفشه ۵ م و برگ نیلوفر و گل سرخ
بنجدرم خطمی بنجدرم بابونه حسک ۳ م اذخر ۳ م اکلیل الملک ۳ درم بکوبند
و بلعاب کاسروش بر جای گاه کرده طلا کنند **طلای قابض** که منی در زنان اکثر ماند برود
نازکی ... ده ساله صندلین و گل سرخ و گل نیلوفر و بنفشه و گل خیری و آرد جو

و تخم

و تخم سکت کوفته با گلاب طلا کنند **طلای دیگر** بازگرفتن حیض و اماس رحم زنان آبستن گل سرخ
۵ م عدس سرخ مقشر ۵ م اقاقیا ۳ درم گلنار ۳ صندلین و کلا دمی ۴ تخم بلوط یکدرم
طباشیر یکدرم با آب طلا کنند **طلای دیگر** از برای کودک دو ساله و درست کودک بند نیز
سپوس سیاه را در سرکه بجوشانند و در دست کودک بند نهند بشود **طلای دیگر** و بکوخاک
پشت را بود خشخاش را در سرکه بجوشانند و سرکه را از وی جدا کنند و بمالند خارش
تریخ بمالند سخت نیک سود دارد **طلای دیگر** خارش زهار و خصیه را نیک بود شیاف مامیثا
۳ اقاقیا ۳ صبر سقوطری یکدرم نوشادر یکدرم نشاسته یکدرم کوفته با گلاب
و سرکه طلا کنند اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را سود دارد گل سرخ
و صندل سفید که نیم م زیادت کنند **طلای** از جهت خارش خصیه شیاف مامیثا ۵ درم
اقاقیا ۵ م گلنار ۳ درم نشاسته ۴ م نوشادر یکدرم مرداسنگ ۲ م با آب گلاب طلا
کنند **طلای دیگر** که خارش زهار و اندام وی که در دو ناس اندام که دست باشد و روز
بهتر شود و ناپیدا کرده شیاف مامیثا ۳ م و اقاقیا ۳ درم صبر سقوطری یکدرم شب یمانی ۲
دانک و نیم م نوشادر با آب و اندکی سرکه طلا کنند **طلای دیگر** خارش شب که او را بنات
اللیل خوانند خطمی بابونه اکلیل الملک که ۴ م ترمس ۲ م پوست دربندی ۲ م شیاف
مامیثا یکدرم مرکب نیم اند بافلی ۳ م سوده و بیخته کنند و با آب طلا کنند اول بود
ترمس نکنند **طلای** بواسیر جوز سوخته با پوست ۵ م استه ذرد آلو پوست باز کرده
و بر تابه بریان کرده ده درم استه شفتالو مقشر و بریان کرده ۵ م بکوبند و بپزند
و بکوهاشتر کهن دیگر باده بسایند تا چون مرهم شود و بواسیر را بدان طلا کنند و پس
از آن بدان دود کنند بکوهاشتر و سبوس نان نپزند و سبوس نان پزنده باشد
که نانه نپزند بکوبند و بشعر بپزند انچه نان باشد آن سبوس باشد هر دو را بکوبند
و مانند بیلک کنند و پیوسته بدان دود کنند تا بواسیر ناپیدا شود نافع بود **طلای دیگر**
خارش فرج را سود دارد سیب یا آب کسنی سوده و برگ نیلوفر و تخم کوکنار کوفته با گلاب و آب

کسی طلا کنند طلای دیگر از جهت درد و ریشها و کوفتها اناه گل سرخ ۶م شیاف ناميشا ۶م گل
خطمی ۶م پوست انار عدس ۲م صندلین ۲ ل گلنار می ۲م کافور قیصوری و با بکسی طلا کنند
طلای سعفه تر که بر روی کودکان باشد سفیداب ارزیز ۳م گل سرخ ۲م گلنار یکدرم زرد
چوبه یکدرم کافور قیصوری بکوبند و ۲م دیگر موم و ادرم روغن گل بگدازند و در هاون
افکنند و داروهای دیگر را بر وی پراکنند و بدست در هاون بمالند تا فراهم شود و طلا کنند
طلای دیگر از برای سعفه و ریشهای تر که بر روی باشد سود دارد حنا سبز ۵م گلارمنی
۳م حضض ۳م پوست انار ۳م حنا ۳م داسنک ۵ قنبیل ۲م اقاقیا ۲م شیاف ناميشا ۲م صندل
سفید ۲ با گلاب بسرشند طلای دیگر دمل کیهار سرخ و بواب که بر روی و اندامهای دیگر
باشد سود دارد حنا و نمک و سرکه و روغن گاو بهم امیخته بمالند طلای دیگر از برای
شپش که در مردم افتد سونیه ۳م و شوره ۲م زرنیخ سرخ یکدرم نیم سیماب کشته یکدرم
بسرکه و روغن گل طلا کنند و اگر روغن گاو بود خوبتر ... را چرب کنند و با ابی که در
وی گل سرخ و برگ مورد جوشانیده باشند بشویند سود دارد طلای دیگر از برای کیهار
سرخ و ترکه بر لب باشد شیاف ناميشا ۲م بوش در بنی ۲م صندلین ۲م گلنار یک
درم پوست انار مثقال گلارمنی مثقال کافور نیم دانگ با گلاب طلا کنند طلای ... پوست
خایه مرغ و اشنان کوفته در خون ... پرورده و ... و پوست ...
دارد ناقلی وکف دریا نا ... مساوی کوفته با اب ترب بسرشند و بر روی طلا کنند
طلای دیگر نقطهای سرخ که بر روی باشد شیطرج و زراوند کرد و تخم ترب ... درد
ترس که یک مثقال ارد باقلی و نخود و ارد شامل و ارد جو و بنفشه که ۳م سوده
و بیخته و بسفیده خایه مرغ ترکرده شب طلا کنند و بامداد باب تخم خربزه در روی ...
در گرمابه بشویند و ... سالخورده را طلا کنند سخت بغایت نیک بود طلای
دیگر ... در روی سیاه ... ۲م زرنیخ سرخ ۲م بشیر تازه بر روی طلا کنند هفت
روز طلای دیگر در روی ... و پاک کنند زراوند گرد ۲م شیطرج ۲م ارد باقلی

ارد نخود و عدس سرخ که ۵م سوده و بیخته کنند و بسفیده خایه مرغ ترکرده شب طلا کنند
و بامداد باب تخم خربزه نیم کوفته در وی جوشانیده بشویند نافع باشد طلای دیگر
که خون مرده و خشکی بر روی و دیگر جایها سنبل ۲م بابل ۲م زرنیخ ... ۲م کنند
نیم م سوده و بیخته باب کشنیز تر طلا کنند طلای دیگر ... ارد باقلی ۵ درم و ارد
نخود ۵م ارد شامل ۵م بنفشه ۲م استخوان سوخته ۲م تخم خربزه پاک کرده ۲م
ترس یکدرم بکوبند و بسفیده مرغ طلا کنند طلای دیگر ... و ریش و ...
مرداسنگ پرورده ۵ و بیخ ... و ارد نخود و ارد بیخ و استخوان ... سوخته
و مغز تخم خربزه و حب البان و قسط شب طلا کنند و بامداد در گرمابه بشویند طلای
دیگر پاک کردن موی زهار و دیگر اندام اهک نو یکی در شش سیر اب ترکنند در
روز بگذارند پس بپالایند و دیگر باره یک درم اهک در وی افکنند تا ۳ روز هم
چنین کنند پس ۳ درم زرنیخ زرد در وی افکنند و بگذارند پس انرا بر دهن گل
چرب کنند و بلعاب اسبغول ترکرده طلا کنند طلای کبی نعل توتیا سوده ده درم
شب یمنی پاک کرده از سنگ پنج درم اقلیمیا سیم و قرنفل و مصطکی از هر یکی یک
مثقال کافور نیم درم بکوبند و در شیشه کنند و بوقت حاجت بگلاب ترکرده زیر بغل طلا
کنند و اگر مرداسنگ پرورده زیر بغل طلا کنند هم فایده دارد و بوی ناخوش کم کند و اگر
توتیا و مصری سوده با گل ترکنند و قدری گلاب و کافور با این یار کنند و بکار بندند
یا اگر توتیا سوده بگلاب ترکرده و بر روی کاسه نو سخت کنند و عود در زیر او بسوزند
تا خوش بوی شود در زیر بغل بکار بندند طلای حنا زیرهم ۲ درم صبر
۲ درم خطمی یکدرم و نیم حلبه یکدرم نیم تخم مرو یکدرم و نیم تخم کتان یکدرم و نیم
بهم ترکیب کنند و در ... طلا کنند طلای دیگر درد کودکان بسبب رطوبت
کرم شده که در عصب ریخته باشد و درد عظم و ... قرار بود و مزمن شده باشد
و دشوار گشته باشد بابونه اکلیل الملک از هر یکی ۵ درم ... درم قسط یک مثقال

سنبل یک مثقال و اگر ... قسط روغن قسط کنند سخت مفید بود و اگر یکدرم فرفیون زیادت
کنند نیکوتر بود طلای دیگر اختلاج سر و کردن و چشم که از رطوبت بود بابونه ۵ درم
فیسوم ۵ درم سیسنبر یکدرم ... یکدرم ... یکدرم باب طلا کنند طلای امناس کرم
و کوفتگی و از شکستن را سود دارد صندل سفید ۳ سیر صندل سرخ و شیاف ناميشا
و حضض هندی و بوش درنبی و خطمی و سفیداب ارزیز ۳ دانگ که ۵ سیر گلارمنی
ده سیر فوفل و اقاقیا از هر یکی ده سیر بکوبند و ... و باب ... و اب کسنی و اب عنب
الثعلب بسرشند و بگلاب و اب کاشنی و سرکه طلا کنند طلای دیگر قوی شکستگی
و کوفتگی ... و دردها نشاند صندلین ۴م سیر گل سرخ و گلارمنی اکلیل الملک که سیر
شیاف ناميشا ده درم فوفل و سفیداب ارزیز و بوش درنبی و خطمی و گل نیلوفر که
۵ درم افیون نیم سیر ... و ... و پیه ... که یکدرم بکوبند و باب کوک بسرشند
و بگلاب و سرکه در اول علت طلا کنند و بعد از ان باب کسنی و عنب الثعلب طلای زردی
از جای افتاده باشد و کوفته شده و چون بهتر شود سبب مانده بود اس طلا بکنند
قوت کیرد خطمی و بنفشه و صندلین و ... و گل ... و بابونه و اکلیل الملک که
پنج درم صبر سقوطری ۳م ... ۳م سوده و بیخته کنند و بسفیده مرغ طلا کنند طلای
دیگر درد پا و درد پشت و ساق و زانو که بر نلتحوی باشد نیکو بود بابونه و اکلیل
الملک و گل خطمی و گل سرخ که ۵م ارد جو ده درم بنفشه و شیاف ناميشا و بوش درنبی
و صندلین که ۳ درم تخم کاهو ۲م گلارمنی ۲م سوده و بیخته کنند و بگلاب طلا کنند
و باب کسنی و عنب الثعلب و طرحشقوق تری دارند طلای درد نشانهای ... بدل ...
زن پس حمل ... که این علت برای باشد و درد و ... خورده و طلاها کرده
بابونه و اکلیل الملک فیسوم از هر یکی ۷ درم سعد ۵م سنبل ۵م تخم والان ۵م ...
دانه ۵م مغز کادیره ۱۵ درم ... م زعفران یک مثقال سوده و بیخته و بلعاب
حلبه بسرشند و بر پنبه کهنه طلا کنند طلای سوزنان ... بر روغن گندم ... بنیانید و طلا

کنند پنج در گرمابه سوزنان را بکنند طلای کرم در ... و ... و دانه با بیرون ... کاولیک
اب برگ شفتالو ۲ درم ... ۳م سوده و بیخته و با طلحه بسرشند و بر ناف و شکم طلا
کنند ضماد که ضماد ... بگدازند ... ده درم بر اتش نرم نهند و بگدازند و زنج ...
سوخته سیاه کنند و بجنبانند تا بهم امیخته شود و بکار بندند ضماد دیگر و سخت انرا اکیترا
پنج درم نانخواه ۲م صبر یکدرم بمالند ضماد دیگر درد مقعد را که بر قرار بود نافع بود
بادکش ... و ... بیش خون و خلط بالا باشد روغن گل ۲ سیر مغز استخوان گاو ده م
موم ۳م اقاقیا دخون سیاوشان کنند ... نیم درم مرداسنگ خام ...
یکدرم نیم ... یکدرم افیون بکداز بر پنبه کهن ضماد نمایند ضماد بواسیر را ... کنند
بیکنند بوره بورق ۳ درم زرنیخ سرخ ۲م زنگار در دارو ... نیم درم ... و ...
پیه مرغ ... بگدازند و ... و ... کنند و نیم درم موم صافی کرده در وی حل کنند و ...
بسرشند و بوقت حاجت بکار بندند و اگر علت ضعیف باشد ۳ روز بر نهند در
۲ باد و اگر قوی باشد ۵ روز بنهند بر روزی ۲ بار تا علت سیاه شود پس ... تازه ...
سرخ و روغن گاو بر علت می نهند تا بیفتد و دیری ... بجایگاه ... تا انگاه که ...
شود و چون علت افتاده باشد ... کنند از انزروت و خون سیاوشان و سفیداب سرخ در ان
جایگاه می نهند تا گوشت برآرد بعون الله تعالی و اگر ... بهند ... روز باید نهاد
و پس از ان ... اسبغول و گلاب و روغن بنفشه چرب می کنند و پس ... ده روز ...
نهند و اگر ... انزروت و خون سیاوشان و سفیده مرغ و ... و اسبغول ناکوفته بگلاب
و سفیده خایه مرغ ... بر نهند ... ضماد طاعون ... و دبیله هم ...
و اگر ... کرده باشد این مرهم باید نهاد ... سرکه ... خون سیاوشان
و انزروت از هر یکی ۲ سیر سوده در وی کنند و ... تا ... شود انگاه در شیشه
کنند تا در ... روغن ... ده و بوقت حاجت بر پنبه کهنه الوده کنند ... بنهند و دیگر روز
نهند و اگر بواسیر ... باشد ... شب ... سوخته زرنیخ سرخ از هر یکی یک

یک درم کوکرد پارسی نیم درم دار وی موش نیم درم آهک آب نارسیده بشخار کند ۲ دانگ سوده
و بپخته کنند و بوقت حاجت نیم درم و پنبه کهنه و کتان مقعد بنهند با انگشت تا ناخن
تمام بود تا علت بیرون اید و چون بیرون اید باشد پنهان دار وی پیش در پیش بنهند تا
بنشیند و هم این پنبه که یاد کرده شد **ضماد** شکستگی استخوان را ببندد مغاث هام
اقاقیا هام جبس ۸ درم و نیم س ۷ درم کندر ۵ م سوده و بپخته و بمالند نافع بود **ضماد**
قوت دادن انگشت که ضعیف شده باشد پس از درد و اماس و ورم کو دانند پنها
روغن گل ۲ سیر مغز استخوان گاو یک سیر موم ۳ م مغاث و گل سرخ قنبری و بابونه
بنفشه اکلیل الملک خطمی که ۲ م دانک زعفران نیم م بر هم بیامیزند و بر جایگاه تشنج نهند
ضماد سرخی اندام بر هر جای که باشد ... فوفل ۲ م اقاقیا ۲ م زعفران ۳ م
گل ارمنی ۳ م صندل ... ۵ درم ... یا عنب الثعلب ضماد کنند و اگر برگ
سیب که سبز باشد ... و بر جای که چنان باشد بمالند پاک کند با ...
... درخت سیب ... خود ...
... باشد بمالند سود دارد و هفت روز ذکر ... ان شاء الله
تعالی **باب یازدهم اندر نطولها** ... نطول ... ضماد ...
کوم ... خواب ... نطول دارو ... کمان ... بیزند
... و بعد از ... بنفشه و تخم کوک ... درم خشخاش ... پوست
و گل نیلوفر و گل ... که ... بابونه ... درم کشک جو نیم کوفته ...
درم همه را اندر ... آب بپزند تا نیمه باز اید ... بمالند ...
اهنی ... **نطولی دیگر**
... صداع ... سود دارد بابونه و اکلیل الملک ... و برگ ...
و شبت ... همه را اندر ... **نطولی دیگر** اکلیل الملک تمام ...
برگ ... همه اندر ... **نطولی دیگر** که ... سود دارد

بتازی و بوا نطول الجایتین کوبند بنفشه و نیلوفر و بیخ خطمی و برگ ... و کشک جو نیم
کوفته و برگ کوک و تراشه کدو و کمی یک کف برگ عنب الثعلب و برگ ... و بود ...
قطونا که یک دسته سپستان دو کف خشخاش یک کف گل سفید یک کف روغن بابونه
یک و ... همه را بپزند و بپالایند و روغن بابونه بروی چکانند و سر بیماران بدارند با
... کاه ... را بدان بشویند و اگر ... روغن بابونه روغن بنفشه کنند و یک
کف بابونه اندر نطول بود صواب بود **نطولی دیگر** صداع سودا را نافع بود بنفشه
نیلوفر سوس بابونه اکلیل الملک بادرنجبویه ... کشک جو نیم کوفته همه
را بپزند و سر بیمار بدان بشویند **نطولی دیگر** صداع ... بابونه اکلیل الملک و برگ
کرفس و بادیان ... و تخم بادیان و ... و سعتر و مرزنجوش و شبت ...
و بپزند چنانکه رسم است و سر بیماران بدارند **نطولی** که خدا و تعالی ...
خشک را نافع بود ... بابونه اکلیل الملک و حلبه و شبت ...
او بس ... **نطولی دیگر** که ... شبت سکوت ... شیح و
شبت و مرزنجوش و برگ ترنج و سعتر و اکلیل الملک و بابونه ... دشتی ...
... چنانکه رسم است **از کتاب کوتوالی** نطول ...
مرد ... دست که شکسته باشد و درد ... شود و ... کشته و ضعیف ...
بود سود دارد بابونه اکلیل الملک ... درم گل سرخ ... گل خطمی ۴ م
بنفشه ۴ م گل نیلوفر ۴ م صندل ... همه کوفته ... آب ... بجوشانند
تا ... باز اید ... بر جای درد ... و موضع تشنج ... نافع بود **نطول**
... از ... پای درد ... انگشتان پای را پس از ... بابونه و اکلیل الملک
از هر یکی هفت درم گل خطمی بنفشه از هر یکی ده درم گل نیلوفر و صندل ... نیم کوفته
کمی ۳ درم برگ ... و گل سرخ از هر یکی یک کف اندر ... آب بجوشانند تا ... در
باز اید ... **نوع دیگر** از جهت درد ... تمام ...

باشد ... نیک بود ... و ... بابونه ... درم اکلیل الملک
۷ م گل سرخ ... بنفشه ... درم و گل خطمی ... صندل ... م و گل ... نیم کوفته ... ۳ م
همه را اندر ... آب بجوشانند ... و در ... همه اندام ...
باشد ... **نطول** ... از بهر پای و زانو که درد ... بابونه
۳ م گل سرخ اکلیل الملک ۲ م ... کاسنی ۵ ... آب عنب الثعلب ... بنفشه ۲ م گل نیلوفر
۲ درم صندل ... ۲ مثقال برگ ... کف نطول کنند چنانکه رسم است **نطول**
... از جهت درد زانو و مفاصل ... بابونه اکلیل الملک ... پوست ...
۵ م پوست بیخ کرفس ۵ م بادیان ۵ م تخم کرفس ۵ م اذخر ۲ م سنبل ۳ م ... ۳ م ...
... بود ... در ... آب بجوشانند تا نیمه باز اید ... بلوله کنند
و از بالا بریزند **نطول دیگر** هم ... کوش ... باشد ... از سهل ...
ده درم ... اکلیل الملک ... بود ... سیسنبر ۵ م ... مرزنجوش ۵ م اذخر
۵ م پوست بیخ بادیان ۵ م و بیخ کرفس ۵ م و گل سرخ ۵ م ... آب بجوشانند تا ...
... بلوله ... بدارند **نطول دیگر** هم ... از جهت ... کوش و اگر ...
و پای ... هم سود دارد ... رطوبت افتاده باشد اکلیل الملک بابونه
... گل سرخ ... درم اذخر و سعد پوست ... بیخ کرفس ... ۵ درم ...
و سیسنبر و مرزنجوش ... یک کف ... پوست ترنج ۲ مثقال
بجوشانند ... **نطول دیگر** هم ... برگ
بید و بابونه و شبت و بیخ سوسن و ... برگ ... دشتی و سعتر ...
... همه را اندر آب بپزند چنانکه رسم است و بکار دارند **نطول**
نرم ... از جهت خشکی دماغ و بینی ... کف ... سوزش ...
بنفشه و برگ نیلوفر و گل خطمی ... جو نیم کوفته درم گل سرخ ... بابونه اکلیل
الملک از هر یکی ... بیخ سوسن ... ۳ م ... کاسنی ... آب بجوشانند

و سر و بینی ... بدارند و ... یاد ... آب ... کرده بکار بندند نافع بود **آب زن**
... کرده و ... بابونه اکلیل الملک ... و
... نیم کوفته از هر یکی ده درم پوست بیخ بادیان ... پوست بیخ خطمی ... و تخم خربزه ...
بنفشه ... گل نیلوفر ... ۳ م ... بجوشانند چنانکه ... بود ...
... کنند نافع بود **آب زن** دیگر ... پاره پاره کنند ...
... گوشت بود و ... اکلیل الملک گل سرخ و گل خطمی و
از هر یکی ده درم پوست خربزه ... کوفته ... ۵ م ...
۵ پوست بیخ بادیان ۵ ... حلبه ... ۳ م بنفشه ۳ م ... گل نیلوفر ...
آب بجوشانند ... روغن عقرب ...
... **آب زن** قابض ... کوفته باشد ...
... گل سرخ ده درم ... درم
... ده درم ... نیم کوفته ۵ م ... پوست انار ۳ درم ... ۳
اقاقیا ۳ م بجوشانند ... آب ...
نیم گرم کرده استعمال کنند ... کنند ...
... **آب زن** قابض دیگر از جهت نگاه داشتن فرزند در شکم
... گل سرخ ده درم صندل سفید
نیم کوفته ۳ م ... گل نیلوفر ... اقاقیا ... بجوشانند
... و چهل درم آب ... **آب زن** ... عنب
الثعلب و چهل درم آب ... نافع بود **آب زن** قابض
از جهت نگاه داشتن فرزند در شکم ... وقت ...
... بیخ ... کلناد ۵ م ... برگ مورد ...
... درم ... نیم ... **باب پنجم**

اینست مطبوخ نهادن نوعی از انست این مطبوخ هلیله این مطبوخ سودا را شاید هلیله کابلی ده درم هلیله
زرد ده درم هلیله سیاه ده درم بنفشه ده درم گل سرخ ده درم تخم کاسنی تخم خرفه که سه درم برگ کاسنی و
کرفس که دسته عناب بیست عدد سپستان بیست عدد تمر هندی ده درم بجوشانند چنانکه رسم است
و مقدار صد درم از این مطبوخ بستانند و بیست درم شیرخشت در وی گدازند و این یک شربت بود
مطبوخ هلیله کابلی ده درم شاهتره هفت درم آلو بخارا بیست عدد عناب بیست عدد فلوس
خیارشنبر ده درم گلقند ده درم بپزند چنانکه رسم است نوعی دیگر آلو سیاه ده سیر صد دانه توت
هلیله زرد ده درم تمر هندی سه درم شاهتره ده درم سپستان پنجاه عدد شیرخشت سه درم
و اگر یک درم صبر با این مطبوخ بخورند صواب باشد دیگر هلیله زرد کابلی و سیاه که ده درم
شاهتره سنا مکی بنفشه گل سرخ که پنج درم عناب اجاص مویز دانه بیرون کرده سپستان
که سی عدد تخم کشوث تخم خرفه تخم کسوت که سه درم افتیمون سه درم تخم بادیان سه درم برگ کاسنی برگ
کرفس برگ لبلاب عنب الثعلب که یک دسته کوچک گاوزبان فلوس خیارشنبر که ده درم
تمر هندی ده درم شیرخشت سی درم این مطبوخ سازند چنانکه رسم است و دو دانگ غاریقون
و دو دانگ ترید موصوف و نیم سقمونیا مستوی ترکیب کنند دیگر حب دیگر سودا دارد
و اسهال سودا و بلغم غلیظ کند هلیله کابلی و هلیله سیاه و بلیله و آمله که ده درم افسنتین رومی
اسطوخودوس سه درم افتیمون ده درم الو سیاه بیست عدد مویز منقی ده درم سنا مکی ده درم این دارو ها
بپزند چنانکه رسم است و صد درم از این مطبوخ و یک مثقال غاریقون و نیم درم بلح نفطی
و نیم درم صبر و دانگ و نیم حجر ارمنی سیاه ترکیب کنند و اگر از این ترکیب حب کنند جهت
بخورند پس مطبوخ خورند صواب بود و هم ترکیب هم چنین مطبوخ افتیمون اصحاب سودا را
سود دارد هلیله زرد ده درم هلیله کابلی و هلیله سیاه که نام بلیله و آمله هم
خاصه لسان الثور بادرنجبویه اسطوخودوس که هم بسفایج هم ترید سفید نیم کوفته دو درم مویز
منقی سه درم الو سیاه ده عدد افتیمون ده درم بپزند چنانکه رسم است یک درم غاریقون
سوده با سکنجبین بیست درم در وی حل کنند و نیم درم صبر و دانگ و نیم حجر ارمنی سیاه ترکیب

کنند

کنند نوعی دیگر بر قان سودائی را سود دارد هلیله کابلی و سیاه که ده درم پنج گرفس پنج
بادیان پنج شاهتره و بسفایج و تفاح الاذخر که ده درم حجر ارمنی سیاه یک درم بپزند چنانکه رسم است
و یک درم ایارج فیقرا ترکیب کنند مطبوخ دیگر حب و حکه را سود دارد هلیله ده درم سنا
مکی ده درم شاهتره ده درم افتیمون پنج درم بابونه دو درم افسنتین سه درم گل سرخ و تخم کاسنی و بسفایج
که سه درم بپزند چنانکه رسم است و مقداری ترنجبین ترکیب کنند مطبوخ افتیمون مالیخولیا
و قوبا و جرب و بهق سیاه را سود دارد هلیله سیاه ده درم بسفایج پنج درم افتیمون ده درم
سنا مکی ده درم اسطوخودوس ده درم بپزند چنانکه رسم است پس از آن نیم دانگ
غاریقون و نیم دانگ صبر و دانگ حجر ارمنی سیاه ترکیب کنند مطبوخ افتیمون دیگر سودا و مالیخولیا را
سود دارد هلیله کابلی ده درم افتیمون ده درم بسفایج پنج درم سنا مکی ده درم ترید نیم کوفته اسطوخودوس
خودوس ده درم مویز منقی ده درم بپزند چنانکه رسم است پس از آن ده درم غاریقون
و یک درم صبر و دو دانگ و نیم حجر ارمنی سیاه ترکیب کنند نقیع بیوه ها که ماده تنهای
صفراء و درد سر گرم را سود دارد هلیله زرد ده درم آلو سیاه بیست عدد بنفشه
پنج درم تمر هندی پانزده درم کشنیز خشک دو درم ترنجبین بیست درم شکر ده درم
فلوس خیارشنبر نام همه دارو را آب گرم فرو کنند یک شب جز از شکر و ترنجبین
و بامداد بپالایند و شکر و ترنجبین بر افکنند و دو روی یک از آن شربت هم و قیه
نقیع هلیله درد سر گرم را سود دارد دیگر هلیله زرد ده درم آب آلو سیاه صد
درم اندر ده عدد پنج سوس ده درم بابونه یک کف نیلوفر و یک ترنج از هر یکی یک
کف همه را اندر شش رطل بغدادی آب صافی بپزند تا نیمی برود و یک نیمه بماند
پس بپالایند ده سیر از وی بستانند و یک وقیه و نیم لعاب اسبغول و یک وقیه روغن
بنفشه یا روغن کنجد و سه درم انکار و دو درم نمک هندی و به و نیم درم بوره
مطبوخ آمیزند و نیم گرم حقنه کنند نوع دیگر قولنج بلغمی و درد پشت و بادهای غلیظ
نیک بود حلبه و تخم کتان و قنطوریون و بابونه از هر یکی یک وقیه خطمی و قیراطین

عدد سوس گندم دو وقیه عناب سی عدد سپستان سی عدد برگ چغندر و شبت و سداب
که یک کف سکبینج سه درم جاوشیر سه درم مقل سه درم مغز تخم کاسنی دو درم نمک هندی یک درم و دو درم
بوره و نیم درم جند بیدستر یک وقیه بکام دو دانگ شحم حنظل با سه یک سیر انگبین یک سیر
ترکیب کند چنانکه رسم است و بکار بندند حقنه معتدل حلبه بزر کتان انجیر سپستان عناب
بنفشه خطمی خسک بابونه اکلیل الملک شبت سوس گندم از هر یکی کفی و یک وقیه باید
و بوره درم بکار نمک هندی و یک وقیه و نیم روغن شیرج ترکیب کنند و بکار بندند حقنه
که قوت کند و شهوت جماع پدید آرد و قوت آن زیادت کند روغن یاسمین و سوسن
که یک وقیه روغن سوسن با خربزه دو وقیه هادی سنگیمیا سقالیه بستانند تا ابالو
ثوث هلیله را بستانند و بپالایند و مالیف کنند و یک وقیه ترنجبین یا جلاب بخورند
و اگر بجای آن عسل هندی کنند روا باشد مطبوخ خیارشنبر اخلاط سوخته را از تن پاک
کند هلیله زرد ده درم تمر هندی ده درم عناب بیست عدد آلو بیست عدد مویز منقی ده درم
گل سرخ ده درم بنفشه سه درم بپزند چنانکه رسم است و بیست درم فلوس خیارشنبر مقدار
صد درم از این مطبوخ کنند و بخورند نقیع صبر بادها را بشکند و خلطهای غلیظ
از تن پاک کند و درد سر که از بادها بود و از مادت غلیظ سودا دارد سعد سنبل افسنتین
و تفاح اذخر و تخم کرفس و تخم بادیان و نانخواه که یک کف همه را اندر دیگی و نیم آب بپزند
تا نیمی بماند پس بپالایند و یک وقیه صبر در آب فرو کنند و در شیشه کنند و در آفتاب نهند
آفتاب بی نهند و بشب در خانه گرم دارند سیم یک وقیه از این آب بپالایند و دو درم با
دو درم روغن بید انجیر بخورند دیگر درد سر گرم را سود دارد دیگر زر کاسنی سه
وقیه صبر هم دانگ و سه درهم حیف نگاه دارند روز سیم بپالایند و بخورند نقیع
صبر درد سر بلغمی و سودائی ببرد افسنتین رومی ده درم اسارون ده درم قنطوریون
نانخواه سه درم مصطکی سه درم همه را اندر دیگی و نیم آب بپزند و بپالایند و صبر درو افکنند
و سه روز نگاه دارند پس از سه روز از وی وقیه تمام وقیه با یک درم روغن شیرین بخورند

نقیع

نقیع الیخ حیض را فرود آرد تخم خربزه نیم کوفته ده درم بیخ کرفس و بیخ بادیان و انیسون
که سه درم دو قوه سه درم شکاعا شیح سه درم سنبل سه درم افسنتین سه درم هزار اسفند و جوز
الجل که یک درم و نیم همه را نیم کوفته کنند و در شیشه نهند و یک و نیم آب در روی
کنند و سه روز در آفتاب بنهند و بشب در خانه گرم و هر بامداد هم وقیه بیک درم
روغن بادام بخورند و اگر بجوشانند و بانیم حب بادند نهند صواب باشد مطبوخ سورنجان
درد پشت و درد دندان ها و همه بیماریهای بلغمی را سود دارد صبغ هلیله زرد ده درم
ترید و بسفایج و شاهتره که سه درم مویز منقی سه درم سورنجان دو درم تخم کاسنی و تخم کرفس
و تخم بادیان که یک درم گل سرخ سه درم بپزند چنانکه رسم است نوعی دیگر هلیله
زرد ده درم ترید موصوف سه درم سورنجان سه درم تخم کاسنی سه درم بیخ کرفس دو درم
بادیان سه درم همه را اندر سیصد درم آب بپزند تا نصف درم باز آید و بپالایند که نیمی دو درم
ترنجبین در وی گدازند صواب باشد نوعی دیگر مالیخولیا و جرب و بهق و قوبا را
سود دارد هلیله زرد ده درم هلیله کابلی ده درم شاهتره ده درم مویز منقی پانزده
درم بیخ کرفس و بادیان و انیسون و مصطکی و اسارون و فوه و بوزیدان دو
درم و دانه هیل که سه درم بپزند چنانکه رسم است و یک درم ایارج فیقرا و دو دانگ
ترید و دو دانگ غاریقون ترکیب کنند نوعی دیگر درد زانو و سرین ها را سود
دارد دو غناس و سیطرج و بوزیدان و سورنجان که ده درم مویز منقی
حلبه که ده درم زنجبیل و ناخنه هیج که سه درم پنج کرفس و پنج بادیان که نام
پنج از هر یک درم بپزند چنانکه رسم است شربت تمام وقیه به و مثقال روغن بید
انجیر مطبوخ که خداوندان سن کرم کشته را سود دارد پوست هلیله زرد
ده درم شاهتره ده درم خرما هندی ده درم هلیله سیاه و بیخ کرفس بیخ
بادیان و بیخ کرفس و تخم کرفس که پنج درم بپزند چنانکه رسم است یک مثقال ایارج
فیقرا و یک مثقال غاریقون در وی حل کنند نافع بود مطبوخ که تب عفن را ببرد و دیگر

صعب داینک بود پوست هلیله مصری ده درم تخم کاشنی و تخم کشوث و گل سرخ کمی ۳ درم کاشنی
و انگور سک که یک دسته عناب بیست عدد آلو بانزده عدد حنای هندی مقشر
بیست درم شاه‌تره هم ترنجبین حل ذر بیست و پنج درم شاه‌تره هم ترنجبین طبرزد خیار
فلوس خیارچنبر از قشر پاک کرده و بگلاب سرشته بیست درم ربوند چینی نیم کوفته
و در دکوی بسته نیم درم این همه اخلاط یک سر در شراب بجوشانند تا بحل درم ...
و ترنجبین بمالایند و دیگر باره مصافی کنند فلوس را در گلاب حل کنند پالوده بالا
باز کنند نافع بود **دیگر تب ربع** و بسی نیما سودا دارد و بیماریهای یکساله کودک هفت
و نفخ و ضعف معده را سود دارد پوست هلیله کابلی سه درم هلیله سیاه و تخم
کاشنی و کشوث و گل سرخ کمی ۲ م سپستان و گل غافت و عنب کمی ۴ دانک ریوند
نیم کوفته و در دکو بسته دو دانک عناب ده عدد آلو پانزده عدد ریشه خطمی
ده درم در گلاب حل کنند و بخورند اندیس شربت تخم ... و شکر خورند
بسبب نفخ شکم **نفع** مرتب مختلطه و سرفه و تنگی و بیماریها دو ساله و مردی شصت
ساله که شش سود دارد پوست هلیله مصری پنج درم هلیله کابلی و آمله و گل
سرخ و تخم کاشنی و تخم کشوث کمی ۳ م گل غافت یکه درم افسنتین یک درم شاه‌تره
ده مثقال سنای مکی دو درم عناب پانزده عدد فلوس خیارچنبر تام آلوی بخارا ده عدد
ترنجبین ۱۵ درم بجوشانند چنانکه رسم است **دیگر** درسی و کوی سر فساد نشاند
عناب ۳ عدد آلوی ۲ عدد گل نیلوفر تخم کاشنی گل سرخ کمی ۳ م بسفایج و شاهتره فلوس
خیارچنبر ۱۵ درم ریوند چینی نیم م ترنجبین ۲ درم این اخلاط را برسم بجوشانند
چنانکه رسم است نافع بود **نفع** از برای استسقا سخت نیکو بود صفت آن ترنجبین
طبرزد ده درم فلوس خیارچنبر کوفته و بگلاب سرشته ۱۵ درم ریوند چینی و لک
مغسول کمی نیم م زراوند دو دانک ابوشا دانک نیم برسم ترکیب کنند **نفع** صفرا
و سودا و درد سر دانکه سبب شان از گرمی آفتاب بود و مزاج را اصلاح او در پوست

هلیله زرد ۷ درم پوست هلیله کابلی هم آمله هم تخم کاشنی ۳ م گل سرخ ۲ م عناب ۲ عدد آلو
ریوند چینی نیم کوفته و در دکوی بسته نیم درم گل نیلوفر ۳ م بنفشه ۲۵ درم سنا و ترید
۳ دانک پوست هلیله زرد نیم درم انطاکی ۳ نخود گل سرخ دانک برسم بسازند و بخورند
نافع بود **نفع** از برای سودا و کوبش دل و بی خوابی را سود دارد پوست هلیله زرد ۳ م
هلیله سیاه هم بسفایج نیم کوفته و اسطوخودوس و لسان الثور دوی کمی ۳ م گل نیلوفر
۲ م تخم کاشنی ۲ م ریوند چینی نیم کوفته و صمغ کرده نیم درم عناب بیست عدد آلوی ده عدد
و بیست درم ریشه خطمی در گلاب حل کنند و پالوده بوی یار کنند و تقویت دهند بخار
دانک ترید و نیم دانک انطاکی و یک دانک عود نافع بود **نفع** اماس سپرز و حار شراسیفا
و دنبلها و کوبه مزاج و مرد جوان و نفخ پوست هلیله زرد و بلیله و آمله کمی پنج درم
بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس و پوست بیخ کبر و پوست بیخ بادیان کمی ۳ م عناب
۳ عدد آلو ۲ عدد شاهتره هم سنای مکی ۲ م ریشه خطمی ۱۵ درم برسم بجوشانند
تقویت دهند بدین نسبا ترید درم افتیمون درم هلیله سیاه نیم درم انطاکی ۳ م
نافع بود **مطبوخ** افتیمون معتدل از برای سودا و حرق کماهتری نقره را سیاه کند
و بهق سیاه را ببرد پوست هلیله مصری و هلیله سیاه کمی ۷ درم آمله و تخم کاشنی گل سرخ
و تخم کشوث و بسفایج کمی ۳ م و لسان و بادرنجبویه و بولد نیلوفر و لسان الثور دوی کمی دو درم
شاهتره هم افتیمون ۳ م عناب ۱۵ عدد آلو ده عدد اسطوخودوس و هلیله مغسول
کمی نیم م ترنجبین بیست درم انطاکی یک دانک اینجمله جوشانند فاسد بجوشانند و بپالایند
پس زان ترید کوفته یک درم سقمونیا را هم چنین بوقت خوردن در وی کنند و بکار دارند
نافع باشد **مطبوخ** افتیمون قوی ضعف معده کرده و بهق سیاه که در وی پیدا شود و رنگ
کار کوفته باشد و رنگ پوست بگرداند و تنگی نفس و خفقان و اشتها طعام کم دارد سودا
دارد و خون رفتن دندان و سست شدن گوشت بن دندان و سستی اندام و سیاهی
علتها از سودا باشد که خون بظاهر بدن دید پوست هلیله کابلی ده درم آمله و هلیله

سیاه و شاهتره کمی پنج لسان الثور دوی و بسفایج و بادرنجبویه و بولد و فرنجمشک کمی ۳ م افتیمون
۴ م گل سرخ ۲ م اسطوخودوس ۲ م پوست ترنج ۲ م پوست بیخ بادیان و تخم کاشنی کمی ۲ مثقال
عناب ۱۵ عدد ترنجبین ۲۵ درم برسم بپزند و صافی کنند و مقوی کنند بدین نسبا ترید
موصوف یک درم افتیمون ۴ دانک هلیله سیاه نیم دانک جمادی نیم دانک سقمونیا دانک گل سرخ
دانک انیسون دانک نافع بود **مطبوخ** شاهتره معتدل کور و خارش و دنبلها پوست هلیله مصری
درم پوست هلیله کابلی و آمله کمی ۵ م تخم کاشنی و سنای مکی کمی ۲ م شاهتره ۵ م بسفایج نیم
کوفته ۲ م ریوند ۴ دانک عناب ۲ عدد آلوی زرد ۱۵ عدد حنای هندی هم فلوس خیارچنبر
پانزده درم ترنجبین طبرزد بیست درم برسم بجوشانند و تقویت دهند بدین نسبا ترید
موصوف یک درم افتیمون ۴ دانک اسطوخودوس نیم درم محموده گل سرخ و عود خام کمی یک دانک
نافع بود **نفع** درد معده و کور و خارش اندام را ببرد و ریختن موی و رستن سودا
و تنگی دل ببرد پوست هلیله رزین رسیده ده درم پوست هلیله کابلی و آمله ۳ م و سنای
مکی ۳ م و بسفایج ۳ م گل نیلوفر ۳ م هلیله سیاه ۳ م بولد گل سرخ شاهتره کمی پنج درم
افتیمون ۲ مثقال تخم کاشنی و بالنگوی و سکاعی و بادآورد کمی ۲ م گل غافت و افسنتین
رومی کمی یک درم نیم عناب ۳ عدد مویز منقی بیست و پنج عدد فلوس خیارچنبر بیست درم ۲
بجوشانند و بدین نسبا تقویت دهند ترید یک درم نیم پوست هلیله زرد و بنفشه کمی
۴ دانک جمادی معسول نیم م هلیله سیاه افتیمون کمی دو دانک محموده یک دانک کتیرا
نیم دانک مصطکی نیم دانک **نفع** درد معده را سود دارد عناب ۳ عدد آلو بخارا پانزده عدد
گل سرخ پوست هلیله زرد کمی ۳ درم تخم کاشنی ۳ درم لسان الثور دوی ۲ مثقال ریوند
چینی نیم کوفته و در دکوی بسته نیم م ترنجبین ۱۵ درم بجوشانند چنانکه رسم است **مطبوخ**
افتیمون قوی از اول بلیله هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله کمی ۵ م سنا ۴ م بنفشه ۵ م
گل سرخ ۴ م افسنتین رومی ۴ م غافت ۴ م شکاعی بادآورد کمی ۴ م ترید ۲ م اسطوخودوس ۳ م
کمافیطوس ۳ م کمادریوس ۳ م لسان الثور ۲ م بادرنجبویه ۲ م فرنجمشک ۲ م افتیمون یک درم

تخم بادیان یک درم بسفایج نیم کوفته ۳ درم حربق سیاه نیم کوفته ۴ دانک بپزند چنانکه رسم است
و در صره بسته ده درم در وی افکنند و از آتش بردارند و بنهند تا سرد شود و صره افتیمون را
بپالایند و یک درم غاریقون و یک درم صبر زرد دو دانک نمک نفطی و نیم درم حجر لاجورد و نیم
حنظل دانک و نیم ترکیب کنند و ده درم شکر در وی افکنند و نیم کرم بخورند و اگر هلیله زرد
... سقمونیا نیم دانک در بی مطبوخ زیادت کنند خلط صفرا بیرون آورد **باب بیست و**
ششم اندر صفت ماء الاصول و منافع آن ماء الاصول لطیف و نافع و صحیح و بهر بیماریهای بلغمی و سودای
سود دارد پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان کمی ده درم پوست حنظل و شیطرج و دیگر
دیگری و نانخواه و انیسون و سوسنجان و بوزیدان و ماهیزهره کمی پنج درم بپزند چنانکه رسم
است شربتی یک وقیه با یک مثقال روغن بیدانجیر **ماء الاصول** گرم خلطها و رطوبتها بپزد و پخته کند
و درد اسافل که از آن ماده بود ... الکرفس و بادیان کمی ده درم پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و
بیخ حنظل کمی ده درم تخم کاشنی ۳ م و گل سرخ ۳ م سورنجان مغاثی و بوزیدان یک درم عناب ۳ دانه
مویز منقی ۳ عدد در سه من آب بپزند تا نیم من بماند شربتی ۳ درم با یک سیر گلشکر خورند
ماء الاصول رطوبت را پخته کند و گرانی سر را ببرد و درد اسافل از بیخ الکرفس ۳ م اذخر
۳ درم بادرنجبویه ۳ م برگ ... بزر انیسون کمی ده درم سورنجان و بوزیدان نیم کوفته
کمی یک م انجیر ده عدد مویز منقی ۳ عدد بجوشانند چنانکه رسم است شربتی ۳ م گلنگبین ده درم
در وی حل کرده بخورند **ماء الاصول اکبر** رطوبت و سودا پخته کند و اندرون را طوبت شور
شده باشد پوست بیخ بادیان ۳ م و تخم کرفس ۳ م بادرنجبویه دو درم ... فرنجمشک ۳ م ...
نیم کوفته ۳ م نانخواه ۳ م تخم شبت ۳ م زنجبیل نیم کوفته یک م پوست بیخ ... سنبل یک م مویز
پوست بیخ کبر و پوست بیخ بادیان و بیخ اذخر کمی ده درم تخم کرفس ۳ م و انیسون ۳ م تخم بادیان
۳ درم مصطکی و سنبل و فقاح الاذخر کمی ده درم حب البلسان ۳ درم و تخم اسارون دو درم و نیم
عود بلسان ۳ م بوزیدان ۳ درم سلیخه ۳ م جنطیانا ۳ درم مویز منقی بیست درم بپزند تا نیم من بماند
ابدوم ما بامداد چهار وقیه بیک درم روغن بادام تلخ و ده م روغن بیدانجیر بنوشد **ماء الاصول**

سنگ کرده و مثانه را بیرون اند و پاک کند پوست بیخ کرفس ۵ درم پوست بیخ بادیان ۵ درم پر سیاوشان ۹
۳ درم حب القلت نیم کوفته ۷ درم اسقولوقندریون ۳ درم تخم خربزه نیم کوفته ۷ درم مویز منقی ده ۲
انجیر ده عدد همه را در سه من و نیم آب بپزند تا نیم من باز اید همه را مالا دهد و هر بامداد نیم درم سنجبین و نیم درم
جبر الیهود بخورند ماء الاصول سده جگر و سپرز بگشاید و سوء المزاج سرد را و خداوندان استسقا را و
تبهای بلغمی را نافع بود پوست بیخ کرفس ۱۰ م پوست بیخ رازیانه ۱۰ م بیخ اذخر ۵ م فقاح اذخر ۵ م مصطکی
یکدرم سنبل یکدرم سلیخه ۳ م بادآورد ۳ م غافث ۳ م پوست بیخ کبر ۳ م کافیطوس ۳ م کمادریوس
۳ م ابرنارس ده م مویز منقی بیدرم افسنتین ۳ م گل سرخ ۳ م بپزند چنانک رسم است شربت ده درم
با یکدرم روغن بادام حلو و دوا الکرکم یا غیران از معاجین موافق دیگر نقرس و اوجاع المفاصل
را نافع بود پوست بیخ کبر مویز منقی سی عدد انجیر بار ده عدد چنانک رسم است شربتی چهل درم
انزان بدو سپرز کلیتین نافع بود ماء الاصول حیض را فرود آرد و مصروعی را که ماده صرع او از سر
بود بر دماغ سود و سود دارد بگیرند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان کهدده درم
برنا الکرفس ۳ م تخم بادیان ۳ م انیسون ۳ م زراوند طویل ۳ م زراوند گرد ۳ م فطراسالیون دقیق
اصل غار انیا کهد ۳ م تخم هر اسفند ۳ م مویز دانه بیرون کرده ده م شربتی ۴ م و نیم با یک مثقال
دهمن تا و یک م روغن بادام شیرین ظبخ ذوفای معتدل سرفه و ضیق دکر بر دل و برآمدن دطوبت
با سرفه را اندکی ورم پای و مزاج گرم را نیک بود زیرا که انجدادین و تخم خربزه نیم کوفته کهد ۵ درم
پرسیاوشان ۷ م اصل السوس کلا حیزی و پوست بیخ بادیان و تخم خبازی و نعناع و دی کهد
۳ م گل نیلوفر ده درم عناب بیست عدد سپستان سی عدد انجیر ده عدد همه را یک من و نیم آب بجوشانند
تا پانزده سیر باز آید و بپالایند و هر روز سی درم از آن بپانزده درم جلاب و سکنجبین مختصر
بکار دارند دیگر سرفه و استسقا تخم خبازی تخم خشخاش نیم کوفته کهد ۳ م گل نیلوفر ۳ م بردانه ۳ م
تخم بنک مثقال تخم خیر و یک م بنفشه یک درم عناب بیست عدد سپستان سی عدد بجوشانند چنانک
رسم است شربتی سی درم بدو سیر جلاب و سکنجبین بکار دارند طبیخ بول بسته شده را بگشاید
کر لیکن کوهی باشد تخم خیارین ۷ درم مغز تخم خربزه ۷ درم اشنان گرمک ۴ م و اصل السوس ۴ م تخم فلک

نیم کوفته ۳ م پرسیاوشان ۳ درم دوقو ۳ م بادیان ۳ م بجوشانند چنانک رسم است بدو سیر
جلاب و سکنجبین بیامیخته بخورند نوع دیگر بول را بگشاید و ریگ سیاه انگور ده یا ورده
ما در فیش را سود دارد و کرده و مثانه را از سنگ و ریگ پاک کند تخم خیارین و تخم خربزه و پر
سیاوشان کهد ۵ م حسک بکیسه بادیان ۳ م قلت ۳ م عناب پانزده عدد مویز طائفی بیدانه
بیست عدد انجیر ده عدد شرنجبین ده سیر شربتی سی درم با سه درم سفوف کم نوشته شده است
در باب سفوفها بخورند نوع دیگر حیض بسته را بگشاید و کودک را بیفکند و این الکاه
کرده و پیوندها بود و بشاید خوردن کسته را اواده درم سرخ مرده سیر مغز تخم خربزه ده
درم تخم خیارین ده درم شربتی سه درم یا ده درم سکنجبین بکار دارند دیگر حیض بسته
بگشاید تخم خربزه نیم کوفته ۷ درم پوست بیخ رازیانه ۳ م و پوست بیخ کرفس ۳ م نانخواه بادیان
تخم کرفس قوه کهد ۳ م دوقو و انیسون و شکطرامشیع و بودینه کوهی کهد ۲ مثقال فراسیون یک
درم و نیم لوبیا سرخ ده درم مصطکی یک م شربتی سی درم یا ده درم سکنجبین و یک م بیداع
یا روغن بادام تلخ بیامیخته همی خورند نافع بود مطبوخ که حیض را فرود آرد و باد بول آرد شکطرامشیع
۵ م سرخاسف ۵ درم فراسیون ۵ م عاقرقرحا ۳ م روناس ۷ درم جعده ۳ م سداب ۳ م فودنج
۳ م تخم کرفس ۳ م تخم بادیان ۳ م لوبیا سرخ ده م و ج ۳ م و نیم اذخر ۳ م عود بلسان ۳ م انیسون
۳ م قسط ۳ م کمادریوس ۳ درم اسارون ۳ م نانخواه ۳ م شربت ۴ م و فیه پاسه درم روغن بید انجیر
باب هفتم اندر حبهای مسهل و غیر آن حب اسطمخیقون ایارج فیقرا و هلیله زرد و هلیله
کابلی و اهلج و انیسون و سقمونیا کهد یک دانگ و نیم تخم ده دانگ و نیم هشت دانگ مقل ازرق
یک دانگ و نیم در آب کرفس حل کنند و داروها بدان سرشته شربتی از دو درم و نیم تا سه درم
نوعی دیگر حب بلسان عود بلسان سنبل سلیخه اسارون دارچینی زعفران مصطکی ابهل
اصل الاذخر ریوند عصاره افسنتین زراوند هندی کهد یکدرم صبر پانزده درم سقمونیا
غاریقون تخم حنظل از هر یکی ۳ درم افتیمون شش درم بسفایج شش درم و باب کرنب نبطی
سرشته و حب کنند شربتی از دو درم و نیم تا ۳ درم نسخه دیگر ایارج فیقرا ده م هلیله

زرد و افتیمون بسفایج کهد ده درم حب النیل ده درم شحم حنظل ۳ درم سنا مکی دو درم مقل ۴ درم
باب بادیان حل کنند و داروها بدان سرشته شربت از سه درم تا ۴ درم بالطبیخ انیسون حب
الذهب مارچینی را سود دارد صبر یک م سقمونیا یک م پوست هلیله زرد ۳ م تخم کاشنی
۳ م تربد ۳ م حب سازند حب قوقایا درد سر و شقیقه و بیماریهای مغز را سود دارد و
این ده شربت بود ایارج فیقرا ده درم تربد نا زرده پنج درم اسطوخودوس ۵ درم شحم حنظل
۴ درم انطاکی ۳ درم و نیم کثیرا یکدرم باب مقل حب کنند بخورند حب سن فالج و لقوه و
نقرس و درد پیوندهای سطبر را سود دارد و بلغم خام جیلک و سستی اندام و حیض را بگشاید
اشق و سکبینج و جاوشیر مقل تخم سپند و شحم حنظل و صبر سقوطری کهد یک درم و اگر حاجت
شود بیشتر و تحلیل و تخفیف بیامیزند و زیادت کنند مزفیون و جندبیدستر کهد یکدرم
باب کرنب حل کنند شربت دو درم و نیم باب گرم حب داء الثعلب و جذام و بیماریهای
سوداوی را سود دارد افتیمون ۴ م بسفایج ۳ م شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین
کهد ۳ م صبر ده م اندروت ۳ م تربد ۲ م شربت ۳ درم نوعی دیگر داء الثعلب سوداوی
را سود دارد افسنتین یکدرم هلیله سیاه یک م افتیمون یک م بسفایج یکدرم حجر لاجورد
۳ م دانگ ملح نفطی دو دانگ غاریقون ۲ درم تربد ایارج فیقرا کهد درمی و نیم سقمونیا نیم دانگ
بماء العسل حب سازند شرب ۲ درم و نیم اندر یکماه ۳ بار آورده اند حبی دیگر داء الثعلب
بلغمی را سود دارد انیسون تخم کرفس و بادیان زیره نانخواه کهد درم مصطکی ۳ م هلیله
سیاه ۳ م صبر برابر همه داروها باب تریخ حب سازند هر روز بعد از طعام بیک ساعت
یکدرم بخورند دیگر داء الثعلب بلغمی را سود دارد تربد ایارج فیقرا یکدرم غاریقون یکدرم
ملح نفطی یک درم سقمونیا مشوی نیم درم شربت ۲ درم و نیم تا ۳ درم کرم را بکشاید
مخلط غلیظ و لزج و امعاء را پاک کند ساذج افسنتین مصطکی زعفران کهد نیم درم تخم کرفس
و انیسون و مقل و سکبینج کهد یک درم صبر ۵ درم تربد و غاریقون کهد ۳ م و نیم سقمونیا
۲ درم حب کنند شربت ۳ درم حب مخیفشوع اسهال صفرا و بلغم کند با سانی افتیمون

۴ م هلیله زرد ده درم سقمونیا یکدرم و نمک یکدرم زعفران نیم درم صبر ۴ درم حب سازند
شربت ۲ درم و نیم حب سورنجان بیماری درد پیوندها را سود دارد تربد نیم درم ایارج فیقرا
یک درم سورنجان یک دانگ و نیم ماهی زهره یک دانگ نیم بوزیدان بلم یک دانگ و نیم
شحم حنظل نیم م فطراسالیون با دیانج م زنجبیل شیطرج و تخم سپندان کرد و فلفل و جندبیدستر
نوع دیگر صبر محموده شحم حنظل مصطکی عصاره افسنتین رومی اگر عصاره حاضر نباشد ا
افسنتین عوض کنند اجزا برابر حب کنند باب کرفس شربت یک درم تا یک مغز تخم کرفس
کهد نیم دانگ سکبینج جاوشیر مقل کهد چهار دانگ سقمونیا دانگ و نیم صمغها را باب کرفس حل
کنند و داروهای دیگر را با آن سرشته و حب سازند و این یک شربت بود نسخه دیگر
ایارج فیقرا ۴ م سورنجان ۳ م شیطرج ۳ م غاریقون ۵ م شحم حنظل ۳ م نیم ماهی زهره بوزیدان ۹
ملح نفطی مقل کهد ۳ م هزار اسفند یکدرم حب کنند باب سداب شربت ۳ م عاقرقرحا اشق
سکبینج جاوشیر کهد یکدرم اضافه نمایند کاتب غلط کرده است حب سورنجان صبر یکدرم هلیله
زرد و تربد کهد نیم م سورنجان یکدانگ و نیم محموده دانگ و نیم تخم کرفس دانگ این جمله یک شربت
بود حب سورنجان دیگر درد پیوندها و نقرس که با ماده سودا مرکب بود ببرد ایارج فیقرا ۴ م سورنجان
و بوزیدان ماهی زهره کهد ۳ م هلیله زرد ۷ درم تربد ۷ درم خربق سیاه ۲ م شحم حنظل ۳ م
حب کنند باب کنند ماشربه ۳ درم حب منتن فالج و لقوه و درد پیوندها را که از بلغم بود سود
دارد و نقرس را نیک بود ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل و فطراسالیون باریک و عصاره قثاء
الحمار کهد پنجدرم مزفیون ۳ م نیم جندبیدستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج حرمل
کهد یک درم صمغها را بشراب یا باب کرفس حل کنند و داروهای دیگر بدو بیشند شربت
از دو م تا ۳ م بود نسخه لقوه و فالج و نقرس و درد پشت را پیچ حیض فرود آرد و بادهای غلیظ
را بشکند بگیرند سکبینج اشق مقل جاوشیر هزار اسفند شحم حنظل تربد هلیله زرد عنزروت
کهد را استاد داشت صمغها را باب کنند تا حل کنند و داروها بدان بیشند شربت ۳ درم نسخه
دیگر نوره مقل اشق جاوشیر صبر سکبینج هزار اسفند شحم حنظل کهد ۳ درم افتیمون ۳ م سقمونیا

۳ درم و هلیله زرد ۳ درم حب النیل ۳ درم دارچینی زعفران سنبل کهده درمی نیم فربیون نیم مقل نیم ۸ شربتی
۴ درم سورنجان ۴ درم حب سازند شربت ۲ درم **حب** نقطه فالج لقوه نقرس و دیگر بیماریهای بلغمی **حب**
سود دارد و بادها را بشکند هلیله زرد و صبر و شحم حنظل و ماهیزهره و هزار اسفند و جند بیدستر
و اشق و مقل و سکبینج و جاوشیر و صمغ سداب و نفط سفید کهده ۵ درم صمغها را
بنفط حل کنند و حب سازند شربت ۲ درم نیم با آب گرم **حب شیطرج** درد سرین و عرق النسا
و درد پشت و گردن را سود دارد و خلط لزج بیارد سکبینج و اشق و مقل و جاوشیر و فربیون
کهده درم صبر و افتیمون و غاریقون کهده یک درم زراوند و قنطوریون باریک جند بیدستر کهده
۳ درم دارفلفل زنجبیل زیره نانخواه و مو و انیسون تخم کرفس و زعفران کهده درم دانگ هلیله زرد
سورنجان و ماهیزهره کهده ۲ درم و نیم خردل و شیطرج و شحم حنظل و وج و نمک هندی کهده
۴ درم با آب کانج حب سازند شربت ۲ درم **دیگر** صبر زرد بد سورنجان ماهیزهره کهده درم شیطرج
وج ملح نفطی شحم حنظل غاریقون مقل هزار اسفند سکبینج کهده ۲ درم زنجبیل دارفلفل و فلفل
مصطکی جند بیدستر انیسون قسط نانخواه کهده یک درم افتیمون هلیله سیاه کهده ۵ درم حب کنند با آب
کرنب و کانج شربت ۲ درم **حب دیگر** درد زانو و اوجاع مفاصل را سود دارد بگیرند سکبینج
جاوشیر مقل کهده نیم ۲ شیطرج وج ملح نفطی دار بلبل [illegible] سفید کهده نیم دانگ شحم حنظل غاریقون
سقمونیا کهده دانگ [illegible] نیم با آب کرنب حب کنند و این یک شربت است **حب قوقیا** از [illegible]
وفالج و [illegible] خام را که با عصاره [illegible] باشد [illegible] غاریقون و شحم حنظل فربیون
سکبینج مقل کهده یک درم صبر ۲ درم با آب کرنب حب سازند شربت ۲ درم **حب سکبینج** درد
زانو و درد سرین و تهیگاه را سود دارد تخم کرفس یک درم تخم هزار اسفند یک درم سکبینج
و مقل کهده ۲ درم ایارج فیقرا ۲ درم شحم حنظل یک درم غاریقون یک درم تربد یک درم شربتی
۲ درم **نوع دیگر** فالج را بگشاید سکبینج و شحم حنظل کهده ۲ درم سقمونیا ۲ درم و نیم با آب
سداب حب سازند و شربت از یک درم تا یک مثقال **نوع دیگر** فالج و بیماریها که از بادها
غلیظ افتد سود دارد و حیض [illegible] آرد سکبینج صبر تخم کرفس [illegible] هلیله زرد کهده

۵ درم تربد بیست درم شحم حنظل ۲ درم سقمونیا ۲ درم شربت از ۲ درم تا ۳ درم **نوع دیگر**
بیماریهای بلغمی را و فالج و لقوه و اوجاع مفاصل را بگیرند سکبینج ۲ درم مقل ۸ اشق ۳ درم جاوشیر ۲ درم
شحم حنظل ۵ درم زنجبیل بلبل دارفلفل نانخواه شیطرج جند بیدستر کهده ۳ درم هلیله کابلی بلیله
املج کهده ۳ درم تربد ۵ درم سقمونیا ۵ درم زعفران ۲ درم سورنجان ۳ درم صبر ۳ درم با آب گندنا حل کنند
شربت از ۲ درم تا ۳ درم **حبی دیگر** درد جگر و اندر تنها مختلف [illegible] را سود دارد و ماند را ابتدای
استسقا را سود دارد افسنتین رومی انیسون عصاره غافث هلیله زرد مصطکی دیوند کرم
[illegible] ایارج فیقرا کهده ۳ درم با آب عنب الثعلب [illegible] شربتی یک [illegible] شب
خواب و اگر خداوند علت را سرفه باشد چند نیم وزن [illegible] دارو ها [illegible] زیاده کنند **حب**
کحیله نافع بود جهت عرق النسا و اوجاع مفاصل کحیله سوده [illegible] ربع درم نبات سفید
نیم درم روغن کنجد یک درم عسل دو درم شربت از یک درم تا یک درم **حب غاریقون** سرفه بلغمی را
ببرد و سینه را پاک کند غاریقون و [illegible] تربد کهده پنج درم بیخ سوسن [illegible] کهده دو درم
ایارج فیقرا ۵ درم شحم حنظل و [illegible] کهده دو درم شربت دو درم و بعضی نسخها سقمونیا
یک درم انیسون یک درم آورده اند **حب غاریقون** دیگر سینه را پاک کند غاریقون ۳ دانگ
نیم شحم حنظل دانگ نیم عصاره [illegible] دانگ [illegible] نیم درم این یک شربت باشد **غ**
ح سدها بگشاید و [illegible] استسقا را و بیماریهای جگر را سود دارد افتیمون ۱ درم صبر
درم غاریقون ۳ درم سقمونیا ۳ درم انیسون ۳ درم فطراسالیون ۳ درم بزرالکرفس ۲ درم [illegible]
۲ درم شربت از ۲ درم تا ۳ درم **ح غ** استسقای زقی را سود دارد بگیرند غاریقون
ده درم عصاره غافث ۳ درم ریوند ۳ درم سکر طبرزد ده درم حب کنند شربتی هر روز یک
درم میدهند تا آن وقت که اسهال با افراط شود پس از دادن این حب باز دارند **ح لاجورد**
سودا را از تن فرو د آورد بگیرند لاجورد مغسول ۳ درم قرنفل یک درم و انیسون یک درم سقمونیا
یک درم غاریقون ۵ درم افتیمون ۳ درم بسفایج ۳ درم ایارج فیقرا ۳ درم بکوبند و با آب کشته حب سازند
شربت ۲ درم تا ۳ درم [illegible] **حب مقل** بواسیر را سود دارد و طبع را نرم کند هلیله

کابلی ۵ درم تربد ده درم سکبینج ۵ درم خردل سفید ده درم مقل ۵ درم در آب گندنا با سکبینج حل کنند
و حب سازند [illegible] است شربت از ۲ درم تا ۳ درم **حب مقل** خون بواسیر را باز دارد
هلیله کابلی بریان کرده بر روغن گاو سی درم کهربا ده درم مقل چند وزن همه با آب گندنا حل کنند و حبها
سازند شربت ۲ درم **حب هلیله** بیماریهای صفراوی را سود دارد بگیرند هلیله زرد ۷ درم
بلیله ۳ درم املج ۳ درم گلسرخ ۳ درم ایارج فیقرا ۵ درم سقمونیا ۲ درم افسنتین رومی ۳ درم نمک هندی
۳ درم غاریقون ۳ درم شاتره ۳ درم با آب کشته [illegible] شربت ۳ درم **حبی که بادها** غلیظ را بشکند و اماس
حار را و فتق را سود دارد بگیرند تخم کرفس ۳ درم [illegible] انیسون ۳ درم مصطکی ۳ درم زعفران
۳ درم هلیله [illegible] هلیله کابلی املج کهده ۳ درم سکبینج ۳ درم مقل ۳ درم [illegible] فطراسالیون اذخر قسط [illegible] باد
در [illegible] کهده یک درم با آب سداب حب سازند [illegible] **حب مقل** بواسیر
و شقاق را و طبع نرم کند [illegible] پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم
کثیرا [illegible] انجیر [illegible] با آب [illegible] انجیر پخته شود [illegible] مقل و کثیرا بدان
حل کنند و هلیله [illegible] شربت ۲ درم [illegible] **حب مقل** خون آمدن از بواسیر باز دارد
بگیرند هلیله کابلی بلیله املج کهده ده درم [illegible] کهربا صدف سوخته سرو گوزن سوخته کهده
۵ درم [illegible] سفید ۲ درم نانخواه ۳ درم مقل بیست درم با آب گندنا حل کنند [illegible] باسلیقون
[illegible] تا [illegible] چشم را [illegible] آمدن آب در حال اول [illegible] دارد و خارش و جوب [illegible]
[illegible] باشد سود دارد [illegible] اقلیمیا [illegible] از هر یکی ۵ درم صبر و شیاف ماشا
و زرد چوبه از هر یکی ۲ درم و نیم پوست هلیله زرد ۲ درم [illegible] و ماميران نوشادر [illegible]
هندی و مومیا طباشیر کهده یک [illegible] سوخته و سپیده ارزیز و نمک [illegible] ساذج و بلبل
و دار بلبل و جند بیدستر و سنبل و [illegible] نمک نفطی از هر یکی یک درم [illegible] نیم
قرنفل نیم [illegible] بکوبند ترکیب کنند و در نسخه دیگر مشک دانگی و نیم [illegible] **سرمه** باسلیقون
[illegible] اقلیمیا [illegible] ۵ درم مس سوخته ۲ درم و نیم بلبل
۳ درم اقلیمیا [illegible] درم و نیم سپیده ارزیز و نمک [illegible] یک درم

و نیم نوشادر یک درم دار بلبل یک درم [illegible] نیم درم قرنفل نیم درم کافور دانگ و نیم مشک
دانگی و نیم بکوبند و ببایند [illegible] **سرمه دیگر** که باد سبل از چشم باز دارد و [illegible]
نظر را یاری کند سرمه [illegible] درم مشک [illegible] اقلیمیا [illegible] از هر یکی ۲ درم
و [illegible] طباشیر [illegible] پوست هلیله زرد و سپیده ارزیز و شیاف مامیثا از هر یکی
یک درم نیم ساذج هندی و شادنج [illegible] از هر یکی یکدرم بهم ترکیب کنند و بمیل در
چشم کشند **سرمه بینا** تاریکی چشم و خارش و آب [illegible] را باز دارد بگیرند نوشادر [illegible]
۲ درم مس سوخته یکدرم سنبل نیم درم دار بلبل نیم درم مامیران یکدرم ساذج نیم [illegible]
نیم [illegible] مشک نیم کافور [illegible] بهم بسایند و بوقت حاجت در چشم کشند **سرمه زعفران**
تاریکی چشم و جرب و خارش [illegible] و ناخنه و سلاق و کهنه که ابتدا کرده باشد نیک بود
زعفران ۲ درم سنبل ۳ درم مامیران ۳ درم دار بلبل یکدرم نوشادر نیم درم [illegible] سفید دو دانگ
کافور [illegible] **ذرور ملکی** درد چشم را که پلک ها بیکدیگر سخت شوند و گری و خارش را سود
دارد [illegible] با خود چشم بر اکنند [illegible] پنج درم شکر طبرزد ۲ درم و نیم
نشاسته ۳ درم و نیم [illegible] کافور نیم دانگ **ذرور** [illegible] بشیر [illegible] ده پنج
درم نبات ۳ درم نشاسته ۳ درم کافور دانگ سپیده ارزیز ۲ درم افیون [illegible] دو دانگ
کافور یک دانگ اگر خواهند بکنند و اگر خواهند نکنند بهم بسایند و بر پلک چشم بر اکنند
ذرور [illegible] گری چشم را بنشاند سپیده ارزیز ۵ درم شادنج ۳ درم [illegible] ۳ درم [illegible]
صمغ عربی ۳ درم مس سوخته ۳ درم مشک و کافور از هر یکی [illegible] **ذرور سبل** باد سبل را سود
دارد و اگر باد سبل نباشد نباید افکند [illegible] دارد و اگر [illegible] کنند و [illegible] و اگر [illegible]
شود سود دارد [illegible] از هر یک یک درم [illegible] نیم [illegible] نیم دانگ
نیم دانگ کافور [illegible] نیم دانگ [illegible] باشد یک [illegible]
[illegible] ماميران از هر یکی نیم درم [illegible] یک دانگ بهم بسایند و بکار
برند **ذرور بیاض** سپیدی چشم را پاک کند [illegible] سرگین سوسمار [illegible]

مشک جهار دانک از هر یکی برابر و بگیرند و زرد خ باشد و مامیران کهنه ده درم بانیم من آب بجوشانند
تا بنیمه باز آید و بپالایند و دارو ها را خرد بسایند و در این آب افکنند تا سرشته شود و در
سایه خشک کنند و بسایند هم چنین جهار بار تر شود و بسایند و در شیشه کنند و در چشم
برا کنند و این دارو را بیان داشتن سپیدی چشم یاد نیست تا بدانجا یاد کی سپیدی سبل
و بیننده یکی در چشم ستور باشد بر گیرد و پاک کند و در چشم کند **ذرور دیگر** از برای درد
چشم که باقی مانده باشد و در آخر بیماری رمد حجر یک درم اندروت پنج درم زعفران یک
درم مر نیم درم بسایند نرم و بر پلک چشم کند **ذرور شبکوری** که از آن شام بیش نبیند بگیرند
جگر بز کشته بار کنند مانند کباب و بر آتش انگشت افکنند و دار فلفل خرد بسایند و بر وی برا
کنند و آبی که بیرون آید جگر جمع شود بمیل در چشم کشند و اگر این دار فلفل را از جگر بر دارند و در
سایه خشک کنند و بیامیزند با اوان زعفران و اقلیمیا و انزروت هر یک برابر نرم
بسایند و در چشم کشند و اگر کسی زهره کلاغ هم چندان انگبین بسرشند و در چشم کند کسی که
شب نبیند سخت نیک و سودمند بود **ذرور** که ناخنه را ببرد شیاف مامیثا و سادج و حماما
کهدانک و نیم سرمه و بلیل و زنگار از هر یکی یک درم نرم بسایند و بر ناخنه ابرا کنند **ذرور**
دیگر از جهت سپید سبید و از زبد ده م شکرف م درم صمغ یک م افیون یک درم زعفران
نیم درم بوره ارمنی یک دانگ نیم نرم بسایند و بکار برند **ذرور دیگر** که او را خوره گویند که در پلک
و در چشم افتد حتی که در سخت شود و خارش و درد چشم و درشتی که در پلک پیدا آید
اقلیمیا و صمغ عربی از هر یکی ۳ درم زعفران و بلیل و مشکی از هر یکی ۲ درم افیون یک م
با آب باران شیاف سازند دارویی که زخم رسیدن و کوفتگی چشم و ریش شدن وی اکلیل الملک
ما بیکی ببرند بر چشم بنهند سود دارد و هم چنین کرنب بیز فایده دارد و اگر نقطه خون در چشم
پیدا آید خون کبوتر بچه که در حلق بسمل کرده باشد خاصه خون که از پرهای او بیرون آید هم چنان
کرم در چشم چکانند سختی که در چشم پیدا آمده باشد بشود و اگر باخون پرهای کبوتر بچه اندکی
کافور مشک کنند و اندکی نمک بیامیزند و بدان ذرور کنند هم سود دارد **ذرور دیگر** مروق

سازد و بر چشم پاک کند [illegible] بیمار را سود دارد صغران سبیده قلعی ۵ درم اقلیمیا ده درم
صمغ عربی ۷ درم و نیم شادنج و [illegible] و نشاسته و افیون از هر یکی دو درم نرم بسایند
ذرور دیگر جامع بخیه آب چشم [illegible] و سوزش شیافهای کرم و بشکه پیش از آن کشیده
باشند بر شادنج عدسی مهتاب شسته و سیاه خشک کی ده درم روسخته ۵ درم مروارید
ناسفته ۲ درم شکر طبرزد بگیرند هم خرد بسایند و بکار برند **ناد الرمانین** شکست مرکانها
داشتن و [illegible] سرخ و خارش و آب دویدن و کری چشم را آب انار ترش بن ماپا
سخت ترش و صافی [illegible] خدا که از کنند و در شیشه بکر یاسی به بنند و پیش آفتاب
نهند تا سطبر شود و جندانک بلیلی [illegible] آخر میان تا آخر آب انگاه مهم بیامیزند و پس از آنکه
دو سه ماهی یکباب بیاوره باشد و هر روز [illegible] انگاه بگیرند هر صد و بیست درم
از این آب دار بلیل و صبر و بلیل کهن یک درم و نوشادر هر صد و ده درم و در جتنی توتیا نوشادر
خرد بسایند و بر وی برا کنند و هر چند کهن تر کرده بهتر باشد و بمیل در چشم کشند و این سخت
عجایب در نزدیک چشم و نگاه داشتن قوت بینایی و کس باشد که این دارو ها نکند و با الکیتا
سوده در وی فکنند لسذه کنند و کس باشد که صبر سقوطری و دار بلیل و کس که باشد
که پوست هلیله زرد نافع بود **حقنه با سلیقون** دیگر ورم و آمدن ابرا و دمعه باز دارد و چشم را
روشن کند و پیران را موافق بود شادنج سرمه و اقلیمیا زر سادج سرطان بحری توتیا مس سوخته
صبر و پال مس زعفران ۵ از هر یک ۲ درم دار بلیل بلیل نوشادر کهن یک درم یکی بندد و بیرند
و بیکار دار نداین دار و باسلیقون هم نیکو بند **دارویی دیگر** خیر کی که از رطوبت بود بیرد
بگیرند توتیا مغسول ۵ م زنجبیل بلیل دار بلیل مامیران از هر یکی نیم درم نوشادر ۲ دانک با
بادیان بپرورند ۳ بار پس بکار دارند **صفت سرمه دیگر** که در چشم کشد دمعه باز دارد قوتیا
۵ م سبیده ۳ پوست هلیله زرد ۲ و صبر زرد ۲ بلیل سفید دانک دار بلیل نیم درم بکار دارند
دارویی دیگر نیم درم لعل نیم درم مروارید یک درم دهنه فرنگ یک م مامیران یک م
دار فلفل یکدرم م سادج یکدرم قرنفل یک م کحل اصفهانی یک درم توتیا کرمانی یک م زعفران

یک م مشک دانگ نافع باد **سرمه دیگر** روشنایی چشم زیادت کند بگیرند سرمه اصفهان ۷ م ما
[illegible] اقلیمیا زر مغسول ۲ درم مروارید ۳ م زعفران نیم م سادج ۲ م مشک نیم م یکی بند
و بیزند و بکار دارند **دارویی دیگر** ناصور که گوشه چشم را سود دارد صبر و کندر و انزروت دم
الاخوین کلنار سرمه شب یمانی زرنیخ سرخ زاج را استار است هم یکی بند و بیزند و گوشه چشم
بفشارند تا نیک گرد پس این دارو در وی کنند **برود دیگر** سپیده و در جهر راسود دارد و سادج
دم مس سوخته ۲ م توتیا مس سرمه ۲ م شادنج مروارید صدف سوخته از هر یکی یک م توتیا
۲ م مامیران ۲ م **صفت شیاف** جرب را و سبل را و گوشت فزونی را ببرد شادنج ۲ م صمغ ۲ م زنگار
۲ م مس سوخته قلقطار سوخته از هر یکی ۲ م افیون یک درم مس یک م زعفران نیم م یکی بند
و بیزند و بشراب کهن بسرشند و شیاف کنند **دارویی دیگر** نشان حشیج ۵ م انزروت حربی
ده م مامیران یک م افیون دانک شکر طبرزد ۲ م **شیاف ابیض** نسخه دیگر اسفیداج مغسول ۱۰ م
انزروت ۳ م کثیرا یک م نشاسته ۲ م افیون یک م نیم **نسخه دیگر** در جهر و سادج را سود
دارد اقلیمیا زر مغسول توتیا اسفیداج سرمه کنده را از هر یکی ۲ م مروم الاخوین صر ابار معرف
مغسول توتیا اسفیداج سرمه کنده را از هر یکی ۲ م انزروت ۲ م افیون یک م شیاف کنند **شیاف**
دیگر اشفدار مدرا سود دارد اسفیداج ۲ م شادنج ۲ کل سرخ ۲ م افیون نیم م زعفران یک م سنبل
یک م **نوع دیگر** در جهر را که خانه بود و طبقه قرنیه رسیده بود بگیرند سفیداب ارزیز ۲ م کثیرا
۲ م قلقیا زر کندر هم نیم م زعفران یک و نیم افیون یک درم صمغ ۲ م کثیرا ۲ م **صفت شیاف**
نسخه سوختن و خون دیده شدن گوشه چشم را ببرد و روشنایی را قوت کند بگیرند سرمه ۱ م اقاقیا
۱ م قلقل سفید او اسبغول ۳ م افیون یک م زعفران یک م عصاره غوره ۲ درم صمغ ۲ م باب
بسرشند و ضماد کنند **س کندر** بزه در جهر و رمد را که از سرما رد کی باشد سود دارد و اشق
۵ درم انزروت ۵ م کندر ۲ م زعفران ۲ م شیاف کنند **باب ششم** اندر حقنهای مسهل
و غیر مسهل و شیافها و منفعت ایشان حقنه [illegible] بیماریهای کرم و قولنج کی از کرمی
بود و طبع را بگشاید و ثقل را که اندر روده ها خشک شده باشد فرو آرد و بلغم اندا جید

پنج عدد سوس گندم یک کف برگ خطمی خشک یک کف برگ چغندر [illegible] جابا [illegible]
آب دیگر حب از جهت بغیث درد پای که از نقرس ماده بود و قوت دادن مفاصل و درد کرد
مادت که باقی مانده باشد و با حضر رسیده باشد بابونه ده م اکلیل الملک ده درم گل سرخ ده م بنفشه ۵
گل نیلوفر ۹ م گل خطمی ۹ درم برگ ریحان یک کف صندل سفید نیم کوفته ۲ درم [illegible] را در سر
من آب بجوشانند و بر جای درد حقنه بر نهند **آب دیگر** دیگر از جهت درد پای و سنگ کرده
و تحلیل کردن ماده و قوت دادن اندام ضعیف شده را بابونه اکلیل الملک قیسوم کهنه ۵ م بود نیم
خشک سیسنبر مرزنگوش و اذخر پوست بیخ بادیان و خطمی سپیستان و ثلث نیم کوفته از هر یکی
۲ م نیم معنه تخم حصص ده م بده من آب بجوشانند تا بنیم باز آید و بر پای ریزند نیم گرم نافع بود
آب دیگر دیگر از برای سستی پای از رطوبت و درد که ده بسبب ریک بود بابونه اکلیل
الملک قیسوم حسک کهنه ده درم گل سرخ پوست بیخ بادیان از هر یکی ۲ م گل خطمی ۲ درم بجوشانند
و در گرمابه در آن نشیند و بر پای ریزند **نطول** حشایکه بر سر بود باشد و نشان آبله باشد گل
سرخ ۲ م بنفشه ۲ م سلت نیلوفر ۲ م صندل سرخ صندل سفید ۲ م تخم کوک ۲ م تخم کسنی ۲ م اندر ۷ من آب
بجوشانند تا من آید و چون از آن کرمابه بیرون حتی آمدن بر ریزند تا اکی آبله هنوز اندک بر
مانده باشد هفت سوط و نشان آبله را ناپیدا کند **باب ١٢٠** اندر سروغنها و موم روغن
و حقنهایها و منافع آن روغن نار دین درد ها و بیماریها که از سردی بود سود دارد و سود مند
شد ب روغنها ایفست الله بینی و گوش چکانند و درد سر و درد گوش که از سردی بود ببرد و با
کردار استا بود و بشکند حون بخورد طلی کنند و قولنج بپیچیدن رود ها را ببرد و درد حم را کرم کند
جگر راسود دارد و در حلیل چکانند استرخای مثانه را ببرد و قضیب الذریره سعد برگ غار
عود بلسان سادج دار سن دار حز ابهل هر یک سر مورد فرد و ماتا مرزنگوش کهنه م و نیشه از نیم کوفته
کنند و بشراب من مویج با آب بیاماند بسرشند چهار من بر سر دار و نهاد سر انگشت بالا بود و پنج من
روغن کنجد بر وی ریزند و با آتش نرم بجوشانند تا آب و شراب ببرد و روغن بماند و بپالایند
پس بشانند گل سرخ و سلیخه و مر و موبر دتیا خشک کهنه پنج سیر دارچینی و حماما از هر یکی ۳

سیر همه را نیم کوفته کنند و بشراب هم چنان روغن پالوده بادی بیامیزند و با آتش نرم بپزند
تا آب و شراب برود و روغن بماند بپالایند و در نسخه دیگر گل و سلیخه و مرو برگ مورد کهنه
دو وقیه است دارچینی و حماما نیست پس بشناسند سنبل بادآورد و قرنفل و میعه از هر یکی
پنج سیر حب نارنج دو وقیه روغن البلسان ده سیر **روغن قسط** فالج و لقوه را نافع بود و عصبها [illegible]
معده و جگر سرد را نیک بود و مفاصل و اعصاب را که سست شده باشند و سیاهی موی را نگاه
دارد قسط ده درم بلیله [illegible] درم جند بیدستر [illegible] درم همه را نیم کوفته کنند
و اندر [illegible] شراب ریحانی ترکنند یکشبانروز پس [illegible] بپزند تا نیم باز آید و بپالایند و بپالایند
و همچنین روغن زیت با آن پالوده بپزند تا آب ببرد و روغن بماند و نگاه دارند و در نسخه دیگر
پنج درم سلیخه آورده اند **روغن سوسن** فالج و تشنج را نیک بود [illegible] روغن بادام تلخ [illegible] درم
هر دو را بهم بکوبند و روغن بکشند [illegible] کردن [illegible] یکسر کنند بطبخ
[illegible]
بسان روغنها مانند **روغن کندر** سرد کوش که از سردی بود نیک بود [illegible] مصطکی [illegible]
جند بیدستر [illegible] کهنه [illegible] درم روغن بادام تلخ [illegible] درم [illegible] نیم کوفته
کنند [illegible] شراب کهن با روغن بادام بیامیزند و بپالایند [illegible]
روغن مصطکی استرخا و ضعف معده را نیک بود روغن زیت یا روغن کنجد پنجاه درم مصطکی
پانزده درم نیم کوفته کنند و با روغن اندر شیشه [illegible] کنند و در [illegible] سنگین [illegible] آب نهند
و بجوشانند تا مصطکی بگدازد و با روغن آمیخته شود نگاه دارند بوقت حاجت گرم کنند و بر
معده مالند **روغن [illegible]** [illegible]
[illegible] مفاصل [illegible] روغن کنجد [illegible] سیر [illegible] روغن [illegible]
و نگاه دارند **روغن بابونه** روغن کنجد [illegible] اندر شیشه
کنند و چهل روز اندر آفتاب [illegible] **روغن [illegible]** اعضا را گرم کند [illegible] روغن کنجد سی
سیر [illegible] اندر شیشه کنند و چهل روز اندر آفتاب نهند **روغن شبت** اماس

سرد و صلب را تحلیل کند و ماندگی را ببرد روغن کنجد یکمن تخم شبت تر خشک یک وقیه با یکدیگر اندر
شیشه کنند و چهل روز با آفتاب نهند **روغن [illegible]** باه را نیاده کند [illegible]
[illegible] روغن کنجد [illegible]
۵ رطل بغدادی [illegible] رطل [illegible] زنجبیل یک رطل [illegible] زنجبیل را نیم کوفته
کنند [illegible] روغن [illegible] بپزند تا [illegible] روغن بماند
پس بپالایند [illegible] **روغن [illegible]** مثانه [illegible] سرد را نیک بود
[illegible] روغن کنجد [illegible]
[illegible] بپزند تا آب برود و روغن بماند **روغن [illegible]** [illegible]
[illegible]
[illegible] همه را نیم کوفته [illegible] شراب ریحانی [illegible] یکشبانروز [illegible]
[illegible] تا سر [illegible] بپالایند و نیم
[illegible] روغن [illegible] با آتش نرم بپزند تا شراب برود
و روغن بماند [illegible] ده درم روغن [illegible]
نرم نهند و یک **روغن زعفران** اماس [illegible]
زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible] روغن کنجد [illegible] با آتش نرم [illegible] **روغن**
[illegible]
کنجد [illegible] روغن بماند [illegible]
مورد [illegible] سلیخه ده [illegible] قصب
الذریره پنج درم حب البلسان [illegible] مصطکی [illegible]
وحب البلسان مصطکی [illegible] روغن مورد ساده یک رطل و نیم بغدادی [illegible]

[illegible] شبانروز پس روغن مورد با آن بیامیزند و با آتش نرم بپزند تا [illegible] برود
و روغن بماند **روغن مورد** [illegible] رطل بغدادی نیم کوفته کنند و اندر [illegible]
[illegible] رطل شراب [illegible] یکشبانروز [illegible] رطل روغن کنجد بر افکنند و بپزند تا شراب
برود و روغن بماند و اگر [illegible] شراب سرکه باشد صواب است [illegible] بغدادی [illegible]
روغن سوسن [illegible] اعصاب را [illegible]
باشد بغایت مفید بود [illegible] گرم کند سلیخه و قسط
تلخ و حب البلسان و مصطکی [illegible] یک وقیه [illegible] نیم وقیه زعفران نیم وقیه [illegible]
[illegible] روغن کنجد یک رطل و نیم اندر شیشه کنند
و [illegible] آفتاب [illegible] روغن [illegible] کنند و بپالایند
روغن [illegible] معده را قوی کند و اسهال [illegible]
[illegible]
تا آب برود و روغن بماند این روغن [illegible]
[illegible] معده را قوی کند و اسهال [illegible] روغن [illegible]
[illegible] روغن کنجد نیم [illegible]
بر [illegible] روغن بماند [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] **روغن [illegible]** [illegible] معده سرد را گرم کند و [illegible]
[illegible] روغن زیت یک رطل [illegible] اندر شیشه کنند [illegible]
در آفتاب بنهند **روغن [illegible]** [illegible] هلیله کابلی و برگ
مورد [illegible] شراب [illegible] بپالایند [illegible] دیگر [illegible]
شود برابر آن روغن کنجد بر افکنند [illegible] یک رطل روغن [illegible] افکنند و
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible]
[illegible] **روغن [illegible]** [illegible] فالج و لقوه را نیک بود و سدۀ جگر و سپرز

بگشاید و قولنج را سود دارد [illegible] تخم کرفس [illegible]
[illegible] انیسون [illegible] مصطکی [illegible] اسارون [illegible] حلبه [illegible] درم [illegible] درم و شیطرج [illegible]
[illegible] سنبل [illegible] بادیان [illegible] اذخر [illegible] و راسن [illegible]
[illegible] دارچینی [illegible] قاقله [illegible] دارفلفل [illegible] فلفل [illegible]
[illegible] همه را نیم کوفته کنند [illegible]
[illegible] پس بپزند تا دارو [illegible]
شود و بپالایند پس [illegible] رطل روغن [illegible] بپزند تا آب برود
و روغن بماند [illegible] **روغن [illegible]** [illegible]
[illegible] روغن بادام تلخ [illegible] رطل
[illegible] روغن [illegible] یک هفته با آفتاب بنهند و بپالایند [illegible]
افکنند [illegible] دو هفته با آفتاب بدارند پس بپالایند [illegible]
[illegible] **روغن [illegible]** [illegible] دو هفته [illegible]
[illegible] خایه مرغ [illegible]
[illegible] روغن زیت [illegible] درم [illegible]
[illegible]
[illegible] روغن زیت بباید مالیدن [illegible]
[illegible] **روغن [illegible]** که موی را سیاه کند [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] روغن زیت یک رطل و نیم شراب [illegible] رطل
[illegible] نیم کوفته کنند [illegible] شراب [illegible] تا شراب برود و روغن بماند [illegible]
[illegible] باسهال [illegible]
[illegible] یک رطل [illegible] رطل آب بپزند [illegible] یک رطل بماند [illegible] بپالایند
[illegible] روغن بادام [illegible] بپزند [illegible] تا آب برود و روغن بماند [illegible]

مقدار یک درم با شیر شتر اعرابی روغن که بواسیر را سود دارد روغن مغز زردآلو ده درم میعه
سایله یک درم مقل درم مقل و میعه را بر روغن حل کنند و بکار دارند روغن مورد که موی را
دراز و سخت گرداند تا نریزد و انبوه و سیاه شود بگیرند آب برگ مورد شیرین و روغن
سیرغش شیرین هم بیامیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در روغن جوشانیده
ده درم املج نیم کوفته در آن کنند تا قوت شان بگیرد و بپالایند و ده درم لادن شیح و نیم مثقال عنبر در
وی حل کنند و شب موی را بدان چرب کنند و دیگر روز بگرمابه بآب املج بشویند تا موی را
دراز کند و قوت دهد و انبوه شود روغن مورد موی را دراز کند و انبوه گرداند و قوت دهد
و از ریختن باز دارد آب برگ مورد شیرین روغن شیرج شیرین شراب انگوری یکی پوست
املج ده درم بجوشانند تا آب و شراب برود و روغن بماند پس پنج درم لادن و سه درم اقاقیا
در وی کنند و در شیشه کنند و موی را بدان چرب میکنند غالیه موی را بر آرد جای که
موی ریخته باشد از سر و ریش یا از اصل کم برآمده باشد انبوه گرداند روغن مورد پنج
درم روغن املج پنج درم هم بیامیزند و ده درم لادن در وی حل کنند رماد بنانند ده درم هند
فلبسوم و ده درم فندق سوخته خرد بسایند و بدان روغن چرب کنند و هر جای که خواهند
برآلایند موی برآید روغن که خارش اندام از درون پوست و بیرون پوست بخاراند و
این خارش از رطوبت گرم شده باشد روغن گل ۵ درم سرکه ۳ درم و نیم آب کرفس ۳ درم و نیم
بجوشانند تا آب کرفس و سرکه برود و روغن بماند و در گرمابه پس از آنکه خوی کرده باشد بر
در اندام مالند و بآب خاص بشویند و اگر این خارش از صفرا و گرمی باشد و رطوبت با آن یار باشد
بر روغن گل که سرکه در وی کرده باشند بجوشانیده و در گرمابه پس پس از عرق آمدن بارها
بمالند تا خارش بشود و اگر با این خارش در اندام خشکی باشد مقداری آب تخم خشخاش در
روغن گل و سرکه زیاده کنند تا فایده آن تمام تر کند و پس اگر ریشهای ... بر ... خارش ماند
پوست خشخاش را در سرکه بجوشانند و سرکه از وی جدا کنند خشخاش پیش آفتاب بمالند نیک
سود دارد و هم چنان مالیدن شرشره تخ معید بود روغن از برای بواسیر که درد بی قرار

بود

بود روغن هسته زردالو ده درم میعه شایلک درم مقل ۲ درم مقل و میعه را در روغن حل
کنند و بدان روغن خویشتن را چرب کنند روغن دیگر نیکو سود مند و تمام مقل از سر شاد کو
شش و مغز کله ساق گاو و هسته زردالو تحته کرده و میعه شرو زرد سفیده مرغ بیرون
که بیان در وی جوشانیده باشند این اخلاط را سوده بعد نرم کنند و باو سوره را بدو بمالند
سخت نیک است و عجیب قیروطی از جهت تنگی رطوبتی و گرمی پهلو از سهل خوردن روغن
بنفشه ۳ درم موم ۲ درم مغز استخوان گاو ۱ پیه مرغ یا پیه بط یک سیر بابونه ۳ ماکلیل الملک
۳ بنفشه ۳ کتیرا ۳ مقل ۳ میعه ۳ بر هم ترک کنند و بمالند قیروطی که لشوه و اسرجاروی سینه را
درد و ما بنشانند و پیهلوها را نرم کند و اندام را قوت دهد و رطوبت را ناچیز کند روغن مشعل ۳
درم مغز استخوان گاو ۵ ام میعه شا درم مقل ۵ درم اشق ۵ م بارزد یکی ۲ م جند بید ستر یک درم
پیه بط ۷ سیر بر هم بیامیزند به عضو درد مند و سست شده و تشنج آورده را بمالند دیگر درد
و تشنج از گرمی که از جای افتاده باشد و درد مند شده و از بند جدا شده و بان پی سخت شده
و به شده و بی قوت و ضعیف کشته و تشنج آورده سخت نیک بود روغن بنفشه ۳ درم موم صافی
کرده ۳ م میعه ۳ م مغز استخوان گاو ده م کتیرا ۳ م خطمی ۳ م بنفشه ۳ م بر هم بیامیزند موم روغن
از بهای کو نرم کرداند و بر وسینه و سرفه خشک روغن بنفشه ۳ سیر موم صافی ۳ م کتیرا
و گل خیری و بنفشه و صمغ کهد یک درم و در برابر وسینه بمالند موم روغن دیگر از جهت ناخن
که کج شده باشد و تشنج کشته از مادت سودا و پوست بشره سود دهد شرکدب روغن بنفشه ۳ م موم
۲ م بنفشه و گل خطمی و کتیرا کهد یک مثقال بر هم بیامیزند و بر ناخن بندند روغن بابونه سلیخا
بابونه و شبت و بیخ سوسن نیم کوفته از هر یکی نیم من در پنج من آب بجوشانند تا یک و نیم باز آید
بپالایند و یک من روغن شیرج در وی کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در اندام
خری او ربه مالند تا عرق را بچیند روغن بابونه دیگر لشیح و سستی پی و درد رحم را سود دارد
روغن شیرج یکی حلبه و گل بابونه در سایه خشک کرده و از هر یکی ده درم در شیشه کنند و بدان دو
در پیش آفتاب گرم بنهند پس بپالایند و بکار دارند روغن مصطکی معده و سستی جگر را

از درد جگر و سپرز کرده و شانه و سستی پیهها را روغن زیت یک من و نیم و ۳ درم مصطکی را باد
اب حل کنند در روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بپالایند و بکار برند روغن
میعه را بهمین طریق جوشانند و همی علتها را شاید و درد بندها را و آماسهای سخت و اندامهای
سرد شده را سود دارد اما روغن شبت و روغن قثاح و افسنتین و روغن قثاء الحمار و روغن
سوسن ساده و روغن بابونه و روغن سعندان بگیرند از هر کدام که باشند سی درم و روغن
کنجد سی سیر و در پیش آفتاب نهند هم روز پس بپالایند و بکار برند اما روغن افسنتین
گرم کرداند اندامهای سرد شده را و معده را قوی کند و ستگی جگر بگشاید روغن شبت سود
دارد ... اگر از سردی بود و بادها را بشکند روغن سپندان سود دارد اندامهای اندرونی
سرد شده و رطوبت و بلغم را روغن خایه مرغ که موی برآید جای که کم برآمده باشد خایه مرغ
پخته نیم عدد و سپید ها را از وی برگیرند و زردها را نیک بمالند تا ریزه شود انگه بر تابه
افکنند و زیر وی آتش نرم بر کنند و زردها را بکچه همی جنبانند تا نشوند و روغن که بیرون آید
بر گیرند نرم نرمی که ... جای دیگر تا کودکان را بکار برند نافع بود خضاب
موی را سیاه کند مرداسنگ و آب آب نارسیده کهد چندانی که خواهند و آب بر وی افکنند شش
چندان که او بود و پیش آفتاب بنهند تا سه روز و هر روز بارها همی جنبانند پس بپالایند و نیم
درد وی زنند اگر سیاه شود و اگر هم بپالایند و شش یکی آب مرداسنگ و اهک در وی افکنند
تا نیم سیاه شود پس از آن حنا بدین آب خمیر کنند تا مانند تا مانند خمیر کرده پس در موی زنند
نیک سیاه شود و بن موی ... که نیم در سر آن سخت کرده باشد و در این آب تر کرده
بمالند تا سیاه شود خضاب دیگر حنا را در موی زنند و ساعت بگذارند پس فرو کنند و
و سمه باب تر خمیر کنند و در موی زنند و یک زمان بگذارند و زمان بر موی زنند چنانک
... بپالایند بشویند سیاه کردد و اگر مرداسنگ و نمک را بکوبند و بپزند و بآب تر بنهند
پیش آفتاب بدارند تا گرم شود چنانک نیم در آن زنند رنگ گیرند و سیاه شوند پس حنا را
بدان آب خمیر کنند و شب در موی زنند و بامداد در گرمابه بشویند خضاب دیگر مرداسنگ

بکوه

بکوه و شوده یک جزو گل سیاه ۳ جزو هم بسایند و خمیر کنند و در موی زنند و سه ساعت
بگذارند پس باب گل خیر و ملب برک چغندر بشویند سیاه کردد و نیکو شود وسمه نیکو
چهل درم حنا پنجه درم هم بیامیزند و نیک بسایند در هاون تا سرخ شود و بر روغن
گل نیک چرب کنند و باب گرم خمیر کنند و بگذارند تا خمیر شود و در موی گیرند و بران
بمسند و دیگر روز باب گرم که مورد جوشانیده باشد بشویند خضاب دیگر که موی را
سیاه کند پوست جوز تر و ثارنج و پوست انار ترش و شب یمنی و مس سوخته و لادن
از هر یکی برابر بسایند و بکار بندند خضاب که موی را سفید کند سرکین فراستک را
ماش تخم تره و تخم نسرین و کبریت و شکوفه کبر بسایند و بن هرم گاو و سرکه خمیر کنند و در
موی گیرند پس از آن یکی زرد کرده باشد موی را بکبریت و ناشته بر بمالند موی را دیگر
دود کنند چند نوبت و چون سفید شود بر روغن یاسمین چرب کنند و بمالند دیگر که موی را
سرخ کند زرنیخ ده درم ... پنجه درم سوده ۳ درم ... شراب خشک بریان کرده
سه درم بسایند و بشراب خمیر کنند و در موی زنند و اگر خواهند که نیک سرخ شود خاک
جوب زر دماد و آب یکشبانروز بنهند و بپالایند و دارو را بدان خمیر کنند و در موی
زنند و یک شب بگذارند و بامداد بشویند و بان معاودت کنند نیک شود باب سوادهم
اندر مرهمها و داروهای پینه و منفعت این مرهم کافوری سکامنکی لب و مقعد و ناسور را
کرباسه زن بود سود دارد و سوختگی آتش را منفعت عظیم دارد مرداسنگ سفید ۳ م
سفیداب ارزیز ۳ م بکوبند و بپزند و بموم و روغنی کنند که از دو سیر موم و هشت سیر
روغن گل کرده باشند و داروها را سوده و بجنبه بر هم بر اکنند و خمیر شد پس سفیده
خایه مرغ خام در وی کنند و مقداری کافور سوده و بهاون اندر بمالند تا هموار شود مرهم
دیگر هم بیماریها را بکار آید سفیداب ارزیز کرسبند سریش ۲ م مرداسنگ سفید ۳ م
خبث الفضة ۳ م کتیرا ۲ م همه بکوبند و موم و روغنی کنند از ده درم موم و چهل درم روغن
گل و داروها در وی خمیر کنند مرهم سرخ ریشها سرخ کرم را که بر سر و اندام بود نیک

بو دنبك بو دو كوشت برابر مرداسنك نرم ده جزو نيم دو جزو بيك جزو نيم بسايند و ببر كه نرم كند
و بروغن كل ابر شد **مرهم** داخليون هم اماسها سخت را و خوك راسو و داغ و ريم كند مرداسنك
نرم ده سير چون سرمه بسايند و با بنو روغن زيت در پاتيلم كنند و باتش نرم مي جوشانند
و ان مرداسنك را بكفجه ميان روغن همي جنبانند تا بكدازد و روغن سياه كردد پس بيخ لعاب
بزر كتان ده سير لعاب بزر قطونا ده سير لعاب خطمي بوي بياميزند و بكفجه همي جنبانند
تا همه اب شود و همي بزنند تا ستبر شود چنانك مرهم بر شود **نسخه ديكر** حلبه تخم كتان تخم خطمي
سفيد از هر يكي بي جدا جدا تر كنند يك شبانروز پس بكيرند از لعاب هر يك بيخ و بيخ استار
مرداسنك سوده چون سرمه سي استار روغن زيت بكمن نخست لعابها را بجوشانند تا الختي اب
كم شود پس از انش بر دارند و مرداسنك را با روغن اندر پاتيلم كنند و مي جنبانند تا مرداسنك
بكدازد و سياه كردد و روغن را سياه كند پس لعابها را بر افكنند باهستكي باتش نرم مي جنبانند
تا ستبر شود مرهم دشليخا كه بتازي مرهم الرسل كويند و بعضي مردمان مرهم دوازده كويند اين را
حواريان عيسي عليه السلام ساخته اند و اجزا اين دوازده عدد است هر يك از حواريان يك
جزو اختيار كرده اند و تركيب كرده اند و نام صليب را و خنازير را نرم كند و ناصور صعب را برفق
بصلاح باز ارد و ريشها را از كوشت مرده و ريم پاك كند مقل صافي جزو اشق نيم جزو جاوشير
نيم جزو كندر سه جزو مرداسنك نه جزو مر جزو باريزد دو جزو موم نه جزو نيم جزو روغن زيت
صد و بيست جزو داروها بشبت و چهار جزو زنكار سه جزو زراوند سه جزو صمغها را بسركه كهن
حل كنند و مرهم سازند چنانك رسم است **نسخه ديكر** موم ... درم زنكار ... درم جاوشير
... اشق ... درم ... كنند ... مقل ... درم مرداسنك
... روغن زيت ... تا ... **مرهم** باسليقون ...
سخت را نرم كند و بپزاند و ريم بيرون ارد و كوشت بر وياند و ريشها را كه بجاي عصبها تر ديك
بود سخت سود مند بود موم ... ده ... وفيه رايتانج ... وفيه علك الانباط
... وفيه روغن زيت ... **باسليقون كوچك** ... و موم همه مساوي روغن زيت

جنداك كفايت بود **مرهم** زنكار ريشها كهن را خشك كند و كوشت فزوني را ببرد زنكار
هم نيم بسايند و موم و علك و رايتانج را با روغن زيت بكدازند و زنكار بر وي افكنند و انديه
هاون بمالند تا همه اب شود اندر سنه و ديكر زنكار هم است **مرهم زنكار** اشق ... و قنه اندر
نيم و قنه اشق و انزروت ... قنه را ببر كه حل كنند و داروها در هاون بمالند تا روغن
... و ... و ... و زنكار سوده بر وي افكنند و بمالند تا همه اب شود **مرهم ديكر** ناصور
و ريش پليد را بصلاح باز اورد و كوشت مرده ... زنكار يكي قيمه انزروت نيم و قيمه اشق
نيم و قيمه ببر كه و انكبين ... شد **مرهم ديكر** ... يكي قيمه مرداسنك سوده ...
روغن زيت ... تا حل شود ... كند ... انزروت ... الاخوين ...
... است **مرهم ديكر** ريشها را كه بسيار رطوبت بود ...
و كوشت بر وياند مرداسنك ... سوخته كلنار ... دم الاخوين ...
مليبا ... از هر يكي يكدرم مرداسنك را ببر كه و روغن زيت بسايند و داروها را ...
... **مرهم ديكر** ... سركين كبوتر يكدرم سركين
كاو يكدرم موم ... و روغن زيت چندانك كفايت بود ... **مرهم** ...
و كوشت بر ارد ... انزروت دم الاخوين از هر يكي برابر بكوبند و بيزند و بكار
دارند **مرهم** شكرف خوك و سرطان و اماس ... مرداسنك ...
... درم ... الانباط ... درم اشق ... درم موم ... سير شكرف ... درم روغن
زيت چندانك كه كفايت بود اشق ... حل كنند و موم را بر روغن بكدازند ...
بهم بياميزند و ... **مرهم** مقل خوك و اماس ...
... علك الانباط ... مقل ... مرداسنك كهنه ...
درم ... درم زنكار ... درم روغن زيت چندانك كفايت بود مقل ...
حل كنند و موم و مقل ... چنانك رسم است **مرهم مصري** كوشت را از ريم ...
پاك كند ... ريشها ... درم سركه ... درم انكبين ... درم ببر كه ...

و بقوام ارند و درم زنكار سوده ... بكار دارند **مرهم جيني** اماسها سخت را
نرم كند و خوك را بكشايد اشق ... درم كندر ... درم ... بكدازند و ...
درم پيه مرغ بيست درم روغن زيت ... اشق را ببر كه حل كنند پيه مرغ را بر روغن
بكدازند و داروها ... **مرهم سوختكي** اتش ... بالند پوست ...
د باب بياميزند و ... تا چون مرهم ... اتش ...
... خايه مرغ خام ... بالند بر سوختكي اتش ... **مرهم**
اهك سوختكي اتش را سود دارد ... سود دارد ... اهك ...
چندبار ... روغن زيت بر وي افكنند ... تا ...
شود بقوام ... كوشت ... مرداسنك ... درم ببر كه ...
... مرداسنك ... درم سفيده ارزيز ...
... **مرهم** كلنار ... مرداسنك ...
جو ... كلنار ... اساره ... روغن كل ... **مرهم** ...
... زخم را از ... زخم و ...
و هم اماسها سخت و ... سرطان ... زخم ...
كوشت ... سود دارد اشق ... سير مقل ... سير كندر ... درم جاوشير ... درم ...
حل كنند موم ... سير ... درم ... روغن بكدازند مرداسنك ... سير
زنكار ... روغن زيت ... تا ... ده سير ...
... ده سير ... چنانك رسم است **مرهم** ...
و ... قطونا ... درم ... سازند **مرهم** كبير
... ضعيف شده ... روغن
بنفشه بادام ... درم مغز استخوان كاو ... روغن بكدازند و ... موم
موم صافي كرده ... تا حل شود بنفشه ... كل ... درم كثيرا و صمغ ... و اكليل

الملك كهد ... سوده ... مغز استخوان كاو و موم ... روغن كل ... بر اكنند و بكفجه
بجنبانند تا ... شود ... **مرهم معتدل** ...
... مغز استخوان كاو ... موم ... درم
... درم بابونه ... اكليل الملك ... قيسوم ... درم مقل ... بنفشه درم خطمي درم كثيرا
... **مرهم ديكر** ... مقشيب ...
... روغن بنفشه ... سير موم ده ... مغز استخوان كاو ... سير
... درم بنفشه ... خطمي ... كثيرا ... سفيده ارزيز ... مرداسنك ...
هر يكي ... بياميزند ... بر ... كهن بر نهند و اكر ...
بنفشه و روغن ... كنند ... **مرهم**
سياه ... جراحت پاك كند ... بصلاح باز ...
روغن كل ... سير مرداسنك ... سوده ده درم موم ... درم ... افكنند و بر سر
اتش ... سياه كردد ...
باضكان ... جراحت ... كنند ...
... خون سياوشان ... افيون ... زعفران ... درم ...
... **مرهم** ...
... روغن كل ... درم مغز استخوان كاو ...
موم ... سفيده ارزيز ... سفيده ... مرداسنك ... كثيرا و صمغ ...
... سفيده خايه مرغ ... روغن ... و موم را
بر وي افكنند ... بر اكنند ... از اتش بر دارند پس
سفيده خايه مرغ ... بر ... كهن بر نهند و اكر خواهند ...
... درم مقل ... افيون ... كنند ... و درد
... بنفشه ... روغن ... سير ... درم ... درم مقل ... درم

ندهی یك م و نیم مرهم بسازند مرهم بواسیر که در حال درد بنشاند بیان و کنند که چون دبر نهند
روغن گاو بریان کنند و در هاون افکنند و بدسته هاون همی مالند تا چون مرهم شود و بر پنبه
کهن آلایند و بر جای نهند و اگر خواهند که در حال درد را بیارامد زیادت کنند در وی مقل
یك درم زعفران نیم م افیون دانگی و نیم مرهم بواسیر دیگر که مزاج گرم خشك روغن خشخاش درم
ده موم کهان شش و سیر موم صافی کرده و برگ شفتالو اخشك از هر یکی ۳ درم مقل مقل
مرداسنگ بشیزه م درم بر هم ترکیب کنند مرهم نواسیر آن باشد که سوراخ شود بکذاره و بی مراد
مردم خون دیران و خدای شود روغن گل بجیث درم موم صاف ۳ درم مغز استخوان گاو ده
م سپیده ارزیز و کان گران و مرداسنگ با خامان هر یکی درمی م نیم م و کند نیم م مرهم
سازند یعنی راسود داسد زنگار ۲ م صمغ ۵ م جلغوزه ۵ م موم ۵ م مرهم سازند بازکردن چون
گران پیشان و جراحت و دان جهت نشاندن درد کردن روغن گل ۳ سیر موم صافی پنج درم
مرداسنگ بشیزه و سپیدکان گران از هر یکی ۴ درم انزروت یکی درم الاخوین دو می سرکه
۳ درم روغن که مناسب بود قدری سرکه در آخر برزند مرهم بواسیر کی گوشت مرده را بخورد
و چرک ریشها را از خان پاك کند و بواسیر کی شود را بصلاح باز آرد داستان یعنی انگبین ده درم
زنگار ده درم انزروت نیم م اشق نیم م بسایند با سرکه و با انگبین مرهم کنند مرهم شکوفه و سرطان
و اماسهای سخت که چنبه نباشند و اماس خایه مرصافی ده م و کندر ده م اشق ده درم مرداسنگ
و بارزد و زعفران از هر یکی پنج درم صمغ خطمی ۱ درم شکرف ۸ درم روغن زیت یا روغن
شیره بقدر حاجت ترکیب کنند مرهم سرطان کی درد را بنشاند و جراحت را بصلاح باز آرد
پوست بندی ۲ م اقاقیا م درم صندل سپید یك درم شیاف ماثیا م سرطان نیم خشك عددی
چون مشبع باشد بگلاب طلی کنند و چون سرد باشد مرهم کنند چهار درم موم و روغن
گل مرهم که تخم راسود دار دکیتراده درم گلنار پخیل م حلبه ۳ م نانخواه م مقل ۲ م ببیند که حل کنند
و مرهم ساخته بر تخم نهند مرهم از برای جراحت روان و دیرینه و تباه شده و کهن گشته
خون سیاوشان ده م مرداسنگ ده درم انزروت یك سیر جراحت خوار زنی پخته م اشق

۳ م اسبغول کرکانی و اسبغول سپید از هر یکی یك م پیه و روغن گل باندازه داد و هاس که اندك
بهم بیامیزند و بکار دارند در جمع ریشها پلید و دشوار شده را نیك بود مرهم مصری
بهی را که از گوشت دوده و درد و اماس و خارش سود دارد انگبین صافی کرده ۸ درم سرکه
۷ درم بهم بجوشانند تا بقوام آید و دو درم زنگار سوده بر وی برافکنند و بجبانند تا اندام
آید عاشانش هر وکیرند و بکار بندند مرهمی که گوشت زیاده برد ارد و اماس بر هم برانگیختش
و پاك کرداند بی رنجی و درد دی دبی الك باین حاجت آید بگشادن ریم پوست باز کنند
و زرم یکی بند و در صابون آب افکنند و در هاون بکوبند تا نرم شود پس زرد چوبه سوده
بر وی افکنند مقدار نیم درم و بهم بیامیزند و بر گوشت زیاده نهند تا بخورد و پاك کند و ریم
و زرد را برچیند بی رنج کی پلشه گرانی گوشت و بخارش ود ردندان که از بخار شرباشد سود
دارد و گوشت را از خان پاك کند انجیر سپید ان و بوره ارمنی مساوی انجیر را جدا بکوبند و دارو
دیگر جدا و بسرشند و پلشه کنند و بر گوشت نهند و مقدار دو ساعت نگاه دارند پس برون کنند
نافع بود پلشه دیگر گران و اولا گوشت مابره انجیر و شاهدانه و سپندان از ابکوبند و برشند
و پلیته سازند و در گوشت نهند مرهم سرخ زرد چوبه ده درم مرداسنگ زرد ده م سرخ
پنج درم نعیبن نیم درم موم نیم م روغن پنج سیر فتیل دو درم بر هم بسازند مرهم شکرف قنبر
شکوفه ده درم مرداسنگ ۵ م هرد و را در هاون کنند و گاهی سرکه بر وی چکانند و گاهی روغن
گل سرخ و می مالند تا یکجا شود پس یکوقیه موم و دو وقیه روغن بهم یکجا نهند یك چارد
هاون بمالند تا مرهم شود و اگر زمستان بود بجای روغن گل روغن زیت کنند و بجای شکرف
اسفیداج کنند و بباشد که یك نیمه اسفیداج کنند و یك نیمه اشکرف چنانکه ۳ درم بود طلی کنند و
با مداد با آب گرم بشویند و اگر چنانچه ترکیب کنند سود را نیك بود و خون دل را صافی کند و خفقان
که از خون بود بسخت نیك باشد فیروزه بدانکه از چند نوع است بر سحاقی گویند و این از هم
نوع بهتر بود و دیگر را ایلاقی گویند و اوکش بود اندر الوان و ۳ دیگر را جقی گویند و برنگ هوا
بود اندر صفا و که و ریختگی کاهی هوا تغیر کرد از ابر و باران و دود و اگر چنانك

او را اندر روغن بنهند مدتی نرم شود و بوی زر نقیل کردد و خاصیت او آنست کی هر گاه که از
خواب بیدار کردد و چشم بر وی افکند از دمن بر وی غم نرسد و دل آنکس طرب و فرح و نشاط
زیادت کردد و حکمای یونان نام کرده فیروزه را فرح و ملوکان یونان هر گاه که ماه نو دیدندی
بفیروزه نگاه کردندی و اگر بخویشتن دارند هرگز خواب آشفته و ترسناك نبیند و اگر با توتیاها
مرکب کنند چشم را نیز کند لعل جنسی است از یاقوت لیکن از یاقوت بوزن سنگی تر بود در
آتش بر وی کار نکند و پاره نگردد و شکسته نشود و معدن نکو بدخشان و والواج بود
و طبع او گرم و خشك است و خاصیت او آنست که هر که لعل را بخویشتن دارد خوابهای هول
و ترسناك نبیند و بر کودکان طفل او بخشه کنند از دهان ایشان لعاب فرو نیاید و اندر
خواب نترسد جزع از جمله سنگها سخت تر باشد و هم سنگها را سوراخ کند بغیر جمع و یاقوت
و خاصیت او آنست که هر که این سنگ را بخویشتن دارد پیوسته غمناك بود و بی بیجی و حکما
کفته اند که او سنگ مشئوم است و جزع نام او مشتق است از جزع و این سنگ را بغال نیك
نداشته اند و هیچ شادی در وی نیست و اگر بخویشتن دارند خوابهای بیمناك بینند پادزهر
و باد زهر الوان باشد سبز و سپید باشد و معدن او بکوه خراسان است و نیز بروم و خاصیت
او آنست که زهرها را دفع کند و اگر کسی را زهر داده باشند و هنوز زهر کار نکرده باشد این
پادزهر را اندر دوغ حل کنند و بدهند تا بخورد بخاصیت زهر را از اندامها جذب کند و این
جذب که میکند نه بدان میکند که در وی گرمی است یا سردی یا خشکی یا تری لیکن بدان خاصیت
که در او هست جذب میکند از اندامها و بدانکه زهر قصد میکند خون دل را منعقد کند و آنچه
از دل بعید تر بود و هم خون اندام را بسته کند و جامد شود و از این سبب هلاك کند
و خاصیت دیگر آنست که حیوانی که زهر دار است بگزد از این پادزهر اندر سرکه بزنند
و بر گزندگی طلا کنند درد بنشاند و زهر را جذب بکند دهنه ارسطاطالیس گوید که چنانکه زر
بخار زر است دهنه بخار مس باشد از معدن او نشاندن میشود چون بسیار گردد این
بخارها پیوسته بر هم دیگر می نشیند و سخت میباشد و سنگ میگردد و او نیز پادزهر

زهرهاست و اگر کسی را زهر داده باشند و هنوز کار نکرده بود از وی قدری از وی بسایند
بر ایند و بدهند تا بخورد هر زهر را دفع کند الماس بدانکه او سنگی باشد که قهر کند
یاقوت و جزع را اگر این هر دو سخت ترین سنگها است و بدین دو سنگ هیچ چیزی کار نکند
و الماس این هر دو را قهر و سوراخ کند و هیچ چیزی در عالم نیست که الماس را قهر کند مگر ارزیز
قلعی که الماس را بشکند بدانکه خدای تعالی تبارك و تعالی عزیز را بذلیلی قهر کند بقدرت و جلال
خویش بجاده بدانکه او نوعی است از یاقوت لیکن یاقوت را رنگ آتش بود و بیجاده را رنگ و خاصیت
بر وی ظاهر بود و هر که با خویشتن دارد از علت لقوه و جذام و برص و همه بیماریها سرد ایمن بود
و قولنج و تب را بدین ماند این باشد مرجان و بسد و این هر دو یك نوع بود بروید بر کنار
دریای هر یکی و مغرب و ملام تا او نارسیده باشد سبز باشد چون شاخ درخت و چون
باد و باران بدو فرو رسد سنگ کردد و سرخ شود و خاصیت او اندر توتیاهای چشم بکار
برند قوت باصره را قوی کند و سبل و درد چشم را منع کند و اگر بر دل آویزند دل را
قوی کند مغناطیس گرم و خشك است و معدن او بکنار دریای هند بود و ماهیهای کشتی را
از مسافت ده فرسنگ بخویشتن جذب کند و اگر نزدیك تر شود هر آهنی که در آن کشتی بود
بخویشتن کشد لاجرم پرهیز کنند و نزدیك او نروند و آهنها را بیندند چون میخ و مانند
و اگر اسبان بنعل بود چون نزدیك ده فرسنگ از کوه رسند نعل اسبان جمله از پای اسبان
جدا شود چون مرغان بدان کوه بپرند بقدرت باری عز اسمه و اگر اندران بیابان بده فرسنگ کوه آهن
بیفکنند آهنها چون جانوران شوند تا آن وقت که بدان کوه آویخته شوند و اگر آنکه
بیس بمالند این خاصیت و این کار از وی ببرد تا آنگاه که او را خون بشویند آنکه دیگر باره خاصیت
بروی باز آید و اگر کسی را تیر یا شمشیر زهر آلود بزنند این سنگ را خرد بکوبند و بر آن جراحت
بر اکنند زهر را جمله بخویشتن جذب کند و اگر پیکانی اندر اندام کسی بماند و هم جایگاه هش
پیدا بود بر آن جایگاه ببرند و آهن را بخویشتن کشد چنانك هیچ زیانش نرسد بلور
او میکنوع بود از آبگینه و لیکن آبگینه تعلیه گداخته شده و معدن او اندر کوه کشمیر و او نیز

بود که بشره شود اندر تن تو نیز هم چنانک نمک چینه شود **شبه** سنگ باشد براق و معدن او اندر
کوه مازندران بود و ان گرم و خشک است و سودمند باشد بشره و خاصیت او انست که چون
ویرا با خود دارند هر که بدان نظر کند روی او هم چنان باشد که او براق **عقیق** گرم و خشک
است و معدن او اندر یمن و طایف بود و از همه ان بهتر باشد که رنگ او همچون جگر گون باشد
کر انگشتری [illegible] فال نیک داشته اند و چنان گفته که مبارک و میمون است و [illegible]
[illegible] ارسطاطالیس گوید که رنگ شریفتر و بهتر [illegible] همه جواهر است [illegible] و منافع بسیار
است و بعضی از او گفته شود او مثال بود [illegible] را بشوید و معده را پاک کند و منع کند از عفونت
و گندیدن و نگاه دارد [illegible] از عفونت [illegible] و زنهار اگر بد بو [illegible] ببرد و از روی طعام [illegible]
ما کو چه [illegible] را بکاهد لیکن از روی جماع از دو زر و سیم را پاک کند و [illegible] دهد و همه
منفعتها را قوام بدوست و هم اجسامهای معدنی را پاک کند چون مس و آهن و زر و سیم و
قلعی و ارزیز و در جمله قوام و زندگانی حیوان بآب است و خدای عز و جل سبحانه و تعالی هر چیزی
را که بیافرید اندر خاصیتی بقدرت خویش بنهاد و اندر ایشان منافع بسیار بنهاد تا حاجت
باشد مردم را بهر چیزی مثال آب و نمک و آهن و اگر از این سه نوع یکی کم باشد زندگانی حیوان
ناممکن شود و قوام عالم منقطع گردد و اما اندر زر و یاقوت این خاصیت نیست و بدین منافع
او از انست که این هر سه جوهر عام و بسیار اند [illegible] جوهرها از این هر سه جوهر عزیز
تر نیست و نبود و حکمت در انکه حق سبحانه و تعالی چنین کرد که این سه جوهر را بلا نهایه افرید تا عام
بود و همه کس برسد تا پیدا شود قدرت و حکمت باری عز اسمه اندر همه چیزها [illegible]
[illegible] **باب ۱۹** اندر اوزانها و مکیالها [illegible] سیم دو [illegible] و پنجاه و هشت
درم و سبع یک درم بود و بوزن زر صد و هشتاد مثقال برطل بغدادی و [illegible] باشد چهل استار
و قیه بیست و چهار و قیه یک رطل بغدادی [illegible] باشد بیست استار بود ده [illegible] مثقال
باشد و صد و بیست و هشت درم و چهار سبع یک درم بود لیکن بعضی بیست و قیه بود [illegible]
و مصری شانزده و قیه بود و یک و قیه بوزن سیم ده درم و پنج سبع یک درم بود و بوزن زر

هفت مثقال و نیم بود و یک ستیر بوزن سیم شش درم و سه سبع یک درم بود و بوزن زر [illegible] مثقال
و نیم باشد و بعضی گویند یک ستیر ده درم بود و دو دانگ و بعضی گفته اند که قسط بیست و قیه است
و گفته اند و قیه ده درم است قسط [illegible] یک اهل یونان یک رطل بود و دو رطل [illegible]
بود و قفیز [illegible] من بزرگ است و [illegible] مکوک باشد و یک کیلجه [illegible] کیلجه باشد و کیلجه شش صد درم
و کسی بود و [illegible] رطل است سکرجه [illegible] را صلیفه نیز گویند [illegible] بود و سکرجه مطلق [illegible] سیر
و هم یک سیر است سکرجه کوچک [illegible] است [illegible] دو من است الکوب [illegible] رطل است
و درمی یک مثقال است و [illegible] بعضی یکدرم گفته اند بندقه یکدرم گفته اند و بعضی یک مثقال
است [illegible] البطیخه یک مثقال است النواه دو دانگ است بوزن زر [illegible] دانگ و نیم
یا دو دانگ [illegible] قیراط است [illegible] الکبیر [illegible] مثقال است [illegible] ملعقه [illegible]
است [illegible] یک مثقال است [illegible] گویند یک قیراط است و [illegible] جو است
الترمس [illegible] قیراط است الجوزه المطلق ۹ درم است الجوزه الکبیر [illegible] درمی است [illegible] دانگی
است [illegible] قیراط است و [illegible] ۱۸ درم است [illegible]
الکبیر [illegible] بود [illegible] الصغیر [illegible] درم بود [illegible] کتاب [illegible] دانگی و نیم بود [illegible] دانگ
باب ۲۰ اندر ابدال داروهای مفرد و افشردنها [illegible] بدل او [illegible] برای قوت
معده مثل ان اسارون بود [illegible] نیم وزن ان اهلیله و ان برای پاک کردن معده **اسقیل** بدل
ان برابر ان اسارون [illegible] نیم وزن ان پنج و ثلث ان [illegible] **اسفند** بدل او مثل او [illegible]
انجدان بدل او [illegible] **اناردانه** بدلش [illegible]
اشق بدل ان [illegible] بود **افیون** بدل ان [illegible] وزن او [illegible]
وزن او تخم لفاح بود **اسفاناخ** [illegible] **اقاقیا**
اقاقیا بجای ان عصاره [illegible] **انزروت** بدل او [illegible]
[illegible] است **باذروج** بدلش مثل او [illegible] است [illegible]
است **بابونج** بدل او [illegible] **بادآورد** بدل او [illegible]

بهمن مثل ان [illegible] بود و نیم وزن او لسان العصافیر است **بلادر** بدلش پنج وزن او
فندق بود یا ربع وزن او روغن بلسان و ثلث وزن او [illegible] سفید **بادرنجبویه**
بدلش اندر شاد کردن دل مثل او پوست ترنج **برسیاوشان** بدلش اندر ضیق
النفس برابر ان بنفشه است یا نیم وزن ان رب السوس **بسبایج** بدل ان افتیمون
بود یا نیم وزن او نمک هندی **[illegible]** بدل او تخم رطبه یعنی تخم اسپست که
هروی ویرا اسپیدکی گویند **بوزیدان** بدلش [illegible] و بهمن سفید **جوزبوا** بدلش
یکوزن و نیم ان سنبل است **جندبیدستر** بدلش انجدان است و اشق [illegible]
است **جنطیانا رومی** بدلش یکبار و نیم مثل او اسارون بود و نیم وزن او پوست
بیخ کبر و بعضی گفته اند بدل او [illegible] پارسی بود و بعضی دیگر گفته اند دوبار مثل او
زراوند مدحرج بود **جلنار** جفت بلوط است یا اقاقیا [illegible] بدل اوست **جعده**
بدلش از جهت کرم [illegible] و ادرار بول [illegible] مثل [illegible] او انار ترش و چهار یک وزن
او پوست سلیخه بود **دارچینی** بدلش دو چندان سلیخه بود یا دو بار وزن او کبابه یا دو بار
وزن او بهمن **جاوشیر** بدلش اندر [illegible] سه بار مثل او زرنباد یا دو ثلث او فلفل [illegible]
دارشیشعان بدلش دو ثلث او ثمره ینبوت است [illegible] جهت عصبها مثل او اسارون
است و نیم وزن او درونج **دم الاخوین** بدلش [illegible] است **سرفادیقون** بدل او اذخر
است یا مثل او بیخ کبر **هال** بدلش کبابه است و بدل **کبابه** هال **وج** اندر برای فایده جگر
و سپرز و شکستن بادها مثل او زریره است یا ثلث وزن او ریوند چینی است **زرنباد**
از جهت [illegible] جانوران یک وزن و نیم ان درونج و ثلث ان [illegible]
و نیم وزن او دانه ترنج **زعفران** بدلش مثل او قسط است و ربع وزن او پوست
سلیخه است و بعضی گفته اند دو ثلث وزن او صبر است **زراوند** بدلش دو وزن
او زرنباد است و نیم وزن او فلفل **حضض** بدلش فوفل و صندل است نیم انیم **حب
النیل** بدلش اندر اسهال سودا [illegible] شحم الحنظل است یا سدس وزن او حجر ارمنی

است **حب الصنوبر** بدلش حب المحلب یا مغز بادام **طراثیث** بدلش نیم وزن او پوست
[illegible] است سوخته و مغسول کرده و سدس وزن او مازو و [illegible] وزن او صمغ است
طباشیر بدلش عصاره لحیه التیس یا مثل او گل ارمنی قرطاس سوخته **ینبوت** ثمره
خرنوب نبطی است و بدلش اندر قبض کردن بلوط بود و عفص و گلنار **یبروج** بیخ
لفاح است و بدلش بزر البنج الابیض است **شبرم** بدل او در اسهال بلغم وزن [illegible]
باد وزن او [illegible] است و دو ثلث وزن او سکبینج بود **کاکنج** عوض او عنب الثعلب
است **کمافیطوس** نیم وزن او [illegible] است و ربع وزن او سلیخه بود **کمادریوس**
گفته اند بدلش شلغم دشتی است و بعضی گفته اند بیخ حماض دشتی است **کندش** بدلش از
برای قی [illegible] است یا ثلث او فلفل **کندر** بدل ان مصطکی است **مصطکی** بدلش
کندر است که بتازی ویرا لبان گویند **کبد الذئب** نیم جزء او ریوند چینی است لبنی
میعه [illegible] است بدلش جندبیدستر بود یا دو وزن او روغن یاسمین است لسان العصافیر
بدلش [illegible] است [illegible] سرخ مر بدلش نیم وزن او فلفل [illegible] بدلش
اندر علتها [illegible] است یا [illegible] بدلش [illegible] نارمشک بدلش
ربع او زنجبیل بود و نیم وزن او [illegible] و سدس وزن او سنبل نوشادر بدلش دو بار
وزن او نمک است ساذج بدلش اندر [illegible] مثل او [illegible] است یا سنبل [illegible] و بدلش
نیم وزن او پوست انار [illegible] است سورنجان بدلش اندر [illegible]
المفاصل مثل ان [illegible] وزن ان [illegible] سنبل بدلش ساذج هندی است [illegible]
[illegible] سلیخه بدلش دارچینی بود سداب بدلش [illegible] است و [illegible] سکبینج
بدلش اندر مسهلات اشق است و بعضی گفته اند نیم وزن او صبر و نیم وزن او جاوشیر
است عود بلسان بدلش [illegible] است عصاره [illegible] بدلش [illegible] است
با مثل او و هم ثمره درختان بدل بیخ او باشد دو بار مثل او بدل برگ درختان [illegible]
وزن او ثمر باشد و بدل ثمر سه بار برگ باشد عفص بدلش جفت بلوط است که [illegible]

وحب الآس و موقل و پوست انار و هلیله هم بهم بن دیکند عاقرقرحا بدلش از جهت حلق کبابه
بود وانه برای معده راسن است و از جهت عرغرم یج من حرت و از جهت جکر دار فلفل فلفل مویه
بدلش دار بلیلا است طفل سفید بدل او نیم وزن او زنجبیل است و دو جزء فلفل سیاه قرص
بدلش جند بید ستر بود صبر بدلش دو بار مثل او حضض است و از جهت معده افسنتین
فردمانا بدلش هزار اسفند یا اذخر فسط بدلش نیم وزن او عاقرقرحا بود بادزهر بدلش
سکبینج بود فاقل بدلش سه وزن او ملنجنک بود یا ساذج نشوه الکندر بدلش نیم وزن او
کبابه است و نیم جزء او هیل شاهتره بدلش اندر تنها نیم وزن او سنا مکی است وعصیره شاهتره
بدلش هلیله زرد شیطرج بدلش فنا است یا بیخ کرشل هندی زراوند طویل راشل هندی
کویند بدلش مدحرج است و مدحرج بدلش طویل و بدل هر دو راسن ثوم بری بدلش
یک وزن و نیم او سیر است که از الثوم الکراث کویند اند دسان مجلران پیاتند و منصل کوچک
راین بدلش انت حب توت سیاه بدلش نیم وزن او مازریون است و دو ثلث او غاریقون
خولنجان بدلش قرنفل است و کفته اند که نیم جزء قرنفل و نیم جزء حرف خردل بدلش تخم سپند
سرخ است و کفته اند تخم شلغم بدل انست غار بدلش برگ تام است غافث بدل او مثل او
اسارون است و نیم وزن او افسنتین غاریقون بدلش مثل او سه بار است و مثل او صبر است
و بعضی کفته اند که سکبینج اما فیثمون و دو یکش از حکیمان کویند که بدل غاریقون فیثمون است

یعنی حضرت سلیمان تمکنت اسکندر درگاه شهنشاه سکندر بخت شاه خلد الله ملکه
یوم الفتام غلام زاده قدیمی لقب حکیمی نسب مرتضی قلی بن حسن شاملو در کتابی یافت
طبیعتا اقتباس دنیای دور به معرفت خواص اشیاء از قانون صحت اطبا نمود جهت رضای
شاه دوستی کی باد و خاموش طبقات انجم را مایل کشاید که چون آفتاب لفظ او نور فیض
بر دارند تماشای مدعی و توضیح مقصود قامت ارادت عالمیان کرد چون این چمن خوش آب
و رنگ کماهی گل بوی تازه داد هر چشمه آب رونق با نغازه داد دو موسوم تحفه شاهی گشته
متم را زلف رقم دستان از طول کلام کشیده سراز کریبان این ابواب که مشتمل بر سی تحفه است
بیاورد تحفه اول در تحریک صورت بستن فرزند از صلب خواهش است بر جم بالخ طلبنا
کرده و رعایت مطلب را تدبیر اند و سبب عدم نطفه در صورت تمکن این مجاد مشتمل بر چند
قسم در باب آنکه علت عدم فرزند جانب مرد باشد علامات و علاج آن و هرگاه از
جانب زن باشد عصمت مدعا از چهره نمایش هر دو مطلب کشوده میشود تحفه دویم

درریشوه

درریشوه جماعتی که هر کس بنا شرح کات آن کرده تا که لذت فاعل در بوی غنچه مفعول هوای
نفس انسان را سبب و سر هوش کنار و آغوش کرد اند و ذکر خواص چند که چون در عصب
طلا نموده جماع کنند انقضای ذوق و لذات زیاد گردد می رجدائی نتوانند کرد و بی قرار
و آرام نداشته باشند تحفه سیم در دستن گیاه مواد نقصان دیده که از طاوس تا عذار
گماز مددی فی تکلیف شعبده شکوفه سنبل نموده راس مشق امیزش مشتاقانه سازد تحفه
چهارم در بر آمدن حاجت بی عاقبتی جمعی که در نهان با خویش بیگانه و ادیده کانی
کرده در قطع نهال نسل و پیوند بیشه بر باب اندیشه نشد و ذکر ادویه مفرده و مرکبه که
قطع رجولیت کند و بفراموشی قطع شهوت سازد تا که ترک و تجرید و بیداد دلان خوابگاه آرام
تنها روان و وادی انزال دیگ تحفه پنجم در دانستن ضمنا الهام تصور این معنی که در پرده الغدیر
پیراسته با دختر تحفه ششم در بیان آنکه شهوت مرد افسکن زن هر دو مخصوص کدام
عضو است بالسبب بالیدن آن عضو دکها و بدن انتعاش زن و حرکت آید و لذت عظیم
نزدیک بغش رسد در جوی که مفعول از فاعل جدائی نتواند کرد تحفه هفتم در
ادویه و معاجین و شربتها و خواص سفوفها که در امر نشاط جان قوا بخشند و هفت
اندام در قوت ماه یک جهت ساخته انس دمساز جان الوده را بنگر هر اد نشاد بستن افتادگی
برخیزاند و عصای پیری را بدست قوت جوانی دهد تا مفتاح عمر بیمرق دیری انفعال
نکو در تحفه هشتم در باب پیچیدن رشته بدن ضعیفان و بی تاب شدن در کهای فی و در غلاف
بیغراد دعای من فو تحفه نهم در باب استمناک مرکه در آب یاری چمن عشرت و یاد وردی
الفت قدرت کامل داشته باشند و هرگاه میخواهند لذت را خواهند تموج او دنیا خیار
باشد و هر کام ابو یوزش را منع امن شی از غنچه بو دامن نمایند تواند تحفه دهم در غنچه
سازی طهارت فتح حرم بخشی کاشش نشاط و شکفتن دلهای شهوت پرستان حسن
و خواص ادویه که مخصوص زنان عصمت نشان و هنگامه کرم سازد عزت نماست تحفه
یازدهم در محکم کاری قضیب لذت نصیب و کام دادن زنان لذت قریب واطلیه که جوهر

مغز بیضه باید و سیر نشاط دوغن معاد را فشانند تحفه دوازدهم در قرص ماه چهارده شنا خنق این عدد ناده که طالب شهوت و راغب عشرت ازین طایفه کدام وصورت باشد بزیر خاطر کشام تحفه سیزدهم در نحوست نهای چند مرد سعوت فرزند و مثلث همواره این مطلب باید داست تحفه چهاردهم در اختیار اوقات جماع که در چه فصل و چه وقت محمود است و در کدام روز و کدام ساعت ممنوع است تحفه پانزدهم در غذاهای که لایق جوان قوت تحفه شانزدهم در حلاوت حلویات و مربیات که بشیرینی زنانی خاصیت شربت قوت باه مردان آگاه حشاش تحفه هفدهم در دو زیدن نسیم خلق شبنم خاصیت اد و بر چند خاطر بیند که بوی پیراهن یوسف را بجه لطیفه دام آمیزش بدن عرقی ز زنان صحت و فتنی شنا ساز مزاج صحت و عافیت سازد و چون در دهاکین خوشبو کورا و بوی شراب و دلایل کورانند تحفه هیجدهم در ذکر جنبش نمودن ذکر و بر و سندی فاحش بنا کل غذا دادن سحر تحفه نوزدهم در بنیادی کشته از منع انزال و قوت دوای بر تحت عزت و صال تحفه بیستم در هوشمندی الفاظی که مقاوفان عقل در با شدع را بجود میکند و اعلمها در دای چند که در وقت احتیاج بخورد کسی بیهوش کورد تحفه بیست و یکم در صفت زدن بان [illegible] اطرسند که بدن را اشنا در [illegible] آمیزش خواهش و [illegible] سازد و ذکر هر یک از ادویه مفرد و مرکبات در قوت محوت بدن و منافع خود [illegible] نظر است تحفه بیست و دوم در اثارادویه مفرده که در تمایش قوت باه لذت تا گاه و تبا فروختن چیز تقویت این اسی دست زو بداست کام دار رسانید و نما هر کیاهی در ضمن بدن دیشه دوانند تحفه بیست و سیم در قطع تربیانه صاحب ادمان تلخ کامان و حلاوت کامهای در طلوع کوکب اختیار جنس دادستان از خوردن این زهر شیرین همت در کند انگ تحفه بیست و چهارم در علاج و رم خصیه و ذکر کسیر ما ن صاحب نظر را از دیدن مس بجز در که طبیبا در قیاد ما جی عطا ما ن که در چاد خانگی کشف و از مس در کوچیبا

محبوب کند و باد بر و دت فرو شدن مستغنی سازد تحفه بیست و پنجم در مقالبات بو یرکه خوش ادام انسان و جراحت افزای آدمیا است و از و بیدن باد بیترادی نشسته کاه لبستر صحبت را سینه چاک سازد تحفه بیست و ششم در نمایش دواهای بواسیر که حکم شیر هو صلبرا سوراخ میسازد مصباح در دکور ۱۱ است که عاجز کند ا فلاح طون تحفه بیست و هفتم در شنیدن علاج در دکوش که مردم صاحب هوش را پنبه ادام از گوش بادور و بگوشش ابرو داز کوشه کسیا محنت برآید تحفه بیست و هشتم در در دکلو که چه دست خاق در کورد ن اشنا صحبت کو داند که هر نفس که فرو میرود بمد جان است و چون بر و بر آید مفرح ذات تحفه بیست و نهم در سر رشته یافتن ذبح باریک سوزنک که خار راه صحبت است و حبس البول و حرقة البول که خوف آرام استراحت و عافیت است تحفه سی ام چون در خلوت خانه عالم صورت هر کس را سبکی و هر طبع را خواهشی بنیاد دن باشد که کم رغبت و بی ذوق بیاش افتاده نوی بقرار عنجه استلام طرس فان بتشام ادراک او رسل وازچیدن کل بناشت برکت عیش آباد هم رنگ بید مانعی کورد از این جهت دانش نکاهان دواها تر تیب داده اند که چون ان بدان پر داز داز دید [illegible] حسبا است مردان رنک باز و در علاج سر وکر دمل بر خلل و قولنج وانچه درین [illegible] است مثل جرب و شقاق و خوشیع کمر در خصیه و قضیب و حوالی نها [illegible] الشافی امید که در هیچ باب و رنکنه کسی ذره ذره وقت تنکشود [illegible] در قدر در و بشانه سلطان پسند طلاسلاطین اعتبار که خلعت فاخره در دستی و لباس عافیت و چاده چو بنیست رو دی کا بستاد است کوتاه اند بشا آرامی چون و جرا کشیدن باد بحق النبی واله الامجاد تحفه اول در عدم فرزند که از جانب مرد باشد یا از طرف زن و علاج و علامات آن باید که قدری خاک بر طغاری کرده از جو و کندم و نخود و باقلا در دو باشد و بروزی یکبار مرد و زن بول کنند اگر سبز شد از جانب مرد بوده و اگر خشک شود یعنی

سبز نکرد د علت از طرف مرد بوده باشد و زن نیز برهمین طریق عمل کند اگر سبز نبوده علت از جانب زن شود و اگر از هر دو سبز کورد د بطریقی که سبز کورد میشود علاج باید کورد نوع دیگر باید که زن چیزی تند و تلخ بخورد بوکس دارد یا ب تخم حنظل و صبر و امثال اینها آکو تندی و تلخی و طعم آن بدماغ و ذایقه زن رسد از جانب زن بنوده باشد نوع دیگر سیر را کوفته بالته و فرج زن کذارند بعد از آن شخصی دهن زن را بوی کند اگر بوی سیر از دهن آید از جانب او بنوده باشد بعد از این تجربات نسبت بهم از سفوفات و دوا ها چیزی باید ساخت که بسبب آن بمطلوب فایز شود سفوف که در بهم رسیدن فرزند تعطل ندارد از عجایب نا مجد موتن طبیبا است چون زن در سر ده زن مداومت نماید بعنایت الله تعالی فرزند بهم رسد مروارید نا سفته کهربا طباشیر صندل سفید کل کاو زبان کتیرا عود قماری سفوف در روزی یک مثقال از آن با بیست مثقال شیر کاو تازه بنوشند و از خوردن ترشی و ترشی اجتناب نماید صفت معجون که از جهت بهم رسیدن فرزند مجرب است زردوغ غوک بنا سه جیتن کیترا سقنقور خولنجان مروارید نا سفته خرد کوفته پخته با عسل کف کرفته برابر مجموع لبن شیر سر روز هر روز یک مثقال تناول نمایند صفت معجون کبیر الفواید که در این باب نفع عظیم دارد در جهت تولد و تناسل زن و مرد را نفع و کلیات بیشتر گاه مراده بنفعمناج کل و کیسا یا حکیم هدایت الله نقل است که تخم خربزه و تخم کرفس و تخم شبت و داذیانه و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و پوست بیخ کرفس و تخم شبت و رازیانه ترغاری ترحا خورقه زعفران مصطکی عود بسباسه قرنفل یک درم و نیم جبن اشهب یک مثقال کباسه چینی یک مثقال ابریشم مقرض با عسل سپید و هفت مثقال معجون سازند و خوردنی یک مثقال و نیم از خوردن نامناسب اجتناب نماید معجون دیگر بجهت حمل متقشان عاج باید شش ماه و ماه خرکوش دارچینی اسارون بوزیدان نعناع نو ددی سعد کوفی تخم هیلوک حب البسر مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مادرکشی خرما با عسل سرشته معجون سازند از یک مثقال و نیم تا دو مثقال میتوان خورد د مکو د تیمر بدر سید صفت حلوایی که برا نیخته یاری کند بدکر بند

تخم ریحان قند و مه کلکون تخم شبت تخم باد یان بلعت نوفل نمک ز نجبیل و شکر انقد کلوا شود ان نمک عبس داخل نموده شکر را با کلاب بقوام اورند و ترتیب دهند هر صبح زن بقدر اشتها تناول نماید و از ناسب و ترشیها اجتناب کند غذا فیرینی یا نخود آب با طبل صفت فرزجه کندر یک مثقال کوفته با ب برک مورد ممزوج نموده با ابریشم ملین نموده بخورد یا برکس دو منافع باشد صفت فرزجه دیگر مقل ازرق در سرکه کهنه حل کورده پنج جا و پشم پنج ترکس عسل در فن بلسان آکورده غوق یافت نشود روغن نرکس هم بدل میتواند شد به پشم آلوده کورده اول شب فرزجه را بخود در کیر در دوقت سحر بر زن او ورد جماع کند مطلب حاصل اید و این بغایت مجرب است اما زن فرزجه من کور ساز و در دو شب سیم فرزجه را برداشته جماع کند نوع دیگر مجرب میم ما بعد از حیض زن بخورد بوکیر د حامله شود و اگر آبستن باشد که بخورد بر کیرد فرزند بکسید و فرزند را وبیفتد صفت فرزجه بعد که بعد آبستن شدن زن اعانت را نماید قدری مشک و زعفران و زهره کوشت بسیار نند اجزا را مساوی باهم آمیخته پاره ابریشم بدان آلوده بخورد برکیرد و چون جماع کند فرزند بهم رسد فرزجه دیگر که از مجربات است زعفران و سنبل و مصطکی مساوی یک یک سوده با روغن بادام سرشته پاره پشم را بآن آلوده بخورد کیرد چون مباشرت نماید نفع عظیم یابد نوع دیگر مقل صاف عنبر اشهب و مشک مجموع را در شراب بخیسانند و فرزجه نموده بخورد بر کیرد بسیار مجرب است نوع دیگر مغز قلم کاو سیه بط پیه مرغ آبی و زعفران سنبل الطیب مجموع را بهم آمیخته هنگام احتیاج بخورد بر کیرد آبستن کورد د نوع دیگر چند بید ستر میعه سایله جاوشیر حب بلسان فرزجه نماید نوع دیگر مر یکی جاوشیر زعفران سعه سایله بو خصیه عنب الثعلب حب الغار روغن زنبق سفیداب اجزا را در شراب ریحانی مجوشانند و زن بخورد کیرد نوع دیگر ماء العسل و دندان فیل و بنات فرزجه نماید نفع تمام بخشد ذکر خواص طلیه و ضمادات حکیمانه بنا عزت آیین و مفرح نشاط ان لذت افزین طلا یه لشکر نصرت قرین اطلیه و نوبت بساط فرزجه غنچه تمکین مزاج خاصیت اصیبر را آمیخته این طوش در دو بیش از قانون

انبساط نماوین نمایند اول [illegible] چهار خانه یاد کرده [illegible]
[illegible] قضیب گاهی در دو [illegible] خصیه و منع
عضیص بقدر حوصله گذاشته امیدم بشام اسایش رساند نافع باد در صفت اطلیه حب بلسان
و شیره کوفته و بیخته در شراب خالص کرده در قضیب مالیده بگذارند خشک شود بعد از
آن جماع کنند فرزند بهم رسد بامر الله تعالی نوع دیگر روغن کنجد را بر ذکر مالیده جماع
کنند نفع عظیم یابند نوع دیگر دل و زهره کرک با عسل بر قضیب مالند و جماع کنند فرزند
دلیر بهم رسد نوع دیگر حب بلسان مقل ازرق جاوشیر از هر یک یک مثقال جدا جدا کوفته
صلایه نمایند بعد از آن مخلوط نموده با شراب سرشته و بر قضیب مالند و جماع کنند
چنانچه مینماید که پیش از آن دوای مذکور حل شود نوع دیگر سرگین روباه را در روغن
کنجد حل نموده بر قضیب مالند و جماع کنند فرزند بهم رسد بعون الله طریق جماع
بدر نشاط خانه شهوه بجامعت کنداه راست فوت خلوت گاه عشرت است و شکلهای
هر کس بنا شود که در پرده حسن طلب صورت کرده هر زن زنان صلب خواهش در رحم
گشاده نشینند بحالتی که تا مرد و زن را گوهر انزال در صدف هم آغوش دفعه متحرک نگردد
[illegible] نطفه آب را موجود شود اول مرد سر حام قضیب را با آب مرد بکشد و زن
[illegible] آب مذکور بشوید و این وقتی است که از پاک شدن حیض سه روز گذشته
باشد و بحمام رفته مکرر جماع نکرده نموده باشد و ضمادات که مخصوص موضع باشد
بکار برده باشد و چون اسباب طرب و خلوت خاطر خواست را آماده بشرابهای ناب
جام عیش را لبریز نموده زن را در پهلوی خود نشانیده و بر [illegible] ساق و ساق سفید
نشانه او را بکشید [illegible] قابلیت آشنا ساخته از کمرگاه تا گوی سرین بالا بستن
دستکش کرده [illegible] بوسه [illegible] دندان [illegible] دربان ندیم این مطلب مکش ساز
بیت سیانه را هیچ نگشاید [illegible] جای نافی دارم [illegible] و چون زن را بوی [illegible]
ببیند [illegible] جامه کشوده را بر جای [illegible] بشکفاند و در [illegible]

تا نه بجا با یاد س گاه مهر نقش است بلا مسه نرم خوابی پس ده قضیب بدهان فرج رساند
و در کوه قاف پر واز بال کشوده سر زن در دست و سینه از بالا در شکم را فتاده و زنخ
بر خواسته و ذکر لذت اشرا که انار ما هی چشمه نوش حیات است ا هستگی بعلقه
گاه در سا ف رسانند هر گاه از شوق در معشوق ظاهر کرد د بنوعی حرکت کرم رفتار
سازد که پیش در پستان رنگ خود گرفته چهره در وی مطلوب را کل بیالید سازد
و در کشید ن تو از اه عاشقان ز برا مده باشد قطره انزا که در شبنم اسیب از غنچه
فرج فرج افزا نگاه داشته منظر تو شح آب یادی کشش ذوق باشد که اگر جر عه لذت
مر و بشیرین از شربت کام از زن در قدح مدعا بود نشا فرزند تلخ کام عدم کردد
هنگام دخول بدست راست پستان چپ و بدست چپ پستان زن را اهسته اهسته
بالد و در باطن بحکم ترسانند و در چشم نشاط دیده مجموعه نگاه داشته ساکرده حین که
انزال طرفین بیک دفعه شود فرزند در گهواره وجود پادر از کنند علامت انزال
شوق خیال زن است که چشمش خو ما را الوده و انگشت پایها ش از حرکت خشنود کردد
و گاهی بهم سایند و فرو زانند و نغانش موج صبا باد د چنانکه او از بگوش هوش رسد
و اگر از نگاه داشتن منی بعلاج معتدد و راهای منا حب اثر بر داخته زن نیز بعضی
های کوه کشا تجربه ها بجا سرا ین غای باطن کرده بعد از انکه تو متحمل جماع باشد از جمله
های مختلف باشد ما ه رفتن شد بد و جستن از جوی بزرگ و بالا رفتن بر قوا دس دو بر
هیزمها سنگین و استادی به سیشوه میکین احیان لازم داند و در آفتاب بسیار نشیند
و از آب گرم اندام را ماس در چینند و بار سر د بر کش تا فنای جرود ت نشود از حیض
مسن خود در رو تر پاک و تلهای صبر سیاه شوس بیرا دمانند دو دی نموده بر هند شدن
در هوای سر د و از برف و حرارت و عرق کرد ن و بهمهلات خوردن و طول زنی
نصیب اجتناب نماید و غیر از شراب نشایاب که در بن باب چون دغای در دمندان شهاب
قا بض منو ثر است پرهیز ننماید بخیه اول اسلیم بر س شاه را بجامعت رشوه

ربای معشوق بعیس و حرکت وادمین فواذرا شرایط اول عقد کشای دام هنگام یعنی کشادن
بند زیر جامه دل کشا است و رسید ن شر ما هی جوهر دار لذایع ذکر بکنار چشمه ساد
موضع پاکوه گوهر جوش را است گشته شاف سفتن در نما و بوسه لذت تا شتیاق کامیاب
الغنا ذکر سر بر شا عش طاق دو بر که نمای فرج فرج بخش سرا سر کشش دار در وا ز سر
استبرن تا پای را س شوق مالیدن دارد چندانکه تا ز پستان اتش عنان الش کند انعقاد
که گل شگفته کنار را از رنگ و بوی آغوش لو ذکر را تند در واست و دهانه بدن تو سن
نرم در کلکون خرام بد رقص شیرین عشوه نگاهها نقد را نعام عنان کش بود ن و طی راه بر
گل و گیاه چمن صابد فن خون شبنم قبا د خستا ن عود ن سبب ارتعید ل و دیدن نهال
مثال ستاکو بس صبا ز آب یادی با غچه انوالحور را نگاه دارد نهن و اگر بعراض لب مکیدن
د با دیرا ز نقش نفیس را از کامیاب چمن خواص لذت بازارند خوشتر و ذوالتنا عه طوفان
د عشره که رنگ فاعل د بوی مفعول بجا غذا بوی امن شو قرار نکی د نقش نماش بنا چیت
بواب زند که در دخول حتی با القبح را منظور دارد هنگام خروج حقیقت مقصود نماید واقسام وی
شود اگر قبا حتیاات گوهر مطلوب را دیده س دکها با ید که پا از سر حشفه پیشتر در ان
نکند تا حسن معشوقان خطائی بدیدار خسته کام لذت را در حاصل کرده را نحو د نقیا ی
نا ظر و منظور در سبت آئینه تمثال بظهور اید در خواص اطلیه و ضمادات که در این باب نفع
تمام دارد و مکرر بتجربه رسید اول اگر خون عقاب را بر ذکر مالد و جماع کند ز ن با ن
شخص گرفتار شود و دیگری با او نتواند جماع کند نوع دیگر از قول بعضی شنا سر عقل
و جنون خر نشستن مبای کرد و از افلاطون منقول است که اگر خون کبوتر را بر ذکر مالند
و جماع کنند زن گرفتار میشود نوع دیگر اگر زهره گرگ بر ذکر مالیده جماع کنند زن
گرفتار شود نوع دیگر از مجربات مسیح خانه فرای خواص بنیاد سکندر شرع عالم دیو
اسطوا شکما اگر خایه خروس را خشک کرده طلا کنند با هر زنی که جماع کند گرفتار
شود و دیگری با او نتواند مقاربت کند نوع دیگر آب منی مرد را باشکر آمیخته بخورد

د هند و جماع کنند گرفتار بمرد شود نوع دیگر جوز عاقر قرحا دارچینی فلفل زنجبیل سنبل
الطیب خولنجان از هر یک دو مثقال اجزا را جدا جدا بکوبند و بهم بیامیزند و بر تنه تعبیه
کنند و بوقت احتیاج بموضع مخصوص بمالند و جماع کنند امر عجیب ظاهر شود که زن را از مرد
جدائی نتواند کرد نوع دیگر شفای دردمندان حکیم استاد ملک مشکل گشا شیخ ابو علی
سینا گوید که اگر خایه گرگ در روغن بادام داد چینی بهم بمالند و در وقت جماع بر قضیب
مالند چنان شود که فاعل از مفعول جدا نتواند نمود و طرفین عظیم یابند نوع دیگر
گل سنجد را با آب بیخ تر کرده بخورد هر زنی داده جماع کنند آن زن گرفتار شود نوع
دیگر از تا لیفات ارسطو عیسی خان میرزا محمد زمان که اگر دار پاکها گو ما ز یا نه و فلفل
و دار چینی عاقر قرحا جوز بویا مشک طبرزد از هر یک دو مثقال تعبیه احتیاج باب بادیان
تازه سبز حل کرده در ظرف شیشه کرده تا ده روز سرا نرا محکم بر بندند و هر روز
سه دفعه از اشور دهند و بعد از آن بر قضیب مالند و بگذارند که خشک شود
جماع کنند زن را انقدر لذت بهم رسد که عاشق او گردد و بیقرار گردد بنوعی که
از او جدائی نتواند نمود و این اطلیه بغایت مجرب است نوع دیگر زهره گنجشک را
با زنجبیل بسایند و در موضع مخصوص بمالند و از یکدیگر شوند لذت عظیم یابند
نوع دیگر از مجربات افلاطون قطب الدین روشن دلیل شمس الدین هلاکو
اینکه زهره گرگ و رازیانه و زنجبیل و دارفلفل عاقر قرحا فلفل مجموع را نرم کوفته
ادرار کن را بیخ و ریاب در بیخته در ظرف شیشه کرده یک هفته نگاه دارند بعد از
آن در وقت حاجت طلا کرده از کار شود عجایب ببیند نوع دیگر شراب کهنه کل
سنجد و زنجبیل را در روغن بر قضیب مالیده جماع کنند ذوق عظیم یابند نوع دیگر
هنگام جماع دارچینی و کلاب بر قضیب مالیده جماع کنند لذت عظیم یابد و زن را ذوق
بهم رسد نوع دیگر بکی زیتم و دم دارچینی سائیده هنگام جماع بر قضیب طلا نماید
نوع دیگر نوش دارو ی مزاج روز کار صاحب مسویس حکیم جالینوس گوید هر که

قضیب کند را با عسل بر ذکر مالیده با زن جماع کند زن را بیقرار کردد بجهتی که بی یکی
جماع ندهد و بطریقی شیفته او شود که دیگر مفارقت او نتواند نوع دیگر سرچشمه
هوشمندی موج دریای معارفت و انبساط بقراط گوید که هر کس دارچینی و کبابه را از
هر یک دو دانگ نرم کوبید و با عسل و زنجبیل پرورده سرشته بر قضیب مالیده بکار
مشغول شود چندان لذت برد که بشرح راست نیاید و زن واله شود نوع دیگر
دیباچه پوش مطلعهای خانه مجلس عنبر نفیس ارسطاطالیس گوید که بگیرند دارچینی
و کبابه و زنجبیل و عاقرقرحا و مویز مجموع را صلایه نموده با عسل سرشته بر قضیب
مالد و از پی کار شود انعقاد ذوق بیند که بشرح نیاید نوع دیگر شیخ ابوعلی سینا
فرماید که مویز و عاقرقرحا هر دو بسایند و با عسل اغشته بر قضیب طلا نماید پیش
از جماع بیک ساعت و چون بپاشد کردد بر دستارچه پاک کرده بکار شود انعقاد
لذتی بهم رسد که عالم یکدیگر شوند و زن هر لحظه حریص تر کردد و مرد را محال خود
نگذارد و جدائی نتواند کرد و در عشق او بیقرار و ... تمام کردد بجهتی که بی توانگی
رسد بسیار مجرب است نوع دیگر از تالیف ... دوای خاص و عام حکیم
شاه ... اینکه اگر خواهی اندام زن خوش ... کنی تا در جماع بی قرار و محظوظ
کردد زهره گاو در روغن سوسن امیخته بر قضیب طلا کن که لذت عظیم یابی و زن
بطریقی شیفته شود که از وی جدائی نتواند کرد نوع دیگر جوز بویا خولنجان مصری
عاقرقرحا دارفلفل و فلفل سنبل الطیب زنجبیل و مشک از هر یک بالمساوات کوفته
بیکی ند و نرم صلایه کرده با عسل مربای شقاقل سرشته طلا کرده از پی کار شود زن را
انعقاد لذت و نشاط حاصل شود که قریب بغشی رسد و واله شود که مقدار و اندام
نداشته باشد نوع دیگر از اسرار ... نسخه ... معاجین ...
جوز ... دارفلفل و زنجبیل و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک یک مثقال
و مشک از هر یک یک مثقال جوز بویا ... نبات سفید از هر یک یک مثقال و نیم مجموع را

نازک صلایه کرده از حریر بگذرانند بعد از آن با آب بادیان بسرشند و دانها سرشته ظرف
شیشه کرده بعد از آن طلا نموده صبر کند تا خشک شود پس جماع نماید بسیار لذت یابد
هیچ دوائی نیست لذت زن را بمرتبه رسد که از هوش رفته بی قرار و بی آرام کردد
دیگر زهره مرغ خانگی و زنجبیل و دارچینی را بهم بسایند و طلا کنند لذت عظیم ببینند
نوع دیگر زهره ماکیان سیاه را با عسل مخلوط کرده طلا کرده جماع کند ذوق عظیم
زن را پیدا شود نوع دیگر پیه خصیه را با انگشت مخلوط کرده بر قضیب مالد
و جماع کند زن را انعقاد نشاط بهم رسد که عاشق مرد شود از او جدائی نتواند نمود
نوع ... در بیان بعضی آنکه موی رویاند ... کم نشود صفت دوائی
که در این باب مجرب است بگیرند استخوان شقایق ... نرم طلایه نمایند
که لادن خوشبوی ... را در روغن زیتون بر روی آتش بگذارند بعد از آن حل
نمودن لادن ... اصناف نموده چنانکه بر ... که یکسان شود پس
باهر جائی که خواهند موی ... بسته ... مذکوره بمالند طریق
که نوشته کردد بلند کردن مو و سیاه کردن نظیر ندارد طریق دیگر کرد در این
باب ... سیاه
کما ... بکوبند و تمام ... کنند و ... اسب پنهان کنند
متعفن شود و کرم در او افتد چون کرمها بکلی یکجا مجتمع شوند ... تا آنکه
تکلیس کرده در آفتاب بگذارند که خشک شود بعد از آن صلایه کرده با روغن
زیتون در هر موضع که خواهند مو بروید بمالند ... بمالند و
مالند بمالند چون که مبالغه در این باب بسیار شد که اگر ... انگشت بمالند
... انگشت یا کف دست مو ... این روغن بسیار مجرب است و ...
این دوائی نیست طریق دیگر ... از هر یک پنج مثقال در آب ...
بجوشانند که مضمحل شود پس ... نموده با نصف وزن آب ...

مخلوط کنند و لادن سه مثقال و بوک کنجد و بوک حنظل ... از هر یک هفت مثقال صاف
نموده چندان بجوشانند که آب ... روغن بماند بعد از آن استعمال نمایند طریق
دیگر روغن موی ... تخم مرغ و روغن عنبر و روغن ... و روغن فستق و روغن
فندق و آب امله و آب هلیله را باهم ممزوج کرده در هر موضعی که خواهند مو بروید
بمالند طریق دیگر زبدالبحر و قیصوم را مساوی یکدیگر نرم صلایه نمایند و با روغن
زیتون کهنه مخلوط نموده چند روز پیش آتش یا آفتاب بگذارند تا نرم کرم بر عضوی که
خواهند بمالند موی ... طریق دیگر بگیرند غراب را ... کرده در
سرگین اسب پنهان کنند تا کرم در وی افتد پس کرمها را در سایه خشک کرده نرم
صلایه نموده هر گاه خواهند قدری از آن با روغن کنجد مخلوط کرده بمالند مو
بروید و این مجرب ... بغیه چهارم در اجزای که ... لعاب ...
... اول ... است ... خشک بر ... تخم خیار
تخم کاهو تخم خرفه ... شقاقل ... تخم ... از هر یک مساوی
بگیرد بکوبد و هر چه تخم است همه را بریان کند پس نرم صلایه نموده او را بگذارند
و باب ... خمیر کند و ... سازند و در شیشه
نگاه دارند هر گاه احتیاج افتد یکی از این حبوب را ... حل کرده بر قضیب طلا
کرده جماع کند و در یکهفته سه دفعه عمل نمایند و هر چند روز ... بگیرد از
این دواها ... بمالند قطع شهوت مرد نموده قوت جماع بالکلیه برطرف شود نوع
دیگر بگیرند تخم سداب سه مثقال اصل السوس ... تخم کاهو ... مجموع را نرم صلایه
نموده یک مثقال سکنجبین ... تناول نمایند هر گاه چند روز ...
قطع ... شود اول ... مثل ...
کوکنار ... و تخم خرفه و سیب ... تخم سداب و تخم کتان ...
سفید و کوکنار ... و بوک کاسنی و آب کاسنی و ...

و خیار و هولو ... تنها و خوردن هلیله ... و خوردن ... فصل ... که
و جهات بسیار کردن ... بسیار نگاه داشتن و زنی که مرغوب نباشد ...
روی اگر اه جماع کردن و زنان ... بخود و حایض مکرر مباشرت کردن اما باید که
اگر طبع گرم باشد گاه باشد غذای گرم و خشک نفع رساند و سرد و خشک نافع
باشد البته بقیه ... اینکه شکم حامله خلوت نشین است یا دختر ...
... اگر ... پس باشد و اگر در روی آب ... دختر با
و اگر پستان راست بزرگتر از چپ باشد پسر ... باشد ... دختر دیگر
... آینه ... چون ... پس باشد و اگر ...
دختر باشد دیگر اگر زن ... جماع بود دختر و اگر اجتناب نماید پس باشد
دیگر چون کسی زن را بطرف خود طلب نماید اگر پای راست پیش گذاشته ...
... پس باشد و اگر پای چپ را پیش گذاشته بطرف راست ... کند دختر
باشد نوع دیگر چون پستان چپ را بدوشند ... بر پستان راست ...
... پس باشد و الا دختر نوع دیگر نبض زن حامله اگر تند و قوی
... پس بود و اگر سست و ضعیف دختر باشد نوع دیگر اگر زن حامله ...
بود و در ... نشستن ... دختر باشد و اگر ...
... باشد پس باشد نوع دیگر زن اگر سبک بر خیزد ... پس باشد
و اگر سنگین خیزد و آهسته ... دختر باشد بقیه ... کامل ...
... مشغول است که هر دو زن شهوت مرد ... زن در عضو خاص ...
... دارد که دست نشاط ... شوق ... عضوی که آشنا شود ... لذت
خود ... ظاهر میکردد اول
ماه ... است که ...
... ماه ... دویم ماه ...

عاشق تماست پاز شدانه باید خوابید و نالید سیم ناه در کعب پاست که کعبه حرام
شفای دلهاست بزنم جفا باید نالید چهارم ناه در ساق است که ستون بارگاه
حسن عالی رواقست به سجده دست ادب باید نالید پنجم ناه در رانست که چنبر
پایه قوس آفتاب جانانست به سحر خار دیدن ساکنان قضیب باید ساخت ششم ناه
در فرج است که مغز پیچیده در تنگی راه بیداریش درج است باید که میان شاه پهلو
بر لبش تو نالید که اندامش گذاشته غنچه دهانش را بشکفانند هفتم ناه در نافست
که چون چشمه حیوان مناف است کو آب وارید در دایره اش دست باید کشید
تا بجوش و خروش آید هشتم ناه در پستانست که قصابیش بی همی و پستان هست
تا ستون کوهکن قضیب از جا باید باید بدست کشید و فشردن دور پازدی
نو هادی بکار نماید نهم ناه در گردنست که سرکرده بلند اقبالان عرصه ست
است به نسیم بوسه نشوی تماشای را هوش تلاش کو مانند دهم ناه در لب است که
ساحل دریای عیش است بر نشاء دندان مکیدن آب گوهر لذت را بحرکت آورده در
رخسار خود نظاره است باید که سطوح نگاه کو پیالو در دست بیاز بر چهره تماشا شود
یازدهم ناه در چشم عاشق بینست کسر دمک دیده موزعین است باید که بیداد
خاریش کار نرکس مخمور نگاه معشوق با اولاد وچیان کردانی دوازدهم ناه در حقیقه
شادی نماست کم انگشت شهادت نشاء خطوط شفاعی خود شیدن نگاه مطلوب دار در
بر دیه مطلب ساز سیزدهم ناه در پیشانیست کم آیینه رخساره رندگان
است باید که بعکس انداختن جمال و صال صیقلی بوسه را سر کردن ساز چهاردهم
ناه در فرقست که موی زنگی سیاه کو پیاشش بر آورده باید که لب بیخبر شوق تماشا
کشی سر راه خودش بر لیشا شوند و چون دوست شانزدهم شود از پای شست پای تا
تا فرق سر بهمین طریق سیر میکند باید آن عضو را بمالند و بطریق مذکور جماع کنند از
نالیدن هر عضوی که در دست رس خاطر باشد یعنی در دست برد ما هم بر بیخبر جماع رود

غای بشود گلگون خیال اوز ختن و ستون شاعرها بیستون قصه‌ش بی دهان شاختن کامیاب
مر عاشقان شدن انجمن نکو با متوال است که هر زن که دست شهوت او ست دست قوای هیجان
در کم کرده است و حرکت نمی‌نماید به محل دیگر جنبه هفتم دارویه و معاجین و شرابها
و خواص سفوفها که در این امر نشاط جان فزا بخشید صفت معجون مرواریدی که منسوب به
جالینوس است و در خواص بی نظیر است و اعصاب و دماغ را قوت دهد و قضیب را سخت
و شهوت را زیاد کند و در حوض تعظیم پیدا شود چنان که منی بلذت بیرون آید
مروارید ناسفته ... بسد ... زنجبیل ... بهمن سرخ بهمن سفید کاکنج نخ
لبلاب شکوفه انجر گو ... سلیخه دارچینی اسارون مصطکی قرنفل جوز بویا دبیل
تودری گلگون نشاسته سیم مشک عنبر زعفران حل کرده با روغن بادام اجزا را بجمیع
نالیده با دو وزن ادویه عسل پس شحن یکمثقال و نیم را پیش از طعام یا بعد از یکساعت
و نیم میل نمایند خوب است صفت معجونی که در تقویت باه بی نظیر است و نفع او زود
ظاهر میشود حب صنوبر هفتاد مثقال بشا نرده در دو ثلث بجنسا نند و بعد از
نیم بسا نند و دارچینی و خرفه و تخم ترب تخم شلغم مغز نعل خواهد کشید حمالی آن التمام
الونلم شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید قسط شیرین زنجبیل تودری گاسنقنقور فایند شیر
می‌نای حضیته الثعلب با عسل سفید بقوام آورده اول حب صنوبر داخل کرده بعد از
ان ادویه دیگر را یکمثقال ثلث و یکمثقال عنبر اشهب اضافه نماید و هر وقت خواهند مقدار
چهار پنج مثقال با شراب العسل فایق یا شراب بشراذی یا شراب سیب بنوشند و این
بنیاد مجرب است و از تالیف محمد زمانست و خود گلبنیاد داده و بنیاد نوشته اند
صفت معجون دیگر که سهی و از اسرار اطباست و تالیف شمس الدین هلال ادویه است
باه را زیاد کند دل و دماغ و جگر را قوت دهد و نشاط آورد و قضیب را محکم کرده
ورنگ رخساره را نیکو کند و اگر مداومت نمایند بعد از جماع استعمال کنند از جهت
عرق النساء و نقرس و نقصان منی و از جمیع امراض اعضا ایمن گردد و تو ... از سردرم

باسه مثقال باشد شقاقل خولنجان خصیته الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید اکرکرا تودری سرخ تودری
سفید لسان العصافیر تخم شبت سقنقور از هر یک سه مثقال حب بلسان فلفل سفید مغز
تخم خربزه مغز تخم خیار چرچیر تخم پیاز تخم بو تخم تخم خشخاش فستق و از تخم ترب تخم
کورشایی تخم هلیون خشک از هر یک ده مثقال نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز حب الصنوبر
مغز حب بهی مغز پنبه دانه کنجد مقشر از هر یک هشت مثقال تخم شلغم هفت مثقال دارچینی قرنفل
سنبل الطیب از هر یک یکمثقال اسارون بسباسه کبابه چینی سعد مصری خرفه دار فلفل
جوز بویا مشک عود عنبر زعفران ... زنجبیل قسط شیرین مغز حب القلقل ادرع
عصیر عسل سرشته معجون کنند و این بنیاد از موده است و مجرب است صفت معجون
دیگر جهت قوت باه و منی را و اشتها و ضعف معده خرفه سنبل الطیب دارچینی قرنفل دار
کبابه انیسون تخم کرفس زیره کرمانی در سرکه پرورده بریان کرده مصطکی نعناع خشک
فلفل خورد با سه وزن عسل سرشته هر روز دو مثقال تناول نمایند صفت معجون دیگر که
قوت باه و خفقان و قوت معده و وحشت و سایر امراض سوداوی نافع و مجربست املج هلیله
کابلی باد رنجبویه قرنفل تخم خرفه گل و یاقوت سرخ مروارید پس با مشک و عنبر بروغن
پسته چرب کنند و بشربت سیب پس شهد از یکمثقال و نیم تا دو مثقال تناول نمایند صفت
معجون دیگر بواسطه تقویت باه و قوت دل و اشتها و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و
صداع و ضعف دماغ و جگر و گرده و ضعیف شدن و جنون و وسواس و نسیان و سل
و سعال قدیم و دق و صرع و بهق و برص و درد معده و جگر و درد پس زیر ... را نافع
و حلوا امراض و جدا ... بیاشوند حطانا قورنا دار ملک پنج نکشت حب الغار
وند طویل انیسون حند بید ستر سلیخه حب بلسان مرصافی اکرکرا در ونج زرنباد
زعفران تخم کرفس لک مغسول اشنه دارچینی صبر سقطری تر بد سفید عود خوز
بوا قرنفل دیوند قاقله کبابه اشنه بسباسه گل سرخ سنبل الطیب سعد مصری حب الفلفل
هلیله سیاه پوست هلیله املج مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا زرنباد و شیطرج

منوی تخم ملایم کرده بروغن بادام چرب نموده با دو وزن عسل سرشته و شش ماه
در میان جو گذاشته بعد از آن استعمال نماید خوراکش از دو مثقال تا چهار مثقال
است صفت معجون دیگر که جهت قوت باه نافع و قوت جماع دهد سه قیراط بنیم
رطل شیر گاو حل کرده با زنجبیل بنوشد صفت معجون دیگر جهت تقویت باه دار
چینی زنجبیل خصیته الثعلب شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک یکمثقال
بوزیدان خار خسک خولنجان تخم شلغم تخم هلیون تودری زرد مغز پنبه دانه
فندق سقنقور ماهی شیر اعرابی مغز سر گنجشک تخم شبت نارجیل لسان العصافیر
سفید حب الزلم شراب نبات سفید با دو وزن ادویه عسل معجون نموده میل نماید مجرب است
صفت معجون دیگر که در این باب نفع عظیم دارد دل و دماغ و جگر را قوت دهد و نشاط
آورد و تقویت باه و معده کند و ورم جگر و سپرز و درد معده و اوجاع جگر و معده را
سکسکه را نافع باشد و دفع ضرر سموم کند عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو مثقال
روغن بلسان هفت مثقال بادام پوست کنده و روغن حب البان قرنفل خرفه زرنباد جوز بویا بسباسه
قاقله کبابه دو صفتا دارصینی پوست ترنج کبابه چینی اکرکرا تخم بادرنجبویه تخم بالنکو
تر تخم سنجد تخم مرزنجوش کهربا کندر سنبل هندی فلفل سفید دار فلفل شنجرف دار
خطائی سلیخه صندل سفید جاوشیر سعد شاه بلوط انیسون عود بلسان خولنجان نارمشک
قصب الذریره دارشیشعان تخم کرفس مصطکی حب الغار زراوند موسی پنج پوست بیخ
پسته شیطرج هندی قسط شیرین قسط تلخ سیاه دانه کوکنار سیسالیوس نمک هندی
جوز بوا ثیل لک مغسول حب النیل از هر یک دو مثقال گل سرخ زعفران بهمنین ریوند چینی
افتیمون بسفایج تربد مغز نارجیل مغز بلقوزه مصطکی از هر یک پنج مثقال سعد الله
منقی عود هندی دارچینی ابریشم مغز کشمش خشک سی مثقال تخم کاسنی مغز تخم خیار
خربزه سکبینج هلیله سیاه پوست بلیله حنظل با سرکه پرورده غاریقون کنند از
هر یک سه مثقال زردی نمی عنبر کل حلیه از هر یک و ورق طلا دو بیست عدد و ورق نقره

سپید ده درم شربت فو که عسل دو وزن و نیم ادویه معجون سازد صفت جوارش که بجهت
تقویت باه و ضعف دل و اشتهای نظیر است خولنجان سنبل مصطکی زعفران قسط تلخ
ثبت عنبر اشهب مایه شتر اعرابی از هریک شش مثقال دارچینی جوز هندی زنجبیل
جوز بویا ده عدد تخم خربزه تخم شلغم تخم پیاز فو خشک خصیة الثعلب تخم انجره مثقال
مصری لسان العصافیر قضیب الثور از هریک ده مثقال زرنباد نبات یاقوت رمانی
از هریک دو مثقال قرنفل قاقله کبار و صمغ عود قماری پوست ترنج از هریک هفت
مثقال فلفل کرده ... مثقال تخم هلیون کبابه چینی بهمن سرخ بهمن سفید مغز فندق راس
از هریک پنج مثقال مشک ورق طلا و نقره جوز اعظم او دو دهن بادام بیست مثقال عسل کف
کوفته فراخور جمعه معجون شود داخل نمایند صفت معجون دیگر که در خاصیت و تقویت باه
و افزونی منی بی نظیر است مغز نارجیل مغز حلغوزه مغز پسته مغز فندق مغز حب الصنوبر
از هریک سه مثقال خصیة الثعلب دو مثقال جوز بویا بسباسه قرنفل دارچینی هل تخم ترک
حب داد ... زعفران از هریک ده مثقال مشک یک مثقال و ورق طلا ده عدد ورق نقره
بیست عدد عنبر اشهب دو مثقال نبات و عسل با مغز بادام معجون نمایند بقدر کفاف صفت
معجون دیگر که مقوی باه و دل و دماغ و جگر است ... تخم ... از هریک پنج درم
کوفته در شیر گاو ... یک مثقال تناول نماید صفت معجون دیگر که ...
دل و دماغ را قوت دهد و نشاط آورد و باه زیاده کند و مزاج گرم را نافع باشد بهمن
سرخ و سفید زردرنج عقرقرحا از هریک پنج درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار از هریک صد
درم صندل سرخ و سفید پنج درم پوست ترنج گاوزبان از هریک دو درم ادویه را کوفته
و بیخته مغزها را جدا کوفته بیامیزد عنبر اشهب سوده مثقال بیامیزد پس یکمن شکر را
با آب در دیگ ... بجوشانند تا بنجاه درم آید صاف کرده عسل شصت درم با آن
شیره بقوام آورند و ادویه را بسرشند و تناول نمایند صفت معجون دیگر که بجهت قوت
باه آب پیاز سفید یکمن عسل دو من با آتش آهسته بجوشانند تا بقوام آید هر بامداد

ده درم تناول نمایند صفت معجون دیگر که باه را زیاده کند و قوت دل و دماغ و جگر
بدهد و منی را غلیظ گرداند قرنفل سنبل دارفلفل دارچینی قاقله کبار از هریک
دو مثقال بوزیدان که ... در ... و خشک کرده بوزیدان نیم
چهار مثقال مصطکی دو مثقال نعناع خشک چهار مثقال فلفل دو مثقال عود قماری
یک مثقال و نیم مشک یک دانگ شکر سفید پنج مثقال ادویه را ... صلایه کرده
با عسل که بقوام آمده باشد بسرشند ... و تناول ... کرده
کرده تناول نمایند صفت معجون دیگر بجهت تقویت باه عاقرقرحا فلفل سفید از هریک
دو مثقال ... تخم ... زنجبیل از هریک چهار مثقال کوفته و بیخته عسل کف
کوفته را برابر مجموع بسرشند شربتی پیش از غذا تناول نمایند صفت معجون دیگر که
بجهت قوت باه نافع است ... خشک کرده بسایند آب ... بر ... کنند
و ... باشد خشک شود بار دیگر بسایند پنج مثقال از آن
مثقال زنجبیل عاقرقرحا یک مثقال شکر ادویه کوفته بیخته با هم بیامیزد و با عسل بقوام
آورده بسرشند و شربتی دو مثقال تناول نمایند ...
... باشد ... زیاده کند ... تخم ... تخم پیاز تخم شلغم
و تخم خشخاش تخم جرجیر تخم انجره تخم کرفس خصیة الثعلب از هریک نیم مثقال
زراوند ... از هریک یک مثقال کوفته بیخته قسط شیرین
عسل کف گرفته برابر مجموع ادویه بدان بسرشند هر بامداد دو مثقال تناول نمایند
صفت معجون دیگر جهت قوت جماع تخم جرجیر تخم خرفه از هریک ده درم کوفته
بعسل کف کوفته بسرشند از آن هر سه روز سه درم تناول نمایند صفت معجون
دیگر جهت قوت باه و لذت جماع تخم جرجیر جوزبویا تخم شلغم دارفلفل قاقله قرنفل
دارچینی خولنجان تخم ترب ... زنجبیل بسباسه از هریک چهار درم کوفته
بیخته بعسل کف کرفته برابر مجموع ادویه بسرشند شربتی از آن دو درم ...

از بیست درم شراب انگوری میل کنند نافع باشد صفت معجون دیگر که بجهت تقویت باه
از مجربات شیخ ابوعلی سیناست عود هندی جوز ... قرنفل دارچینی خاوجنت
... سیاه وج هندی ... هندی پوست ترنج از هریک پنج مثقال
شقاقل ادویه را کوفته بیخته با عسل کف گرفته بقوام آمده برابر مجموع ادویه بسرشند
سه ماه در ظرف چینی نگاه دارند شربتی یک مثقال تناول نمایند صفت معجون دیگر که
بجهت قوت باه و مزاجهای گرم نافع است دل و دماغ قوت دهد ... سبب
... نبات مصری ... با هم بجوشانند تا بقوام آید ... شود یک مثقال
عنبر اشهب ... کنند هر بامداد ده درم تناول نمایند صفت معجون دیگر که قوت
باه را زیاده کند و منی افزاید و قوت جماع دهد و عضو را سخت گرداند جوز
هندی شقاقل مصری از هرکدام سه درم زنجبیل بهمن سفید تخم هلیون از هریک دو
درم دارچینی ... از هریک یک درم کوفته بیخته ... کرده شکر ... کف
گرفته برابر مجموع ادویه بسرشند شربتی ده درم نافع باشد صفت که قوت باه
بیفزاید و منی زیاده کند مغز بادام مغز فندق مغز پسته جوز هندی و شقاقل
مصری هرکدام سه درم زنجبیل بهمن سفید تخم هلیون هریک دو درم ...
دارچینی هریک یک درم کوفته بیخته ... کرده و شکر برابر مجموع کف
کوفته بسرشند شربتی ده درم نافع باشد صفت که قوت باه بیفزاید و منی زیاده
کند مغز بادام مغز فندق مغز پسته جوز هندی و شقاقل مصری هرکدام سه
درم زنجبیل بهمن سفید تخم هلیون دو درم ... دو درم نافع باشد صفت
معجون دیگر که قوت باه بیفزاید و منی زیاده کند مغز بادام مغز فندق مغز پسته
جوز هندی حب الصنوبر و حب الزلم و حب الخضراء از هریک بیست درم دارفلفل
زنجبیل ... هرکدام پنج درم ... برابر مجموع بجوشانند و بقوام آورند
... بسرشند از یک مثقال زیاده نباید خورد صفت معجون که در این باب ...

داد ... سنبل الطیب بسایند و جوز بویا قرنفل و دارچینی هرکدام پنج درم ده درم
کاو حل کنند و عسل برابر مجموع بسرشند شربتی دو مثقال پیش از غذا تناول نمایند صفت
معجون دیگر که ذکر را سخت کند و منی بیفزاید و قوت جماع دهد جوز هندی مغز بادام
... مغز حلغوزه حب الزلم حب الخضرا مغز پسته کنجد ... شقاقل کبار حب الفلفل
بهمن سرخ و سفید از هریک سه درم ادویه را کوفته بیخته مغزها را جدا جدا بکوبند
و با هم بیامیزند شکر را برابر مجموع بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم تناول نمایند
صفت جوارش دیگر که تقویت باه کند جوز بویا بسباسه لسان العصافیر زرنباد زنجبیل
دارچینی عود هندی مصطکی قاقله دوالد از هریک سه درم مشک دو دانگ قند
برابر مجموع در گلاب طلا کرده بقوام آورد و ادویه را با آن آمیخته در طبق کنند تا
شود شربتی دو درم تناول نمایند صفت جوارش دیگر که تقویت باه کند و دل و دماغ را
نافع باشد بگیرند سیب شامی چندان که خواهند پوست باز کرده تخم او را بیرون
آورد گلاب چندان در او کند که ... ایستاده شود پس بجوشانند که گلاب کم شود و
قند چندان که کفاف باشد بدان یار کنند و بجوشانند منعقد شود و از آتش فرود
آورده چون سرد شود این ادویه را کوفته بیخته بدان بیامیزد زنجبیل زعفران عاقرقرحا
... مصطکی عود قماری از هریک دو درم ... بسرشند شربتی ...
احتیاج میل نمایند صفت جوارش دیگر که در این باب نفع تمام دارد قاقله دو درم
... هرکدام یک درم ... کل طلا کرده قند برابر مجموع بقوام آورده بسرشند شربتی
یک مثقال تناول نمایند صفت جوارش دیگر که بجهت تقویت باه نافع است تخم ... و تخم
شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون حلغوزه از هریک دو درم حب الفلفل حب الزلم
بوزیدان بهمن سرخ و بهمن سفید لسان العصافیر فلفل سفید از هریک دو درم
... جوز هندی ... ادویه را ... کنند با هم بیامیزند و قند
سه برابر اجزا بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال تناول نمایند صفت معجون

دیگر که قوت باه و اشتها آورد و منی زیاده کند شقاقل دارچینی خولنجان مصری دار فلفل
خرنوب زنجبیل از هریک پنج مثقال بهمن سرخ و سفید [illegible] تخم حماض تخم انجره تخم تره
تیزک تخم [illegible] تخم پیاز تخم شلغم تخم کرفس کتیرا از هریک سه مثقال [illegible] سفید را
یک شب شیر تازه دوشیده بخیسانند و در روز دیگر دست مالیده صاف نمایند و شیر
را بقوام آورده بعد از آنکه نرم صلایه کرده از حریر گذرانیده باشند کم کم در [illegible]
ملا کرده [illegible] جوش دهند که خوب سرشته شود هر روز سه مثقال با شیر گاو تازه دوشیده
تناول نمایند صفت جوارش دیگر که تقویت جماع بسیار کند و اشتها آورد قرنفل جوز
بویا بسباسه لسان العصافیر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران از هریک
دو مثقال قاقله کبار کندر از هریک یکمثقال اشنه سه مثقال [illegible] دو مثقال
گلاب ده مثقال قند را در گلاب کرده با عسل کف گرفته بقوام آورده ادویه سوده را
بسرشند و در سبوی چینی نموده ریزه کرده استعمال کنند صفت معجون دیگر از نسخه
شیخ ابو علی بگیرند تخم هلیون شقاقل مصری ناف سقنقور بهمن سرخ و سفید از
هریک [illegible] لسان العصافیر [illegible] زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم تره تیزک
خولنجان جوز بویا دارچینی دار فلفل [illegible] کرده تخم انجره
هریک [illegible] ادویه را کوفته بیخته با قند برابر مجموع ادویه بسرشند شب
دو درم تناول نمایند صفت ادویه مخصوص بجهت تقویت باه از مجربات میر محمد زمان
خواص بسیار [illegible] دار فلفل تخم انجره قرنفل از هریک چهار مثقال
دارچینی شقاقل تخم تره تیزک زنجبیل از هریک هشت مثقال مجموع را نرم صلایه کرده
با عسل کف گرفته بسرشند و هر روز دو مثقال تناول نمایند صفت معجونی دیگر
از مجربات میر محمد زمان [illegible] است در تقویت باه بی‌نظیر است نخود سیاه را در
آب بخیسانند تا آب را جذب کرده بزرگ شود بعد از آن خشک کرده در روغن
گاو تازه بجوشانند پس پنج مثقال از آن بگیرند و تخم [illegible] و حب الصنوبر کبار از

هریک سه مثقال دارچینی قرنفل مصطکی از هریک یکمثقال مجموع را نرم صلایه کرده
با عسل کف گرفته بسرشند هر روز دو مثقال با شیر گاو تازه دوشیده بنوشند صفت
معجون دیگر که جهت تقویت باه عدیل ندارد جهت کسانی که قطع رجولیت ایشان
شده بسیار نافع از مجربات میر محمد زمان است بگیرند شقاقل تخم شلغم تخم گل سرخ پیاز
سفید تخم خشخاش سفید تره تیزک تخم انجره تخم زردک خصیة الثعلب از هریک
دو مثقال و نیم ناف سقنقور [illegible] بیاز عنصل از هریک یک
مثقال و نیم موس گنجشک پنج مثقال مغز خروس [illegible] سه مثقال خصیه خروس [illegible] یکمثقال
مغز سر [illegible] پنج مثقال قند سفید یکمثقال و نیم [illegible] پنج مثقال عسل
ملا کرده مغزها را [illegible] ادویه نرم [illegible] مجموع را بهم بیامیزند
و با عسل کف گرفته بسرشند چهل روز که بگذرد استعمال نمایند خوراک یک
یکمثقال است تا هفت مثقال صفت معجون دیگر جهت زیاده نمودن باه و سخت
نمودن قضیب جوز بویا تخم شلغم دار فلفل قاقله کبار تخم تره تیزک قرنفل خولنجان
مصری گل سرخ تخم کندر زنجبیل بسباسه هریک چهار مثقال مجموع را نرم صلایه کرده
با عسل کف گرفته بسرشند هر روز دو مثقال با شیر گاو تازه میل نمایند صفت
معجون دیگر که باه را زیاده و منی را غلیظ گرداند مغز نارجیل شقاقل مصری سه
مثقال زنجبیل یکمثقال بهمن سفید [illegible] هریک دو مثقال دارچینی نیم مثقال
ادویه را نرم صلایه کرده با روغن [illegible] چرب کرده با عسل کف گرفته [illegible]
وزن ادویه بسرشند هر روز دو مثقال با آب گرم میل نمایند صفت معجون دیگر
که باه را زیاده و منی را غلیظ و بقوت گرداند و قوت جماع بسیار دهد مغز بادام شیرین
مغز فندق مغز نارجیل مغز حب الصنوبر مغز حب الزلم مغز حب الخضرا هریک سه
مثقال دار فلفل زنجبیل [illegible] هریک یکمثقال ادویه را نرم صلایه کرده شکر
طبرزد [illegible] معجون تواند شد در آتش بگذارند و ادویه را با آن بسرشند

که شب وقت شام بمقدار دو مثقال تناول نمایند صفت معجون دیگر مفرح بگیرند بهمن
سفید سوده با شربت سیب خورده در این باب بسیار نافع است صفت معجون دیگر
یکدرم عود و یکدرم سنبل مشک یکدانگ سعد شقاقل با قند یا انگبین معجون کرده
میل نمایند کمر و پشت را قوت دهد و قضیب را سخت و منی بیفزاید صفت معجون
دیگر که قوت باه دهد تخم شلغم را کوفته با عسل میل نمایند نافع باشد آمدیم
میخانه تعریف [illegible] شدن از شرابها که ساغر مدعای [illegible] بزم [illegible]
لو نوز نشاط در صفت شراب بقراطیس بگیرند پنج سوس [illegible] تخم [illegible]
سلیخه چهار درم کوفته [illegible] و در پانصد مثقال شراب کهنه در ظرف را
تا که بگیرند بعد از چهل روز پیش از غذا و [illegible] بعد از غذا میل نمایند نافع باشد
قوت جماع و جگر دهد و منی بیفزاید در صفت شراب مقوی باه و دماغ و جگر و شانه
و سپرز را نافع است ضعف دل و معده را استسقا و نفخ شکم و درد کمر و مفاصل و
نقرس و قولنج را نفع عظیم و ذهن را خوش و طعام را هضم کند اما طریقه ساخت
که بگیرند [illegible] انگور [illegible] و سه روز هر روز [illegible]
سر انگور [illegible] تا خشک شود بعد از آن شیره انگور را در [illegible] اجزاء مذکوره
ذیل [illegible] قرنفل هل دارچینی مصطکی قاقله [illegible] عود قماری
سر [illegible] کوفته با قند در کیسه کتان کرده در [illegible] چوب تازه [illegible]
شق کرده هر روز دو [illegible] تا چهل روز با این طریق عمل نمایند بعد
از چهل روز شراب را صاف نماید [illegible] ترتیب دماغ و کیفیت او ظاهر شود
بنوشند صفت شراب [illegible] که باه و جگر و دل و دماغ را نافع و تقویت دهد اما
طریق ساختن آنست که بگیرند ده من انگور و بالمناصفه بجوشانند تا آب شود و شیره
انگور [illegible] بعد از آن در شیشه‌ها کرده سر شیشه را با موم بسته محکم و بعد از
چهل روز [illegible] ظاهر شود بنوشند صفت شراب که کرده را گرم کند

و قوت عظیم دهد و قضیب را سخت کند و باه را زیاده نماید بگیرند [illegible]
و بیست روز در آب نمک بخیسانند و هر پنج روز آب نمک را تازه کنند بعد از بیست روز
بشویند و در آب صاف بجوشانند تا آب کم شود [illegible] اضافه کرده بقوام آورند
هر بامداد ده درم تناول نمایند صفت شراب شقاقل که در این باب نفع عظیم دارد
و از مجربات [illegible] عالم امکان میر محمد زمان که [illegible]
[illegible] بود کل ساغر ساقی [illegible] عیش [illegible]
نام [illegible] خاصیت [illegible] شناسی [illegible]
جالینوس [illegible]
[illegible]
خلف سلسله [illegible] است [illegible]
[illegible] دید طریقه ساختن آنست که بگیرند شقاقل [illegible] و پاک
کرده در دیگ سنگین با آب انگور بجوشانند تا [illegible] شود عسل [illegible] اضافه کرده
بقوام آورده [illegible] و زعفران و مصطکی و عنبر اشهب مشک خالص از
هریک یکدرم کوفته و بیخته با هم بیامیزد و هر بامداد دو مثقال تناول نمایند صفت
شراب دیگر که مزاجهای سرد را نافع است و جماع [illegible] دل و معده را قوت
دهد بستانند عسل یکمن و شراب انگور صاف [illegible] بجوشانند تا بقوام آید چون
از آتش فرود آورند زعفران مصطکی مشک سوده بهم بیامیزند و هر بامداد
دو درم میل نمایند صفت شراب دیگر که در این باب نفع عظیم دارد بستانند شراب
انگوری سه من با عسل صاف یکمن کف گرفته چون [illegible] بقوام آید ادویه کوفته
بیخته در وی اندازند زنجبیل و قاقله جوز بویا دارچینی قرنفل هریک یکدرم مشک
عنبر اشهب عود قماری زعفران هریک دو درم چون درست شود در ظرفی کرده
هر بامداد دو درم تناول نمایند دل و دماغ و جگر [illegible] نفع عظیم دهد

و آب منی را افزاید تقویت باه و صحت کند چنانچه هر قدر جماع کند قوت نشکند و مضرت
نداشته باشد اکر جماع بسیار کند خواص و فواید این شراب از حد بیرون است صفت
شراب دیکر اینکه آب پیاز سفید و آب مارچوبه و شیر کاو تازه دو شیشه صنادی بکلاب
بکیرند و تخم ترب و تخم زردک و تخم شلغم از هر یک یکدرم یک کف بکیرند و نرم صلایه کرده
در شیره ها بهای مذکور بریزند بآتش نرم بجوشانند پس صاف نموده ده مثقال روغن
کاو در کرده مجموع را بجوشانند و در وقت جوشیدن اندک نخود سیاه انداخته
دبهم زنند تا بسیار غلیظ شود هر روز بقدر کوزه کافی تناول نمایند و در عوض این
سرد و نده را میل میکند جماع نکنند اثر عظیم ملاحظه نمایند صفت شراب دیکر یکی
خروس را در فصل بهار و شکمش را با سنک پر کنند و در سایه بکذارند تا خشک
شود و مجموع کوشت را استخوان او را تمام صلایه نمایند و در شیشه بکذارند و در
وقت حاجت با شیر تازه دو شیشه بیاشامند صفت شراب دیکر که قوت دهد
نشاط آورد و عصب را محکم کرداند باید که شراب بعسل رنک باشد و بوی
مایل بواسطه مناسبت شراب کهنه که لب شیرین باشد هم خواهد بود و چون
شراب باعتدال خورد که زود هضم نشود تن را فربه و قوی کرداند و اعضای
رئیسه را قوت دهد و نشاط آورد و خون را صاف کند و قوت جماع دهد و منی را
غلیظ و زیاده کرداند باین طریق شراب خوردن هیچ مضرت ندارد و رنک را صاف
کند و روشنی چشم را زیاده کند تشنج و عرق النسا و سرسام و نقرس و ذات الجنب
نافع باشد و مزاج اصلی را باعتدال نکاه دارد و تن را از مواد فاسد پاک و رایت
و فتی باشد که بحکمت خورده باشد نکفاد در کتاب امام در بدن بهم رسد در
باندازه که حکما تعیین کرده اند باید خورده شود و چون بسیار خوردن عقل را زایل
و زبانها را کران و خفقان و درد شکم و نقرس و تشنج و پریشان بی سبب در هواب
دکانهای باطل و خیالهای فاسد بد کند و شراب بسیار از معده نکذرد بماند

فاسد و ترش و بد بو کردد و ضعف دل و دماغ و جکر و سستی اعضا و زوال بهم رسد و چون در
شرب بجهل آن ما این حشرات نوازی بسیار نشاید شرابخانه بالنه بازی بینا فاحش
در آداب اجتناب شراب بسیار از وی و فیوه نوشته اند قلم سیاه سست را تو بیشتر کردن
بر تا در بازی نموده که نمودار زیاده بعضی حوصله مجموع باره کرده رقم این حروف بعضی
شاملو الوره این امر نکاشتند صفت سفوفی که در صفا دادن بهاء ناحسب
دوباره مزاجان بیشتر افتادکی باشد مزاج زبر دستی نماید بکیر دیباز عنصل شوی
فاسد بوزدان شاه دانه لسان العصافیر هر یک سه مثقال شقاقل یکمثقال و نیم خشخاش
تخم پیاز تخم ترب تخم کتان افرع هر دو مثقال مجموع را نرم صلایه کرده باکند یکی بیامیزند
و هر روز یکمثقال و نیم میل نمایند و از عقب آن پیاله شیر کاو تازه دو شیشه بیاشامند
صفت سفوف دیکر مغز کاو و کوهی را خشک کرده بسایند و باشیر بخورد رند
اکو بر زرده تخم یا ساید بخورند و از عقب آن قوت بیشتر و نفع بهم خواهد بود
صفت سفوف دیکر سیر مایه فیل را با شقاقل و نبات کوفته از حریر بکذرانند
و میل نمایند از عقب آن پیاله کلاب بنوشند قوت عظیم در جماع دهد صفت
سفوف دیکر خصیة الثعلب با مایه شتر اعرابی صلایه کرده قبل از جماع به پنج ساعت
بخورد از عقب آن یک پیاله آب که نخود سیاه در آن خیسانیده باشد بخورد نفع
عظیم بخشد مکرر تجربه رسیده **بحث هشتم** در پیچش و اسهال از بلغم یا سودا یا صفرا
یا خون باشد پیچش که از خون و بلغم باشد از فرموده مقرب بادکاه حکیم الحکما اقلیم
زیب و زینت نیامین محمد حسین ریشه خطمی را در مثقال لعاب بکیرند تخم بارتنک برشته
دو مثقال صمغ عربی نیم مثقال با یکمثقال روغن کل سرخ آمیخته بنوشند غذا ماش برنج
و روغن بادام طریق دیکر بکیرند عنب الثعلب سه مثقال و در عرق کاسنی خیسانیده
و صبح چندان بجوشانند که پیاله بماند روغن کدو را با داخل بنوشند و این عجب تا
نوبادو کلستان حکمت ارای کل دسته بوستان صحبت نمای تازه بهار بجنیب جوان مرحل

زنان است در صفت سفوف دیکر که بواسطه اسهال بلغمی نافع باشد از نجیب ثابت
میرزا محمد مومن است کندر کلنار نانخواه دانه انکور سفوف کرده با دو مثقال آب
بر بخورد طریق دیکر هم آنست که لعاب بهدانه و بزرقطونا و ریشه خطمی و عنب
الثعلب کشنیز خشک تخم بارتنک کوچون بسیار باشد اجزا را مدکوره را در آب
بارتنک خیسانیده بنوشند و کلاب تخم بدهد از بوستان را در بستن اسهال مدخل
بسیار باید نمود که مبادا فضله در معده باشد که انوقت هم خطر سنه و لازم چیزها
که مضاست باید را از قبیل تخم خشخاش در مرتبه اول و دویم معده پاک باشد با
ادویه قابضه بخورد که تقویت معده دهم تقویت اعضای رئیسه نماید و الا اسهال
باید خورد که چند دست اطلاق نماید چون معده پاک شود می باید بست و کاه
باشد که احتیاج به بستن نباشد چون معده پاک شد خود بخود بسته میشود تا در معده
فساد بهم نرسد اسهال بهم رسد بهمان دستور اول و دویم نماید فلوس خیارشنبر را حل نموده
کرده بخورد نوع دیکر این غنچه هم از طراوت ان باغ است را زیانه را جوشیده
اندک قند را صلایه کرده بنوشد بواسطه اسهال بلغمی رطوبت در طبع بوده باشد
بسیار نافع است و اکر بجای آب با کلاب بجوشانند بهتر باشد و بعد از ان بکیرد
پیاله بطور قهوه کرم کرم بخورند نفع عظیم بجهت پیچش و اسهال دارد نوع دیکر
بکیرد یک رطل شیر کاو تازه دوشیده و آهن را مکرر سرخ کرده در میان آن شیر کنند
تا آنچه روغن در او بوده باشد جذب کند بعد از ان آن رطل شیر را بنوشد اکر خلط
فاسدی در معده باشد دفع کند و اکر معده پاک باشد نفع کلی بخشد و این بغایت
مجرب است نوع دیکر تخم مرغ را نیم برشت کرده اندک تخم شبت را صلایه نموده بر آن
پاشیده میل نمایند بواسطه بستن ملحوظ و بلغم مجرب است نوع دیکر حکیم محمد یوسف
تجربه نموده خشخاش را کوفته با برنج کرنشته باشند شله نموده میل نمایند
دیکر که اسهال و ملحوظ باشد در هنکام خوردن غذا آب بنوشند و چون غذا

شروع در هضم نماید دو ساعت که بکذرد آب میل نمایند نوعی دیکر که اسهال بازدارد
و مخصوص اسهال صفراوی است این ترکیب را جوارش سماق کویند سماق دانه مورد انار
دانه شربتی صمغ عربی کلنار فارسی مجموع را بکوبند و بکلاب بسرشند سفرجل
خالص اسهال دقی و ضعف معده را بسیار مفید بود ترسیده در کوزه داخل کرده بجوشانند
چنانکه مجرد شود پس صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند زنجبیل فلفل تخم کرفس
نانخواه زعفران نیم بکوبند و با هم بیامیزند هر شب به الفاتیل نمایند نوع دیکر کباب
و زر بیاد را صلایه کرده ... تخم مرغ نیم برشت میل نمایند اسهالی که از خون
فما که باشد نفع دهد نوع دیکر برنج برشته را بریان کرده با ماست که تازه که
نمک نداشته باشد میل نمایند نوع دیکر اکر اسهال از سرما باشد باید که تخم را
شکسته زرده او را در سفیده بوده وی که بسبب خام یا کهنه که تخم را جذب نماید آنرا
صاحب کوفت بی فاصله بروی نشیند تا مقعد زرده تخم را بخود کشد نفع عظیم بخشد
نوع دیکر سنک خام را بسیار کرم کرده نمدی بر بالای سنک نهاده و مقعد
خود را بر بالای سنک مذکور بکذارند و آنقدر بنشینند که عرق کنند بجنسی که
از سر تا پا باشد البته برطرف کردد **بحث نهم** در اسهال منی و خواص چنانکه قوت جماع دهد
و قضیب را سخت کرداند و چون در دهان نکاه دارند نعوظ بحال باشد و هر کاه
نعوظ اراده کنند حب را از دهان بیرون کنند صفت علاج و طریق ساختن او آنست
بکیرند بلادر سیاه را مغز کنند و دانه او را دو را نکاه دارند و پوست و
پوست او را مکرر بشویند و بعد از آن که پوست نرم کوفته باشند ده مثقال از آن
در دیک سفالین کرده روغن حب الخطل بالای آن ریزند بمقداری که از او سه مثقال
بیشتر و بکیرند در ناب سوده بر آن اضافه نماید و بآتش آهسته بجوشانند چندانکه
منعقد شود آنکاه هر یک و قیراط از آنها نیم دانک مجموعه را یاده مثقال نقلا نمی قند داخل
کرده بر هم زنند تا با او داخل شود یک دو جوش داده تا نقصان آن تمام شود آنکاه در

ظرف سرشته کرده هرگاه اراده جماع کنند برابر نخود با قلا حب کرده در دهان نگاه دارند تا آنکه علت در دهان باشد نعوظ بحال خود باشد و هر بعد از جماع ظاهر شود و هرگاه نعوظ
ازاله کند که آن علت در دهان باشد نعوظ بحال خود باشد و هر بعد از جماع ظاهر شود
هرگاه نعوظ زایل کند علت را از دهن بیرون اندازد اگر کسی بر و بسیار سرد طبع
مزاج باشد باید که علت را بخاید و اگر آب علت را فرو برد بهتر خواهد بود و این
مجربات ما است در دو مثقال بسیار تا باید صحت دهد و حکیم عماد الدین محمود گوید در
خاصیت بی نظیر است **صفت** حبی دیگر گل سرخ صندل سرخ و سفید و سلیخه هریک دو
درم سنبل و قرنفل و زعفران و جوز بویا و پوست ترنج هریک چهار درم عود قماری
دو درم دار چینی ده درم مشک دو درم مصطکی دو درم کوفته بیخته با برگ ترنج سرشته
و حبها سازند بوزن یک حبه نخود بوده باشد در هنگام جماع در دهن گیرند
انزال بسیار دیر شود و دهن را خوشبوی کند و لذت عظیم دهد حبی دیگر که
از کل مجربات حکیم کاشی است و مجرب حکیم نجیب کاشی حکیم بقا است که قوت و لذت جماع
دهد و انزال دیر شود و دهن را خوشبو کند قاقله جوز بویا قرنفل دار چینی هریک
سه درم فوفل گل سرخ هریک دو درم صندل بقدر مثقال هریک نیم کوفته بیخته بگلاب
سرشته و حبها ساخته خشک کنند و در هنگام جماع در دهن گیرند **صفت** حب مروف
عجیب کوتک در این باب خواص عظیم دارد و اثر بی نهایت دارد مجربات کل باغ بونا فضل
و مودحکیم معما است پنج مثقال نبق را با آس که کهنه در هاون خوب بسایند تا حل شود
بعد از آن صد مثقال نمک اضافه نمایند و در ظرف تا آهن کرده و ظرف را قیدی سر که
که نمکش در بوس آتش بگذارند و با دسته هاون برهم زنند بعد از آن در میان
کوباس ریزند و آنچه در کرباس بماند جمع کنند و چند مرتبه با آب سرد بشویند تا چرکی که
داشته باشد خوب پاک شود پس آن مجموع را یک حب کرده بمانش سوراخ کرده
و ریسمان پنبه بکشند و یک شبانه روز در میان آب لیمو بگذارند بعد از آن بیرون آورده

در میان آب لیمو بگذارند بعد از آن بیرون آورده در میان روغن بادام بجوشانند و هرگاه اراده
جماع کنند حب را در دهان نگاه دارند چون نعوظ از آن دهد حب را در دهن بیرون آورند
بهترین حبها است **صفت** حب دیگر که از مجربات در علم و دانش ساحر در دو صورت مجرب تام
حکیم محمد باقر است ملک روی مشک و عقل قسط و زنجبیل پرورده را خوب بسایند
با شیره شقاقل بیرون آید و ادویه را با آن سرشته حبها کرده در دهن نگاه دارند
صفت حبی دیگر چون در دهن گیرند نفع کلی دهد و اگر بر ذکر مالند لذت و فیض لذت
عظیم باشد از مجربات صفت حقات خواص ما آشنا گفته دارد حکیم سلیمان است بگیرند
عاقرقرحا زنجبیل دار چینی و اگر کبابه در روی افزایند بهتر خواهد بود و به دار کوفته
و بیخته صمغ عربی را در گلاب حل نمایند و ادویه مذکوره را بهم سرشته حب سازند
هنگام جماع در دهن گیرند حبی دیگر کبابه را بکوبند و حب ساخته در دهن گیرند
و لعاب او را فرو برند بغایت قوت دهد **مجنبه دهم** در ادویه مخصوص زنان هنگامه
کرم کی صحبت مردان است و فرج را گرم و تنگ و رطوبت را زایل کند و بطریق بخنه
سازد که محبت به بکارت رسد **در صفت** فرزجه که زنان را هم از حضیه سر بر موضع
مخصوص میگردد مازو قرنفل و کلنار را بگیرند بکوبند بسایند و صاف کرده در نخود بر
گیرد **فرزجه** از برای زن که فرج او بغیر پیوسته رطوبت داشته باشد بگیرند ندها
توتیا کبابه سنبل خون سیاوشان مازو کلنار سعد دار فلفل دار چینی زنجبیل مشک
بسایند و در شراب کهنه جوشانیده شیاف نمایند **نوع** دیگر بگیرند گل نار کلنار و سنبل
از هریک در مانک نرم کوفته با پنبه تر کرده بخود گیرد فرج را گرم و تنگ و خوشبو کند
و اگر عالیه را با روغن را از فرج داخل کند بهتر خواهد بود **نوع** دیگر آنکه زن فرج
خود را بر تنه بکارت رساند باید مطالعه نماید عصاره لحیة التیس مازو ریوند و پوست
پوست انار عود هندی پوست ترنج از هریک پنج درم نرم بسایند و از آنکه
بکند تا شد با پنبه و صوف بجوشانند و صوف را بر فرو مرد بر حمت بسیار دغالبا

بکارت را برد و چنان لذت یابد که مستان از آن تنها بر داشت **نوع** دیگر مازوی
ناسفته پوست انار و عقل همه را مساوی نرم کوفته شراب کهنه بجوشانند و پاره صوف
بر آن تر کرده بخود گیرد شرح مطلق کرد **نوع** دیگر مازوی خام نقاع از خار هر کدام
یک جزو بگیرند نرم کوفته خرقه پاره را بشراب تر کنند و دارو ها را بادی آلوده بخود
برکشیده خوب اندام خوشبو و در پیش مطلق کرد **نوع** دیگر مرماسنگ و سر بابت
کهنه زن بخود بر کشیده فرج را گرم و تنگ شود که فرج را خوشبو کند سنک سرخ
قرنفل مشک شراب کهنه دار و ها را نرم کوفته در شراب ریخته تا پاره کتان
در روی خط داده زن بخود بر کشد **نوع** دیگر در این باب بی نظیر و بسیار مجرب است
مشک و زعفران از هریک اندکی هر دو را در شراب ریحان قابض ریخته افکنده
بجوشانند و کتان پاره در روی افکنده تا چند بار آن را خشک کرده باز در روی
افکنند در وقت حاجت از کتان پاره خشک کرده بخود بر کشد فرج او بغایت تنگ و
خوشبو گردد **نوع** دیگر بگیرند شب یمانی و مازوی ناسفته همه را برابر بکوبند
بسوکه با شراب سرشته بخود گیرد و بعد از آن شربت میل نماید **نوع** دیگر داروئی
که فرج را در غایت گرمی و تنگی و خوشبو و محرک شهوت و با غیاث الدین جالینوس
خواص بسیار بر نوشته و از مجربات حکما است که در این باب بگیرند سداب
بسیار و مرز نجوش سعتر پوست کندر نقاع از گل سرخ پوست انار و ترس از هریک
دو مثقال همه را نرم صلایه کرده با روغن بسرشند قدری از آن بر پشم آلوده زن بخود
بر کشد و شب بیرون آورده مرد با او مباشرت نماید **نوع** دیگر که رطوبت فرج را بر
طرف کند پوست درخت صنوبر زاج سیاه سعد کوفی مجموع اجزا را مساوی یک
دیگر نرم صلایه کرده و بجوشانند و با شراب پارچه کتانی را با آن آلوده کرده
بر دارد **نوع** دیگر که فرج را تنگ و رطوبت را زایل کرداند مرزنجوش سعتر کندی
بسباسه سنبل الطیب دار چینی از هر کدام کوفته سایه خشک کرده باشند از

هریک برابر هم بگیرند و بسیار نرم صلایه نمایند و قدری از آن با روغن بسرشند زن
بخود بر کشد **نوع** دیگر مرداسنگ با شراب بسایند و قدری گل سرخ را حل کنند
و داغ کرده چون زن بخود بر کشد چنان شود که در اول بکر بوده این بسیار مجرب
است دیگر پوست انار را بجوشانند و در آب او تا کمر کاه بنشیند عاقرقرحا
عصاره لحیة التیس بخورف بجمال نود و پنجم جلد را بجوشانند که این مجرب است
مجنبه یازدهم در ادویه که قضیب را سخت تر از دل معشوق کند بروغن و ضماد
چند که در علاج این فن عادت جمعی که از خورد دارو احتراز کنند و بعضی
این روغنها مناسب تنهای احمر شوند روغنی که مجرب است بود دو ادرس
در بیخ درم و نیم درم روغن گاو بجوشانند در پشت زهار و قضیب مالند
نوع دیگر که چون زهار و قضیب را بدان مسح نماید نعوظ آورد و قوت باه
زیاده گرداند و مثانه و کرده را گرم کند عصاره انجره که وفا سیون گویند و در
روغن یاسمین بجوشانند نیم گرم بر خصیه در زهار بمالند و اگر در روغن نرجس
باشد هم میشود **نوع** دیگر که نعوظ آورد و ذکر را قایم کند و لذت جماع دهد
زهره گاو عاقرقرحا کوفته بیخته و در روغن نرگس بجوشانند و در روغن حنا
بخصیه و قضیب مالند **نوع** دیگر که بسیار عجیب است و زن زنجبیل عاقر
قرحا از هریک یک مثقال کوفته بیخته در روغن یاسمین بجوشانند و در وقت
حاجت بکار برند **نوع** دیگر کنجشک نر که هنوز زنده باشد پر های او را
کنده بر آتش بریان نمود بگذارند تا از شوربای چنان مثل زنند که بسیار دیر پی و او را
در روغن گاو بجوشانند تا مهرا شود و در قضیب مالند نفع عظیم دهد و این بسیار
مجرب است **نوع** دیگر سوسمار را در روغن یاسمین بجوشانند و بر ذکر مالند
حکم کرد **نوع** دیگر که نفع عظیم دارد و مجرب است دو درم قسط را با چهار درم
گوشت سقنقور کوفته و در روغن زنبق جوشانند وقت حاجت بر قضیب مالند

نوع دیگر پنجاه قطعه گنجشک نر را بگیرند و مغز سر ایشان را بیرون کرده در روغن سیب تا
همه را بخورند و بر قضیب مالند نوع دیگر بگیرند مورچه ماتی که در ده باشد و او را در
تار و روغن کرده در آفتاب نگاه دارد تا همه حل شود و بوقت ضرورت بر قضیب مالند نوع
دیگر ذکر را محکم کند و شهوت انگیزد و قوت جماع دهد شلغم بر کوهی را نیز و زنجبیل مقشر
عاقرقرحا از هر یک یکدرم کوفته بیخته در شراب حل نموده وقت احتیاج ضماد کنند
نوع دیگر که از جمله اسرار مجرب زنان است در تقویت جماع و افزودن منی و سخت
نمودن ذکر بی نظیر است و بهترین دواها است عاقرقرحا بسباسه دار فلفل از هر یک
یک مثقال و نیم قند و فرفیون از هر یک دو مثقال موم سفید در روغن نرگس از هر کدام
دو مثقال موم و قندها را در روغن نرگس طلا کرده ادویه دیگر را نرم ساییده مخلوط
کرده از روی آتش بردارند و هر گاه اراده جماع کنند گرم کرده در قضیب و دو حاشیه
مالند نوع دیگر فاسیون را در روغن نرگس چون شاییده بمالند نوع دیگر که منی را
بیفزاید و نعوظ آورد در روغن چوب و روغن نرگس از هر یک سی و پنج مثقال در دیگ
سنگی کرده دار فلفل عاقرقرحا زنجبیل دارچینی از هر یک هفت مثقال و نیم جند
بید ستر سه مثقال و نیم مجموع را نرم ساییده در روغن مذکور بجوشانند چند جوش دادن
و روغن را نگاه دارند هر گاه خواهند در قضیب بمالند نوع دیگر زهره گنجشک را
با روغن زنبق مخلوط سازند پس بگیرند بادروج و شاهدانه را نرم بکوبند
با هم سرشته هر گاه اراده جماع نماید ذکر و خصیه و زهار را چرب کرده پا را بر زمین
بگذارد نوع دیگر بگیرند خشخاش را و مغز سر او را و مغز بادام را با مالیده در بی گاه نشد
تا گرم شود بر قضیب بگذارد اثر آن ظاهر شود نوع دیگر خاکستر قضیب گاو کوهی عاقر
قرحا فرفیون فلفل سفید از هر یک یک جزو نرم ساییده و با شراب کهنه جمع نموده
بر قضیب و حوالی آن بمالند که از اسرار اطبا است نوع دیگر که هر گاه بر کرند
نعوظ آورد و تقویت باه کند حب العقد عاقرقرحا فرفیون از هر یک دو مثقال

و نیم حلتیت یکمثقال یکجا ... نیم روغن بلسان روغن قسط از هر یک پنج مثقال فلفل و جوز
بوا از هر یک دو مثقال ادویه را خوب ساییده نموده در روغنها حل کرده در روی
آتش پخته نگاه داشته بر کونی نمایند بسیار نافع است نوع دیگر زهره گاو بیابانی و نرگس
عاقرقرحا موی زنج همه را برابر کوفته خوب ساییده نموده بر قضیب طلا کنند قوت
عظیم ملاحظه نمایند و اگر حقی هلیله و موم مخلوط کرده باد در موضع مخصوص بمالند نوع
دیگر حب القلقل را مغز کرده یکدرم سعد نیم درم در روغن زنبق ده دانگ گرم کرده
دارو ها را کوفته بیخته در روغن ریخته بر قضیب مالند چندانکه خواهند بشاشت
نمایند نوع دیگر تخم سپند سه درم خورد بکوبند و با روغن یاسمین آمیخته در آلت
خود بمالند سطبری و درازی بدید که تعجب نماید و چون خواهد فرو نشیند پیه دشتی
و تخم آب خورده بکوبند با هم بیامیزد و در قضیب و خصیه مالد تا بحال آید نوع
دیگر بوره ارمنی انگوزه خوب بساید و با عسل بیامیزد و بر قضیب مالد که بی
نظیر است و قوت بسیار در جماع دهد بوره ارمنی نیم درم در عسل بگذارد
و مقداری روغن بلسان در وی بچکاند و بر قضیب مالد چندان بر پای خیزد که
بی معالجه فرو ننشیند هر چند جماع بیشتر کند شهوت او بیشتر ظاهر شود
نوع دیگر روغن بلسان یکدرم با قدری مشک ساییده بر قضیب و خصیه بمالد
خواهد جماع کند چون فارغ شود قضیب او هم چنان بر پای باشد که بی معالجه
فرو ننشیند نوع دیگر بگیرد زهره کرک و روغن کرکس یکدرم و نیم با هم
بیامیزد و بر قضیب طلا کند چندانکه خواهد جماع کند و اگر خواهد فرو نشیند
ذکر را با آب سرد بشوید نوع دیگر مالیدن که ذکر را محکم کند در جماع لذت
تمام یابد خردل یکدرم کوفته با روغن گاو آمیخته گرم کرده ذکر را در آن بمالد نوع
دیگر که بسودی نعوظ آورد و قضیب را محکم کند برای کسانی که قطع رجولیت ایشان
شده و از مباشرت باز مانده باشند بجهت بیان مرطوب مزاجان بهتر است چند بیضه

بوره ارمنی و حلتیت با هم کوفته و بیخته در روغن یاسمین چون شاییده بکار برد نوع
دیگر بوره ارمنی را نرم بساید با عسل سرشته بر ذکر و خصیه و حوالی آن بمالد ذکر را
بحدی سخت کند که به تنگ آید و چون خواهد فرو نشیند پای بکشید تا زه طلا
نماید و بشوید که از همه قویتر است باید که خصیه و ذکر و کرده و ناف و دست و
پا بمالد چون از جماع فارغ شود خود را با آب سرد بشوید و اگر هم چنان بر پای باشد
مانا در دهد زهره خواد پشت بر ابر آن در روغن زیت ممزوج کرده بر قضیب مالد از
پی کار شود قوت عظیم دهد و اگر نیم گرم کنند بهتر است نوع دیگر زهره گاو
نر را با سیر صاف کرده با هم بیامیزد اول شب بر قضیب مالند از شب قوت عظیم
دهد نوع دیگر عاقرقرحا و موی زنج را نرم سایند و با عسل سرشته بر قضیب بمالند
پیش از جماع یک ساعت بعد از آن پارچه کتان پاک کنند قوت عظیم یابند و زن را
از غایت لذت بیم رسد که بیهوش شود و نزدیک بدیوانگی رسد هر لعبت بر
بیک مغز بادام کوفته با پیه ماسوره سرشته بکار برند نوع دیگر موی زنج پیه سقنقور
پیه گاو ماده و بادامری مغز سر گنجشک نر از دک بر قضیب مالد قوت عظیم ملاحظه
نماید و اگر شیاف کرده بر ماسوره کنا در بر هیچ وجه از جماع تسکین نیابد و از شدت
منی بدو معالجه فرو ننشیند بخیه دوازدهم چون استاد خاقانی او خواجه
زاد لعبت و خاقانی رنج و تعب ناچار بود غم سبط النفس طوق لعنت این عبرت را
که عشرت تمام است بر کودن اطاعت باید که وقت اگر نادر در کارهای هنر صورت
شناس و صعب آرای طبع افزون از قیام در کارخانه وضع و هیئات زنان در آید
تا نقش زنیان که هر زنیکه هم صحبتی باشد و بر توالد و تناسل در حین بی نظیری
بشکفد در کنار مطلب نشیند و نشان حال زنان و فاز بیع و طرز در شوخ خواهی دل
نشین و باید نوعی که حکما قرار داده اند در یافت نیک را از بد رهو را از غیر
مرغوب امتیاز نماید اول هر زنی که در وی بیوسته ابرو و فم اناز و کوشت او

بحد اعتدال و دست و پای او کوچک بود که آن که این زن پر شهوت غالب باشد و
موضع مخصوص او گرم و نرم و با لذت باشد و از نالش آب داشته باشد و دو بیات
طلبیدن و ضعف دل بهم رسد در معالجه او باید کوشید دویم هر زنی که باریک
و بلند بالا و کشیده ابرو و جعد مو فراخ پیشانی و فراخ و خورد دندان و خورد
لب بود دلیل که بشهوت حریص باشد و موضع مخصوص او نرم و دلیر از مباشرت
او زردی روی و حرارت جگر و علت بواسیر بهم رسد اگر از صحبت او چاره نباشد
از معاجین و تراکیب نافعه بکار برد تعجیل زن بسخن مردم زود فریفته شود و از راه
برود سیم هر زنی که کرد روی و کشاده ابرو و فربه دکوتاه قامت و سرخ و سفید
و بینی کس دکوتاه موی باشد دلیل که بشهوت حریص و لیکن پارسا بود فریفته
نشود اما صحبت او خالی از منفعت دل نباشد در علاج او باید کوشید چهارم
هر زنی که فراخ روی و پهن بینی و سطبر لب و پیوسته ابرو خورد دندان و چشم
تنگ و ارزق و کوچک ذقن و نازک پستان و باریک میان و نرم گوشت و باریک
و خورد مفاصل دلیل که موضع مخصوص او گرم و بشهوت حریص که از جماع سیری
نداشته باشد و از مباشرت او سود در خور دبیم رسد پنجم هر زنی که تنگ
چشم و کشاده روی و باریک موی و سیاه چشم و ملیح و قامت بحد اعتدال بود
حکیم بغدادی گوید که او پارسا و مستوره و در پاس کار شایسته بود و از مباشرت او
درد دل بیم باشد ششم هر زنی که قامت او کوتاه و فربه و سیاه چشم و خورد دندان
و باریک پستان و بزرگ ابرو و سیاه مو و کرد روی بسیار دوح باشد بحد ذکر او را
گوید دلیل است بر آنکه موضع او گرم و نرم و از صحبت او هیچ مضرتی بمرد نرسد
هفتم هر زنی که سرخ و سفید و پیوسته ابرو و سیاه چشم و دراز بالا بود و پستان
کوچک و سینه او فراخ بود دلیل که موضع او نرم و پاکیزه و زود فریفته نشود
بخیه سیزدهم در باب مطلب نایاب سقوط فرزند و افزودن کوهر او چند ارحم

بر فرمان طبع ناپسند اما چون مخوف سنایی باب لازم الاجتناب که خلاف رضای خالق
اناب شریعت و دین پرور دی میخورد و ترک مخف بر و تقی بر او واجب شمرده و بهتر
آنست که مرد تا ماضی شود کوردن نکورد و زنی که از این صورت تنبیه دو نیابت
ستوره پرده کفی کورد **بحث چهاردهم** در اختیار اوقات جماع و تاشه آن اوقات
من بر مراعی من کورد و شرح آن آنکه اگر در وقت طلوع و غروب آفتاب جماع کند فرزند
کور در وجود آید و در هنگام صحبت بموضع مخصوص زن نگاه کردن چشم را زیان
دارد و اگر بکورد چنین کند آب و فرزند نابینا و بد چشم متولد شود و در وقت
طلوع و غروب هرکه جماع کند هر فرزندی که بهم رسد سست و عنت را گر کسی قصد
کرده در آن روز جماع کند فرزند کل باشد و اگر با اشتها در دل مرده و امنی در
جماع کند چلبیدن دل بهم رسد و فرزند ضعیف و ناتوان باشد بدانکه جماع کردن
هیچ وقت بهتر از فصل بهار نیست و در آن وقت هوا در نهایت اعتدال و کال
صحت دارد تا از اینکه مایل بگرمی باشد و بعضی از حکما گفته اند که این کار در فصل
بوقت بهشت نیز که چون کسی را اشتهای صادق و غذای لایق و مطلوب موافق
و نفس طالب باشد و در دل نشاط و ذکر در نهایت استحکام و ضعیفی نباشد
بکار مشغول شود لیکن افراط نیکو نبود هر چند جماع کند مضرت نداشته باشد اما
در امراض مزمن را و ظاهر شود با این همه نیز در فصل بهار صواب تر است تا اعضای
رئیسه ضعف و کمتر رسد آما در روزهای تابستان بسیار گرم و زمستان بسیار سرد جماع
بسیار بد باشد هر چند نفس طالب بود اعضا را رنج و مضرت رساند مگر کسی که
در موی مزاج باشد و شاب جوان که عادت بجماع کرده ضبط خود نتواند کرد گاهی
جماع میتواند کرد اما در فصل خریف بدتر و مضرت بیشتر دارد از همه اوقات و بیقع
جماع هیچ از شب است آما بعضی گویند که اطبا گفته اند که مجامعت نباید کرد
نه قول حکماست و نه موافق شریعت غرا زیرا که راه توالد و تناسل بالکلیه بسته

و بر طرف

و بی طرف شود بدانکه در جماع چند چیز باید قوت باه و دل و دماغ و گرده و شانه کلاه
یکی از اینها ضعیف باشد مخطوط نشود بدانکه هرچند در افراط جماع نقصان باشد
چون تنفیس ننماید کرد در آن هم نقصان بسیار و مضرت بیشمار باشد و اگر در جماع [illegible]
از اغذیه خوب یاور دهند و با انواع معاجین و تراکیب و دواها ادرار و چاره عمل نمایند
هیچ ضرر و خلل باو نرسد بلکه لذت طرفین زیاده شود و بعضی مردم که بتکلیف
این کار کنند ضرر بسیار با عضای رئیسه رسانند و نقصان کلی دهد چنانکه تدارک
آن بدشواری کرده شود و حکما گفته اند در سه چیز غافل نباید شد و سهل شمرد
که ضرر عظیم دارد اول کسی که اشتهای صادق داشته باشد و هضم غذا باشتاب
کند و خود را از غذا نگاه دارد و عادت کند به کم خوردن و افزون خوردن بی
غذا نقصان دارد و رفتار کند غذا کم خوردن و خود را گرسنه داشتن که اعضاء هر یک
نصیب خود نتوانند گرفت بتمام اعضاء نقصان عظیم رسد چون مدت جماع نکند و عادت
کند بوقت احتیاج نتواند جماع کرد و ضرر کلی دارد بکلی ذوق مجامعت بر طرف
شود و اگر ذوق جماع بهم رسد چون اراده جماع کند در دم انزال شود و قضیب او
سست شود و بر نخیزد در باه تعلقه و ضعف نباشد تا ضعف جگر باشد حکما [illegible]
ضعف دل باشد نشان آن باشد که باه بی قوت و نادرنگ کرده و قضیب بر پای
نخیزد و سر انداز بود بجهت اسهال و ترباک بر درک نگاه داشتن نافع بود و معجون [illegible]
قوی کرداننده معاجین مناسب است و دلیل بر ضعف دل آنست که جا بگاه منی [illegible]
بر معجونهای مناسب علاج باید کرد و اگر باه و قضیب سرد شده باشد علامت آنست
که منی رقیق و نااید و سرده و کبود و سرد و اندک و بیجا کرده علاج حرارتش در عرق
و زنجبیل پرورده بود اما اینکه منی سرد و خشک بود نشان وی آنست که در آن شغل
بی لذت بود و خواب [illegible] بیند و مایل بدان نباشد و خود را [illegible]
سلاشته باشد علاج او غذاهای گرم خوردن است مثل قلیه زعفران زده که بیان

و نعناع بسیار داشته باشد بگوشت فربه نخود بسیار و مغز سر گنجشک و زنجبیل طبخ نمایند
و انگور شیرین و آنچه بدان مانند معجونهای مناسب بخورد و در غذاهای که موافق باشد طلب
و اگر در مجامعت بسیار حریص باشد ولیکن نفس در وی ملالت بود علاج بالاردهای مناسب
باید کرد و اگر منی افزون بود و آلت سست شده باشد و بر نخیزد از سبب لاغری تن بود
علاجش اینکه تن را فربه کند بغذاهای نفاخ و در غذاهای گرم که از باه نفخ پیدا شود و هاضم
نفاخ و غذاهای گرم باید خورد و نخود آب و انگور شیرین و پیاز و شلغم و زنجبیل و خوراک
ریوفی و طعام موافق و شراب شیرین انگور بعد از هضم طعام از ترشیها و چیزهای تلخ
احتراز نمایند تا قوت بجا خود آید و اگر در منی انتشار بود و آلت سست و بار دی نکند روغنهای
گرم باید مالید آما اگر منی بسیار آید و احتلام زود رافتد از بسیار خوردن بود و حرارت
باه علامتش آن بود بتن قوی و روی سرخ مایل بجماع نتواند بود علاجش رگ زدن و شکم
راندن و غذاهای اندک خوردن و معجون قاطع آلت بکار بردن سکنجبین خوردن است
و اگر کسی در شب اول روی جماع کند و پس در جماع سست کردد و منی از وی رشح آید
و بسوزد و بعد از بول و در وقت بول نیز بسوزد در معالجه او باید کوشید اما در
باب کسانی که در مباشرت قوت تمام دارند کسانی باشند که رنگ و روی ایشان گندم
گون بود و بسرخی مایل باشد و در کفهایشان فراخ بود در سینه ایشان موی بسیار بود
و موهای ایشان سیاه و چشم ایشان میش رنگ و مویهای ایشان درشت بود و مزاج
ایشان سرد و خشک باشد بجماع حریص باشند لیکن نتوانند کرد اما کسانیکه روی
سفید بود زردی مایل باشد و شکم ایشان بزرگ و پیه بسیار دارند مزاج ایشان
مایل بسردی بود اما کسانی که پوستهای درشت دارند و گوشت سخت و موی
سیاه و نرم و رگهای تنگ در گوشت رسته و لبهای باریک و کسانیکه باندام ایشان
بوده مفاصل ایشان خورد و چشمهای ایشان سیاه این قسم جماعت در بی صحت
باشند اما کسانی که موی زیاد نداشته باشند اگر در جماع افراط نمایند بیماریهای

باشد

باشد **بحث پانزدهم** در خاصیت غذاهای که قوت باه دهد و منی بیفزاید در صفت
هریسه بگیر تن گندم مقشر هر روزی که خواهند از نخود و باقلا و لوبیا بقدر جنس
گندم مجموع را بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده از آن آب در جزو بگیر بدل
بعد از آن پیچو باز بگیر در زنجبیل بقدر ربع پیش از گوشت مرغ آبی و کلنگ و کو
تاز و گوشت و پیه را لغایت بقدر احتیاج اضافه نموده مجموع را طبخ نموده بسیار بهم زنند
تا یکسان شود و اگر نمکش نمک سقنقور باشد بهتر خواهد بود هریسه دیگر گندم
کوده دوس گوشت فربه بگیر در دیگ کند و بقدر احتیاج آب داده آهسته آهسته
بجوشانند تا خوب پخته شود پس بگیر [illegible] تا ده روستان چندانکه آب در
کرده باشد و در سیر جوز هندی کوفته پخته با نخود در [illegible] کنند در هریسه پخته
زنند و پیش را با هستگی در دیگ بزند و بقدر احتیاج روغن جوز هندی در دیگ
نماید اگر صبح میل نموده باشد شام قوت عظیم دهد رنگ و روی را سرخ کند و
او در و بدن را فربه نماید و قوت باه دهد **مطبوخ** دیگر بگیر پیاز سفید مقدار
ده استار و خورد بکوبد و با روغن زیت یا روغن گاو بریان کند و چند کبوتر
بچه فربه که هنوز تمام نشده باشد در آن روغن انداخته و بعد از آن نخود در
باقلا و لوبیای سفید کوده مقدار ده سیر باقی ری آب در دیگ کرده سر دیگ
پوشانیده آهسته آهسته آتش کند تا پخته شود نان فطیر ریزه کرده در دو اندازد
و یکدم با دارچینی دو نیم درم خولنجان کوفته در وی ریزد بغایت قوت باه دهد
و منی بیفزاید و نشاط آورد مطبوخ دیگر کبوتر بچه فربه چند بستانند و
بط تندی بکند در کبوتر بچه در وی افکنند آنکه در دیگ کرده سرش را
بپوشانند و در آتش آهسته آهسته بجوشانند تا پخته شود و نان در آن ریزند
کرده پس دارچینی یک درم نخود مقشر در دیگ ضم کند و سر دیگ را محکم بپوشانند
تا پخته شود اگر ترشی میل کند ترنج یا شکر که چاشنی اعتدال داشته باشد

نیکو بود قضیب را سخت کند و کوده را قوت دهد چنانکه ده نوبت جماع کند مضرت
بوی نرسد و نشاط آورد مطبوخ دیگر بگیر گوشت فربه بره را در کهنایی از وی دور
کند چنانکه گوشت بماند بنیاد نهایا روغن کوده کاه بریان واکوان ابی روغن نماند نمک
سقنقور خوش کند پس دارچینی و فلفل هر کدام یکدرم با مشک کوفته و بیخته بر
پاشند و با نان فطیر [illegible] بخورد و چون شبان کاه خورد با [illegible] قوت عظیم دهد
[illegible] نماید طریق دیگر روغن جوز ماهی تازه ده درم روغن بریان کند و بیخ
عدد زرده تخم در وی افکند تا بریان شود [illegible] صد درم شراب انگور میل
نماید [illegible] کار شود نشاط تمام آورد و قوت عظیم دهد طریق دیگر بمن گوشت
فربه بریان کند و سه عدد زرده تخم مرغ در وی افکند قدری دارچینی و خولنجان
اضافه نموده بخورد طریق دیگر بگیرد بط فربه و مرغ خانگی یا کبوتر بچه چند تا
پیه از شکم ایشان بیرون آرد پس قطره چند [illegible] تازه بریان [illegible]
[illegible] جوز هندی شکوطی [illegible] اضافه نموده خشخاش ده درم و زعفران
قدری بسایند و در وی ضم کنند و مرغ را با نمک خوش کرده [illegible] و بالای دیگ
[illegible] محکم نماید تا بریان شود پس بیرون آورد میل نماید کند
قوی کند و ذکر را سخت کند و اکوذن خوردن [illegible] و در وی سخ کند طریق
دیگر بگیرد قدری از هر عضو گوسفند که خواهد [illegible]
تا سخ شود و گوشت در وی افشانند [illegible] کوده دو درم دارچینی در وی
افکنند [illegible] و بخورد و [illegible] شراب بر [illegible]
[illegible] عظیم یابد در صفت کوکو که قوت باه دهد بگیرد نخود و باقلا و [illegible]
جمیع را [illegible] بجوشانند تا [illegible] شود بعد از آن [illegible] بیرون آورد خوب
بکوبد تا نیم [illegible] شود پس چند عدد زرده تخم مرغ با [illegible] ادویه بقدر احتیاج با
روغن خوشبوی کرده [illegible] روغن [illegible] بود و کوکو

باید بپا [illegible] شود در صفت کوکوی دیگر بگیر [illegible] نخود و باقلا و لوبیا
و پیاز بهم بجوشانند تا [illegible] شود بعد از آن جمیع را کوفته با زرده تخم مرغ مخلوط نماید
و با روغن خوشبوی و پیاز [illegible] طبخ نماید و بجای نمک سقنقور کند و بقدر احتیاج
ادویه کند کوکوی دیگر بگیر مرغ جوان با آرد باقلا و نخود [illegible] کرده گوشت
او را بکوبد [illegible] پیاز [illegible] کرده با پیه مرغ مخلوط نماید و گوشت او را اضافه
نموده با زنجبیل و دارچینی و نمک سقنقور و زرده تخم مرغ کوکو بسازد که قوت
عظیم بخشد بخش شانزدهم در حلاوت حلویات و مربیات [illegible] مرکبات که [illegible] تقویت
باه را آرایش است و در خواص حلویات که تقویت باه را آرایش است و در خواص [illegible]
که تقویت باه کند و منی بیفزاید و کوده و [illegible] را نافع باشد مربائی که بجهت امور
مذکوره ترتیب دهند و [illegible] است که از [illegible] ادویه اضافه نموده ترتیب دهند [illegible]
و دارچینی خرفه و قرنفل و جوز بویا و هل و مصطکی و عود از هر یک هفت مثقال
و نیم مشک و زعفران از هر یک یکمثقال طریقه آنست که ادویه مذکوره را نرم
نموده در [illegible] بسته در [illegible] که ترتیب میدهند در [illegible] جوش بینداز تا [illegible]
که بازای هر نود مثقال دو مثقال از ادویه مذکوره اضافه کنند صفت مربای
شقاقل که قوت باه را بینظیر است بگیرند شقاقل بزرگ مقدار چهار صد [illegible]
مثقال و پاک کنند و ده شبانه روز در آب بخیسانند بعد از آن بجوشانند تا نیم [illegible]
شود پس بمقدار عسل که او را خوب قوام کرده جوش دهند و ادویه مذکوره اضافه
نموده و در ظرف نقره یا چینی کرده میل نمایند و بهر چند روز ظرف را بشویند و
بقدر احتیاج میل نمایند صفت مربای زردک که قوت باه و منی بیفزاید بگیرد
زردک مقدار نود مثقال و بعد از پاک کردن در آب بخیسانند و بجوشانند و بعد
از آن از آب بیرون آورد با عسل بجوشانند و از ادویه مذکور بقدر [illegible]
اضافه نموده بقدر اشتها میل نماید صفت مربای کوکو [illegible] که قوت باه دهد کوکو [illegible]

تازه که هنوز پوست صلب نشده باشد هر دو پوست را از وی زایل کنند بعد از طبخ مربا
در ظرف کنند هر پنج روز بیرون ظرف بشویند بعد از آن بقدر احتیاج میل نماید [illegible]
گوید که کوکب [illegible] را با عسل بجوشانند [illegible] بخورد خاصیت [illegible] یابد حکیم
عمادالدین محمود گوید که کوکب صد درم آب پیاز سفید یا صد درم عسل سفید
صاف بجوشانند تا به قوام آید و هر روز پنج مثقال بخورد خاصیت [illegible] کند بخش
هفدهم از [illegible] بدن [illegible] خوشبوی [illegible] است و در [illegible]
چیزهائی که بجهت دهن [illegible] دهن را معطر سازند و بوی شراب را
برطرف کند و بر دندان را سخت [illegible] معشوق کند و دندان را مصفا سازد
اول صفت را بجهت بدن هر گاه بر بدن مالند بدن را خوشبو کند سوسن نعناع
مرزنجوش [illegible] درخت سلب از هر یک یکجزو بگیرند و در ظرفی کرده [illegible]
آب [illegible] ادویه را بپوشانند پس با آتش نرم بجوشانند تا ثلث آن آب [illegible] شود
[illegible] صاف نموده در بدن طلا نماید نوعی دیگر مورد مرزنجوش و سعد از
پوست بیرون آورده صندل سفید از هر یک مساوی هم بگیرند [illegible] بسازد [illegible]
نموده اند که بر بدن مالند نوعی دیگر که بدن را نرم کند و ملایم و خوشبو کند و قوت
دهد و مفاصل را [illegible] کند بگیرند صندل سفید [illegible] خشک کرده پنج مثقال
و نیم [illegible] اگر [illegible] نباشد [illegible] بگیرند صمغ را [illegible] گل
[illegible] شش مثقال داخل کرده بعد از آن بهم آمیخته قدری در [illegible]
کرده در [illegible] گلاب بخیسانند و صباح در حمام بر بدن مالند و ساعتی صبر کرده بشویند
نوعی دیگر که در دهن نگاه دارند بر دندان را قایم و دهن را خوشبو کند [illegible]
دارچینی هل قاقله از هر یک سوسن [illegible] عرق السوس از هر یک
دو مثقال جمیع را نانک [illegible] کرده با گلاب بسازند هر گاه خواهند یکی از آن
حبها را در دهن نگاه دارند در [illegible] صفت حب دیگر که بوی دهن را خوش

کند قاقله کبار سنبل الطیب پوست ترنج خولنجان از هر یک یکمثقال قرنفل و سعد
خرفه از هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال جمیع را کوفته بیخته در هفت مثقال [illegible]
دو مثقال صمغ در [illegible] حل کرده یا [illegible] حبها ساخته بقدر نخودی در سایه خشک
کرده [illegible] کوه نوعی دیگر که بوی دهن را خوش کند قاقله کبار سنبل
الطیب [illegible] است [illegible] سفید و گوشت دندان را محکم گرداند ساج کودک
نمک سنگ کف دریا از هر یک دو مثقال بیخ [illegible] سوخته چهار مثقال ساذج
هندی [illegible] تا [illegible] سوخته شده باشد ده مثقال
عود هندی جمیع را نرم صلایه نموده بر بن دندان پاشند نوعی دیگر که گوشت
دندان [illegible] و خون [illegible] و دندان [illegible] را قایم کند هلیله کابلی [illegible]
هلیله سیاه گل سرخ گلنار [illegible] سیاه قسط [illegible]
[illegible] نرم کوفته بیخته در بن دندانها پاشند نوعی دیگر که خون باز دارد
و گوشت دندان [illegible] بن دم الاخوین [illegible] مراد کند [illegible]
اقاقیا [illegible] گلنار حب البلوط [illegible] از هر یک دو مثقال [illegible] یکمثقال
نرم صلایه نموده وقت خواب بر دندانها پاشد نوعی دیگر که هر گاه در دهن گیرند
بوی شراب و [illegible] برطرف و خوشبو کند [illegible] سنبل الطیب سعد کوفی کوفته
بیخته [illegible] حب سازند وقت احتیاج در دهن گیرند نوعی دیگر [illegible]
[illegible] دو مثقال ساذج هندی کف دریا [illegible] گل هر یک دو مثقال کوفته
بیخته [illegible] در بن دندانها پاشند و صبح بشویند دندان را سفید و محکم گرداند نوعی
دیگر در صفت بزرگ نمودن ذکر که [illegible] نمای [illegible] سمین [illegible]
بدانکه ذکر عضوی است از اعضای تناسل و تمام [illegible] سبب توالد
تناسل و بمالیدن [illegible] کردن مالد و هر چند بیشتر جماع کند [illegible]
[illegible] بزرگتر شود [illegible] ذکر [illegible] گوید [illegible] کوم [illegible] کوبند

اگر خشک کرده از حریر کنند و بیندند یا روغن پش‌خشت سخت بر قضیب مالند بزرگ
گردد نوعی دیگر سوسمار را در دیگ با بادام روغن سیاهی ظاهر و جدا شود بعد
از آن هیچ نمایند قضیب را در آن و سطل کند نوعی دیگر هو واذ ده عرو طرخون
کوفته خشک کرده با دو مثقال بوره ارمنی و سنبل الطیب بضاعف دارد بیه کرده
با عسل مخلوط کرده اول قضیب را در آب گرم سخت مالیده تا سرخ شود بعد از
آن شیاف دوا بسته صبح بحمام روند و با عضو من کوبیده در حمام نیز بمالند
اتفاقاً که سرخ شود آنگاه ادویه را هم بمالند چند روز چنین کنند مطلب حاصل
شود نوعی دیگر خون خفاش را بگیرند بر ذکر بمالند موثر می شود نوعی دیگر
سرطان را با روغن کنجد چندان بجوشانند که سرطان سوخته شود آنگاه بجا آورده
روغن را نگاه دارند و به هنگام حاجت بر قضیب مالند و دوا در وسط نمایند
نوعی دیگر موطن از منا کل کوفته هم چنان ناشسته بر یکی یکی مالند تا
بطریق سهم شود شب بر قضیب بسته صبح بحمام رفته عضو مخصوص را در حمام بسیار
بمالند و از آن دو سه مذکوره نیز بمالند هر چند نوبت اگر چنین کنند مطلب بحصول
آید نوعی دیگر بستانند موم سرخ و علك البطم از هر یک پنج درم و بوره
ارمنی ده درم کوفته بیخته موم و زفت و علك البطم در روغن یاسمین حل کرده
بوره را داخل کرده روزی یکبار بمالند نوعی دیگر بادروج را بخایند تا خوب نرم شود
و بر قضیب مالند نوعی دیگر بگیر زفت و برگ یاس مالند ذکر را مالش سخت
داده زفت و یاس کوفته را بر ذکر بپیچند مکرر بگذارد بعد از آن با آب گرم بشویند
بغایت قوی و سطبر گردد نوعی دیگر ذکر را در پشم میش چندان بمالد که سرخ شود
بعد از آن خراطین را بریان کرده بر روغن زنبق بر قضیب مالند دراز و سطبر
و قوی کند نوعی دیگر سرد و زمستانی ذکر را در پشم میش نیم گرم سخت بمالد
تا سرخ شود چند نوبت چنین کنند قوی گردد نوعی دیگر خود طین را از فضا

و ذکر را در شیشه خشک کرده با روغن زنبق سفید بر قضیب مالند بسیار دراز و قوی گردد
نوعی دیگر دو درم لسان العصافیر را در پیش زیاده حل کرده اول قضیب را در آب گرم
چندان بمالد که سرخ شود شب طلا نموده صبح بشویند ذکر را کلان و هم تربیت دهد
نوعی دیگر بگیرد حسن یوسف و زهره گوک اگر نباشد زهره گاو را هم کوفته بر
ذکر مالد بزرگ شود و قوت جماع دهد نوعی دیگر بستانند قطور شامی و بر قضیب بمالد
تا بزرگ شود نوعی دیگر قرنفل را در روغن یاسمین کند و بر قضیب مالد سطبر گردد
نوعی دیگر سیماکیو تر را خشک کرده با روغن یاسمین جوشانیده بر ذکر مالد بسیار
بزرگ شود نوعی دیگر اگر پوست گوسفند تازه هر روز سر میتید بعد از آن مالید
بسیار بزرگ گردد منفعت یابد نوعی دیگر بوره ارمنی سنبل الطیب هر یک دو مثقال
زلوهمه در شیشه خشک کرده با ادویه بسایند که مانند سرمه شود بعد از آن
شیر تازه و عسل هر یک ده مثقال در هم کرده انقدر بر هم زنند تا خوب یکسان
شود پس بر قضیب مالیده صبح با آب گرم بشویند باید که اول ذکر را در آب گرم یا خطمی
بمالند انقدر که سرخ شود و بعد از ادویه مذکوره بمالند و روز دیگر هم همین دستور
عمل نمایند نوعی دیگر موم سرخ زفت علك البطم از هر یک پنج مثقال بوره ارمنی را نیز
قریب چهار مثقال در شیشه لاغ پرورده و روغن پرورده آنقدر که از زفت و نیم
نیم کوب در شیشه خوب سائیده پس خشک نماید سرد نمود بعد از آن داخل در شیشه نمایند
پس موم و زفت و علك البطم را در روغن زنبق کهنه بگذارند و بعد از آن بوره
را نیز در آن مخلوط و بر روی پارچه پهن کرده بر قضیب بچسبانند و بعد از
یک شبانه روز با آب گرم بشویند و بد سود اول استعمال نمایند و قبل و بعد بسیار
طول مذکوره باید سود قضیب را در آب گرم مالش دهند سرخ گردد و زیاده
طریق عمل نمایند بسیار بزرگ و دراز و سطبر کند بخیه نوزدهم در خاصیت
ادویه و معاجین و حبوب چند که منع سرعت انزال نموده قوت بر جماع دهد و قضیب را

اتفاقاً سخت کند که بی معالجه فرو ننشیند و صفت مویز طایفی در قوت جماع نقل نماد پس
یکمن از مویز طایفی یکصد دانه بیخ شوکران بخ البیخ هر یک سه مثقال نیم سائیده با مویز
در یکصد و پنجاه مثقال آب در بخته با آتش نرم بجوشانند تا مویز آن آب تمام جذب نماید پس هر گاه
خواهد از آن یک عدد تا دو عدد میل نماید صفت حبی که در آن اثر عظیم دارد و پیش ماید شق
اعرابی بقدر یک نخود مشک و عنبر داخل کرده پیش از جماع یک ساعت با شراب یا آب ثنا
نماید انفاقاً نعوظ بهم رسد که محتاج بمعالجه گردد و علاج سکنه آفتاب ساعتی بنشیند
عناب و عدس و برگ چقندر را با سرکه بیاشامد که حب سقنقور همین خاصیت و
علاج همین همین طریق است صفت حبی دیگر که از مجربات است خصیة الثعلب و
سیخ از هر یک سه مثقال قرص افعی مرجان فیل هر کدام یکمثقال کوفته بیخته با گلاب حب
سازند بقدر باقلا و پیش از جماع به پنج ساعت بخورند خوردنش دو عدد تا چهار دو
پنج بوده باشد صفت حب دیگر که کلکه در مجربات یکاندنز از آن است نشاط و قوت
باه دهد اسارون سنبل الطیب زعفران مصطکی دارچینی و ریوند چینی
و قرنفل و تخم گرفس هر یک دو مثقال حب الغار غاقوقح‌حا صمغ عربی هر یک یکمثقال
بخ البیخ فلفل افتیمون بسباسه هر یک سه مثقال اجزا را حل کوفته بیخته با گلاب بقدر
باقلا حب سازند خوردنش یک حب تا دو سه باشد نوعی دیگر بگیرند مایه حرکوش
نیم سائیده با شراب حب ساخته دهند هر چند جماع کند ذکر بر پای باشد و از آن
فرو نشیند صفت حب کوکب کند رنج باب نافع بود تب ربع را سود دارد و نشاط آورد
جندبیدستر سنبل الطیب سلیخه کلمه خم یوست بیخ و نعناع از هر یک دو مثقال نیم
افتیمون صاف کرده شش مثقال انیسون زعفران قسط بحری طلق ملاکرده و بورسلینا
لبوس بخ البیخ میعه سائله تخم کرفس هر یک هفت مثقال صمغ را در شراب حل کرده آن
دیگر را کوفته بیخته و با آن سرشته بقدر نخودی حب سازند خوردنش او از یک عدد تا
عدد باشد معجون بجهت منع سرعت انزال اسکد بلوط کلنار فارسی کندر کوفته هر یک

دو مثقال مورد سه مثقال تخم اطله مقشر کشنیز خشک هر یک چهار مثقال عسل کف گرفته
یکوزن ادویه معجون سازند حب حبل وار جهت منع سرعت انزال غاقوقح خام خطانی
زنجبیل قرنفل سنبل الطیب سلیخه جوز بویا مصطکی عود قادی صمغ عربی زرنباد
بسباسه قرفه سایح خصیة الثعلب جند بیدستر اسارون حب الغار بالسوس
نبات سفید فلفل سیاه زعفران هر یک چهار مثقال دارچینی سه مثقال مشک نیم
مثقال افیون بیست مثقال بقدر نخودی حب ساخته تناول نمایند حبی دیگر جهت منع
سرعت انزال قرنفل فلفل دارفلفل دار شیشه سایج هندی کبابه چینی و ورق گل نعناع
جوز بویا بسباسه انیسون حب بلسان عود قادی رازیانه کندر مصطکی دارفلفل
افیون مشک خالص ورق طلا همه را جدا جدا صلایه کرده و زعفران را در گلاب
حل کرده اجزا را بدان سرشته مقدار نخود حب ساخته تناول نماید که نفع عظیم
بخشد مجرب است بخیه بیستم در معرفت بازوی ادویه چند که بیهوشی آورد و هر
شخص بجای عقل مرده و زن تواند بود را از منتش ظاهری بیخودی تحمل در ظاهر و باطن
تواند نمود از مجربات و رساله دستور العمل میرزا قاضی در بیان بحو ردن شراب
از مجربات او اگر کسی تا توله ما در شراب بسیار بجوشانند و صاف نموده بخورد کسی
دهد از هوش برود از مجربات ادویه چند که بیهوشی آورد گوشت گوسفند که از او را
بیه بوده باشد کوفته شهد نماید و بنات شش چهار دانگ بخ البیخ کوفته پر سازند و در گور
سفالین کرده زیر سرگین اسب دفن کنند تا کرم افتد و بهم رسد پس کرم‌ها را در شیشه
کرده بگذارند تا خشک شود هنگام ضرورت دو جزو از دو یکجزو افیون بسایند در
بیخ مخوفی که خواهند بدهند در صفت افیون بخ البیخ جوز ترنج بقال جوز ماهل
او را تا توله کوبند تمر کاهو اجزا را جدا جدا سائیده یکی کرده نیم کوب جوشانیده
صاف نموده گندم بقدر نخود آن آب در و کنند و در ظرف پاک ریخته نوعی بگذارند که
گرد بر او ننشیند و غبار آلود نگردد تا خشک شود در شیشه ریخته نگاه دارند هر گاه

ولم اخفا

جوز مایل

احتیاج افتد بوزن دو دانگ و بطریقه یکبار بشاد ازان صلایه نموده بدهند تا بنوشند بعد ازان
اگر خواهند مجونی بجهت ستبری و فربهی ... زنجبیل ستاد یکی یکی صلایه کرده در
ناسوده ... تا عطسه کرده بخورد و اگر خواهند زود ...
آید کندر زنجبیل ... صلایه نموده در سرکه تندی ممزوج در
شیشه باد ... ریخته ... عطسه کرده زود مجون ... جنبه
بیست و یکم در عالیچه ... شکسته ... و دوای چند
کبار ... شکفته ... حاصل کردد در صفت معجون ... مغز بادام ...
و مغز فندق و مغز پسته و مغز ... و حب صنوبر ... هر یک ستادی یکی ...
صلایه نموده با عسل ... تمام ادویه ... کردکان حبوب سازد
هر روز ... تا ... عقبان جای بیاشامند و اکر ...
... پیاله ... شکر داخل کرده ... بهتر باشد و خوردن ...
و پیش نهاد ... نمایند غذایش برنج و هریسه و کوشت
بره و کوشت قاز فربه و مرغ ... فربه جوان و کوشت کوسفند و قلیها کرده
و باقلا و کدو و لوبیا و کندم داشته باشد ... ازخوردن غذا بکذرد
حمام رفته در آب کرم بنشیند ... اعضا را بمالد ... از حمام برآید بدن را
خشک نموده روغنی که ... بادام و موم روغنی که عنبر داشته باشد بمالند
بهتر باشد طریقی دیکر که جهت امر مذکور ... باقلا و برنج سفید و نخود
از هر یک ... کنجد مقشر از هر یک ... قند ...
جمیع مجموع را در شیر ... کرده ... عسل غلیظ شود ...
صبح و شام یک پیاله ... تا ... شود بنوشند طریقی دیکر
بجهت فربه کردن بدن و ... و صفای بشره بکیرند ... سنا ...
بغدادی ... کنجد ... خشخاش سفید ... هر یک دو مثقال

معجون کرده روزی ده مثقال بخورند با اندک شکر جو ... بعد از معجون بیاشامند بعد ازان
حمامی که معتدل باشد رفته توقف بسیار بکنند تا مدت بیست و یکروز تا این معجون
میل نمایند و حمام رفته باشند نوعی دیکر بکیرند کنجد و برنج و باقلا و خشخاش سفید
و مغز بادام هرکدام ده مثقال جمیع را در ... جنانچه با ...
تا خشک شود بعد ازان بهم آمیخته معجون سازند هر روز پنج مثقال ازان بخورند
و ... یکبار ... بعد ازان کندم و جو و باقلا و عدس
کنجد و خشخاش سفید و مغز بادام همه را مقشر کرده نبات سفید برنج سفید ...
همه را نیم کوفته کرده هر روز یک رطل ... بنوشند
... است ... بسیار نباید ... باب کرم بشویند بعد ازان
در آب سبوس کندم بنشانند و ...
طریق سلوک آنکه در ایام خوردن معجون مذکور ... و رفتن بحمام بسیار
کرم ... قوی ... و اسب تازی ... سبک و بورها
و امثال اینها ... اجتناب نمایند ... نشینند و بخوابند بهتر باشد و اکر بحمام
روند ... کردن توقف ننمایند ... روغن ... و کوسفند و امثال
... و موم سفید ... عنبر و موم روغن ترتیب داده بعد از حمام سینه و دل ...
... مصطکی ...
که خوردن تناول نمایند نوعی دیکر ... با شکر و با نبات خوردن بدن را فربه کند
... و نبات ... خاصیت دارد ...
خوردن ... مغز ...
بود و خوردن انکور و خربزه که بسیار ... خاصیت دارد نوعی دیکر
بجهت فربهی که شیخ ابو علی سینا وضع نموده ... و نشاط ...
... خواص بسیار ... بعدادی ...

... هر یک چهار مثقال ... هر یک دو مثقال
کندم ... پوست کنده ... روغن کنجد و نبات سفید و عسل معجون
سازند هر روز پنج مثقال تناول نمایند نوعی دیکر که بجهت فربه نمودن ... است
کندم ... خشخاش سفید ... کنجد مقشر ...
خصیة الثعلب ... کندم ... مغز بادام و ...
و ... بادام و روغن کنجد و نبات و عسل سفید معجون سازند ...
تناول نمایند نوعی دیکر بجهت فربه نمودن که ... نخود سفید ...
خشک کرده بیست درم خصیة الثعلب و خشخاش و مغز فندق و بادام و ...
هرکدام ده درم مجموع را با شکر سفید ... هفت مثقال ... کرده از عقب
... شکر ... یک پیاله بنوشند غذا بکوشت قاز و مرغ ...
هریسه ... و کوشت کوسفند فربه ... نماید ...
داخل غذا کنند بهتر باشد ... مناسب است صفت ... اجزا ...
... فربه کند ... نبات سفید ...
... مغز ...
الثعلب ... نبات ...
کرده ...
صفت دوا ...
و ... بالمساوات ... صلایه ...
... بشویند نوعی دیکر ... عدس ... نخود
... و مصطکی ... بالمساوات ... صلایه نموده ...
نوعی دیکر بکیرند ...
... هر ... خواهد ... باشد ...

... که سبوس کندم ... بشویند نوعی دیکر که
... زعفران مصطکی ... بالمساوات
مجموع را ... نبات سفید ...
کرم بشویند نوعی دیکر ...
... کند ...
... کند بعد ازان ... خشک کند بعد ازان ... هر یک ده
مثقال ... صلایه ...
بشویند جنبه بیست و دوم در ... تقویت باه ...
... پسته و فندق و فستق ...
مغز ... بادام و ...
دارچینی زنجبیل قرنفل ... عدس و باقلا و کنجد ...
... تخم ... تخم ... دو مثقال ... روغن ...
... کوشت ... کندم ...
... شکر و عسل ... کوشت ...
... و کوسفند ... کوسفند ... تخم ...
خشخاش تخم ... مغز ... کوفته ... عسل
... تناول نماید جنبه بیست و سیم در ...
و طریق سلوک و خواص ... مناسب است ...
... معجون ... تمام ...
بعد ازان ... بیست روز ... معجون ...
... مثقال ... صفت معجون ...
... هر یک پنج مثقال عسل ... معجون ...

بشود و خورده و محتاج به مزاج کوفتن نیست تا ماسند در صفت معجونی که در این باب تجربه
رسیده بسباسه اغیر بهمن سفید بهمن سرخ عود قماری گل شقایق مغز بادام هر دو مثقال حب
الزلم [illegible] عود الصلیب مصطکی هر کدام سه مثقال بسباسه دارچینی بادرنجبویه سعد کوفی
هریک چهار مثقال شاهدانه خشخاش مغز نارجیل زعفران قرنفل هریک پنج مثقال
نانخواه املج [illegible] ادویه معجون ساخته بدستور [illegible] هر روز از [illegible]
کم کرده [illegible] معجون [illegible] تا بر طرف شود نوعی دیگر [illegible] کرده [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible] کرده [illegible] هریک [illegible]
چند سفید [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] یک مثقال [illegible]
عرق سفید مشک [illegible] احتیاج نبات سفید معجون ساخته میل نمایند نوعی دیگر
[illegible] در کتب طب ملاحظه [illegible]
[illegible] طریق [illegible] کرده [illegible]
خام داخل کرده [illegible] اصلاح کرده و با عسل خام نیم کوب کرده سرشته حب ساخته
[illegible] صبح و [illegible] شام [illegible] اجتناب نمایند و خورد
[illegible] چند [illegible] عصر [illegible] هر چند [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] داخل نماید [illegible]
[illegible] داخل کرده بخورند و استراحت نمایند صبح [illegible]
[illegible] غالب [illegible] داخل کرده باشند [illegible]
[illegible] حمام [illegible] اعضا را [illegible] حمام [illegible]
هوای [illegible] دارند مبحث بیست و چهارم در ذکر [illegible]
ذکر و خصیه [illegible] سبب [illegible]
ذکر [illegible] مواد صفراوی یا دموی باشد [illegible] عقب حمام [illegible]
از جهت [illegible] ذکر [illegible]

نفس [illegible] و سبب ورم [illegible] مزاج خون غالب بوده ورم دموی و اگر صفرا
غالب ورم صفراوی باشد علامت هریک از پیش معلوم توان کرد که ورم در حلق [illegible]
است [illegible] اصل [illegible] ورم علاج آن فصد [illegible] و حجامت
[illegible] ورم در یک طرف [illegible] بوده باشد فصد و حجامت [illegible]
و اگر از طرف [illegible] بوده باشد فصد و حجامت [illegible] از هر دو طرف باید کرد و تلیین
طبیعت [illegible] میل [illegible] و از گوشت [illegible]
اجتناب نماید [illegible] و با غذیه لطیفه [illegible]
نماید [illegible] و آب عنب الثعلب [illegible] ورم [illegible] صفت
دوائی که [illegible] فصد و حجامت [illegible] کاسنی [illegible]
زعفران و روغن گل [illegible] گرم [illegible] بر موضع ورم
بر بندند نوعی دیگر [illegible] عنب الثعلب [illegible] ضماد نمایند و اگر ورم
[illegible] باشد [illegible] ضماد نماید [illegible]
ورم [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] ضماد نماید نوعی دیگر [illegible] العسل [illegible]
[illegible] مرغ [illegible] روغن گل داخل کرده ضماد نماید نوعی دیگر بر موضع ورم [illegible]
[illegible]
[illegible] ورم [illegible] تحلیل بد نوعی دیگر [illegible] بر موضع ورم ضماد
نماید نفع عظیم بخشد نوعی دیگر [illegible] ورم خصیه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] عنب الثعلب [illegible]
تناول نمایند مبحث بیست و پنجم در [illegible] ناسور [illegible]
[illegible] اقسام بواسیر [illegible]
[illegible] نفع عظیم بخشد در معالجات [illegible] صفت [illegible]

بواسیر بادی [illegible] اقسام بواسیر [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] کرده [illegible] ادویه [illegible]
نخودی حبوب ساخته [illegible] میل نماید غذا روغن گاو [illegible]
پخته میل نماید [illegible] تازه [illegible]
[illegible] احتیاط نمایند [illegible] باشد مناسب است
در معالجات بواسیر [illegible] گل شقایق [illegible] آب [illegible]
کوفته [illegible] ساخته [illegible] تا بر طرف شود
[illegible] بواسیر [illegible]
نوعی دیگر جهت بواسیر [illegible]
چند [illegible] نوعی دیگر جهت
بواسیر [illegible] داخل مقعد باشد علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] داخل کرده نیم کوب [illegible]
[illegible] در معالجات بواسیر [illegible]
باشد [illegible] روغن [illegible] ده مثقال و روغن بادام [illegible]
[illegible]
شود [illegible] بر طرف شود نوعی دیگر جهت [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] طریق [illegible]
[illegible] حب نمایند نوعی دیگر [illegible] بواسیر [illegible]
کنند نفع عظیم بخشد [illegible] بواسیر [illegible] نافع باشد
و دیگر [illegible] بواسیر [illegible] موضع بواسیر [illegible]

[illegible] بواسیر بر طرف شود نوعی دیگر [illegible]
[illegible] بواسیر [illegible]
[illegible] گل شقایق [illegible] بادام [illegible] نوعی دیگر جهت
[illegible] مقعد [illegible] پوست هلیله کابلی [illegible]
[illegible] هریک پنج مثقال مقل [illegible] کنند [illegible]
ادویه عسل [illegible] معجون [illegible] میل نمایند جهت بواسیر بادی
[illegible] باشد نفع عظیم دارد نوعی دیگر [illegible] جهت [illegible]
بواسیر [illegible]
پنج مثقال [illegible] مقل [illegible]
حل نموده با ادویه سرشته مقدار نخودی حبوب سازند [illegible]
تناول نمایند صفت معجون دیگر که جهت قطع خون بواسیر و اسهال [illegible]
[illegible] باشد هلیله سیاه [illegible] هریک پنج مثقال [illegible]
[illegible] هریک دو مثقال و نیم ده مثقال مقل [illegible] حل کرده [illegible]
دو مثقال [illegible] آب [illegible] میل نمایند صفت [illegible] جهت ورم مقعد [illegible]
[illegible] مقعد بوده باشد بغایت نافع [illegible]
[illegible] روغن [illegible] یکی [illegible] کرده بکوبند
[illegible] ضماد نمایند [illegible] خون بواسیر [illegible] داخل [illegible]
[illegible] کرده بخورند [illegible] بواسیر [illegible]
[illegible] بواسیر داخل مقعد [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
داخلی [illegible] فصد باسلیق و صافن باشد [illegible]
[illegible]

۲۹۵

کند تا خون روان و درد ساکن گردد و تلیین کند طبیعت را بمطبوخ هلیله و چون قوی گردد
ورم سبب غذااش سماق با نار دانه و عدس مقشر و مرغ مقشر دهند و معالجه که نفع کند
دوی سالک نیز سبب معجونی که صفت آن این است پوست هلیله زرد و هلیله کابلی
و املج مقشر و مصطکی از هر یک سه درم تربد ده درم مقل ازرق ده درم کل را کوبیده حل
کنند با آب گرم و ادویه را معجون سازند که خوردن و حب کردن و طلا کردن او نافع
است نوع دیگر بکس نداب کنند تا یک رطل حرمل پوست بیخ کبر از هر یک ده درم سداب
تازه طبخ دهند تا پخته شود صاف کرده روغن گل سرخ نیم رطل اضافه کرده بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند صفت ضمادی که مجرب است کوهان شتر مقل ازرق زرده
تخم مرغ تخم زردالو گل خطمی خبازی مغز قلم پیه مرغ با روغن گل سرخ مرهم ساخته استعمال
نمایند ضمادی دیگر عدس مغز خطمی سفیدا اکلیل الملک کوفته بیخته با آب عنب الثعلب
و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ مرهم ساخته ضماد نمایند در ذکر مرهم و ضمادی که مخصوص
ناسور است مرداسنگ دم الاخوین شب یمانی گلنار فارسی از هر یک چهار درم صبر و کندر
و انزروت از هر یک سه درم زنگار نیم دانگ بروغن بنفشه مرهم ساخته بکار برند مرهم سا
ئیدن مفید است با پیه مرغ و بط و مغز قلم گاو بروغن بنفشه آمیخته بکار برند بخیه
بیست و ششم در ناسور همسایگی بواسیر که عبارت از نواسیر باشد از نشستن ماده
علاج در ساعت ضماد کشتا ... احتیاج بدانکه رگ باسلیق و حجامت مقعد و زالو نفع عظیم
دارد و ادویه و معاجین و اغذیه که بجهت بواسیر نافع است برای نواسیر نیز
نافع باشد نوع دیگر که بجهت نواسیر نافع و مکوی نیز ... صبر و کندر و انزروت
و سنگ ... شب یمانی گلنار دم الاخوین هر یک جزو ... بکار برند
قرصهای مثلث ... احتیاج ضماد نمایند بخیه بیست و هفتم در علاج
گران گوش ... و صدای که در گوش ظاهر گردد علاج درد گوش که از
حرارت بود و هرگاه از برودت باشد ماده از ورم داشته باشد در علاج حا

گل سرخ

۲۹۶

گل سرخ را در سرکه جوشانند تا بجوش آید که روغن آن جهار روغن را در گوش بچکانند هر
بار روغن بادام کوهی با تخم کرم در گوش بچکانند در علاج بادر روغن بادام کوهی با
نیم گرم در گوش بچکانند و هوای حمام بجهت درد گوش که از برودت باشد نافع است
و آب حمام هرگاه صاف باشد نفع تمام دارد خصوص وقتی که باد در آن در وی مانده باشد
هرگاه ورمی بود محتاج بمعالجات حکیم حاذق باشد و اگر از حرارت و غلبه خون
باشد بعد از نضج ماده بشربت بنفشه و تنقیه دماغ بمطبوخ هلیله و فصد قیفال
صفت آن پوست هلیله زرد هلیله کابلی نیلوفر تخم کاسنی بنفشه مویز منقی عنا
سپستان سنای مکی جو شانیده صاف نموده ترنجبین ... حل شیرخشت صاف نموده
بنوشند نوعی دیگر سفیده تخم و شیر دختران و آب کدو و روغن گل سرخ در گوش
چکانند که نفع عظیم دارد و اگر آب کوش با صندل سرخ و گلاب و آب کشنیز نمایند
صفت ضمادی که مجرب است باید که اطراف گوش در دو ضماد کنند بنفشه پوست
خشخاش بابونه اکلیل الملک خطمی آرد جو کوفته بیخته با آب کشنیز آمیخته ضماد کنند
هرگاه اینها از حرارت و غلبه صفرا بوده استعمال مبردات و اسهال صفرا بمطبوخ هلیله
کما ... باید و اگر سبب برودت و غلبه بلغم باشد تنقیه دماغ بحب ایارج کنند و روغن
مرزنجوش و روغن قسط در گوش چکانند و اگر علامت سودا ظاهر شود تنقیه
بمطبوخ افتیمون کنند و شیر زنان نیز در گوش بدوشند و اگر سبب درد ناخوشی
باشد که در گوش بهم رسد فصد قیفال کنند و شربت بنفشه و عناب بنوشند و
تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و شیافهای بنفش یا شیر دختران سابیده در گوش
چکانند و اگر چرک ظاهر شود لعاب حلبه با شیر دختر در گوش چکانند غذا در جمیع
اقسام این از ابتدا شوربا و برنج و ماش و اسفناج بعد از ظهور ضعف خروس
بچه یا مرغ بچه اضافه کنند و اگر درد عظیم بود افیون حلبه و شیافها سفید در
روغن گل سرخ سایند و قطره سرکه اضافه کرده در گوش چکانند که مجرب است

۲۹۷

بخیه بیست و هشتم در درد حلق که خناق و ورم حلق و بیخ زبان که اگر ماده قوی بود رگ
دم رگ بدن بگشاید رگ حامت عصب کردن ... از هر طرف که بوده باشد از هر دو طرف فصد
کند و اگر از هر دو طرف باشد هر دو دست را رگ بگشاید و حجامت نیز کند و از خوردن
چرب و شیرینها و ادویه حاره و شرابهای حاره و میوه‌ها که باعث زیادتی صفرا و
خون شود اجتناب نماید و سوای آش چیزی نخورد و تا ماده تحلیل رود و غرغره
های مناسبه یا طلیه و ضمادات نافعه سود نمی‌بخشد در صفت غرغره که در خناق
حار مجرب است حلبه تخم کتان تخم خطمی از هر یک دو مثقال جوشانیده صاف نموده
غرغره نمایند نوع دیگر تخم کتان دو مثقال حب الرشاد ده مثقال نیم جوشانیده غرغره
نمایند نوعی دیگر حلبه پنج مثقال انجیر زرد هفت عدد بنفشه دو مثقال مویز سرخ دانه
کرده بیست عدد جوشانیده صاف نموده غرغره کند و اگر خواهند هیچ پنج مثقال
جمع نمایند ترنجبین در آن حل کرده غرغره نماید نوعی دیگر مغز خیار شنبر عدس مقشر سماق
بنفشه عنب الثعلب اکلیل الملک غرغره نمایند نوعی دیگر رب توت سیاه با گلاب غرغره
نمایند و از دخول حمام اجتناب نمایند که بسیار مضر است و ساکن شدن نفع عظیم دارد
و اگر چنان قوی بود در خوردن میوه تقصیر نکنند نوعی دیگر آنکه سرطان را سوخته
دهند و سرگین ادا خشک کرده سائیده نموده برون کنار ده در گلوی صاحب آزار
دمیده کنند تا بعلت خناق رسد نوعی دیگر که بعضی دواها از مجربات است دنبال
های افعی را در کرده و صاحب آزار بندند و اعتقاد نمایند که افعی بمیرد که نفع آن
است دیگر آن چهار دانگ نشاسته عنب الثعلب با هم آمیخته ضماد نمایند نوعی دیگر
کمان هم یاد است در کاغذی که سوزنزده کشک سیاه و لشسته گرم کرده و روی
کاغذ نیک کرده گرم کرده و ورم حلق بندند نوع دیگر آلوی بخارا در موضع ورم بندند
بخیه بیست و نهم در رفع بادیک سوزنک و آتشک و حبس البول و تقطیر البول
اما سوزش بول سبب آن قروح و جرک بود علاج فصد باسلیق و هر صبح شربت

نشی تنی

۲۹۸

خشخاش و قرص کافور و شیره تخم خرفه و خیار خسک بنوشند غذا شوربا با ماش اسفناج
و اگر طبیعت محتبس باشد بلعابی از بنفشه و عنب الثعلب و سپستان و ریشه خطمی و
فلوس خیار شنبر و ترنجبین و روغن بادام تلیین نماید و از جماع احتراز کند و شیاف
ابیض سائیده در احلیل چکانند و تحلیل و سفوف نیز نافع است صفت شیاف مغز
الویالو مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه دم الاخوین شیرخشت صمغ عربی کتیرا
کل ارمنی کوفته بیخته با آب بیاورند سوزن شیاف بعد از بول یک عدد را اناردانه بسوق
احلیل کنند صفت شیاف تخم خیار تخم کتان تخم خشخاش ... از هر یک جز ...
ساییده درو کوفته بیخته هر روز پنج درم شربت سیب با سکنجبین بنوشند هفت نما
که صفت شیاف از برای سوزنک نافع است مقدم بر این سفوفات در وی نوشته
شده طریق ساختن صابونی که بجهت آتشک کهنه و جذام و جرب و مفاصل درد
کمر و اکثر کوفتهای که از باد آتشک و سوزنک بوده باشد نافع است آن سیماب
دارچینی شکسته و صابون که از روغن زیتون ساخته باشند صابون را خرد کرده
بکوبند و سیماب را در کاسه کرده با قطره آب لیمو و دارچینی شکسته بعد یکتا را
بر قرار انداخته بالای سیماب و بخته قطره قطره آب گرم بر آن چکانند و لت کنند
و سیماب بمالند تا خوب نرم شود و هر چند بیشتر لت زنند بهتر خواهد بود بعد از آن
قرصها ... هر گاه از آن بهم رسد چند عدد قرص کرده نگاه دارد باشد قطره آب برآن
ریزند تا ... باید اگر بدن زخم باشد روی زخم بمالند که بر کنده گوجهای آتشک
باشد و صابون ... طریق که مذکور شد کوفته بود در وی استخوانها که گاه و نا خوش
های دست و پا بمالند باید که بر شکم و پهلو و خصیه و پس مالیده شود و سر و بند
طریق مالیدن صبح بحمام روند و خود را از هوا نگاه دارند و بعد از بیرون آمدن
از حمام اگر محتاج باشند باز بهمان دستور بمالند و اگر بواسطه جذام باشد همین
طریق هر جائی که زخم باشد بمالند و اگر شقاق باشد موضع شقاق را بهتر خوب

نگاه دارند و این صابون از حبهای فرنگ منقولست و بکرات تجربه رسیده **در علاج**
حبس البول باید که هر گاه بول بسته شود و نیاید باید که اول مغز تخم خیار و مغز تخم کدو
خربزه را کوفته شیره گرفته تخم کاکنج یک مثقال با ده مثقال قند سفید کرده بنوشند
و در دو سه روز همین شربت بنوشند غذا آب لوبیا و نخود بی نمک و اسفناج نافع بود **نوعی**
دیگر شیره همین سه تخم مذکور با شربت هلیون و کلاب عرق گاوزبان و حجر الیهود با عرق
بید مشک کرده بنوشند و اگر دو روز همین دستور عمل نمایند **نوعی** دیگر باید که کاهو
و مشک و کندر و نشاسته نیم پخته با کلاب ضماد نمایند **نوعی** دیگر برگ سبز نعناع
کوفته جوشانیده در آب آن نشینند **نوعی** دیگر باید که ریشه زعفران بر قضیب مالند
و پشت بر سر آن نهند **نوعی** دیگر کما آب و روغن گرم کرده در آن نشینند **نوعی** دیگر
باید که تخم کشوث جوشانیده صاف نموده بیاشامند که بسیار مجرب است و بجهت
چین هوا است و اگر بول کسی مسدود شده باشد که هیچ وجه نیاید باید که ذکر بعض را
در نفط سیاه نیم گرم بنهند کشاده گردد **نوعی** دیگر که بتجربه رسیده باید که جند وارد
خطائی را سایند و بر غانه طلا کنند و قطره در احلیل چکانند که مجرب است و ده
مثقال نبات سفید را با شکر داخل کرده بخورد بول بگشاید **نوعی** دیگر حجر الیهود را
با شیره تخم خربزه برودی سنگ سماق سایند یکدانگ از آن بخورد بعد از آن
سکنجبین شکری تناول نماید سبیل پلنگ در مجرای بول کذارند بول بیاید و اگر کسی
قضیب را بگشاید کشاده گردد **بجهت سیلان** در باب ادویه که صورت حکم زنان
... که تاب نیاورند و مخالفان اینکه یکی از ایشان واهل واشته در مخویش
واشناد پش و بیخ درخت فندق و مریای جوز مساوی یکی بکوفته نوم ساینند
و از حرب کشانیده شش جمع کرده تا شش روز هر روز یکدانگ از آن بخورد کی بند
و روز هفتم بر نداد و خارش عظیم در وی پدید آید و تا شش ماه باقی بماند **و دیگر**
ادویه که حکم زنان را زایل کرداند یکی نعناع خشک و دیگر خشک و ... تلونز

یکمثقال
و برگ سدر و بید و یاسمین و سنبل آتشک لاک و زردآلو هر یک دو مثقال کوفته بپخته
آب مجموع را با روغن زیتون سرشته با بشالوده و وقتی که خون حیض در جریان باشد
استعمال نمایند و یکمثقال دیگر را با آبی که برنج مادر جوشانیده باشند جمع نموده بر پشت
زهار ضماد نمایند و در مدت معالجات خوردن آب بسیار و شراب و انجه او راد سد
اجتناب نمایند که هر قدری در رحم بماند اثر آن ظاهر کردد البته **در علاج** قولنج و خواص
معاجین و حقنها و دوغنها و لحمی که بجهت قولنج و درد معده نطلی ندارد و یکرر
بتجربه رسیده که هر گاه بعد از طعام عدد تناول نمایند اعانت بر هضم کند و بک
دو مرتبه طبیعت را اجابت فرماید و اگر دو سه عدد تناول نمایند هفت هشت نوبت
اجابت فرماید و در جمیع باب نفع عظیم دارند و از اسرار اطبا و در حوالی و خواص پی
نظر است و مجرب **صفت** آن سقمونیا و نجبیل مصطکی قرنفل دار مشک فلفل سنبل
الطیب از هر کدام یک مثقال و یکدانگ نبات سفید یا قند هفت مثقال زرک صلابه
نموده مجموع را با نام سرشته و با آب جمع کرده بقدر نخودی حبوب ساز نداند که نخود
بزرگتر پیش از طعام و بعد از طعام میل نمایند **علاج** قولنج کلفتنا قناب با قدری
بادیان و مصطکی سرشته تناول نمایند و از عقب آن عرق بوی بادیان با کلاب یا عرق
بادیان هر کدام که بوده باشد نیم گرم پیاله بنوشند و اگر صاحب قولنج حرارت و تب
نداشته باشد و مرطوب باشد خوردن تریاک فاروق و تریاک قادر بعد مناسبست
در کوفتن عرق صندل طریقه آنکه صندل را نارنج تراشیده دو شبانه روز در
کلاب و گاوزبان یا در بخوریه خشخاش بعوض آب عرق بید مشک کرده عرق کشند
و قدری مشک و عنبر در دهن قرنبند نید هیچ باشد هر گاه ضماد شراب از آن کنند یعنی
فنجان قهوه خوردن از عرق مذکور را اندک نبات با شکر داخل کرده بنوشند نافع
بود **شربتی** که بجهت ضعف دل و صداع و غشی و ضعف جگر نافع است نا عاملش
باید صاحب قوت باشد اند در دوا هارا اند و از نسخه معتمد چینی زیاد و کم نماید

که از خوردن آن نفع دهد و اعضای رئیسه را قوت بخشد و بخارات کثیفه و اخلاط فاسد را
دفع کند و بجهت غش دوا ها است و بخاصیت تقیی نفس چنانکه اکثر امراض قلبی و کبدی را
نافع بود **طریق** ساختن اشیا این است که بگیرند الوی بخارا تمر هندی زرشک
حب الآس آب انار ترش و شیرین آب به ترش و شیرین با قند مجموع را بقوام آورده
هر گاه تشنه شود با کلاب به داخل کرده یخ بیاشامند اخته بجای آب بیاشامند دل و دماغ
و جگر را قوت عظیم بخشد **در معالجات** جرب و شقاق و جوش که در حضیه و قضیب
هم رسد بدانکه جرب اگر قوی و زیاده بوده باشد بول طفل با نمک بخورد مالند نافع
است **نوعی** دیگر نارنج هندی و زرده چوبه و نافه خطائی و مرداسنگ را بکوبند
کربلو یق مرهم آنچه بر بدن مالند نفع عظیم نماید **نوعی** دیگر انار ترش و شیرین را کوبیده
در حمام ضماد نمایند **نوعی** دیگر در معالجه شقاق روغن مرغ و کتیرا و حلبه و بزرک را
لعاب کوفته در پوست و بادام و روغن کنجد و موم کافوری که اصله بگذارند تا خشک
شود بعد از آن اندک اندک لعاب را اضافه نموده بزنند تا مرهم شود و در موضع
شقاق و جرب مالند بر طرف کند **نوعی** دیگر شاهتره و حنظل را با هم کوفته بقدر
آنکه در حمام کیسه لباید بر موضع شقاق کشیده باشد بمرتبه که سرخ شود مالند بر طرف
شود **مرهم** جهت کلف و بهق و شقاق از مجربات محمد زمان است سرکین کبوتر هر یک
پنج مثقال پوست تخم مرغ و رشاد نخود سنگ ملتا قسط تلخ بوره ارمنی زراوند طویل
مثل ملیح هر یک دو مثقال مرداسنگ شاخ گوزن هر یک سه مثقال تخم خربزه با دام
تلخ خوب صلایه کرده بر موضع کلف و بهق طلا کرده چند مرتبه چنین کند نفع عظیم
بخشد بتجربه رسیده **مرهم** جهت کندید و لب کل ارمنی مرداسنگ ملتا البطم از
هر یک سه مثقال لعاب هدانه و بهی قطونا لعاب حلبه و بزرک بهیدانه و بید مرغ هر
یک سه مثقال لعاب بیدانه مرهم کرده بکار برد مالند **نوعی** دیگر در معالجه شقاق که
اگر شقاق در دست راست بوده باشد از دست چپ بگشاید بعد از آن حبوب بادام اسفنجه

خوردن باید و دار نگاه دارد چنین کند شقاق بر طرف شود **نوعی** دیگر بجهت شقاق
دست و پا و پای انگشتان بدانکه صبر سیاه زاج سیاه و نفط سیاه اندک و کما جزا از نوم
کوفته کنند مرهم کرده بر موضع شقاق مالند **نوعی** دیگر روغن در رفت دوی
نان را اضافه نموده با نش نیم جوشانیده و در موضع شقاق و خشکی طلا نمایند و اگر
زنگار اضافه کنند بهتر خواهد بود **نوعی** دیگر نفط سفید نفط سیاه زاج سفید هر یک
پنج مثقال بوره ارمنی بیست مثقال با روغن گل سرخ و سفید مرهم ساخته سر دو شقاق
طلا نموده روز چهار مرتبه که اشق کوفته داخل نماید بعد از آن دستها را بجنباند
نوعی دیگر جهت شقاق و قوبا کتیرا الوی سیاه را با سرکه بمالند نافع باشد **نوعی**
دیگر مغز تخم هندوانه را بسایند بمالند نافع بود **نوعی** دیگر دارچینی و سرکه را بهم سایند
بمالند نفع عظیم دارد **در معالجه** اقسام دملها بدانکه جهت پخته کردن و سر وا کردن
دمل بوره ارمنی سرکین کبوتر هر کدام یکمثقال با روغن زیتون جمع کرده بر بندند
ضمادی که دمل و جمیع اورام را تحلیل برد سبوس گندم گل خطمی گل بابونه و حلبه
تخم کتان و سیب مساوی یکدیگر نرم صلایه نموده با آب برگ کلم جمع کرده بر بندند **نوعی** دیگر آرد گندم را با زرده تخم مرغ سرشته ضماد نمایند

تمام شد این کتاب درس کارخانه استاد ... محمد
در روز ... ۲۴ رمضان المبارک
سنه ۱۱۰۵

اللّٰه اکبر